

صاحب امتیاز: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان جنوبی

مدیر مسؤول: محمد مطهری فر

سر دبیر: دکتر زهرا علیزاده بیرجندی

مدیر داخلی: عباسعلی بهاری

کارشناس اجرایی: مهین زرنگ

اعضای هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

۱. دکتر حبیب احمدی
 ۲. دکتر هادی پورشافعی
 ۳. دکتر محمدتقی راشد محصل
 ۴. دکتر محمدرضا راشد محصل
 ۵. دکتر غلامعلی سرمد
 ۶. دکتر مفید شاطری
 ۷. دکتر غلامحسین شکوهی
 ۸. دکتر زهرا علیزاده بیرجندی
 ۹. دکتر محمدصادق فرید
 ۱۰. دکتر احمد کامیابی مسک
 ۱۱. دکتر جواد میکانیکی
 ۱۲. دکتر محمد همایون سپهر
- دانشیار جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه شیراز
استادیار علوم تربیتی دانشگاه بیرجند
استاد فرهنگ و زبان‌های باستانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد
دانشیار علوم تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن
استادیار جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه بیرجند
استاد علوم تربیتی دانشگاه تهران
دانشیار تاریخ دانشگاه بیرجند
استادیار جامعه‌شناسی فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی
استاد تئاتر و ادبیات دانشگاه تهران
دانشیار جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه بیرجند
استادیار مردم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران

مترجم انگلیسی: اکبر آذرکمند

امور فنی و چاپ: انتشارات فکربر

شمارگان: ۱۰۰۰

ویراستار ادبی: سید نورالله نصراللهی

صفحه آرا: فائزه دستگردی

قیمت: ۲۰۰۰۰ ریال

نشانی دفتر نشریه: خراسان جنوبی، بیرجند، خیابان شهید محلاتی، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان

دورنگار: ۰۵۶-۳۲۳۲۳۲۷۷

تلفن: ۰۵۶-۳۲۳۲۳۳۹۳-۴

جنوبی، دبیرخانه شورای پژوهشی

پست الکترونیکی: Daftarehnashriyeh@yahoo.com

آراء و نظرهای مندرج در این شماره مبین نظرها و آرای فصلنامه نیست.
نویسندگان و مترجمان، مسؤول نظرهای مندرج در نوشته خود هستند.
نوشته‌های ارسالی که مناسب چاپ نباشند، پس فرستاده نمی‌شوند.
فصلنامه در ویرایش و حذف مطالب آزاد است.

داوران این شماره (به ترتیب حروف الفبا):

- | | |
|------------------------------|---|
| ۱. دکتر حسن امامی | استادیار دانشگاه بیرجند |
| ۲. دکتر محمد علی بیدختی | استادیار دانشگاه بیرجند |
| ۳. دکتر زهرا حامدی | استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد داراب |
| ۴. دکتر محمد حسینایی | استادیار دانشگاه بیرجند |
| ۵. دکتر عمران راستی | استادیار دانشگاه بیرجند |
| ۶. دکتر سید مهدی رحیمی | استادیار دانشگاه بیرجند |
| ۷. دکتر مفید شاطری | استادیار دانشگاه بیرجند |
| ۸. دکتر زهرا علیزاده بیرجندی | دانشیار دانشگاه بیرجند |
| ۹. دکتر کلثوم قربانی جویباری | استادیار دانشگاه بیرجند |
| ۱۰. دکتر محسن مبارکی | استادیار دانشگاه بیرجند |
| ۱۱. دکتر جواد میکانیکی | دانشیار دانشگاه بیرجند |
| ۱۲. سید نورالله نصراللهی | مربی دانشگاه بیرجند |
| ۱۳. دکتر حامد نوروزی | استادیار دانشگاه بیرجند |
| ۱۴. دکتر مراد علی واعظی | استادیار دانشگاه بیرجند |



به استناد نامه‌ی شماره ۱۳۹۶۰۱ مورخ ۱۳۹۱/۰۷/۰۴

کمیسیون بررسی نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، فصلنامه

"مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان" حائز درجه‌ی علمی - ترویجی گردیده

است. پروانه انتشار این مجله به شماره ۹۲/۷۲۶۰ مورخ ۹۲/۳/۲۵ از وزارت فرهنگ و ارشاد

اسلامی صادر شده است. فصلنامه مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان در پایگاه استنادی

علوم کشورهای اسلامی (ISC) به نشانی www.srlst.com و پایگاه بانک اطلاعات

نشریات کشور به نشانی www.into@magiran.com پایگاه مجلات تخصصی نور به

نشانی www.noormags.com نمایه می شود.

شرایط پذیرش مقاله

فصلنامه علمی- ترویجی "مطالعات فرهنگی- اجتماعی خراسان"، مقاله‌هایی در موضوعاتی با جهت‌گیری فرهنگ، تمدن، آداب و رسوم، تاریخ، جغرافیا و آموزش در گستره‌ی خراسان که با توجه به نکات زیر تدوین شده باشد، منتشر می‌کند.

۱. ساختار مقاله دارای چکیده، مقدمه، بیان مسأله، روش‌شناسی، یافته‌ها، نتیجه، منابع و نیز ارجاعات دقیق و در صورت لزوم پیوست‌ها باشد.

۲. مقاله در محیط واژه پرداز Microsoft Word 2007 و قلم B nazanin، اندازه ۱۴ از طریق رایانامه به نشانی Daftarehnashriyeh@yahoo.com ارسال شود. صفحات مقاله حداکثر ۲۰ صفحه و هر صفحه ۲۴ سطر باشد.

۳. چکیده فارسی بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ کلمه باشد و چکیده انگلیسی هم، همراه مقاله باشد.

۴. معادل‌های لاتین اسامی غیرفارسی و اصطلاحات غیر رایج با علامت شماره‌گذاری مستقل برای هر صفحه، در پانویس آورده شود.

۵. جداول، نمودارها، نقشه‌ها و عکس‌ها (حداقل درجه وضوح 300 dpi)، با شماره و عنوان گویا آورده شود.

۶. ارجاعات درون متنی با ذکر نام خانوادگی نویسنده، سال نشر منبع و شماره صفحه مورد استفاده، درون کمانک آورده شود. مثال: (رضوانی، ۱۳۸۳: ۹۲).

۷. فهرست منابع در انتهای مقاله و بر اساس حروف الفبا همراه با مشخصات کامل کتابشناختی مطابق نمونه‌های ذیل آورده شود.

۷-۱- کتاب

باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۷۹). *از سیر تا پیاز*. تهران: نشر علم.

۷-۲- مقاله

شاطری، مفید (۱۳۸۵). "گذاری بر جغرافیای تاریخی قهستان". *فرهنگ خراسان جنوبی*، سال اول، ش ۱ (بهار): ۴۹-۶۶.

۷-۳- مجموعه مقالات همایش

میکانیک، جواد (۱۳۸۹). "اثرات مهاجرت‌های روستایی بر ساختار جمعیتی و ناپایداری سکونتگاه‌های روستایی". در: مجموعه مقالات برگزیده اولین همایش مهاجرت، نظم و امنیت، ج ۱. مشهد: فرماندهی انتظامی استان خراسان رضوی، دفتر تحقیقات کاربردی: ۷۳-۹۱.

۷-۴- پایان نامه

علیزاده بیرجندی، زهرا (۱۳۷۰). "رویارویی اهل شریعت و اهل طریقت در عصر صفوی". پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد.

۷-۵- گزارش‌های چاپ نشده

سروش، محمدرضا (۱۳۸۵). گزارش فصل اول آواربرداری قلعه کوه قاین. بیرجند: اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی خراسان جنوبی. [چاپ نشده]

۷-۶- وب‌گاه‌های اینترنتی

فاضلی، نعمت (۱۳۸۶). "شهروندی فرهنگی و فرهنگی شدن شهروندی". [پیوسته] قابل دسترس در:

<http://WWW.farhangshenasi.com/article/s/9/5/html>. [۱۳۸۸/۸/۲]

۸. نام و نام خانوادگی، وابستگی سازمانی نویسندگان، میزان تحصیلات و رشته مربوطه، نشانی کامل پستی (نام استان، شهر، رایانامه)، شماره تلفن ثابت یا همراه و دورنگار نویسنده بر روی صفحه‌ی جداگانه درج گردد. چنانچه مقاله بیش از یک نویسنده داشته باشد، ضمن مشخص کردن نویسنده مسؤول عهده‌دار مکاتبات، اسامی سایر نویسندگان هم به ترتیب ذکر شود.

۹. مقاله ارسالی نباید به منظور چاپ در دیگر مجلات ارسال شده باشد.

مقاله‌های دریافت شده، نخست توسط هیأت تحریریه مورد بررسی قرار خواهد گرفت و در صورت تأیید، برای دو نفر از داوران صاحب‌نظر ارسال خواهد شد. مقاله‌ها ابتدا به ترتیب تاریخ دریافت و سپس به ترتیب دریافت نظر مثبت داوران منتشر می‌شوند.

فهرست مطالب

نقش زنان در توسعه پایدار روستایی مطالعه موردی: روستای خراشاد شهرستان بیرجند

مهدیه خراشادی زاده، مرتضی اسمعیل نژاد ۷

قایمات و بازی بزرگ: دو ساختار یک کارگزار

سمیه حمیدی، مسلم خسروی زارگز ۲۹

حاشیه در فرش ریزه‌ماهی شهرستان بیرجند

الیاس صفاران، فاطمه عاملی ۶۱

بررسی نقش فعالیت‌های ترجمه در آموزش و یادگیری زبان انگلیسی مطالعه‌ی موردی:

دانشجویان مترجمی زبان انگلیسی دانشگاه بیرجند

حمیده محمدی، جلیل ا.. فاروقی هندوالان، علی عزیزاده ۸۵

خراسان در شاهنامه

فاطمه مسیح‌فر، جواد هروی ۱۰۱

مهاجرت قبایل عرب به خراسان و پیامدهای فرهنگی آن

حسین مفتخری، محمود نیکو، مسعود بهرامیان ۱۳۷

لحن حماسی در اشعار آیینی محمد بن حسام خوسفی

مرادعلی واعظی، سیده طیبه مدنی ایوری ۱۶۵



نقش زنان در توسعه پایدار روستایی

مطالعه موردی: روستای خراشاد شهرستان بیرجند

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۴/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۹

مهديه خراشادی زاده^۱

مرتضی اسمعیل نژاد^۲

چکیده

زنان روستایی، عامل بسیار مهمی در تحقق توسعه‌ی پایدار می‌باشند. رسیدن به توسعه‌ای برابر و پایدار در جامعه بدون در نظر داشتن زنان روستایی کشور، امری دست نیافتنی خواهد بود. حضور زنان در فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و برنامه‌ریزی جهت گسترش مشارکت آنان، بویژه در زمینه‌های اقتصادی، شرطی لازم برای توسعه‌ی پایدار است. در این راستا هدف این مقاله، بررسی نقش و میزان مشارکت زنان در الگوهای توسعه روستای خراشاد می‌باشد. این پژوهش از نظر ماهیت از نوع توصیفی- تحلیلی است که در روش توصیفی، داده‌ها با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و عملیات میدانی با استفاده از پرسشنامه جمع‌آوری شده است. در روش تحلیلی، با توجه به فرضیه‌های پژوهش، از آزمون‌های آماری تحلیل واریانس و آزمون همبستگی پیرسون استفاده شده است. جامعه آماری در این پژوهش زنان روستای خراشاد می‌باشد که ۶۵ نفر از زنان با استفاده از فرمول کوکران محاسبه شده و پرسشنامه در بین آنها توزیع گردید. یافته‌های به‌دست آمده از این پژوهش حاکی از بالا بودن نقش و جایگاه زنان روستای خراشاد در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و ... است و نقش و مشارکت فعال و سازنده‌ای در گام‌های گوناگون توسعه روستای خراشاد دارند. زنان این روستا، در بیشتر فعالیت‌های روستایی (کشاورزی، دامداری، باغداری، صنایع دستی بویژه قالیبافی، توبافی (پارچه‌بافی سنتی) اشتغال داشته به‌طوری که تعاونی روستایی زنان خراشاد یکی از فعال‌ترین تعاونی‌های روستایی در سطح استان شناخته شده و باعث شده است که خراشاد به‌عنوان نخستین روستای هدف صنایع

۱. کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان، نویسنده مسؤول
m.khorashadi@ymail.com
esmailnejad.m@birjand.ac.ir

۲. استادیار گروه جغرافیا، دانشگاه بیرجند

دستی کشور از سوی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری معرفی شود. بیشتر زنان خراشاد، از نظر سطح تحصیلات در سطح متوسط به بالا قرار دارند که با توجه به سطح تحصیلاتشان، هیچ گونه تفاوتی در میزان مشارکت آنها در روستا دیده نمی شود و به دلیل فرهنگ حاکم بر این روستا، پذیرش مشارکت همه جانبه زنان روستا در فرایند توسعه روستا از طرف مردان قابل قبول است.

واژگان کلیدی: توسعه پایدار، مشارکت روستایی، زنان روستایی، روستای خراشاد، بیرجند

مقدمه

دستیابی به توسعه و بهبود کیفیت زندگی از آرمان هایی است که همواره ذهن بشر را به خود مشغول نموده است. نظر به این که توسعه اقتصادی به تغییر برنامه ریزی شده ساخت تولید تأکید دارد، بنابراین بدلیل سهم کشاورزی در تولید و اشتغال، راهبردهای توسعه معمولاً بر صنعتی شدن سریع شهری و به زیان کشاورزی و توسعه روستایی منجر شده است (Chalton, 1984:16). توجه به پدیده روستا در قالب هر برنامه ریزی منطقه ای از اولویت و اهمیت خاصی برخوردار است (شیعه، ۱۳۷۸: ۲). آلبرت واترسون^۱، توسعه و عمران روستایی را یک فعالیت چند بخش مرکب می داند که شامل توسعه کشاورزی و توسعه تسهیلات اجتماعی برای هر فرد روستایی می باشد (آسایش، ۱۳۸۱: ۲۱). در حقیقت یکی از ابعاد توسعه پایدار، توسعه پایدار روستایی است که توجه به این بعد، مهم و ضروری است. از جمله اهداف توسعه پایدار روستایی، اهداف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و طبیعی است که در این زمینه، اهمیت و جایگاه زنان به عنوان یک بخش مهم از جامعه در جریان توسعه امری مشخص و ضروری می باشد. نادیده انگاشتن زنان باعث کند شدن فرایند توسعه شده است اما با اتخاذ تدابیر هوشمندانه و با هدف قرار دادن راهبردهای اصلاح گرایانه در خصوص توجه بیشتر به نقش زنان و افزایش مشارکت در فرایند توسعه می توان به تعدیل شرایط موجود پرداخت (فال سلیمان، ۱۳۹۰: ۸۶). رسیدن همه ی جوامع در حال توسعه به رفاه و عدالت اجتماعی و توسعه پایدار و توسعه اجتماعی و

اقتصادی، نیازمند شناخت استعدادهاست. یکی از این استعدادهای مؤثر، زنان می‌باشند که در سازندگی جوامع نقش بسزایی دارند. نقش حیاتی زنان در بسیاری از امور مربوط به توسعه، مانند توسعه اقتصادی برای جامعه بین‌المللی روشن گردیده است. در حالی که نه خود زنان آن را باور داشته‌اند و نه دیگران آن را به حساب آورده‌اند (عبداللهی، ۱۳۸۳: ۶۳).

در گذشته زنان روستایی به کشاورزی و فعالیت‌های مرتبط با آن می‌پرداختند، اما امروزه بر اثر پیشرفت صنعت و فناوری، حتی در روستاهای کشورهای در حال توسعه نیز مشاغل غیرکشاورزی توسعه یافته است. بنابراین نه تنها در برنامه‌ریزی‌ها توجه به عوامل مؤثر بر مشارکت اقتصادی زنان در مشاغل خاص روستایی لازم است، بلکه به عقیده‌ی بسیاری از صاحب‌نظران، لزوم برنامه‌ریزی صحیح برای اشتغال زنان در بخش غیرکشاورزی، بویژه به دلیل ویژگی‌های فیزیولوژیکی و روانی زنان ضروری به‌نظر می‌رسد (احمدی، و دیگران، ۱۳۸۶: ۲).

امروزه زن روستایی و زحمات او که همه اقشار جامعه از آن بهره‌مند می‌شوند، تا حدودی مورد توجه اندیشمندان و نهادهای اجتماعی قرار گرفته است. چنانچه گفته شده «در دنیای کنونی نیل به اهداف توسعه بدون استفاده از ذخیره عظیم نیمی از پیکره جامعه؛ یعنی زنان، امری غیر ممکن خواهد بود» (سازمان خوار و بار و کشاورزی، ۱۳۷۴: ۳) و از همین رو «یکی از شاخص‌های نوسازی اقتصاد ملی و توسعه اجتماعی، مشارکت زنان و نحوه ایفای نقش آنان در ساختارهای اقتصادی است» (همانجا).

زنان روستایی در کشور ما با وجود موقعیت نامناسب اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، نقش قابل توجهی در جامعه روستایی بازی می‌نمایند و میزان نقش و مشارکت آنها در بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی، تولیدی و خدماتی در سطح بالایی است و با این‌که حدود نیمی از جمعیت کشور و بخش قابل توجهی از جمعیت فعال اقتصادی را زنان به‌خود اختصاص داده و نسبت آنان در جامعه تحصیل کرده هم‌چنان رو به تزاید است، اما هنوز سهم شایسته‌ای در اقتصاد ملی به‌دست نیاورده‌اند. زنان روستایی وضعیتی به مراتب اسف‌بارتر از هم‌نوعان غیرروستایی خود دارند و به همین دلیل اندیشمندان و سیاست‌گذاران تمامی کشورهای دنیا توجه خاصی را به توسعه روستایی و رفع مشکلات و معضلات آن‌ها معطوف نموده‌اند (میرزاامینی، ۱۳۸۳: ۶۴).

مفهوم توسعه پایدار در کشورهای مختلف به روش‌های گوناگون

تعریف، درک و تفسیر شده است. این تفاوت‌ها، تنوع در شرایط زیست محیطی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را منعکس می‌کند (Tsenkova, 1999: 363). به‌طور کلی تفاسیر از توسعه پایدار چند بعدی هستند. اغلب میان اهداف اجتماعی (شامل عدالت، مشارکت، برابری، توانمندسازی، پایداری نهایی، انسجام فرهنگی و ...) اهداف اکولوژیکی (شامل حفظ تنوع زیستی، حفظ منابع طبیعی و ...) و اهداف اقتصادی (شامل رشد، کارایی و رفاه مادی و ...) تمایز قائل می‌شوند (Krueger, 2004: 53; Ratner Blake, 2007: 217). نگاهی به روند زندگی بشری طی چند قرن اخیر نشان می‌دهد که توسعه بویژه توسعه پایدار بدون در نظر گرفتن نقش زنان ممکن نیست. مطالعات انجام شده در تعداد زیادی از جوامع نشان داده است که زنان عامل مهمی برای رشد و توسعه هستند. توانایی آنها در پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در خانواده به‌خوبی به اثبات رسیده است. زنان به عنوان مراقبت‌کنندگان از تغذیه‌ی خانواده، با گرسنگی و سوء تغذیه مبارزه می‌کنند (World bank, 2003: 71). در واقع، توجه به نقش زنان در فرایند توسعه از اوایل دهه‌ی ۷۰ میلادی در قرن ۲۰، ناشی از دو واقعیت مهم عدم تحقق کلی نظریات توسعه در بهبود وضعیت کشورهای جهان سوم و موقعیت نامطلوب اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زنان در این کشورها بود (روح افزا، و اکرامی، ۱۳۸۸: ۱۷۰).

مشارکت

مشارکت، پذیرش اصلی برابری مردم است و هدف آن همفکری، همکاری و تشریک مساعی افراد در جهت بهبود کمیت و کیفیت زندگی در تمامی زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است (نوروزی، و بختیاری، ۱۳۸۸: ۲۵۰). پیترواکی^۱، مشارکت مؤثر گروه‌های روستایی در توسعه را با دسترسی مستقیم آن‌ها به منابع لازم برای توسعه و نوعی دخالت فعال و تأثیرگذار در تصمیم‌گیری مؤثر در آن می‌داند (خانی، و احمدی، ۱۳۸۸: ۹۶). زنان می‌توانند نقش مؤثری به‌عنوان روشنفکران، سیاست‌گذاران، تصمیم‌گیران، برنامه‌ریزان، یاری‌رسانان و بهره‌گیران از توسعه ایفا کنند. به گفته کارشناسان،

زنان به لحاظ توانایی‌های خود می‌توانند بر کندی و سرعت جریان‌ات توسعه جوامع اثرگذار و تعیین‌کننده باشند به نحوی که امروزه میزان و نقش مشارکت زنان از نشانه‌های اصلی موفقیت یا عدم موفقیت سیاست‌های توسعه به‌شمار می‌رود (غلامعلی‌زاده، و رضایی مقدم، ۱۳۸۸: ۲۴). در دهه‌های سیاست‌های جنبش محلی از دهه‌ی ۱۹۶۰ تا دهه‌ی ۱۹۸۰، زنان مشارکت‌کنندگان اصلی در سازمان‌های اجتماعی بودند، اما اغلب به‌عنوان رهبران شناخته نشده‌اند. در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ زنان مدافعان قوی برای کنترل اجتماعی خدمات و امنیت محلی بودند. علی‌رغم این، نقش برجسته زنان در ارتقاء و توسعه برنامه جامع در سازمان‌های بر پایه اجتماع، هرگز به‌طور کامل بازشناسی و مورد تقدیر قرار نگرفته است (Molyneum, 2002: 169).

زنان، توسعه و مشارکت

رویکرد جنسیت در توسعه بر این باور پافشاری می‌کند که ترکیب زنان در فرایند توسعه، در فضایی جدا از مردان و فارغ از روابط اجتماعی این دو گروه تحقق نخواهد یافت. در قالب سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های مبتنی بر نظریه‌های جنسیتی، در سال‌های اخیر برنامه‌ها و طرح‌هایی بسیار با هدف درک و حل آن‌چه که مسأله‌ی زنان نامیده می‌شود، طراحی شده است. در این نظریه‌ها، به موازاتی که از انگاره‌ی تک‌نقشی زنان، به انگاره‌های دونقشی و بلکه چندنقشی و از ملاحظات کاربردی به سمت ملاحظات راهبردی پیش رویم، به ترتیب از نظریه‌های سیاست‌گذاری رفاه، برابری، فقر زدایی و کارایی به تواناسازی می‌رسیم (پژوهشکده‌ی زنان، ۱۳۸۱: ۱۳). نکته اصلی نظریه‌های جنسیتی این است که موقعیت تابعی زنان در بازار کار و در خانه و خانواده با یکدیگر مرتبط و جزیی از یک سیستم کل اجتماعی است که در آن زنان تابع مردان هستند (کار، ۱۳۷۳: ۲۴). نظریه‌های جنسیتی هم‌چنین تأکید دارند که گرایش "مشاغل زنانه" برای این است که انعکاسی از نقش خانگی زنان باشد (نظیر آموزگاری، پرستاری، نظافت و پذیرایی) (همان: ۲۷). بررسی و مطالعات نشان داده است که با وجود این‌که زنان در دستیابی به شاخص‌های توسعه، محروم‌تر از مردان هستند، اما نقش کلیدی در توسعه اقتصادی و اجتماعی را بر عهده

دارند (شاهرودی، چیدری و توسلی، ۱۳۸۵: ۱۴۲). دستاورد فعالیت‌های طاقت‌فرسای زنان، اهرم درآمدزایی خانواده روستایی و بهبود و بهزیستی خانواده است (وٹوقی، ۱۳۶۹: ۶۳). خوداشتغالی زنان از طریق گسترش صنایع دستی در روستاها تا حد زیادی در ارتقاء نقش اقتصادی - اجتماعی زنان روستایی مؤثر بوده و شرایط مناسبی را به لحاظ اقتصادی و اجتماعی برای آنها فراهم می‌کند (هاشمی، ۱۳۷۴: ۱۸۰). علی‌رغم این‌که زنان روستایی در ایران، ۶۰ درصد فعالیت‌های کشاورزی، ۶۳ درصد فعالیت‌های دامداری و عمده فعالیت‌های باغداری را برعهده دارند (بینا، ۱۳۸۲: ۲۴) اما نقشی که آنان ایفا می‌کنند، از لحاظ اقتصادی و اجتماعی نامرئی است (قلی‌زاده، ۱۳۷۴: ۳۷) بطوری‌که تصویر زن روستایی در کشور ما تصویری پرتلاش، قانع، صبور و پایدار است (هاشمی، ۱۳۷۴: ۳۷).

بر این اساس، با توجه به اهمیت شناخت نقش زنان روستایی به منظور فعالیت‌های توسعه‌ای هدفمند، مقاله‌ی حاضر در پی بررسی نقش زنان در فرایند توسعه پایدار روستایی (روستای خراشاد شهرستان بیرجند) می‌باشد. در این ارتباط، فرضیات زیر مطرح می‌شود:

۱. بین میزان مشارکت زنان روستای خراشاد (فعالیت‌های اقتصادی - اجتماعی، فرهنگی، باغداری، صنایع دستی و ...) با توجه به میزان تحصیلاتشان تفاوت معنی‌داری وجود ندارد.

۲. بین میزان مشارکت و نقش زنان روستایی (فعالیت‌های اقتصادی - اجتماعی، فرهنگی، باغداری، صنایع دستی و ...) در توسعه‌ی روستای خراشاد رابطه معنی‌داری وجود دارد.

۳. بین میزان رضایت مردان در مورد مشارکت زنان در فعالیت‌های مختلف (اقتصادی - اجتماعی و ...) و میزان مشارکت زنان رابطه معنی‌داری وجود دارد.

۴. بین میزان آگاهی زنان از حقوق و نقش‌شان در جامعه و میزان مشارکت آنان رابطه معنی‌داری وجود دارد.

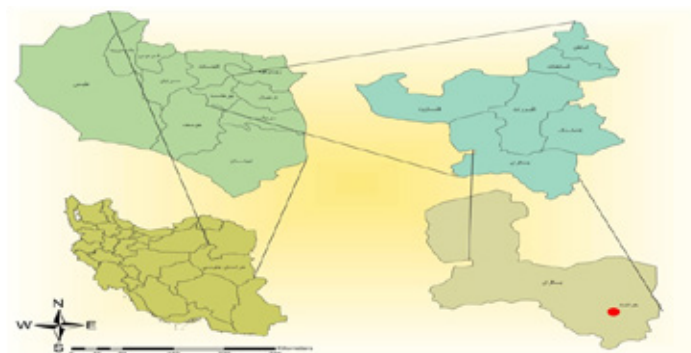
۵. بین میزان مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی (صنایع دستی) و توسعه روستای خراشاد رابطه معناداری وجود دارد.

موقعیت جغرافیایی منطقه مورد مطالعه

روستای خراشاد در موقعیت ۵۹ درجه و ۲۴ دقیقه طول شرقی و ۳۲ درجه و ۴۵ دقیقه عرض جغرافیایی و در ارتفاع ۱۹۸۰ متری از سطح دریا واقع شده است (شکل ۱ و ۲). این روستا دره‌ای است و کوه‌های تاج‌کوه از شرق و آسیاکوه از جنوب شرقی آن را در بر گرفته‌اند. رودخانه فصلی کفکی از کنار روستا می‌گذرد و روستا در دره این رودخانه بر دامنه‌های کوه قرار دارد. باغات و اراضی کشاورزی بر روی بستر و کنار رودخانه گسترش یافته و منازل مسکونی نیز به دلیل فضای کم توسعه بر روی دامنه‌های کوهستان استقرار یافته‌اند. روستای خراشاد از روستاهای معروف شهرستان بیرجند محسوب می‌شود. این شهرت علاوه بر موقعیت جغرافیایی آن و خوش آب و هوایی، به دلیل تجار متمدن، مردم با فرهنگ و پرتلاش آن نیز می‌باشد. این روستا یکی از مرفه‌ترین و توسعه یافته‌ترین آبادی‌های بخش مرکزی و حتی شهرستان بیرجند می‌باشد. تمایل زیادی برای خرید املاک این روستا از سوی ثروتمندان شهری وجود دارد و برخی از ساختمان‌های احداثی در این روستا با گرانترین منازل شهر بیرجند برابری می‌کند (پاپلی یزدی، ۱۳۷۶: ۱۷۲). جمعیت آن در سال ۱۳۹۰، طبق سرشماری مرکز آمار ایران برابر با ۱۴۸ خانوار و معادل ۳۷۹ نفر بوده است که ۱۷۸ نفر مرد و ۲۰۱ نفر زن بودند.



شکل ۱) تصویر ماهواره‌ای روستای خراشاد



شکل ۲) موقعیت جغرافیایی روستای خراشاد در دهستان باقران، شهرستان بیرجند

(منبع: نگارندگان)

روش پژوهش

این تحقیق از لحاظ هدف از نوع کاربردی و از نظر ماهیت از نوع توصیفی - تحلیلی است که در روش توصیفی، داده‌ها و اطلاعات با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و عملیات میدانی جمع‌آوری شده است. در روش تحلیلی (تجزیه و تحلیل آماری)، با توجه به فرضیه‌های تحقیق، شاخص‌هایی در نظر گرفته شده است و داده‌های مربوط به این شاخص‌ها، به وسیله پرسشنامه گردآوری و با استفاده از آزمون‌های آماری تبیین و تحلیل شده است. جامعه آماری مورد مطالعه در این پژوهش، زنان روستای خراشاد می‌باشد که ۲۰۱ نفر هستند که با استفاده از فرمول کوکران، تعداد ۶۵ نفر از آنها انتخاب و پرسشنامه در بین آنها توزیع گردید. در این پژوهش با توجه به فرضیه‌های مورد بررسی، پرسشنامه در دو بخش سؤالات عمومی (سن، میزان تحصیلات و ...) و سؤالات تخصصی مربوط به نقش و مشارکت زنان در توسعه روستای خراشاد طراحی گردیده است. سؤالات مورد استفاده، شامل ۲۴ سؤال بسته در طیف لیکرت هستند. ضریب آلفای کرانباخ پرسشنامه مورد استفاده برابر با ۰/۷۶۹ نتیجه گردید که نشانگر پایایی قابل قبول آن می‌باشد. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از روش آمار استنباطی هم‌چون آزمون تحلیل واریانس (ANOVA) و آزمون همبستگی پیرسون توسط نرم افزار SPSS ۲۰ انجام شده است و هم‌چنین برای تهیه

نقشه از نرم افزار اطلاعات جغرافیایی (Arc GIS ۹,۳) استفاده شده است.

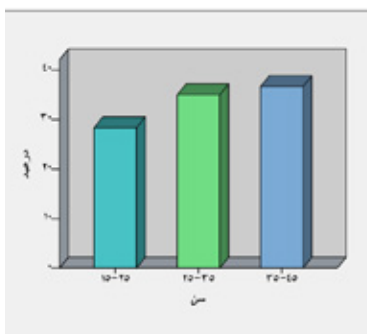
یافته‌های پژوهش

الف) یافته‌های توصیفی

معرفی ویژگی‌های جامعه نمونه

از کل افراد پاسخ دهنده ۳۶/۷ درصد بین ۳۵ تا ۴۵ سال، ۳۵ درصد بین ۲۵ تا ۳۵ سال و ۲۸/۳ درصد بین ۱۵ تا ۲۵ سال سن داشتند.

جدول (۱) وضعیت سنی جامعه نمونه

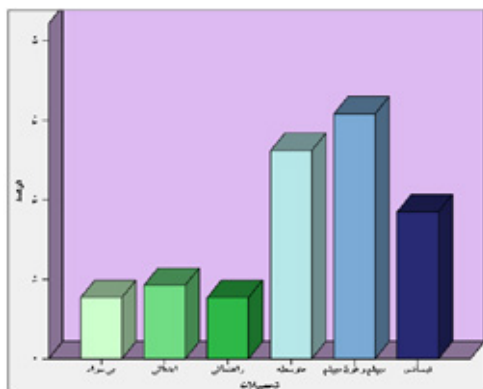


سن	فراوانی	درصد	درصد معتبر
۱۵-۲۵	۱۷	۲۶/۲	۲۸/۳
۲۵-۳۵	۲۱	۳۲/۳	۳۵
۳۵-۴۵	۲۲	۳۳/۸	۳۶/۷
کل	۶۰	۹۲/۳	۱۰۰
بی جواب	۵	۷/۷	
جمع کل	۶۵	۱۰۰	

نمودار (۱) وضعیت سنی جامعه نمونه

از کل افراد نمونه، ۱۸/۵ درصد دارای لیسانس و ۳۰/۸ درصد دارای تحصیلات دیپلم و فوق دیپلم و ۲۶/۲ درصد دارای تحصیلات متوسطه، ۷/۷ درصد مقطع راهنمایی، ۹/۲ درصد مقطع ابتدائی و ۷/۷ درصد بی سواد می‌باشند.

جدول ۲) وضعیت تحصیلات جامعه نمونه



تحصیلات	فراوانی	درصد
بی سواد	۵	۷/۷
ابتدائی	۶	۹/۲
راهنمائی	۵	۷/۷
متوسطه	۱۷	۲۶/۲
دیپلم و فوق دیپلم	۲۰	۳۰/۸
لیسانس	۱۲	۱۸/۵
جمع کل	۶۵	۱۰۰/۰

نمودار ۲) وضعیت تحصیلات جامعه نمونه

ب) یافته‌های استنباطی

آزمون فرضیات تحقیق

برای بررسی این فرضیه بر اساس نظرات از آزمون همبستگی به روش پیرسون استفاده شده است. در این آزمون، فرض صفر و فرض مقابل به صورت زیر است:

فرض ۱: بین میزان مشارکت و نقش زنان روستایی در توسعه‌ی روستای خراشاد رابطه وجود دارد.

$H_0: R=0$: بین میزان مشارکت و نقش زنان روستایی در توسعه‌ی روستای خراشاد رابطه وجود ندارد.

$H_1: R \neq 0$: بین میزان مشارکت و نقش زنان روستایی در توسعه‌ی روستای خراشاد رابطه وجود دارد.

جدول ۳) آزمون همبستگی و ارتباط بین مشارکت زنان روستایی در توسعه روستا

۶۵	تعداد مشاهدات
۰/۸۷۲	ضریب همبستگی
۰/۰۰۰	سطح معناداری

جدول ۴) متغیرهای مورد بررسی

متغیرهای بررسی شده	ضریب همبستگی	سطح معناداری
فعالیت‌های اقتصادی	۰/۴۷۰	۰/۰۰۰
فعالیت‌های دامداری	۰/۶۳۸	۰/۰۰۰
فعالیت‌های خانگی	۰/۳۶۹	۰/۰۰۰
فعالیت‌های باغداری	۰/۴۲۲	۰/۰۰۰
فعالیت‌های کشاورزی	۰/۵۷۸	۰/۰۰۰

برای این آزمون با توجه به ویژگی‌های مقیاس دو متغیر، از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است که نتایج این آزمون نشان می‌دهد که چون مقدار سطح معناداری ۰/۰۰۰ شده است و کمتر از ۰/۰۵ است بنابراین فرض صفر رد می‌شود، یعنی بین میزان مشارکت و نقش زنان روستایی در توسعه‌ی روستای خراشاد رابطه‌ی معناداری با اطمینان ۹۵ درصد وجود دارد و مقدار ضریب همبستگی نیز مثبت و برابر با ۰/۸۷۲ است. نقش اقتصادی- اجتماعی زنان روستایی در توسعه انکار ناپذیر است و عوامل متعددی در چگونگی ایفای این نقش مؤثر هستند (ازکیا، ۱۳۷۴: ۱۵۵). زنان به‌عنوان عامل مؤثر در امور مختلف کشاورزی، اقتصادی و اجتماعی و از نظر مشارکت نیروی انسانی مورد نیاز در جامعه سهم بسزایی دارند (زمانی میاندشتی، عطائی و ایزدی، ۱۳۹۱: ۱۶۷). امر توسعه بدون مشارکت زنان میسر نخواهد بود؛ در جامعه ما، فعالیت‌های زنان غالباً در آمارها محاسبه نمی‌شود، با توجه به این‌که اکثر فعالیت‌های روستا بر دوش زنان قرار دارد.

فرض ۲: بین میزان مشارکت زنان روستای خراشاد با توجه به میزان تحصیلاتشان تفاوتی وجود ندارد.

$H_0: \mu_1 = \mu_0 = \mu_k$: بین میزان مشارکت زنان روستای خراشاد با توجه به میزان تحصیلاتشان تفاوت وجود ندارد.

$H_1: \mu_1 \neq \mu_0$: بین میزان مشارکت زنان روستای خراشاد با توجه به میزان تحصیلاتشان تفاوت وجود دارد.

جدول ۵) آزمون تحلیل واریانس در ارتباط با تفاوت بین میزان تحصیلات و میزان مشارکت زنان

سطح معناداری	f آماره	میانگین مجموع توان دوم	درجه آزادی	مجموع تفاضل‌ها	
		۰/۴۰۴	۵	۲/۰۱۹	بین گروه‌ها
۰/۱۰۲	۱/۹۳۷	۰/۲۰۸	۵۹	۱۲/۲۲۹	میان گروه‌ها
			۶۴	۱۴/۲۳۸	جمع کل

برای این آزمون با توجه به ویژگی‌های مقیاس دو متغیر، از آزمون تحلیل واریانس یک طرفه (One - Way ANOVA) استفاده شده است که نتایج این آزمون نشان می‌دهد که چون مقدار سطح معنا داری ۰/۱۰۲ شده است و بیشتر از ۰/۰۵ است، بنابراین فرض صفر تأیید می‌شود و در واقع بین میزان تحصیلات زنان روستای خراشاد و میزان مشارکت آنها هیچ‌گونه تفاوتی وجود ندارد.

زنان دارای دانش و تخصص بسیار در مورد مسائل مرتبط با محیط اطراف خود هستند (اکبری، ۱۳۹۱: ۵۳). بیشتر زنان مورد مطالعه، از نظر سطح تحصیلات در سطح متوسط به بالا قرار دارند که با توجه به سطح تحصیلاتشان، هیچ‌گونه تفاوتی در میزان مشارکت آن‌ها در روستا دیده نمی‌شود و همه‌ی زنان روستا با توجه به هر نوع سطح تحصیلاتی در فعالیت‌های مختلف در روستا نقش‌آفرین هستند. در صورتی که معمولاً تصور می‌شد که با افزایش سطح تحصیلات زنان روستا، از میزان مشارکت آن‌ها در روستا کاسته شود اما در این پژوهش این چنین نیست.

فرض ۳: بین میزان رضایت مردان در مورد مشارکت زنان در فعالیت‌های مختلف (اقتصادی، اجتماعی و ...) و میزان مشارکت زنان رابطه وجود دارد.

$H_0: R=0$: بین میزان رضایت مردان در مورد مشارکت زنان در فعالیت‌های مختلف (اقتصادی، اجتماعی و ...) و میزان مشارکت زنان رابطه وجود ندارد.

$H_1: R \neq 0$: بین میزان رضایت مردان در مورد مشارکت زنان در فعالیت‌های مختلف (اقتصادی، اجتماعی و ...) و میزان مشارکت زنان رابطه وجود دارد.

جدول ۶) ضریب همبستگی دو متغیر میزان رضایت مردان و میزان مشارکت زنان

۶۵	تعداد مشاهدات
۰/۵۵۷	ضریب همبستگی
۰/۰۰۰	سطح معناداری

برای این آزمون با توجه به ویژگی‌های مقیاس دو متغیر، از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است که نتایج این آزمون نشان می‌دهد که چون مقدار سطح معناداری ۰/۰۰۰ شده است و کمتر از ۰/۰۵ است بنابراین فرض صفر رد می‌شود، یعنی بین میزان رضایت مردان در مورد مشارکت زنان در فعالیت‌های مختلف (اقتصادی، اجتماعی و ...) و میزان مشارکت زنان رابطه‌ی معناداری با اطمینان ۹۹ درصد وجود دارد و مقدار ضریب همبستگی نیز مثبت و برابر با ۰/۵۵۷ است.

وجود نگرش منفی مردان نسبت به نقش شغلی زنان و تأثیر عمده ممانعت برخی از مردان از شروع به کار یا ادامه اشتغال همسران، شرایط نابرابری شغلی و درآمدی زنان و مردان در بازار کار، ابراز ناخرسندی شوهران نسبت به کارکردن زنان شاغل، احساس تعارض نقش در مورد مادران شاغل، که در نتیجه شرایط اجتماعی فرهنگی مذکور پدید آمده، بعضاً منجر به مشکلات روانی و جسمانی برای زنان شاغل می‌گردد (احمدی‌نیا، و تقوی، ۱۳۸۳ : ۳۳۹-۳۴۰). به دلیل فرهنگ حاکم بر این روستا، پذیرش مشارکت همه جانبه زنان روستا در فرایند توسعه روستا از طرف مردان قابل قبول است و علاوه بر این، رضایت مردان از مشارکت زنان در روستا، به زنان ایجاد انگیزه می‌دهد و باعث تشویق بیش از پیش آن‌ها به شرکت و مشارکتشان در فعالیت‌های مربوطه، به روستا را می‌دهد. مشارکت روزافزون زنان در بیرون از خانه باعث تقویت حس اعتماد به نفس و استقلال و افزایش قدرت تصمیم‌گیری و برخورد مناسب با حوادث زندگی و اثر مطلوب بر روابط خانوادگی بر جای می‌گذارد.

فرض ۴: بین میزان آگاهی زنان از حقوق و نقش‌شان در جامعه و میزان مشارکت آنان رابطه وجود دارد.

$H_0: R=0$) بین میزان آگاهی زنان از حقوق و نقش‌شان در جامعه و میزان مشارکت

آنان رابطه وجود ندارد.

$H_1: (H_1: R \neq 0)$ بین میزان آگاهی زنان از حقوق و نقش‌شان در جامعه و میزان مشارکت آنان رابطه وجود دارد.

جدول (۷) ضریب همبستگی دو متغیر میزان آگاهی زنان از حقوق و نقش خود و میزان مشارکت‌شان در روستا

۶۵	تعداد مشاهدات
۰/۳۵۸	ضریب همبستگی
۰/۰۰۳	سطح معناداری

برای این آزمون با توجه به ویژگی‌های مقیاس دو متغیر، از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است که نتایج این آزمون نشان می‌دهد که چون مقدار سطح معناداری ۰/۰۰۳ شده است و کمتر از ۰/۰۵ است بنابراین فرض صفر رد می‌شود، یعنی بین میزان آگاهی زنان از حقوق و نقش‌شان در جامعه و میزان مشارکت آنان رابطه‌ی معناداری با اطمینان ۹۵ درصد وجود دارد.

هرچه آگاهی زنان نسبت به وضعیت خود و هم‌جنسان‌شان بیشتر شود، نگرش‌شان در قبال حضور در عرصه‌های اقتصادی مثبت‌تر و مشارکت آن‌ها در امور اقتصادی بیشتر می‌شود و به تدریج موانع را از پیش روی خود برخواهند داشت (لهسایی زاده، جهانگیری و خواجه نوری، ۱۳۸۴: ۱۳۴). افزایش میزان آگاهی زنان از حقوق مدنی خویش به افزایش سهم مشارکت آنها در تصمیم‌گیرهای اقتصادی - اجتماعی و فردی - خانوادگی منجر می‌شود (ارجلو، ۱۳۸۴: ۱۱۶). مشارکت زمانی تأثیر واقعی خود را خواهد داشت که زنان به سطح بالایی از آگاهی رسیده باشند و از طریق کسب درآمد و دستیابی به استقلال مالی و اقتصادی، بتوانند در رفاه خانواده تأثیر بسزایی داشته باشند (غفاری، نیک بین صداقتی و اسماعیل زاده، ۱۳۹۱: ۴۰).

فرض ۵: بین میزان مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی (صنایع دستی) و توسعه روستای خراشاد ارتباط وجود دارد.

$H_0: (H_0: R = 0)$ بین میزان مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی (صنایع دستی) و

توسعه روستای خراشاد ارتباط وجود ندارد.

$H_1: H_1: R \neq 0$ بین میزان مشارکت زنان در فعالیتهای اقتصادی (صنایع دستی) و توسعه روستای خراشاد ارتباط وجود دارد.

جدول ۸) ضریب همبستگی دو متغیر میزان مشارکت زنان و میزان مشارکت در فعالیتهای صنایع دستی

۶۵	تعداد مشاهدات
۰/۶۸۱	ضریب همبستگی
۰/۰۰۰	سطح معناداری

برای این آزمون با توجه به ویژگیهای مقیاس دو متغیر، از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است که نتایج این آزمون نشان می‌دهد که چون مقدار سطح معناداری ۰/۰۰۰ شده است و کمتر از ۰/۰۵ است بنابراین فرض صفر رد می‌شود، یعنی بین نقش زنان روستایی در توسعه روستای خراشاد با میزان مشارکت زنان روستای خراشاد در فعالیتهای صنایع دستی رابطه وجود دارد.

یکی از مهم‌ترین فعالیتهای زنان روستایی، اشتغال در زمینه صنایع دستی می‌باشد و این صنایع اهمیت بالایی در خوداشتغالی زنان روستایی دارند. از نظر اقتصادی، کار در زمینه صنایع دستی نیاز به سرمایه‌گذاری چندانی نداشته و هر خانواده روستایی با هر میزان سرمایه‌ای می‌تواند در این زمینه مشغول باشد. خوداشتغالی زنان روستایی از طریق گسترش و توسعه صنایع دستی در روستاها می‌تواند تا حد زیادی نقش زنان را ارتقاء داده و شرایط مناسب‌تری را از لحاظ اجتماعی برای آنان فراهم نماید.

در مناطقی که محدودیتهای طبیعی (اقلیم، آب، خاک و ...) گسترش فعالیتهای کشاورزی و دامداری را محدود می‌کند بخش مهمی از جمعیت روستایی رو به‌سوی صنایع دستی می‌آورند (پاپلی یزدی، ۱۳۷۶: ۶۱). حدود ۱۵ سال است که استان خراسان جنوبی با خشکسالی دست و پنجه نرم می‌کند و به‌ناچار باید کشاورزان و روستاییان به سمت فعالیتهایی گام بردارند که به آب، خاک و زمین نیاز نداشته باشد. این فعالیتهای می‌تواند صنایع کوچک روستایی مانند بافندگی، گلدوزی، خیاطی، قالیبافی، پارچه بافی

و ... باشد. قبلاً در روستای خراشاد، کشاورزی و فروش محصولات باغی رونق داشت اما به دلیل خشکسالی‌های پی در پی مشکلاتی برای کشاورزی ایجاد شد و صنایع دستی بویژه "پارچه‌بافی" توانست اقتصاد خانواده‌ها را تأمین و خشکسالی‌ها را جبران کند. مردم این روستا از طریق پارچه‌بافی توانستند زندگی‌شان را سر و سامان بدهند. روستای خراشاد بیرجند یکی از مراکز مهم برای فعالیتهای بافندگی و پارچه‌بافی است.

آنچه توانسته رونق اقتصادی روستای خراشاد و بهبود وضعیت خانواده‌ها را به وجود آورد، می‌تواند در روستاها و شهرهای دیگر نیز نتیجه دهد، صنایع دستی و بویژه محصولات هنر پارچه دستی و سنتی است. روستای خراشاد اولین روستای "هدف" صنایع دستی کشور در سال ۱۳۸۶ شناخته شد. چون تنها روستایی است که بیشترین اشتغال‌زایی را در سطح کشور داشته است. شرکت تعاونی زنان خراشاد کلیه محصولات صنایع دستی را از هنرمندان خریداری می‌کند و به اقصاد نقاط کشور ارسال می‌کند، این شرکت در سال ۱۳۸۲ تأسیس شده است.

نتیجه‌گیری و ارائه راهکارها

جهان کنونی به این درک رسیده است که رسیدن به اهداف رشد و توسعه همه جانبه، تنها با بهره‌گیری از ذخیره عظیم و توانایی نیمی از پیکره جامعه یعنی زنان در کنار مردان مقدور است. امروزه مطالعات صاحب‌نظران اجتماعی نشان از آن دارد که دستیابی به توسعه پایدار، بدون مشارکت فعال زنان در تمامی عرصه‌ها، اعم از عرصه‌های خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی امکان‌پذیر نیست. بدیهی است بدون حضور زنان روستایی در عمران اجتماعی روستا، اهداف تولید و توسعه روستایی تحقق نمی‌یابد. با توجه به اهمیت شناخت نقش زنان روستایی به منظور فعالیتهای توسعه‌ای هدفمند، در مقاله‌ی حاضر، نقش زنان در فرایند توسعه پایدار روستایی (روستای خراشاد شهرستان بیرجند) مورد بررسی قرار گرفت که هدف این مقاله، بررسی نقش و میزان مشارکت زنان در الگوهای توسعه روستای خراشاد می‌باشد. در این پژوهش، داده‌ها با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و عملیات میدانی با استفاده از پرسشنامه جمع‌آوری شد که در روش تحلیلی، با توجه به

فرضیه‌های پژوهش، از آزمون‌های آماری تحلیل واریانس و آزمون همبستگی پیرسون استفاده شد. جامعه آماری در این پژوهش زنان روستای خراشاد بودند که یافته‌های این پژوهش نشان داد که میزان و نقش مشارکت زنان در روستای خراشاد در سطح بالایی است و یافته‌های به دست آمده از این پژوهش نیز حاکی از بالا بودن نقش و جایگاه زنان روستای خراشاد در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، صنایع دستی و ... است که نقش فعال و سازنده‌ای در گام‌های گوناگون توسعه روستای خراشاد دارند. نتایج حاصل از آزمون فرضیات نشان داد که، بیشتر زنان مورد مطالعه، از نظر سطح تحصیلات در سطح متوسط به بالا قرار دارند که با توجه به سطح تحصیلات‌شان، هیچ‌گونه تفاوتی در میزان مشارکت آن‌ها در روستا دیده نمی‌شود و همه‌ی زنان روستا با هر نوع سطح تحصیلاتی در فعالیت‌های مختلف در روستا نقش‌آفرین هستند. در صورتی که معمولاً تصور می‌شد که با افزایش سطح تحصیلات زنان روستا، از میزان مشارکت آن‌ها در روستا کاسته شود، اما در این پژوهش این چنین نیست و علاوه بر آن، در یافته‌های اثبات شده در فرضیات و تجزیه و تحلیل اطلاعات، مشخص شد که زنان روستای خراشاد از استقلال کامل برخوردار هستند و اعتماد به نفس بالایی دارند و باورهای فرهنگی مرتبط با جنسیت، یعنی برتری مرد بر زن را قبول ندارند و در تصمیم‌گیری‌ها، مستقل هستند و هم‌چنین به دلیل فرهنگ حاکم بر این روستا، پذیرش مشارکت همه جانبه زنان روستا در فرایند توسعه روستا از طرف مردان قابل قبول است و علاوه بر این، رضایت مردان از مشارکت زنان در روستا، به زنان ایجاد انگیزه می‌دهد و باعث تشویق بیش از پیش آن‌ها به شرکت و مشارکت‌شان در فعالیت‌های مربوط به روستا را می‌دهد. هم‌چنین با توجه به یافته‌های پژوهش، یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های زنان روستای خراشاد اشتغال در زمینه صنایع دستی می‌باشد و این صنایع اهمیت بالایی در خوداشتغالی زنان روستایی و روند توسعه‌ی روستا داشته است. آن‌چه توانسته رونق اقتصادی روستای خراشاد و بهبود وضعیت خانواده‌ها را به وجود آورد، می‌تواند در روستاها و شهرهای دیگر نیز نتیجه دهد، صنایع دستی و به‌ویژه محصولات هنر پارچه دستی و سنتی است. با توجه به نتایج و یافته‌های پژوهش، پیشنهادات زیر مطرح می‌شود:

- برگزاری کارگاه‌های آموزشی کارآفرینی و مهارت‌زا
- ارائه تسهیلات لازم جهت افزایش مشارکت زنان
- تشویق و تجلیل از زنان کارآفرین روستا و معرفی آن‌ها به روستاییان
- ایجاد برنامه‌های آموزشی برای زنان روستا
- توسعه دادن صنایع دستی در روستا و تأمین مواد اولیه و خرید کالاهای آماده.

منابع

۱. آسایش، حسین (۱۳۸۱). *اصول و روش‌های برنامه‌ریزی روستایی*. تهران: دانشگاه پیام نور.
۲. احمدی، نهال، و دیگران (۱۳۸۶). *کسب و کار خانگی: راهی بسوی خوداشتغالی زنان و کارآفرینی در خانه*. تهران: شورای فرهنگی - اجتماعی زنان، مرکز اطلاعات و آمار.
۳. احمدی‌نیا، علی اصغر؛ تقوی، حسن (۱۳۸۳). "بررسی تأثیر اشتغال زنان بر رضایت همسرانشان از زندگی". *فصلنامه پژوهشی زنان*، دوره سوم، ش ۵ (بهار): ۴۵-۵۳.
۴. ارجلو، صفرا (۱۳۸۴). "ارزیابی آگاهی زنان روستایی شهرستان اصفهان از حقوق خویش، عوامل مؤثر در آن و تأثیر این آگاهی در مشارکت آن‌ها در تصمیم‌گیری" پایان نامه کارشناسی ارشد توسعه روستایی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه صنعتی اصفهان.
۵. ازکیا، مصطفی (۱۳۷۴). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی توسعه روستایی*. تهران: اطلاعات.
۶. اکبری، حسین (۱۳۹۱). "نقش زنان در توسعه پایدار محیط زیست". *زن در توسعه و سیاست*، دوره دهم، ش ۴ (زمستان): ۳۷-۵۶.
۷. بینا، لادن (۱۳۸۲). "بررسی نقش مشارکت زنان در مقابله با بیابان‌زایی و عوامل مؤثر در مشارکت آنان در بیابان‌زدایی در حوزه آبخیز حبله‌رود در استان سمنان". پایان‌نامه کارشناسی ارشد ترویج و آموزش کشاورزی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه تربیت مدرس.
۸. پاپلی یزدی، محمد حسین (۱۳۷۶). *طرح ساماندهی فضایی-کالبدی سکونتگاه‌های روستایی (پنج بخش از شهرستان‌های جنوب خراسان)*، بخش مرکزی شهرستان بیرجند (مرحله ۱ و ۲ نهایی). مشهد: بنیاد مسکن انقلاب اسلامی خراسان رضوی.

۹. پژوهشکده زنان (۱۳۸۱). "نظریه‌های سیاستگذاری در برنامه‌ریزی‌های جنسیتی". در: مجموعه گزارش‌های همایش چالش‌ها و چشم‌اندازهای توسعه ایران. غلامحسین فیروزفر، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش.
۱۰. خانی، فضیله؛ احمدی، منیژه (۱۳۸۸). "تبیین عوامل مؤثر بر مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی-اجتماعی در مناطق روستایی". پژوهش زنان، دوره ۷، ش ۴ (زمستان): ۹۵-۱۱۳.
۱۱. روح افزا، فائزه؛ اکرامی، عطیه (۱۳۸۸). "ضرورت توجه به اهمیت نقش زنان در راستای اهداف توسعه پایدار". فرهنگ، دوره هفتاد، ش ۷۰ (تابستان): ۱۶۹-۱۹۴.
۱۲. زمانی میان‌دشتی، ناصر؛ عطائی، پوریا؛ ایزدی، نسیم (۱۳۹۱). "بررسی سطوح و میزان توانمندی در بین اعضای تعاونی زنان روستایی (مورد مطالعه: تعاونی زنان تفتیهان شهرستان شیراز)". زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۰، ش ۴ (زمستان): ۱۵۳-۱۷۲.
۱۳. سازمان جهانی خواربار و کشاورزی "فائو" (۱۳۷۴). نقش زنان در توسعه کشاورزی. ترجمه غلامحسین صاحب نصب. تهران: وزارت جهاد سازندگی، معاونت ترویج و مشارکت مردمی.
۱۴. شاهرودی، علی اصغر؛ چیدری، محمد؛ توسلی، بهاره (۱۳۸۵). "تأثیر دانش بومی زنان روستایی بر توسعه پایدار کشاورزی". جهاد (ترویج کشاورزی و توسعه روستایی)، دوره بیست و پنجم، ش ۲۷۱ (خرداد و تیر): ۱۳۸-۱۵۰.
۱۵. شیعه، اسماعیل (۱۳۷۸). مقدمه‌ای بر مبانی برنامه‌ریزی شهری. تهران: دانشگاه علم و صنعت.
۱۶. عبداللهی، محمد (۱۳۸۳). "زنان و نهادهای مدنی، مسائل و موانع راهبردهای مشارکت مدنی زنان در ایران". جامعه‌شناسی/ایران، سال پنجم، ش ۲ (تابستان): ۶۳-۹۹.
۱۷. غفاری، غلامرضا؛ نیک‌بین صداقتی، فاطمه؛ اسماعیل زاده، خالد (۱۳۹۱). "مشارکت اجتماعی زنان و تأثیر آن بر رفاه خانواده (مطالعه موردی: منطقه ۹ شهر تهران)". فصلنامه جامعه، فرهنگ، رسانه، سال اول، ش ۲ (بهار): ۳۳-۶۲.

۱۸. غلامعلی زاده، ثمیه؛ رضایی مقدم، کوروش (۱۳۸۸). "چالش‌های عمده مشارکت زنان روستایی در تعاونی‌ها". *فصلنامه نظام مهندسی کشاورزی و منابع طبیعی*، سال ۷، ش ۲۵ (پاییز): ۱۹-۲۵.
۱۹. فال سلیمان، محمود؛ صادقی، حجت‌الله (۱۳۹۰). "بررسی جایگاه و نقش زنان روستایی در جریان پروژه بین‌المللی ترسیب کربن در شهرستان سربیشه در جهت توسعه محلی پایدار". در: مجموعه مقالات اولین همایش ملی بیابان. مرکز تحقیقات. تهران: مرکز تحقیقات بین‌المللی بیابان دانشگاه تهران.
۲۰. قلی‌زاده، آذر (۱۳۷۴). "بررسی علل نادیده گرفتن زنان روستایی در فرایند توسعه در کشورهای در حال توسعه". *اقتصاد کشاورزی و توسعه*، دوره هفتم، ش ۲۷ (پاییز): ۳۱-۴۲.
۲۱. کار، مهرانگیز (۱۳۷۳). زنان در بازار کار ایران. تهران: روشنگران.
۲۲. لهسایی‌زاده، عبدالعلی؛ جهانگیری، جهانگیر؛ خواجه نوری، بیژن (۱۳۸۴). "بررسی مشارکت اقتصادی زنان روستایی (مطالعه موردی: استان فارس)". *جامعه‌شناسی ایران*، سال ششم، ش ۳ (پاییز): ۱۲۴-۱۴۵.
۲۳. میرزاامینی، محمدرضا (۱۳۸۳). *راهکارهای توسعه کارآفرینی و اشتغالزایی روستایی*. تهران: اندیشگاه شریف.
۲۴. نوروزی، فیض‌الله، بختیاری، مهناز (۱۳۸۸). "مشارکت اجتماعی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن". *فصلنامه راهبرد*، دوره هجدهم، ش ۵۳ (زمستان): ۲۴۹-۲۶۹.
۲۵. هاشمی، مریم‌السادات (۱۳۷۴). "بررسی نقش اقتصادی اجتماعی زنان روستایی در تولید قالی". پایان نامه کارشناسی ارشد علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
۲۶. وثوقی، منصور (۱۳۶۹). *جامعه‌شناسی روستایی*. تهران: کیهان.
27. Corral, Thais (2002). "Womens Sustainable Development Agenda". *Natural Resources Forum*. Vol. 26, No. 3: 253-249.
28. ELLen, sue; Chalton, M. (1984). *Women in thired world*

- development. Boulder and London: westview press.
29. Krueger, Rob; Lydia, Savage (2007). "City-regions And Social Reproduction: A place For Sustainable? ".International Journal Of Urban And Regional Research" , Vol. 31, No.1: 225-215.
 30. Molyneux, Maxine (2002). "Gebnder and the silences of social capital :lessons from latin America". Development and change, Vol. 33, No. 2: 167-188.
 31. Ratner Blake, D. (2004). "Sustainability as A Dialogue Of Values: Challenges To The Sociology Of Development". Sociological Inquiry, Vol. 74, No. 1: 50-69.
 32. Tsenkova, Sasha (1999). Sustainable Urban Development In Europe: Myth Or Reality? america. Blackwell Publishers.
 33. World bank (2003). Sustainable Development In A Dynamic World.Washengton, Transforming Instituyions , Growth, and Quality Of Life.A Copublicarion Of The World Bank; Oxford University Press.

قاینات و بازی بزرگ: دو ساختار یک کارگزار

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۳/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۵/۲۷

سمیه حمیدی^۱

مسلم خسروی زارگر^۲

چکیده

خاندان علم از گذشته دور موقعیت ویژه‌ای در شرق ایران داشته که با به قدرت رسیدن حکومت قاجاریه جایگاه آنان به عنوان یک حکومت محلی تثبیت و تحکیم گردیده است. در این دوره علی‌رغم وجود کشاکش قدرت میان دو ابرقدرت آن دوره یعنی انگلستان و روسیه، جریان داشتن مسأله شرق (بازی بزرگ) و کشمکش برخی حکام محلی با دولت قاجار، خاندان خزیمه نه تنها بقا می‌یابند؛ بلکه موقعیت و جایگاه خود را فزونی می‌بخشند. سؤال این تحقیق بررسی چرایی حفظ موقعیت خاندان علم تا پایان دوره قاجاریه در این منطقه است، فرضیه این نوشتار این است که در جریان بازی بزرگ دو ساختار وجود دارد. ساختار اول دولت‌های استعماری روس و انگلیس و ساختار دوم دولت مرکزی قاجار می‌باشد؛ نقش خاندان علم به عنوان کارگزار، واسطه‌گر و تعادل بخش منافع ابرقدرت‌ها و دولت مرکزی است و همین امر بقا و گسترش حیطه قدرت آنان را تضمین می‌نماید.

واژگان کلیدی: نظریه ساختار- کارگزار، خاندان علم، قاجاریه، روسیه، انگلستان

somaye.haimidi@birjand.ac.ir

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بیرجند

۲. عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه بیرجند، نویسنده مسؤول

moslem.khosravy@birjand.ac.ir

مقدمه

پیروز مجتهدزاده در دو کتاب خود با نام‌های امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران و بازیگران کوچک در بازی بزرگ سعی کرده است به نقش و جایگاه خاندان علم در شرق ایران و منطقه قاینات و سیستان بپردازد، بویژه در کتاب بازیگران کوچک در بازی بزرگ تلاش کرده تا اختصاصاً موقعیت این خاندان را واکاوی نماید. وی معتقد است «این حقیقت غیرقابل انکار است که در این گونه مطالعات علمی و مستند نمی‌توان حضور جغرافیایی حکومت مرزداری (بازیگران محلی) در سرحدات خاوری ایران نادیده گرفت و نسبت به اهمیت مطالعه تاریخی مربوط به تأثیرگذاری نقش آنان در بازی جغرافی سیاسی روس و انگلیس در عصر مدرنیته و اثر آن بر شکل‌گیری جغرافیای سیاسی سرزمین‌های خاوری ایران بی‌اعتنا بود» (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۱۴).

نویسنده کتاب بازیگران کوچک در بازی بزرگ از یک‌سو به یک بازی بزرگ با حضور سه بازیگر انگلیس، روسیه و ایران اشاره نموده است که حکومت قاجاریه بازیگر ناظر و بی‌اراده این بازی محسوب می‌شود و از سوی دیگر، خاندان علم را به‌عنوان بازیگری کوچک اما اثرگذار معرفی می‌کند. وی نقش این خاندان را بیشتر در مسائل ارضی و مرزی شرق ایران از جمله جدایی افغانستان، تقسیم خراسان و بلوچستان پررنگ می‌بیند که به نظر می‌رسد این نقش و امدار موقعیت جغرافیای سیاسی و راهبردی این منطقه باشد. از جمله دو نکته می‌توان درباره این کتاب گفت، نکته اول این‌که مجتهدزاده (۱۳۸۶: ۶۶) چندان نقش مشروعیت‌بخشی حکومت قاجاریه به خاندان علم را در نظر نمی‌گیرد، گرچه به قول وی «نقش ایران در این بازی بزرگ نقش منفعلی بوده که توسط دو ابرقدرت بر ایران تحمیل شده است. اما باید گفت همین بازیگر منفعل نقش تعیین‌کننده‌ای در مشروعیت و قدرت حاکمان محلی از جمله خاندان علم داشت. این خاندان گرچه از قدیم‌الایام در این منطقه قدرت داشتند ولی نظر شاهان قاجار می‌توانست باعث جابه‌جایی قدرت حداقل در درون این خاندان شود. این مسأله را می‌توان در سندی که گویای نگرانی شوکت‌الملک دوم از سفر به تهران است؛ دریافت:

«به هیچ وجه تردید و تزلزلی به خاطر راه نداده در کمال اطمینان عزیمت دارالخلافه

را کرده زودتر خودتان را به طهران برسانید و به ادراک شرفیابی مبارک نائل شوید یقین بدانید در این سفر خیلی خوش به جنابعالی خواهد گذشت و مستقلاً به مقر حکومت معاونت خواهید فرمود، مخلص به مقتضای ارادت قدیمه از شرایط حفظ پست و صلاح اندیشی خودداری نکرده و ...» (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲: ۱۳۸).

نکته دوم این کتاب خلاصه کردن نقش و جایگاه خاندان علم صرفاً در قالب موقعیت جغرافیای سیاسی و راهبردی منطقه خاوری است؛ گرچه این منطقه موقعیت جغرافیای سیاسی و راهبردی منحصر به فردی دارد و نمی‌توان آن را نادیده گرفت^۱ و نویسنده کتاب نیز بنا به اقتضای حوزه مطالعاتی خود دغدغه جغرافیای سیاسی دارد، اما به نظر می‌رسد خاندان علم نیز ویژگی‌های منحصر به فردی هم‌چون آگاهی به شرایط زمانی، قدرت تصمیم‌سازی بهینه و بهنگام، موقعیت اقتصادی و ... داشته‌اند که باعث مانایی درازمدت آنها در منطقه قایانات و سیستان شده است، کاتوزیان (۱۳۷۹: ۵۵۶) درباره خاندان علم می‌نویسد: «سلطنتی مستقل و حاکم آنجا کیف مایشاء و فعل مایرید بود و هرساله مالیاتی به مرکز و تقدیمی به حکومت خراسان می‌داد».

نوشتار حاضر به دنبال آن است تا نقش خاندان علم را فراتر از مسائل جغرافیای سیاسی و راهبردی و با استفاده از نظریه ساختار - کارگزار تحلیل نماید، در اینجا دو ساختار تعریف شده است: ساختار اول متشکل از رقابت دو ابرقدرت روس و انگلیس و ساختار دوم حکومت قاجاریه است، نقش خاندان علم در این نوشتار به عنوان کارگزاری تعریف شده که سعی در تنظیم روابط دو ساختار مذکور در منطقه خاوری دارد و از طریق این واسطه‌گری در کنار تأمین حداکثری منافع دو ساختار، موجودیت و منافع خود را حفظ می‌کند. به نظر می‌رسد ایفای این نقش مهم و حساس بوده باشد. ناگفته پیداست که پژوهش حاضر صرفاً جنبه علمی دارد و کاملاً به ارتباط این خاندان با استعمار انگلیس واقف است.

۱- چارچوب نظری

نظریه ساختار کارگزار به تبیین پدیده‌های سیاسی- اجتماعی مربوط می‌شود. نوع نگاه هر نظریه، محدودیت‌ها و فرصت‌هایی برای ساختار و کارگزار فراهم می‌کند. پرسش اصلی در این بحث ناظر به این امر است که آیا کنشگران محصول نادانسته ساختارند و یا فاعل‌هایی آگاهند که به محیط پیرامونشان شکل می‌بخشند. کارگزاری، یعنی توانایی کنشگر برای کنش آگاهانه از طریق تلاش برای رسیدن به اهداف خود؛ پس کارگزار دربردارنده اختیار است. بنابراین کنش، نتیجه تفکر آگاهانه بازیگر است. ساختار نیز به معنای بستر و معطوف به زمینه‌ای است که رویدادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در چارچوب آن شکل می‌گیرند (hay, 1995: 159- 160). در مورد تعامل یا تقدم و تأخر ساختار و کارگزار می‌توان نظریات را در سه سطح دسته‌بندی کرد: اصالت کارگزار، اصالت ساختار و ساختاری (تعامل ساختار و کارگزار).

۱-۱- اصالت کارگزار^۱

طرفداران این رویکرد، بیشترین نقش را برای فاعل شناسا قائلند. از نگاه آنها پدیده‌های اجتماعی، حاصل افعال کارگزاری هستند که ارزش، اعتقادات، هدف و معنای خاصی بر افعالشان حاکم است. بر اساس این رویکرد، بین نظم طبیعی و اجتماعی تفاوت وجود دارد. در نظم طبیعی، اوصاف ثابت و عینی و قانون طبیعی حاکم است، ولی در نظم اجتماعی نسبت و اراده کارگزار مهم است. در این دیدگاه، نیت و ارادی بودن پدیده‌های اجتماعی، راه را برای گونه‌ای خاص از تبیین در علوم اجتماعی باز می‌گذارد. در اینجا فرض بر این است که پدیده‌های اجتماعی، محصول افعال هدفدار کارگزاران هستند (لیتل، ۱۳۷۳: ۶۳-۶۹). لذا نقطه تمرکز بر روی کارگزار است و او عامل و علت اصلی پدیده‌ها و پیامدهای آنها به‌شمار می‌رود. برداشت طرفداران این رویکرد در مورد علت وقوع پدیده‌ها، ساده و تک علتی است؛ عمل افراد و کنش‌های آنهاست که ساختارهای اجتماعی را ایجاد می‌کند و نه بالعکس (درستی، ۱۳۷۹: ۲۳۲). در واقع، کارگزار بازیگری

است که خود را محکوم به پذیرش چارچوب‌های ساختار نمی‌بیند و به منظور ایجاد تغییراتی در آن تلاش می‌کند.

۱-۲- اصالت ساختار^۱

در این رویکرد، ساختارها دارای خصوصیات سخت و تقلیل ناپذیرند و در مقابل کارگزاران قرار می‌گیرند. ساختارگرایی از چندین بخش تشکیل شده است. برای مثال، برخی ساختارگرایان بر ساختارهای عمیق ذهن تأکید دارند و معتقدند که ساختارهای ناخودآگاه، افراد را به تفکر و عمل وا می‌دارد و برخی هم قائل به ساختارهای گسترده و نامرئی هستند. کارل مارکس^۲ را از جمله کسانی می‌دانند که بر تعیین کنندگی این ساختارها در اعمال و کل جامعه تأکید دارد؛ زیرا بر ساختارهای اقتصادی نادیده جامعه سرمایه‌داری تأکید می‌کند (ریترز، ۱۳۸۴: ۱۹۷). ساختارگرایان نقش فرد را در وقوع رخداد‌های اجتماعی مهم نمی‌دانند. آنها معتقدند ساختارها تعیین کننده رفتار کارگزاران هستند. از این‌رو محقق اجتماعی به‌جای این‌که انگیزه‌های افراد را مورد بررسی قرار دهد، باید شالوده اساسی ساختارهای اجتماعی را پیدا کند. در نگاهی کلی، ساختار به معنای بستر و معطوف به زمینه‌ای است که رویدادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در چارچوب آن شکل می‌گیرند که نهادها، اعمال، امور روزمره و آداب و رسوم را نیز شامل می‌شود. به‌طور کلی آن دسته از تحلیل‌گران که به مسائل ساختاری به عنوان بستر رفتارها تأکید دارند، نقش کارگزاران را کم‌رنگ‌تر می‌بینند.

۱-۳- تعامل ساختار و کارگزار

ساخت یابی، رویکردی میانه و مهم‌ترین متفکر آن "گیدنز"^۳ است. وی کوشیده است ساختار (به‌عنوان بستر کنش‌های اجتماعی و سیاسی) را با اصل استقلال و عاملیت کارگزاران ترکیب کند. از این منظر، ساختار و کارگزار دارای ارتباط درونی و درهم

1. Structure

2. Karl Heinrich Marx

3. Anthony Giddens

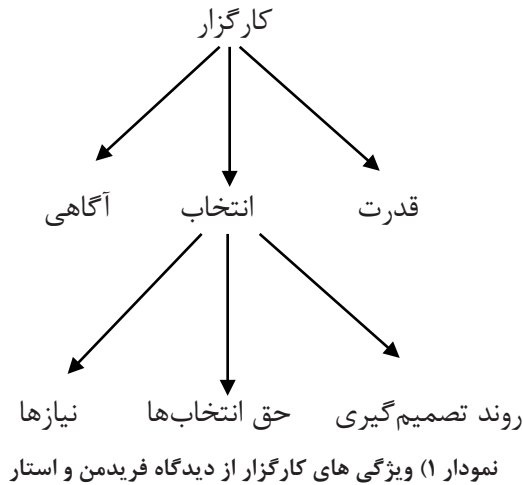
تنیدگی هستی‌شناسانه هستند. گیدنز با نفی دوگانگی ساختار و کارگزار، آن دو را به یک سکه تشبیه می‌کند که دو روی آن وابسته به همدیگر و از هم جدا نیستند (نصری، ۱۳۸۵: ۳۴). در دیدگاه گیدنز (Giddens, 1984: 27)، در بحث ساختار و کارگزار، تأکید بر تقدم یکی از موارد، مشکل را حل نمی‌کند. بلکه تعامل ساختار و کارگزار در طی یک فرایند دگرگونی است. این فرایند دگرگونی، هم از بستر متأثر است و هم از کنشگر. در این رویکرد، هر دو یکدیگر را قوام می‌بخشند. بنابراین نقطه شروع بحث گیدنز دخیل دانستن ساختار و کارگزار در تبیین‌های اجتماعی است،

ونت^۱ در باب رابطه ساختار و کارگزار می‌گوید: نظریه ساختار- کارگزار از دو واقعیت مشخص در زندگی اجتماعی ریشه می‌گیرد. اولاً انسان‌ها و سازمان‌ها بازیگران هدفمندی هستند که اقدامات آنها به بازتولید و تحول جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، یاری می‌رساند. ثانیاً جامعه خود از روابط اجتماعی که سازنده تعاملات میان بازیگران هدفمند است، ایجاد شده است (ستوده آرانی، ۱۳۸۱: ۲).

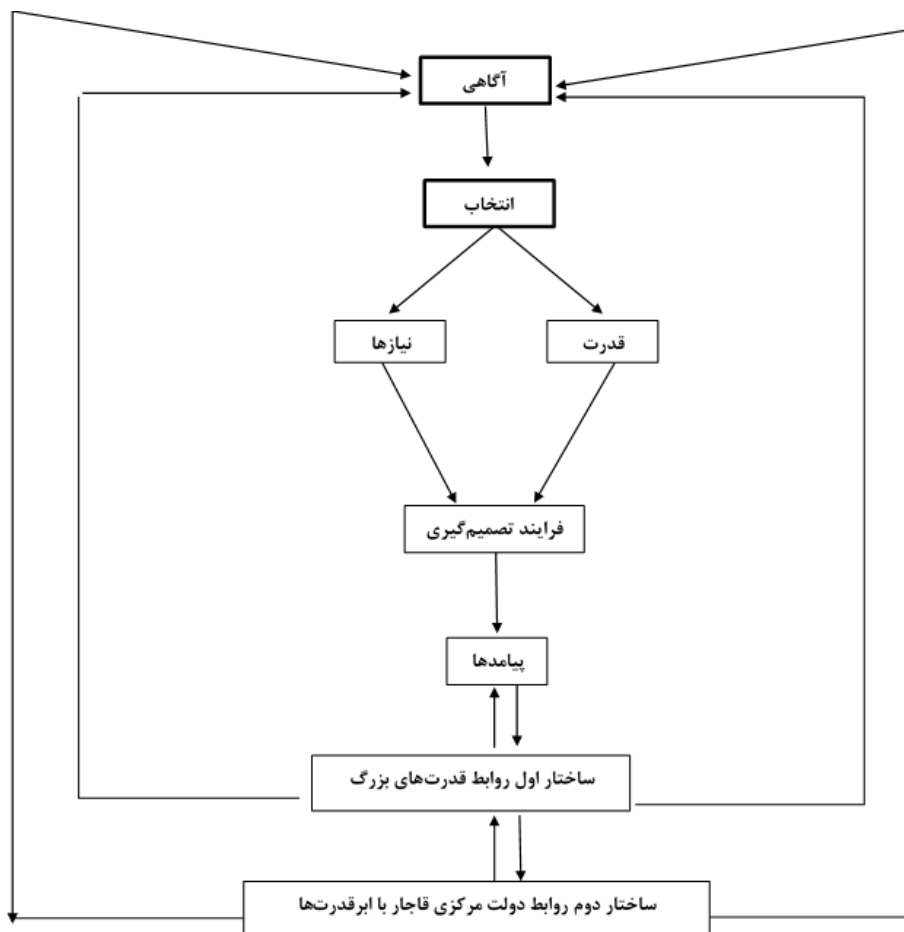
از دیدگاه فریدمن و استار^۲ (Friedman & Starr, 1997 : 32-33) در مفهومی کردن کارگزار می‌توان از سه ویژگی آگاهی، قدرت و انتخاب ارادی نام برد. آگاهی می‌تواند به‌عنوان ابتدایی‌ترین و اصیل‌ترین ویژگی کارگزار در نظر گرفته شود. اصطلاح گیدنز یعنی توانایی ادراک دربرگیرنده معنای آگاهی است. وی توانایی شناخت را به‌عنوان هر چیزی که بازیگران درباره شرایط کنش خود و دیگران می‌دانند یا باور دارند، می‌داند که از تولید و باز تولید آن به‌دست می‌آید. آگاهی و بینش دو ویژگی دیگر کارگزار یعنی قدرت و انتخاب را امکان‌پذیر می‌سازد. قدرت انتخاب کردن و قدرت اثرگذاری بر فرایندهای کنش اجتماعی نیازمند آگاهی و بینش از شرایط این‌گونه کنش است. از دیدگاه گیدنز مفهوم کارگزار در ارتباط با قدرت قرار دارد و کارگزاری یعنی "توانایی انسان در انجام کار" که شامل انجام ندادن کار هم می‌شود. از دیدگاه فریدمن و استار ویژگی انتخاب خود شامل نیازها، ارزش‌ها، منافع، حق انتخاب‌ها و رویه‌های تصمیم‌گیری می‌شود (ستوده آرانی، ۱۳۸۱: ۲). نمودار ۱ این موارد را نشان می‌دهد:

1. A.went

2. friedman & H.starr



در مجموع، این دیدگاه علاوه بر این که ابعاد مختلف یک پدیده‌ی اجتماعی را در تبیین آن مدنظر قرار می‌دهد؛ با تشریح نحوه تأثیرگذاری ساختار بر کارگزار و بالعکس، مکانیسم پیچیده تعاملی آنها را نیز روشن می‌سازد. اما مناسب ترین تعریف را می‌توان این دانست: کارگزاری یک شخص، ساختار شخص دیگر است (مارش و استوکر، ۱۳۸۴: ۳۰۷) از این دیدگاه، کارگزاران و ساختارها به طور مستمر به یکدیگر قوام می‌دهند. بر اساس آنچه گفته شد تلاش می‌کنیم تا با بهره‌گیری از چارچوب نظری فوق به تحلیل و بررسی راز ماندگاری خاندان علم در منطقه قاینات در دوره قاجار بپردازیم. در تحلیل این مسأله ابتدا وضعیت دو ساختار موجود یعنی ساخت اول بازی بزرگ قدرت‌های استعماری روس و انگلیس و ساخت دوم روابط دولت قاجاریه با قدرت‌های بزرگ را مورد بررسی قرار داده و پس از آن نحوه تعامل خاندان علم به‌عنوان کارگزار را با این دو ساختار مورد بررسی قرار خواهیم داد. نمودار ۲ مدل تحلیل را براساس آنچه در چارچوب نظری گفته شد نشان می‌دهد.



نمودار ۲) الگوی تحلیل دو ساختار یک کارگزار

۲- ساختار اول: بازی بزرگ دو ابرقدرت روس و انگلیس

۱-۲- زمینه‌های شکل‌گیری سیاست‌های استعماری در شرق ایران

دولت انگلستان پس از سال ۱۸۱۵ م. / ۱۲۳۰ ق. و تجربه تلخ اتحاد فتحعلی شاه و ناپلئون در می‌یابد که برخلاف تصورات قبلی، ایران به‌عنوان خط دفاعی هندوستان چندان قابل اعتماد نیست و روسیه نیز می‌تواند با عبور از شمال خراسان بزرگ به

خان‌نشین‌های آسیای مرکزی دست یابد. به دنبال آن در دهه ۱۸۳۰م. / ۱۲۴۵ ق. در انگلستان اجماع فزاینده‌ای پدید آمد مبنی بر این که روسیه به زیان ایران، عثمانی و آسیای مرکزی در حال توسعه بخشیدن به قلمرو خود می‌باشد و از همین جا طرح مسأله شرق یا بازی بزرگ، ریخته شد. در این طرح، ایران به‌عنوان دولت حایل در برابر پیشروی و توسعه‌طلبی فزاینده روسیه به هندوستان از اهمیت راهبردی برخوردار شد (فوران، ۱۳۷۸: ۱۷۲). مسأله بازی بزرگ سبب گسترش نفوذ و قدرت دو دولت استعماری روس و انگلیس در ایران شد. آگاهی آنها نسبت به اهمیت هند و افغانستان در معادله بازی بزرگ سبب شد مرزهای شرقی ایران اهمیت مضاعفی یابد که بالتبع موجب توجه بیشتر استعمار روس و انگلیس به خاندان‌های محلی حاکم این منطقه به خصوص خاندان خزیمه علم در قاینات شد.

۲-۲- رقابت‌های جغرافیای سیاسی روس و انگلیس در شرق ایران

اهمیت هندوستان برای امپراتوری انگلیس به‌قدری بود که برخی سیاستمداران بر این عقیده بودند که امکان زیستن برای انگلستان بدون هندوستان وجود ندارد. لرد جورج ناتانیل کرزن^۱ در این باره می‌نویسد: «زمانی که هند شناخته شده است، سرورانش همواره صاحب اختیار نیمی از جهان بوده‌اند» (سپاهی، ۱۳۸۵: ۶۶). در این برهه زمانی انگلیس به‌دنبال سد دفاعی محکم و استواری می‌گشت تا بتواند با خیال راحت‌تری به سلطه خود در هندوستان ادامه دهد. آنان سد دفاعی خود را در مناطق مرزی خاوری ایران یافتند که دولت مرکزی ایران سیاست قاطعی برای تسلط کامل بر آن نداشت و این همان چیزی بود که انگلیسی‌ها خواستار آن بودند؛ چرا که به‌راحتی می‌توانستند مناطق راهبردی را از ایران جدا کرده به نقشه خود یعنی ایجاد کمربند حایل دست یابند.

در حقیقت در خلال قرن نوزدهم بود که روسیه به‌تدریج اعتبار و نفوذ خود را در اروپا از دست داد و مجبور شد اهداف امپریالیستی خود را در شرق دنبال کند. یکی از

1. Lord George Nathaniel Curzon

بزرگترین پیروزی‌های روسیه در شرق، شکست ایران در دو جنگ و تصرف بخش‌های وسیعی از قلمرو این کشور بود (اندروی یوا، ۱۳۸۸: ۱).

وصیت‌نامه‌ای که به پتر بزرگ نسبت داده می‌شود، شاید شفاف‌ترین نشانه از طرح‌ها و اهداف او و امپراتوری روسیه درباره سراسر قلمروهای ایرانی، از پایین دست قفقاز گرفته تا آسیای مرکزی به‌دست می‌دهد. در این وصیت‌نامه که سر پرسی مولس‌ورث سایکس^۱ از آن به‌عنوان "تجاوز یکنواخت" یاد می‌کند از روسیه خواسته شده که قراردادان جهان را در قلمرو خود هدف قرار دهد. به‌عبارتی دیگر، با وصیت پتر بزرگ، روسیه به اتفاق قدرت‌های رقیب قدم در صحنه بازی بزرگ در سرزمین‌های مربوط به امپراتوری ایران در آسیای مرکزی و افغانستان گذارد. این موضوع با ظهور قدرت رقیب در هند هم‌زمان بود. بند نهم از وصیت‌نامه پتر بزرگ به جانشینانش چنین می‌گوید:

«تا حد ممکن به قسطنطنیه و هند نزدیک شوید. هر کس بر این مناطق حکم براند، حاکم واقعی جهان خواهد بود. در نتیجه جنگ‌های دامنه‌دار را نه تنها در ترکیه بلکه در ایران هم راه بیندازید. و در زوال ایران، تا خلیج فارس نفوذ کنید. تجارت باستانی با لوانت [شامات] را اگر ممکن باشد مجدداً برقرار کنید و تا هند پیش روید که آن انبار جهان است. با رسیدن به این نقطه ما تا مدتی طولانی به طلای انگلستان نیازی نخواهیم داشت» (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۴۰-۴۹).

بنابراین ملاحظه می‌کنیم که مسیر ایران و تسلط بر آن یکی از پایه‌های مهم راهبردی سیاست خارجی دو ابرقدرت را تشکیل می‌دهد به‌گونه‌ای که بقای خود در شرق را منوط بر آن می‌دانند. از اینجاست که دروازه‌های شرق ایران و بالتبع نفوذ بر خاندان‌های محلی آن حائز اهمیت می‌شود.

۲-۳- موقعیت راهبردی قاینات در بازی بزرگ

ایران به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مناطق راهبردی و نظامی خاورمیانه و منطقه عبور راه زمینی ابریشم از دیرباز به‌عنوان سرزمین فلات آفتابی که شرق را به غرب پیوند

1. Sir Percy Molesworth Sykes

می‌داد مورد توجه قرار داشته است. این اهمیت به‌الخصوص به‌دلیل مقاصد تجاری دول استعماری در قرون ۱۹ و ۲۰ افزون گشت و منطقه را به‌صورت صحنه رقابت‌های دول روس و انگلیس در آورد؛ به‌صورتی که منجر به درگیری‌های نظامی و جداسازی مرزهای شمالی از ایران و معاهدات ننگینی چون معاهده گلستان و ترکمان‌چای و یورش نظامی در نواحی مرزهای جنوبی، جنوب غربی و معاهده هرات گردید و در تمامی این موارد، مقدار زیادی از خاک کشور ایران به غارت رفت. چرا که ایران به‌دلیل داشتن مرزهای وسیع با روسیه و پیوستگی به آب‌های گرم و هم‌چنین نزدیکی با هندوستان می‌توانست گام اصلی وصول تحقق وصیت پترکبیر به حساب آید (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴: ۴۵۵-۴۵۶). اهمیت سوق‌الجیشی بسیار مهم ایران در رابطه با هندوستان سبب می‌شود که حتی در گزارش مک گرگور^۱ (۱۳۶۸: ۲۵۳) افسر انگلیسی "ایران کلید منطقه" خوانده شود. به‌طور کلی تاریخ سیاسی ایران در دوره قاجاریه، عمدتاً با رقابت‌های بزرگ برای نفوذ در این کشور گره خورده است. در جریان تلاش برای نفوذ در ایران، دو قدرت روس و بریتانیا در تمامی سده نوزدهم و بخش عمده‌ای از سده بیستم فعال بودند (1: 1949 Lenczowski). با توجه به موقعیت راهبردی مناطق شرقی ایران، منطقه قاینات به کانون توجه این قدرت‌های بزرگ تبدیل شده بود. به هر روی از منظر دولت بریتانیا، مرزهای شرقی آخرین خاکریز دفاعی امپراتوری بریتانیا در هند، برای مقابله با نفوذ روسیه بود (Greaves, 1959: 90).

۲-۴- جایگاه اقتصاد سیاسی قاینات در بازی بزرگ

به‌طور کلی، اقتصاد ایران تا دوره ناصری تا حدود زیادی از استقلال و خودکفایی برخوردار بود، اما از دوره ناصری به بعد که همزمان با حکمرانی امیرعلم‌خان سوم حشمت‌الملک در شرق ایران است؛ اقتصاد سنتی ایران در معرض تغییر و تحول قرار گرفت و اثرات این تحول در اغلب مناطق و به‌خصوص شرق کشور خیلی زود محسوس شد. در این زمان کشورهای خارجی به‌خصوص روسیه و انگلستان که به‌طور فزاینده‌ای

در پی نفوذ اقتصادی و تجاری در داخل کشور بودند، هر یک در حوزه نفوذ خود، تلاش‌های جدی و فراگیری را جهت تسهیل فعالیت‌های تجاری و اقتصادی در ایران آغاز کردند. ایالات سیستان و قاینات به‌عنوان یکی از راه‌های اصلی ورود انگلستان در فعالیت‌های تجاری و اقتصادی در این دوره نقشی به‌سزا یافتند و به‌دلیل نزدیکی مرزهای این ایالات به قلمرو انگلستان در شرق و جنوب به‌عنوان یکی از شاهراه‌های مهم مبادلات تجاری انگلستان در ایران قرار گرفتند، به‌خصوص این‌که سراسر شمال خراسان تحت نفوذ اقتصاد تجاری روسیه قرار گرفته بود. انگلستان نیز در تلاش بود اولاً از ورود و نفوذ کالاهای روسی و به‌طور کلی تجارت روسیه در مناطق جنوبی جلوگیری به عمل آورد و از سوی دیگر، با گسترش دادن فعالیت‌های تجاری خود به بازارهای مرکزی ایران نفوذ کند.

سرجان ملکم انگلیسی که در اوایل قرن نوزدهم از دربار فتحعلی‌شاه دیدن می‌کند از حوزه حکمرانی خاندان علم در منطقه قاین گزارش می‌دهد و اهمیت این منطقه را به لحاظ سیاسی و اقتصادی گوشزد می‌کند و بویژه از اقتدار خاندان علم که در رأس حکومت آن امیر علم خان دوم قرار دارد سخن می‌گوید. بنابراین تلاش انگلستان برای وابسته کردن مناطق هم‌جوار هندوستان به خود اقدامی بود که از ابتدای قرن نوزدهم و همزمان با تلاش گسترده روسیه تزاری جهت سرازیر شدن به‌سوی جنوب آغاز شده بود و آن چه به ایران مربوط می‌شد؛ در واقع نزدیک شدن به همسایه غربی بود. چرا که تنها تکیه‌کردن بر دولتمردان حکومت مرکزی قاجار نمی‌توانست به نحو دلخواه رضایت‌بخش و حتی مورد اعتماد باشد، بنابراین با درپیش گرفتن سیاست قدرت دادن به حکومت‌های محلی، تحولات آینده را تا آن‌جا که به کشور انگلستان مربوط می‌شد تأیید می‌کرد (شاهدی، ۱۳۷۷: ۱۷). از سوی دیگر، تقریباً مقارن حکمرانی امیر اسدالله خان حسام الدوله اول در منطقه قاینات بود که خاندان علم نفوذ عظیم انگلستان را در منطقه جنوب و شرق ایران باور کردند و معتقد شدند که ایجاد مناسبات دوستانه و یا خصمانه با این کشور اجتناب‌ناپذیر است و یقین حاصل کردند که حفظ منافع انگلستان از نظر دولت مردان این کشور در این منطقه از جهان آن قدر ارزش دارد که در این راه هر بلایی را

به جان خریدار شوند و برای آنها طبیعی خواهد بود که ایران را قربانی حفظ منافع و جاه‌طلبی‌های خود گردانند (همان: ۲۰).

رقابت تجاری بین انگلستان و روسیه بر سر ایران در این دوره به شدت جریان داشت و هر دو کشور در تلاش بودند تا با به کار بستن سیاست‌های عملی‌تر و در عین حال مؤثرتر، فعالیت‌های حریف را محدودتر سازند. لرد کرزن درباره موقعیت تجاری روسیه در شرق ایران و طرق مبارزه انگلستان با این کشور می‌نویسد:

از نظر تجاری مزیتی که روس با داشتن خط آهن ماوراء بحر خزر دارد روسیه را قادر می‌سازد تا بازارهای شمال شرقی ایران را از کالاهای روسی لبریز کند، تنها وسیله‌ای که بریتانیا قادر است تقریباً تحت شرایط متساوی با حریف رقابت کند این است که تاکتیک خود او را تعقیب کند و آن ساختن راه‌آهن در جنوب است تا اثرات خط آهن ماوراء بحر خزر را در شمال خنثی کند. چنین خط آهنی که مبدأ آن هندوستان است باید اولین مقصد آن سیستان باشد (کرزن، ۱۳۷۶: ۵۱). کرزن بویژه بر این امر واقف است که اگر سیستان به دست روس‌ها بیفتد متضمن خسارت فراوان برای انگلستان خواهد بود، اما اگر انگلستان قادر باشد با تأسیس بنگاه‌های متعدد اقتصادی در این منطقه حضور یابد. در وضع و حال مناسبی قرار خواهد گرفت و خواهد توانست به آسانی موقعیت آسیایی رقیب خود را تهدید کند (گرگور، ۱۳۶۶: ۱۴۲).

بنابراین سیاست انگلستان در شرق ایران تنها دفاع از حریم هندوستان نبود، بلکه جلوگیری از نفوذ روسیه به درون قلمروهای جنوبی‌تر ایران بود تا بتواند بازارهای داخلی این مناطق را از دسترس روسیه دور نگه دارد. آگاهی خاندان علم از جایگاه منطقه قاینات در سیاست خارجی انگلستان سبب شد تا در نتیجه سیاست این خاندان، بیشتر متوجه نزدیکی به یکی از این ابر قدرت‌ها یعنی بریتانیا و استفاده از رقابت این دو قدرت بزرگ بود. لذا نزدیکی به انگلستان را از سویی سپری در مقابل اعمال نفوذ دولت روسیه و دولت مرکزی می‌دانستند و از سویی دیگر، از آن در جهت تقویت و تداوم قدرت و نهایتاً بقای خود در منطقه سود می‌جستند. به عنوان نمونه هنگامی که

در نتیجه درگیری‌های حشمت‌الملک و رکن‌الدوله حاکم خراسان و هم‌چنین فعالیت‌های مقامات روسی امکان عزل وی می‌رفت، حمایت بریتانیا موجبات ادامه حکومتش را فراهم کرد (Mojtahed-zade, 2004: 94). امیر اسماعیل خان شوکت‌الملک اول نیز در ۱۹۰۵ م. / ۱۳۲۲ ق. از عامل بریتانیا در بیرجند درخواست کرد که دولت متبوعش را راضی کند تا از ادامه حکومتش در قاینات حمایت کند.

۳- ساختار دوم: روابط حکومت قاجاریه با قدرت‌های بزرگ

۳-۱- ساخت سیاسی قاجاریه

حکومت قاجاریه از جمله حکومت‌های ایللیاتی بود که در ایران روی کار آمد، از مشخصه‌های اصلی این حکومت نظام ملوک الطوایفی، اقتصاد معیشتی، قاجاریه شدن حکومت و روابط خارجی به‌جای سیاست خارجی بود. هم‌چنان‌که قبلاً نیز گفته شد دولت ایران در سراسر قرن ۱۹ به‌عنوان حائل و ضربه‌گیر در رقابت نفس‌گیر میان دو ابرقدرت روس و انگلیس به‌حساب می‌آمد (خلیلی، ۱۳۹۰: ۱۰۵). از یک‌سو انگلیس ایران را به‌عنوان سد دفاعی مهم خود در جهت حفاظت از منافعش در هندوستان قلمداد می‌کرد و تلاش می‌نمود تا از طریق ایران مانع دستیابی روس‌ها به هند شود. از سوی دیگر، یکی از آرزوهای دیرینه روس‌ها دستیابی به آب‌های گرم خلیج فارس و در صورت امکان دست‌اندازی به منافع انگلیس در هند بود. بنابراین تضاد منافع شدیدی میان روس‌ها و انگلیس‌ها به‌ویژه درباره ایران وجود داشت؛ چراکه انگلیسی‌ها در جهت تأمین دیواره دفاعی هند ایران را کشوری قدرتمند می‌خواستند؛ برعکس روس‌ها به خاطر دستیابی به خلیج فارس و هند خواهان ضعف و بی‌ثباتی ایران بودند. شاید بتوان گفت یکی از دلایل طول عمر بیشتر حکومت قاجاریه در مقایسه با حکومت پهلوی همین مسأله کشاکش قدرت میان دو ابرقدرت آن روزگار باشد. ساختار قدرت سیاسی در حکومت‌های مختلف متفاوت است، ساختار قدرت سیاسی حکومت قاجاریه دارای دو ویژگی عمده است که عبارت است از:

۳-۱-۱- استبداد مطلقه شاه (ساخت پاترمونیالیستی)^۱: شاه قاجاری در رأس نظام حکومتی قرار دارد و سایه خدا بر روی زمین محسوب می شود. در همه امور می تواند دخالت کند اما به هیچ وجه پاسخگو در مقابل تصمیمات و اقدامات خود نیست. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه (۱۳۵۶: ۴۲) می نویسد: «سلطان سایه یزدان است هر که را تقدیر الهی به این موهبت و عنایت اختصاص داد پیکرش را به جامه قدس و شرف پوشانید و صاحب دیهیم و افسر مکرمت گردانید... نتوان گفت که او مسؤول کلیه اعمال است و طرف هر نوع جواب و سؤال».

۳-۲- منظومه ای بودن قدرت سیاسی: ساختار قدرت سیاسی در دوره قاجاریه به صورت منظومه ای تعریف شده بود و جایگاه هر کدام از درباریان، حکام ولایات و ایالات، رؤسای ایالات، حکام محلی و غیره با توجه به نقطه کانونی منظومه یعنی قدرت مطلقه شاه تعریف می شد. اداره کشور توسط حکومت قاجاریه به عنوان حکومتی استبدادی پیامدهایی هم چون وجود نداشتن حدود سنتی یا قانونی برای اعمال قدرت سیاسی، وسعت دامنه قدرت سیاسی، پاسخگو نبودن قدرت سیاسی، وجود دستگاه حاکمیتی و تصمیم سازی متمرکز، مطلق العنان بودن پادشاه و ... را به دنبال داشت (بابایی، و آقای، ۱۳۶۵: ۴۰). ساختار اصلی در ایران عصر قاجار را قدرت های استعماری بازی بزرگ شکل می دادند که به عنوان مهم ترین ساختار اثرگذار قابل شناسایی اند. دولت قاجاریه نیز به عنوان ساختار دیگری در این دوره حضور دارد که هرچند دارای قدرت و اقتدار در درون مرزهای سرزمین تحت قلمروش است اما در مقابل بازیگران بازی بزرگ بسیار ضعیف، شکننده و منفعل عمل می کند.

پادشاهان قاجار در تلاش بودند تسلط خود را بر مرزهای شرقی کشور گسترش دهند. هرچند توجه دولت انگلیس به بلوچستان به عنوان کمر بند دفاعی جنوب غربی هند و از طرف دیگر نگاه متمرکز شاهان قاجار به بلوچستان موجب تقابل سیاست آنان شد. در این مقطع زمانی دیپلماسی قوی انگلستان در برابر دیپلماسی ضعیف قاجار قرار گرفت (بهزادی، ۱۳۷۲: ۱۷۲). در واقع صحنه سیاست ایران بسیار متأثر و منفعل در

برابر ساختار بازی بزرگ (روس و انگلیس) بود به گونه‌ای که می‌توان گفت سیاست‌های روسیه و انگلیس و تحرکات آنان در این بازی به عنوان مبنا و شکل دهنده عرصه سیاست ایران است و دولت ایران به مثابه کارگزاری ضعیف در مقابل ساختار قدرت بازی بزرگ قرار دارد.

۴- کارگزار در دو ساختار خاندان علم:

۴-۱- جایگاه خاندان های محلی در ساخت قدرت سیاسی حکومت قاجاریه
خاندان های محلی از گروه های مهم و تأثیرگذار در حکومت قاجاریه به حساب می آمدند و جایگاه مهمی در ساختار منظومه ای قدرت سیاسی قاجاریه داشتند. این حاکمان با توجه به خصلت زمین داری و موقعیت موروثی خود در منطقه تحت حکومتشان باید از سوی شاهان قاجار به بازی قدرت راه می یافتند، حاکمان محلی دارای دو ویژگی منحصر به فرد بودند که قاجاریه را ناگزیر به پذیرش موقعیت آنها می نمود: الف) نقش بی بدیل این خوانین در سرکوب شورش های محلی و منطقه ای و به جای آن اشاعه مشروعیت سیاسی قاجاریه در مناطق تحت نفوذشان. ب) عدم آسیب پذیری موقعیت حاکمان محلی به دلیل نداشتن پیوند ساختاری و قبیله ای با حکومت وقت، در نتیجه جابه جایی قدرت و آمدن و رفتن حکومت ها تأثیر چندانی در وضع آنها نداشت (کریمی زنجانی اصل، و حسینی گلسفیدی، ۱۳۷۵: ۹۰). به عنوان مثال خاندان علم تقریباً از دوره صفویه تا پایان دوره قاجاریه (پایان نظام ملوک الطوایفی) حاکم بلامنازع منطقه قاینات و سیستان محسوب می شدند.^۱

در میان دو ساختار پیش گفته در عرصه سیاست ایران یعنی ساختار اول (بازیگران بازی بزرگ) و ساختار دوم (دولت مرکزی ایران) بایستی از حضور خاندان علم به عنوان یک کارگزار در تعامل میان این دو ساختار نام برد. آگاهی خاندان علم نسبت به جایگاه منطقه قاینات در بازی بزرگ سبب شد تا تلاش کنند از رقابت میان دو دولت استعماری سود جسته و با نزدیکی به دولت انگلستان منافع خود را تأمین کنند. نکته حائز اهمیت

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. به مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۴۳.

در تعامل خاندان علم به عنوان یک کارگزار با دولت‌های استعماری و دولت مرکزی قاجار در وجود قابلیت‌ها و توانایی‌هایی است که این خاندان را به کارگزاری فعال و قدرتمند تبدیل نموده که توانایی امتیازگیری در تعاملات خود با دو ساختار را دارد.

۴-۲- خاستگاه راهبردی حکومت قاینات

منطقه سیستان و قاینات از جمله سرزمین‌های خاوری ایران است که به دلیل همجواری با مرزهای غربی هند دارای اهمیت بوده است. این منطقه در دوره قاجار تحت حاکمیت خاندان علم قرار داشت.

خاندان علم از اعراب خزیمه بودند که در دوره عباسیان جهت سرکوب شورش استادسیس به خراسان اعزام شده بودند (شاهدی، ۱۳۷۷: ۳). عمده فعالیت این خاندان از زمان افشاریه شروع می‌شود. شرکت امیراسماعیل خزیمه در سپاه نادرشاه افشار و همراهی در لشکرکشی‌های وی، حاکمیت بخشی از قاینات را برای خزیمه‌ها به ارمغان آورد. موقعیت راهبردی قاینات از دوره صفویه برقرار بوده است، تا جایی که قهستان به صورت حکومت خودمختار محلی در پادشاهی صفوی و به همراه مناطقی دیگر بزرگترین میزان خودمختاری را دارا بود (سروش، ۱۳۸۳: ۵۱). اوج فعالیت این خاندان در دوره قاجار بویژه در دوره ناصری به بعد است. فعالیت‌های آن‌ها مصادف با تحولاتی است که در دوران قاجار شکل گرفت.

بیش از همه، موقعیت راهبردی خاستگاه مکانی آن‌ها بر این امر صحنه گذاشت. نزدیکی قاینات و سیستان به افغانستان و هند - منطقه‌ای که تحت نفوذ مستقیم انگلستان بود - و حفظ آن اهمیت خاصی برای این دولت داشت، همچنین سیاست‌های جاه‌طلبانه روس‌ها و رقابت با انگلیس و ناتوانی شاهان قاجار در اجرای تدابیر درست در این رقابت‌ها، باعث شد خاندان‌های محلی که از نفوذ دیرینه در حوزه جغرافیایی خود برخوردار بودند با استفاده از حمایت‌های این دولت‌ها قدرت افزون‌تری بگیرند و خاندان علم از این امر مستثنی نبود. قدرت‌یابی این خاندان در دوره قاجار از زمان امیر علم‌خان سوم (حشمت‌الملک) ۱۲۸۰-۱۳۰۹ ق. شروع می‌شود. وی توانست اقتدار خزیمه‌ها را در

منطقه قاینات و سیستان تثبیت کند.

۴-۳- استقلال رأی در ایفای نقش در برابر ساختار

هرچند حکومت منطقه قاینات به‌طور طبیعی به‌صورت موروثی به جانشین خان متوفی منتقل می‌شد، اما جهت جلوگیری از منازعات و درگیری‌های احتمالی درون خانوادگی و رقابتی که برای به‌دست‌گیری حکومت این منطقه در بین خاندان علم وجود داشت؛ اخذ حکم انتصاب رسمی از سوی حکومت مرکزی ضروری می‌نمود (شاهدی، ۱۳۷۷: ۱۷).

بنا به گزارش‌های موجود، امیران قاینات از زمانی که به حکومت این منطقه دست یافته‌اند، همواره تابع حکومت مرکزی ایران بوده‌اند. هرچند با مرگ امیرعلم خان اول، حکومت قاینات به‌صورت موقت تحت کنترل پادشاهی درانی‌ها قرار گرفت؛ اما با برآمدن حکومت قاجاریه، دوباره حکام این منطقه وفاداری خود را به حکومت مرکزی نشان داده و از زیر سلطه درانی‌ها درآمدند (آرامجو، و ملک زاده، ۱۳۹۰: ۲-۳). در این میان سیاست عدم تمرکز دولت مرکزی برای حکام منطقه دورافتاده قاینات، استقلال نسبی را به‌دنبال داشت، اما آنها همواره از سیاست‌های حکومت مرکزی پیروی می‌کردند.

در روابط خارجی این خاندان نیز اطاعت از مرکز بیشتر به چشم می‌خورد. در این زمینه، تنها در مواردی که احساس می‌شد تصمیم حکومت مرکزی ناشی از فشار قدرت‌های بیگانه باشد، از ابراز مخالفت خودداری نمی‌کردند، هرچند که این مخالفت می‌توانست حاصل موافقت محرمانه با تهران باشد. به‌عنوان نمونه کارشکنی امیرعلم خان سوم با هیأت دآوری مرز افغانستان و ایران به رهبری گلداسمیت^۱ انگلیسی می‌تواند شاهدی بر این نوع رفتار سیاسی آنها باشد (مجتهدزاده، ۱۳۷۸: ۳۶۷-۴۰۰). وی در نصرت‌آباد، که خود بنا کرده بود و بعدها زابل نام گرفت، نماینده دولت ایران یعنی میرزا معصوم خان انصاری را در یکی از بناهای مجلل خود و ژنرال گلداسمیت و همراهان انگلیسی او را در ساختمانی نیمه ویرانه و محقر جای داد.

کرزن معتقد است که به‌دنبال تشکیل کمیسیون مرزی گلداسمیت تمایلات ضد انگلیسی در حشمت‌الملک به‌وجود آمد. به عقیده وی «در هنگام تشکیل کمیسیون مرزی سیستان در سال ۱۸۷۲م./ ۱۲۸۸ ق. جناب امیرحاکم قاینات بود و نسبت به گلداسمیت چنان‌که باید و شاید مهربانی نمود و چون سرنوشت قلمرو خود او در میان بود از آن جهت که سیستان از توابع ولایت او به‌شمار می‌رفته شاید موجباتی برای اهانت او پیش آمده باشد. اما پس از این که هیأت گلداسمیت آن ناحیه را ترک کرده و از آن پس وی همواره نسبت به این قبیل افراد انگلیسی که از سامانش عبور کرده‌اند مراقبت کافی مبذول داشته است» (کرزن، ۱۳۷۶: ۲۷۳).

اطاعت‌پذیری حاکمان قاینات از حکومت مرکزی، نباید به‌حساب پذیرش کاهش اقتدار محلی ایشان گذاشته شود. مؤید این نکته را می‌توان مسئله تأسیس شعبه‌ای از کارگزاری وزارت امور خارجه در بیرجند دانست که شوکت‌الملک اول به کارشکنی پرداخت چرا که استقرار آن را به منزله کاهش اختیارات خود می‌دانست (نجف‌زاده، ۱۳۸۸: ۹۰). شاید عمده دلیل ناراضیتی امیر از استقرار کارگزاری وزارت امور خارجه در ولایت قاینات، ناشی از این بود که تقسیم قدرت در این منطقه راهبردی که در این زمان به محل رقابت قدرت‌های بزرگ روس و بریتانیا تبدیل شده بود، می‌توانست شرایط را برای سوء استفاده بیشتر این دولت‌ها فراهم آورد.

۴-۴- توانایی نظامی

پس از امضای معاهده سال ۱۸۵۷م./ ۱۲۷۳ ق. پاریس، راهبردی بریتانیا با توجه به آشفتگی حکومت مرکزی قاجار و نفوذ روسیه تزاری در آن، تبدیل قاینات به مرکز ثقل سیاست بریتانیا در منطقه و بهره‌گیری از خاندان علم به‌عنوان پایگاهی قدرتمند بوده است. در نتیجه در سال ۱۸۷۲م./ ۱۲۸۸ ق. دولت بریتانیا پیوندی پنهانی را با حشمت‌الملک برقرار ساخت و چنین مقرر داشت که با پول انگلیس، یک ارتش محلی تحت فرمان وی تأسیس شود تا به‌عنوان مشت آهنین بریتانیا نظم منطقه را برقرار کند و در عین حال، سدی در برابر توسعه‌طلبی روسیه تزاری بر حریم امپراتوری بریتانیا باشد (مهربخش،

۱۳۸۵: ۱۷۲). حشمت‌الملک نیز به منظور تأمین منافع عمومی و اجرای برنامه‌های پیشرفت منطقه‌ای موافقت خود را اعلام نمود.

برخی گزارشات حاکی از تجهیز قشون تحت امر حکمران قاینات و سیستان با اسلحه‌ها و تجهیزات انگلیسی است و این که آموزش‌های لازم جهت نیروهای نظامی حشمت‌الملک را هم افسران انگلیسی برعهده داشته‌اند. بر طبق گزارش یکی از دولت‌مردان قاجاری در سال ۱۸۷۷ م. / ۱۲۹۴ ق. حشمت‌الملک همیشه انواع و اقسام اسلحه‌های ساخت انگلستان را همراه خود داشت و هم‌چنین صدها قبضه تفنگ و تپانچه از انگلستان خریداری کرده و ارتش محلی خود را با آن تجهیز کرده بود. این منبع به خصوص اشاره دارد که «سید قبضه تفنگ دو لول از خود خریده در دست سوار دارد» (اعتصام‌الملک، ۱۳۵۱: ۳۱۸-۳۱۹). بنابراین حشمت‌الملک بدون این که قدرت مرکزی ایران را در جریان امر قرار دهد و در شرایطی که حکومت مرکزی را کمتر یارای دخالت در امور ایالات کشور و از جمله حوزه حکمرانی وی بود، خود مستقیماً با انگلیسی‌ها وارد مذاکره و معامله شده و ارتش خود را مستقل از حکومت مرکزی به کمک انگلیسی‌ها تجهیز کرده بود. هم‌چنین بر اساس متن فرمان ناصرالدین شاه قاجار به امیر اسدالله خان (حسام‌الدوله اول)، وی در آن زمان دارای نیروی نظامی پیاده‌سوار بود و استعداد این نیروها به حدی بود که در جریان درگیری‌های نظامی نقش تعیین کننده داشته و می‌توانسته‌اند موازنه‌ی قدرت را در درگیری‌های نظامی داخلی و خارجی با دخالت خود تغییر دهند (سروش، ۱۳۸۳: ۵۱).

در پی این سیاست، خاندان علم سلطه‌ی بی‌رقیب خود را در سراسر خطه‌ی شرقی ایران برقرار ساختند و یک دولت خودمختار محلی تشکیل شد. ناصرالدین شاه، نقش خاندان علم را به رسمیت شناخت امیر علم خان سوم حشمت‌الملک را به سمت "امیرتومانی قشون ایران" منصوب کرد. در اختیار داشتن توانایی نظامی یکی از ابزارهای نقش آفرینی برای خاندان علم را فراهم آورد به گونه‌ای که هم استقلال خود از ساخت دولت مرکزی را حفظ می‌کردند و هم باعث توجه بیشتر ساخت بازی بزرگ به‌خصوص دولت انگلستان به آنها می‌شدند.

۴-۵- کار ویژه تأمین امنیت

از جمله اثرات قدرت نظامی این خاندان را می‌توان در تأمین نظم و جلوگیری از شورش و غارت‌گری ایلات و عشایر، خصوصاً حملات ایلات مختلف ترکمان به نواحی جنوب خراسان و حدود قایانات بود. در یک مورد سرکوبی شورش در سال ۱۲۷۷ ق. از سوی ناصرالدین شاه به حسام‌الدوله اول خلعت و به فرزندش میرعلم خان "نشان مرتبه اول سرهنگی" اعطا شده بود (آیتی، ۱۳۷۱: ۱۲۳).

در واقع در پی وقوع شورش‌هایی نظیر شورش سالار و یا علیخان سیستانی و همچنین ترکمانان بود که تجهیز و حمایت بیش از پیش خاندان علم احساس شد (شاهدی، ۱۳۷۷: ۲۵). به‌گونه‌ای که لرد کرزن که در اواخر عمر امیرعلم خان سوم از قلمرو حکمرانی وی دیدن کرده است به امنیت راه‌ها و دیگر مراکز این منطقه اشاره می‌کند و از پاک شدن منطقه از وجود اشرار افغانی و بلوچ خبر می‌دهد که توسط وی انجام شده است. گفتار کرزن (۱۳۷۶: ۲۷۲-۲۷۳) در این باره شایان توجه است:

امیرعلم خان کنونی شاید نیرومندترین فرد دستگاه پادشاهی ایران باشد، او اینک بیش از شصت سال دارد و دارای شخصیتی بسیار قوی و به‌علاوه شهرت سرشاری از لحاظ هیبت و سخت‌گیری است و خطه خود را از وجود دسته‌های دزد و غارتگر به‌خصوص از افغان‌ها و بلوچ‌ها که بی‌ترس و نگرانی از هرگونه تعقیب سرگرم راهزنی و غارت بودند پاک کرده است و به‌قدری مقتدر است که حکومت مرکزی به آسانی جرأت دخالتی در کار او ندارد.

میرزا خانلرخان اعتصام‌الملک (۱۳۵۱: ۲۱۸-۲۲۲) در سال ۱۸۸۷ م./ ۱۲۹۴ ق. از زبان مردم بومی منطقه می‌نویسد: «پیرمردی شمشالچی را گفتم پس چرا تفنگت این قدر سیاه است؟ گفت سال‌ها است که گوشه اتاق مانده، دود خورده است. خدا عمر میرعلم خان را دراز کند. امنیت است، شمشال در کار نیست». شایان ذکر است منظور از ایجاد نظم و اقتدار در منطقه، فراهم آوردن محیطی مطلوب و آرام‌بخش برای زندگی افراد تحت حکمرانی وی نبود، بلکه حاکم مقتدر حاکمی بود که می‌توانست به اعتراضات احتمالی پایان دهد و با استفاده از نیروهای نظامی، دسته‌های غارتگر و دزد را به شدت

سرکوب و تنبیه نماید و یا با در پیش گرفتن سیاست خشونت‌آمیز، مجال هرگونه اغتشاشی را از افراد سلب نماید. از نظر حکومت مرکزی هم حاکم مقتدر کسی بود که بتواند جلوی شورش‌های خطرناک را سد نماید و بویژه قادر باشد در موعد مقرر مالیات‌ها و دیگر عوارض مالی ایالت مورد حکمرانیش را به حکومت مرکزی بپردازد، اما این که حاکم منطقه در مسائل درونی ایالت خود چه سیاستی را اعمال خواهد کرد مسأله‌ای بود که کمتر می‌توانست مورد نظر حکومت مرکزی باشد. با این احوال از منظر حکام و حکومت روابط آنها با رعایا می‌بایست بر اساس احترام توأم با ترس باشد. به عبارت دیگر، روابط این دو گروه بر اساس روابط "خدایگان و بنده"، استوار بود (شاهدی، ۱۳۷۷: ۳۹).

از جمله دیگر سیاست‌های خاندان علم در جهت تأمین نظم و امنیت، قاطعیت در صدور احکام و اجرای آنها بوده است. راهبردی دیگر آنها بویژه در دوره حشمت‌الملک این بود که با اقتداری که داشتند اغلب متنفذین و خوانین محلی را متحد خود ساخته بودند و حتی بعضی از آنها را به شکل مؤدبانه نزد خود و یا در واقع در حبس داشته‌اند. حضور خوانین و دیگر افراد متنفذ منطقه در مرکز حکومت از چند نظر برای آنان مفید بود. اول این که از خودسری احتمالی آنها در حوزه قدرتشان تا حدود بسیاری جلوگیری می‌کرد. هم‌چنین می‌توانست اقتدارشان را در چشم همسایگان و دیگر قدرت‌های منطقه مهم و مهیب جلوه دهند. بویژه که با پایان یافتن خودسری‌های خوانین و رؤسای ایلات و عشایر، امنیت لازم جهت فعالیت‌های مختلف اقتصادی و تجاری و غیره فراهم می‌شد و کاروان‌های تجاری می‌توانستند کالاهای ساخت کشورهای خارجی را از مرزهای جنوب و هندوستان عبور داده و به بازارهای مرکزی برسانند (همان: ۴۷).

مسأله تأمین امنیت در قایمات نه تنها برای دولت مرکزی حائز اهمیت بود بلکه دولت انگلستان نیز به دلیل وجود اشرار بلوچ و سابقه آنها در قتل و غارت کاروان‌های تجاری بر این امر تأکید بسیار داشت. نقاط جنوبی خراسان به علت شرارت بلوچ‌های سرحدی فوق‌العاده ناامن بود و اشرار بلوچ دست به قتل و غارت آبادی‌ها و کاروان‌های تجاری می‌زدند. در ضمن همین تجاوزات بود که مقدار زیادی از کالای تجارتی تجار هندی نیز به یغما رفت و این حوادث موجب نارضایتی و اعتراض دولت انگلیس گردید. سفارت

انگلیس برای حفظ امنیت اتباع خود و امتعه آنها به دولت ایران فشار آورد که امنیت منطقه را حفظ نماید. دولت مرکزی که بر اثر حکومت چند ساله به لیاقت و کاردانی امیر محمد ابراهیم خان (شوکت‌الملک دوم) آگاهی و اطمینان یافته بود موقع مراجعت وی از تهران، او را با انتصاب به حکومت قاینات و سیستان مأمور تأمین امنیت کرد.

۴-۶- سیاست قدرت فراگیر در منطقه (نفوذ بر خاندان‌ها و طوایف)

ازدواج امیر اسماعیل خان (شوکت‌الملک اول) با دختر سردار احمدخان بلوچ حکمران هرات در شرایطی که افغانستان رسماً در سال ۱۸۵۶م./ ۱۲۷۳ ق. از ایران منتزع شده بود می‌توانست پیوندهای دوستی بین خاندان علم و حکمرانان هرات را در این مناطق گسترش دهد. این امر حاکی از اقتدار بیش از حد حکام قاینات در ایجاد روابط خود با مناطق همجوار بود. ازدواج علی اکبرخان (حسام‌الدوله دوم) با دختر سردار شریف خان از سرداران و رؤسای بلوچ را نیز می‌توان در این راستا معنا نمود.

سیاست دیگر خاندان علم کاستن از اعتبار و قدرت افراد قدرتمند در این منطقه بود که گاه‌آ این سیاست با تفرقه افکنی میان آنها انجام می‌شد. از سوی دیگر، برای منکوب کردن بومیان منطقه از سیاست شکایت و تظلم علیه آنها استفاده می‌شد تا با اعمال فشارهای مختلف، تضعیف شوند. راهکار دیگر، اجبار خاندان‌های متنفذ به ازدواج با خانواده‌هایی در مراتب پایین‌تر اجتماعی بود تا از این طریق از اعتبار و منزلت اجتماعی آنها کاسته شود (اتیت، ۱۳۶۴: ۱۷۹-۱۸۳). کوچاندن افراد وفادار به خود از نواحی قاینات به سیستان، به کارگیری عناصری که طرفداری از سیاست انگلستان داشتند، ممانعت و در صورت لزوم تنبیه افرادی که در جهت منافع روسیه فعالیت داشتند (افشار سیستانی، ۱۳۶۹: ۷۹۴).

۴-۷- نظام فئودالی (زمین‌داری)

از جمله امتیازات خاص حکومت علم، مالکیت بر بسیاری از زمین‌ها و روستاهای منطقه قاینات و سیستان بود. این امر نوعی نظام ارباب - رعیتی میان امیر قاینات و

اتباع به وجود آورده بود. با توجه که بافت اقتصادی منطقه بر محور زمین‌داری بود مردم برای تأمین نیازهای معیشتی خود نیاز به کار بر روی زمین‌های ارباب داشتند. وجود چنین نظام اقتصادی از یک سو باعث می‌شد به دلیل تأمین نان از خان امیران قاینات مشروعیت آنان در نزد مردم بیش از حکومت مرکزی باشد و از سوی دیگر، نظام حامی‌پروری عامل بقای مقبولیت حکومت علم باشد. به عبارت دیگر، تأکید زیاد خاندان علم به گسترش مالکیت زمین‌های کشاورزی را می‌توان از عوامل قدرت یابی آنان بر مردمان منطقه دانست. اهمیت مالکیت زمین تا جایی بود که حتی در زمانی که امیراسدالله خان و فرزندش امیرعلم خان به دنبال شکست از محمدحسن خان سالار در هرات دستگیر و زندانی بودند و تا خاتمه فتنه در آنجا مقیم بودند نیز اقدام به خریداری زمین‌های زیادی کردند و موقعیت ملک‌داری خانواده‌ی خود را تا هرات رساندند (مجتهدزاده، ۱۳۷۸: ۱۵۸). در اختیار داشتن بخش اعظم املاک منطقه، انحصار اقتصاد منطقه را در اختیار خاندان علم قرار داده بود به گونه‌ای که در برخی کالاهای اصلی اقتصادی نظیر تریاک و زعفران، انحصار کشت و تجارت آن در اختیار آنها بود. این امر از سویی نفوذ آنها بر اتباعشان را افزایش می‌داد به گونه‌ای که اتباعشان روز به روز برای تأمین قوت غالب زندگی‌شان به آنها وابسته‌تر می‌شدند که این مسأله مشروعیت محلی به خاندان علم می‌بخشید و از سوی دیگر، در کنار قدرت سیاسی و نظامی، برتری اقتصادی این خاندان را در منطقه تأیید می‌کرد.

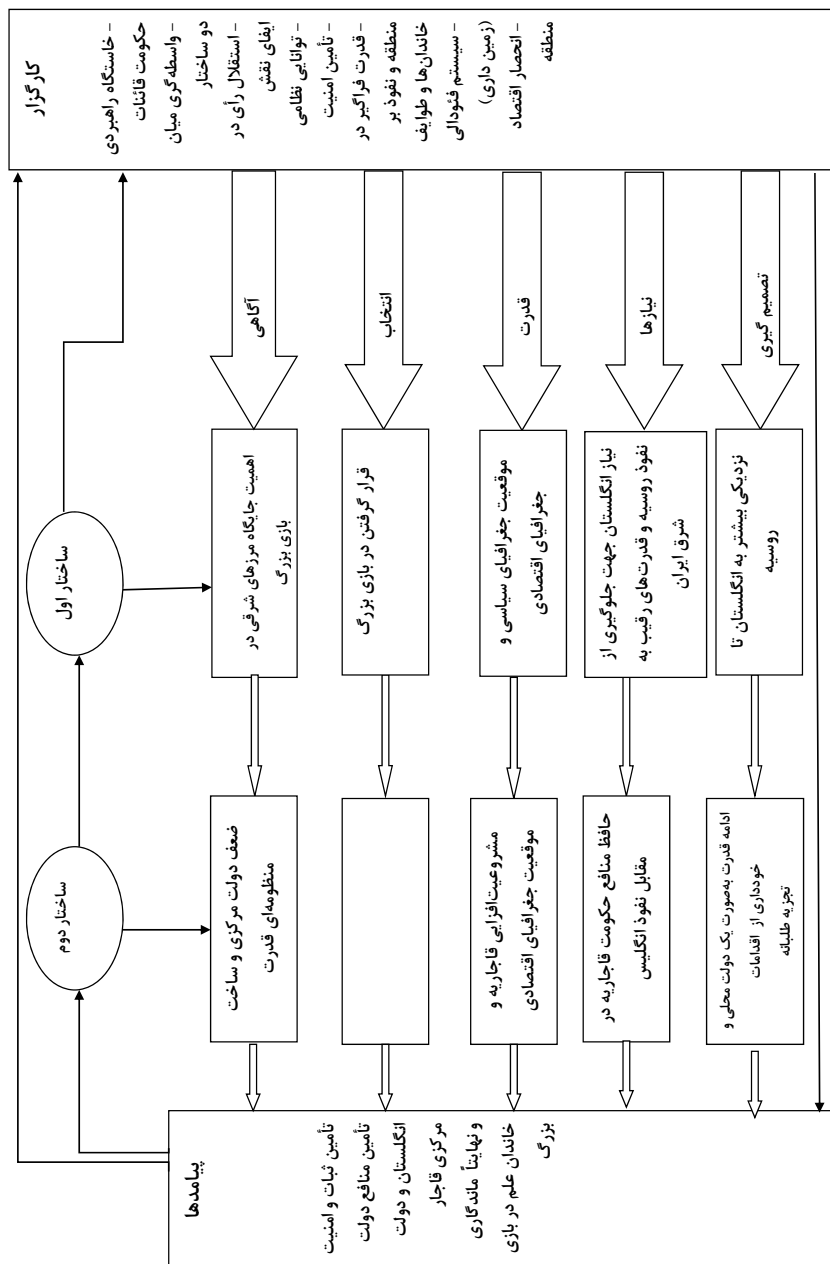
۴-۸- انحصار اقتصاد منطقه‌ای

علی‌رغم خشکسالی‌های پیاپی و مسأله کم آبی، علاوه بر تولید جو و گندم در جهت مصارف داخلی، برخی از اقلام مهم در تجارت خارجی نظیر زعفران و تریاک هم در منطقه کشت می‌شدند. کشت تریاک که به مقدار کم در منطقه معمول بود در دوره حشمت‌الملک افزایش یافت. گرگور (۱۳۶۸: ۱۴۲) که در سال ۱۸۷۵م/ ۱۲۹۲ ق. از این ایالت دیدن کرده است تریاک را از جمله محصولات کشاورزی می‌داند که در این منطقه به وفور کشت شده و بیشتر به خارج از کشور صادر می‌شود. از آنجایی که تجارت این

محصول انحصاراً در اختیار امیر حشمت‌الملک علم قرار داشت طبیعی می‌نمود که نسبت به عواقب ناخوشایند این محصول چندان نیندیشد. چنان‌چه منابع این دوره به مصرف بی رویه تریاک در میان عامه اشاره دارند (ییت، ۱۳۶۵: ۶۲). تبعاً در اختیار داشتن انحصار اقلام مهم تجاری در منطقه بر شدت اقتدار حکمرانان محلی در این منطقه می‌افزود. از سویی کشاورزان برای فروش اقلام تجاری و کار بر روی زمین‌ها به خاندان علم وابسته بودند که این امر از عوامل مشروعیت‌بخشی محلی به این خاندان می‌شد و از سوی دیگر، در جهت تأمین مشروعیت حکومت مؤثر بود.

۴-۹- واسطه‌گری میان دو ساختار

در اوایل به سلطنت رسیدن فتحعلی شاه قاجار، افغانستان رسماً جزء خاک ایران محسوب می‌شد، اما پیوندهای حاکمان این نواحی با حکومت مرکزی ایران، بویژه از دوره فتحعلی شاه به بعد، هر روز سست‌تر می‌شد؛ به‌نظر می‌رسد حکومت مرکزی ایران کمترین توانایی اعمال نفوذ بر حکومت‌های این مناطق را ندارد. با این احوال هنوز حکام این مناطق خود را از رعایای شاهنشاه ایران به‌شمار می‌آوردند. روابط و پیوندهای حکام هرات و دیگر مناطق افغانستان با خاندان علم در این دوره نسبت به حکومت مرکزی ایران بسی محکم‌تر می‌نمود. به همین دلایل گاه حاکمان قاین از سوی حکومت مرکزی مأمور فیصله دادن به اختلافات درونی حکام و کارگزاران این مناطق می‌شدند و احتمال دارد از همین دوره به بعد، تماس‌هایی بین حاکمان قاین و مأموران انگلیسی برقرار شده باشد.



نمودار ۲: الگوی تحلیل نحوه تعامل خاندان علم با دو ساختار (رقابت روس و انگلیس - حکومت قاجاریه)

نتیجه

خاندان علم در طول تاریخ نقش مؤثری در تحولات شرق ایران داشته‌اند. آنچه این نوشتار به دنبال اثبات و تأیید آن بود تعریف نقشی فراتر از آنچه که موقعیت جغرافیای سیاسی این منطقه به خاندان علم داده و البته همچنان که در مقدمه نیز گفته شد این ادعا به معنای نفی عوامل جغرافیای سیاسی حفظ موقعیت این خاندان در منطقه نیست، ناگفته پیداست که منطقه قاینات در گذشته اهمیت منحصر بفردی داشته است که بخش اعظمی از این اهمیت به موقعیت جغرافیای سیاسی منطقه ارتباط داشته است، شاید به جرات بتوان گفت موقعیت قاینات در گذشته و بویژه در دوره قاجاریه که بخش مهمی از هم آورد ابرقدرتهای بزرگ روس و انگلیس در این منطقه رخ می داده بیشتر از امروز بوده است.

نویسندگان این متن معتقدند علاوه بر عوامل جغرافیای سیاسی عوامل دیگری همچون نقش واسطه گری خاندان علم در حفظ آنها مهم بوده است، همان گونه که در متن تحقیق گفته شد خاندان علم به عنوان یک کارگزار مهم توانسته‌اند منافع و خواسته‌های دوساختار (رقابت روس و انگلیس - حکومت ایران) که گاهاً ممکن است با هم متناقض و حتی متضاد باشد را تأمین نمایند. به واسطه همین نقش هم بود که هیچ گاه دو ساختار درصد برنیامدند تا قدرت سیاسی از این خاندان خارج گردد. این مسأله زمانی اهمیت خود را نشان می دهد که به نفوذ دو ابرقدرت روس و انگلیس در این منطقه برای انجام هرگونه تغییر و تحولی توجه شود.

هم اکنون این سؤال پیش می آید که خاندان علم چگونه این نقش را ایفا نموده‌اند؟ هم چنان که در تحقیق نیز گفته شد این خاندان با داشتن ویژگی هایی همچون خاستگاه استراتژیک قائنات، واسطه گری میان دو ساختار، استقلال رأی در ایفای نقش، توانایی نظامی، تأمین امنیت، قدرت فراگیر در منطقه و نفوذ بر خاندان ها و طوایف، فئودالی (زمین داری) و انحصار اقتصاد منطقه توانسته‌اند به عنوان یک کارگزار روابط میان دو ساختار را تنظیم نموده و تعامل بین آنها برقرار نمایند.

در پایان می توان گفت این نقش واسطه گری خاندان علم نتایجی هم چون تأمین

ثبات و امنیت منطقه، تأمین منافع دولت انگلستان و دولت مرکزی قاجار و در نهایت حفظ این خاندان در بازی بزرگ را به دنبال داشته است.

منابع

۱. آرامجو، علی؛ ملک‌زاه، الهام (۱۳۹۰). "قاینات و قدرت‌های بزرگ در دوره قاجاریه (۱۲۱۰-۱۳۴۴ ق.): بررسی اوضاع سیاسی قاینات". *فصلنامه مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان*، سال پنجم، ش ۱۹ (بهار): ۱-۲۵.
۲. آیتی، محمدحسین (۱۳۷۱). *بهارستان در تاریخ و تراجم رجال قائنات و قهستان*. مشهد: دانشگاه فردوسی.
۳. اتیت، جی. پی. (۱۳۶۴). *سیستان*. ترجمه احمد موسوی. زاهدان: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی سیستان و بلوچستان.
۴. اعتصام‌الملک، میرزا خانلرخان (۱۳۵۱). *سفرنامه میرزا خانلرخان اعتصام‌الملک نایب اول وزارت امور خارجه*. تهران: فردوسی.
۵. اعتماد السلطنه، محمدحسن (۱۳۵۶). *خلسه مشهور به خواننامه*. به کوشش محمود کتیرایی. تهران: توکا.
۶. افشار سیستانی، ایرج (۱۳۶۹). *سیستان نامه*. تهران: نشر مرغ آمین.
۷. اندری یوا، النا (۱۳۸۸). *روسیه و ایران در بازی بزرگ (سفرنامه‌ها و شرق‌گرایی)*. ترجمه الهه کولائی و محمدکاظم شجاعی. تهران: دانشگاه تهران.
۸. بابایی، غلامرضا؛ آقایی، بهمن (۱۳۶۵). *فرهنگ علوم سیاسی*. تهران: ویس.
۹. بهزادی، سالار (۱۳۷۲). *بلوچستان در سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۷۷ ق*. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
۱۰. سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی. اداره اسناد (۱۳۸۲). *اسناد حضور دولت‌های بیگانه در شرق ایران*. به کوشش الهه محبوب فریمانی. مشهد: آستان قدس رضوی، واحد فرهنگی.
۱۱. خسروی زارگز، مسلم؛ فرزانه پور، حسین (۱۳۹۰). "بررسی موقعیت ژئوپلیتیکی

- خراسان جنوبی و تأثیر آن بر امنیت ملی کشور با تأکید بر شهر بیرجند". *فصلنامه مطالعات فرهنگی-اجتماعی خراسان*، سال پنجم، ش ۲۰ (تابستان): ۱۹-۴۲.
۱۲. خلیلی، محسن (۱۳۹۰). "ویژگی‌های بافتار ژئوپلتیک ایران دوران قاجار از منظر سفرنامه نویسان روسیه". *فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ اسلام و ایران*، دانشگاه الزهراء(س)، سال بیست و یکم، دوره جدید، ش ۱۲، (زمستان): ۱۰۵-۱۴۲.
۱۳. درستی، احمد (۱۳۷۹). "دیدگاه‌های مختلف جامعه‌شناختی درباره مسأله کارگزار و ساختار". *نشریه علوم سیاسی*، سال سوم، ش ۱۲ (زمستان): ۲۳۰-۲۴۴.
۱۴. ریتز، جورج (۱۳۸۴). *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوره معاصر*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علمی.
۱۵. ستوده آرانی، محمد (۱۳۸۱). "رابطه ساختار- کارگزار: چارچوبی برای مطالعه تحول سیاست خارجی ایران". *فصلنامه سیاست خارجی*، سال شانزدهم، ش ۱ (بهار): ۱-۳۲.
۱۶. سروش، محمدرضا (۱۳۸۳). "بازخوانی و بررسی یک سند تاریخی". *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند*، دوره اول، ش ۴ (تابستان): ۴۷-۵۶.
۱۷. شاهدی، مظفر (۱۳۷۷). *زندگی سیاسی خاندان علم*. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۱۸. فوران، جان (۱۳۷۸). *مقاومت شکننده*. ترجمه احمد تدین. تهران: خدمات فرهنگی رسا.
۱۹. کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۹). *مشاهدات و تحلیل اجتماعی و سیاسی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*. تهران: شرکت سهامی.
۲۰. کاظم‌زاده، فیروز (۱۳۵۴). *روس و انگلیس در ایران ۱۸۶۴ - ۱۹۱۴*. پژوهشی درباره امپریالیسم. ترجمه: منوچهر امیری. تهران: کتاب‌های جیبی.
۲۱. کرزن، جرج ناتانیل (۱۳۷۶). *ایران و قضیه ایران*، ج ۱. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: علمی و فرهنگی.
۲۲. کریمی زنجانی اصل، محمد؛ حسینی گل‌سفیدی، آمنه (۱۳۷۵). "ناسازگاری در

- قدرت سیاسی، نگاهی گذرا به ساختار قدرت سیاسی در ایران عصر قاجار (از ابتدا تا ظهور مشروطیت). "اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال پنجم، ش ۱۱۳ و ۱۱۴ (بهمن و اسفند): ۸۴-۹۹.
۲۳. گرگور، ای. ام. (۱۳۶۶). شرح سفری به ایالت خراسان و شمال غربی افغانستان، ج ۲. ترجمه اسدالله توکلی طبسی. مشهد: آستان قدس رضوی، واحد فرهنگی.
۲۴. لیتل، دانیل (۱۳۷۳). تبیین در علوم اجتماعی (درآمدی بر فلسفه علم الاجتماع). ترجمه عبدالکریم سروش. تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
۲۵. مارش، دیوید؛ استوکر، جری (۱۳۸۴). روش و نظریه در علوم سیاسی. ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۶. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۸). /میران مرزدار و مرزهای خاوری ایران. ترجمه حمیدرضا ملک محمدی نوری. تهران: شیرازه.
۲۷. ----- (۱۳۸۶). بازیگران کوچک در بازی بزرگ: استقرار مرزهای شرقی ایران و پیدایش افغانستان. ترجمه عباس احمدی. تهران: نشر معین.
۲۸. مهربخش، علی (۱۳۸۵). "از هریوند تا دارالحکومه قاینات". فرهنگ خراسان جنوبی، سال اول، ش ۲ (پاییز): ۱۶۳-۱۸۴.
۲۹. نجف زاده، براتعلی (۱۳۸۸). "پژوهشی پیرامون استقرار کارگزاری خارجه قاینات و روابط حکام محلی با کارگزاران در عصر قاجار". فصلنامه فرهنگ خراسان جنوبی، سال اول، ش ۲ (پاییز): ۷۱-۸۷.
۳۰. نصری، قدیر (۱۳۸۵). "فهم کنستراکتیویسی امور سیاسی". فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سوم، ش ۳۴ (زمستان): ۷۱۳-۷۳۶.
۳۱. بیت، چارلز ادوارد (۱۳۶۵). سفرنامه خراسان و سیستان. ترجمه قدرت‌اللهروشنی زعفرانلو و مهرداد رهبری. تهران: یزدان.
32. Friedman, Gil; Starr, Harvey (1997). Agency, Structure, and Iterational Politics: Form ontology to Empirical Inquiry. New York: Routledge.

33. Giddens, Anthony (1984). The constitution of society, outline of Theory of structuration. Cambridge: policy publisher.
34. Greaves, Rose Louise (1959). Persia and the Defence of India 1892-1884. London: Athlone.
35. Hay, C. (1995). "Structure and agency". In: Theory and methods in Political Science. compiler D. Marsh and G. stokrt. London: Macmillan: 159-160.
36. Lenczowski, George (1949). Russia and the the West in Iran, 1918-1948: New York: Cornell university.
37. Mojtahed-zadeh, Pirouz (2004). small Players of the great game. London: Routledge.

حاشیه در فرش ریزه‌ماهی شهرستان بیرجند^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۴/۳

الیاس صفاران^۲

فاطمه عاملی^۳

چکیده

صنعت بافت فرش در شهرستان بیرجند به گذشته‌ای دور باز می‌گردد. طرح‌های اصیل و متنوعی در منطقه برای بافت فرش به کار می‌رود از جمله طرح موسوم به ریزه ماهی که از نقوش پرکاربرد شهرستان محسوب می‌شود به نحوی که درصد بالایی از صادرات را به خود اختصاص می‌دهد. فرش ریزه‌ماهی، متشکل از دو بخش حاشیه و متن است. متن فرش ریزه‌ماهی شهرستان به اشکال متفاوت اجرا می‌گردد، اما بخش حاشیه‌ای این فرش‌ها شکلی همگون با نقوشی مشخص دارد. این مقاله می‌کوشد نحوه‌ی طراحی حاشیه و نقش‌مایه‌های موجود در آن را به روش توصیفی بررسی نماید. با توجه به قدمت فرش‌های ریزه‌ماهی موجود در شهرستان تا حدود ۸۰ سال گذشته، تصاویر ارائه شده در مقاله نیز مشتمل بر این حیطه‌ی زمانی است. گردآوری اطلاعات، به روش میدانی و کتابخانه‌ای و با استفاده از ابزار مصاحبه، مشاهده و عکس‌برداری از نمونه فرش‌های ریزه ماهی صورت گرفته است. نتایج حاصله از تحقیق نیز نشان خواهد داد بر خلاف متون متنوع فرش ریزه‌ماهی شهرستان، نقوش حاشیه در این فرش‌ها بدون تغییر می‌باشد. تنها تغییرات صورت گرفته بر حاشیه به شکلی اندک، غیر فراگیر و محدود بوده است که مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

واژگان کلیدی: نقوش فرش، فرش، ریزه‌ماهی، بیرجند

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد پژوهش هنر با عنوان "تحول نقش ریزه‌ماهی در فرش شهرستان بیرجند طی دهه‌های اخیر" از دانشگاه پیام نور تهران است.

۲. استادیار هنر دانشگاه پیام نور تهران.

۳. دانش آموخته‌ی کارشناسی ارشد پژوهش هنر دانشگاه پیام نور تهران، نویسنده مسؤول
F_ameli90@yahoo.com

مقدمه

یکی از نقوش مورد استفاده در فرش شهرستان بیرجند، ماهی درهم یا در اصطلاح محلی، ریزه ماهی است. تکرار این نقش مربع شکل کوچک، سازنده‌ی متن کامل فرش ریزه ماهی می‌باشد. ضرورت مستندسازی و پیشینه‌شناسی طرح‌های فرش ایران عموماً و طرح ریزه ماهی بیرجند خصوصاً، پرداختن به سوابق ایجاد آن را اجتناب ناپذیر می‌نماید. با توجه به بررسی اسنادی و کتابخانه‌ای صورت گرفته، سوابقی از پژوهش قبلی در موضوع فرش ریزه ماهی بیرجند مشاهده نگردید. اما در زمینه‌ی فرش بیرجند تألیفات متعددی صورت گرفته است هم‌چون برگی از قالی خراسان نوشته تورج ژوله و بر کویر سبز جنوب فرش خراسان نوشته شیرین صور اسرافیل. خانم زهرا تیموری نیز در مقاله‌ی سیر تحول نقش ماهی درهم، اشاره‌ی کوتاهی به نقش ماهی بیرجند نموده‌اند.

هدف از انجام این پژوهش، آشنایی با حاشیه در فرش ریزه ماهی بیرجند است با طرح این سؤال که حاشیه‌ی فرش ریزه ماهی بیرجند به چه شکل طراحی می‌گردد و نقوش به کار رفته در آن چیست؟ به ادامه پژوهش می‌پردازیم.

به منظور جمع‌آوری نمونه فرش‌های ریزه ماهی، طی یک تحقیق گسترده میدانی در بیرجند و برخی روستاهای تابعه، از فرش‌های ریزه ماهی منطقه عکس‌برداری شده و انتخاب نمونه‌ها به تدریج و همزمان با مصاحبه و کسب اطلاع از متولیان امر صورت پذیرفته است.

مقاله حاضر مشتمل بر چهار بخش کلی است. ابتدا چشم اندازی اجمالی به معرفی شهرستان صورت می‌گیرد. سپس مختصری درباره‌ی طرح ماهی درهم بیان می‌گردد، در ادامه مبحث حاشیه‌های فرش مورد بررسی قرار خواهد گرفت و بخش انتهایی نیز نگاهی مجمل بر متون فرش ریزه ماهی شهرستان خواهد داشت.

۱- درآمدی بر فرش شهرستان بیرجند

شهر بیرجند در میان دره‌ی گسترده‌ای در جنوب خراسان در ۳۲ درجه و ۵۳ دقیقه پهنای شمالی و ۵۹ درجه و ۱۳ دقیقه درازای خاوری نسبت به نصف‌النهار گرینویچ بر

فراز و شیب و دامنه‌های یک رشته تپه‌های به هم پیوسته واقع است که در شمال و شمال شرقی آن رشته کوه مؤمن آباد و در جنوب رشته کوه باگران به ارتفاع ۲۷۲۰ متر از سطح دریا کشیده شده است (رضایی، ۱۳۸۱: ۳۱).

این شهر را از قدیم به دو نام خوانده‌اند: قُهستان و بیرجند. (همان: ۳۵). در حدودالعالم از بیرجند به عنوان مرکز قهستان یاد شده است. شهاب الدین یاقوت حموی در کتاب معجم البلدان گوید قهستان مغرب کوهستان است (بهنیا، ۱۳۸۱: ۱۳۴). اما مشهور بدین اسم کوهستانی است که یکی از حدودش متصل به نواحی هرات است و همین گونه کشیده شود تا متصل شود به نزدیک نهاوند و همدان و بروجرد و همه این جبال بدین اسم نامیده می‌شود (آیتی، ۱۳۷۱: ۸). از قوهستان پوشاک‌هایی همانند نیشابوری سفید و فرش و جانماز زیبا... صادر می‌شود (مقدس، ۱۳۶۱: ۴۷۵).

تاریخ قالیبافی در منطقه‌ی بیرجند به سال‌های بسیار دور باز می‌گردد. اگر چه در کتب تاریخی به این امر اشاره نگردیده، اما مطابق تحقیقات و بررسی‌های انجام شده، می‌توان برای قالی بیرجند سابقه‌ای در حدود دویست سال قائل شد (ژوله، ۱۳۷۵: ۶۸). پیش از جنگ جهانی دوم در بیرجند و مود و دیگر روستاهایی که امروز در محدوده شهرستان بیرجند قرار دارند، در حدود سه تا چهار هزار دستگاه قالیبافی دایر بوده است (صور اسرافیل، ۱۳۸۳: ۱۴). متأسفانه با بروز جنگ، کارگاه‌های قالیبافی یکی پس از دیگری بسته شد و نه فقط در میزان محصول بلکه در طرز تهیه و چگونگی بافت آن نیز تنزل پدید آمد (ادواردز، ۱۳۶۸: ۱۹۷). پایان جنگ جهانی دوم نقطه‌ی شروع دیگری در قالیبافی منطقه بیرجند به‌شمار می‌رود (ژوله، ۱۳۷۵: ۷۱).

دو روستا با معروفیت جهانی، درخش در بیرجند و مود در قاینات^۱ (قاینات قدیم) است (حشمتی رضوی، ۱۳۸۱: ۳۴). که البته موقعیت هر دو در تقسیمات جدید استانی ارتقا یافته است. هنر و صنعت فرش در بیرجند بویژه در حوزه‌های درخش و مود سابقه‌ی

۱. قاینات یکی از شهرهای استان خراسان جنوبی است. شهر مود قبلاً جزو روستاهای شهرستان بیرجند بوده و سپس به شهر ارتقا یافته است. باید خاطر نشان ساخت در نتیجه‌ی تقسیمات کشوری، مود و توابع آن نیز از شهرستان بیرجند منتزع و به شهرستان جدیدالتأسیس سربیشه که خود سابقاً بخشی از شهرستان بیرجند بوده، الحاق گردیده است.

بیشتری دارد (دانشگر، ۱۳۷۲: ۱۰۲).

قالی‌های بیرجند با گره فارسی، غالباً با چهار تار یا در اصطلاح با گره جفتی بافته می‌شوند (اشتنبز، ۱۳۸۴: ۷۳). طرح‌های مورد استفاده، طرح لچک و ترنج سعدی که با نام ربعی سعدی نیز شهرت یافته است، انواع طرح‌های ماهی درهم در سبک‌های لچک و ترنج و سرتاسری و طرح بته امیری (نام دیگری است برای طرح بته جقه‌ای در بیرجند)، از طرح‌های اصیل و قدیمی منطقه بیرجند هستند (ژوله، ۱۳۹۰: ۱۷۳).

۲- طرح ماهی درهم

نگاره‌ی مشهوری که امروز به نام ماهی درهم خوانده می‌شود... در اساس نقش مایه اصلی آن به نام "هراتی" است، از دو برگ خمیده و گلی در بین آن دو تشکیل می‌گردد (حشمتی رضوی، ۱۳۸۷: ۱۷۶) که در چهار سمت یک نگاره‌ی لوزی منقش به یک گل و پره‌های چرخ فلکی، که آن را "چرخ فلک" نامیده‌اند، به ترتیب منظم و متقارن جای دارد (پرهام، ۱۳۷۰: ۱۹۸). تکرار قرینه‌ی این نقش به دور گل‌های چند پر، واگیره‌ای را به وجود می‌آورد که با تکرار آن طرح ماهی درهم شکل می‌گیرد (محمدی، و دیگران: ۱۳۸۶: ۳۴) طرح ماهی درهم بیرجند از آرایه‌های ریز تشکیل شده است که به آن ریزه‌ماهی نیز گفته می‌شود (شعبانی خطیب، ۱۳۸۷: ۱۳۷).

طرح هراتی اینک در آذربایجان، خراسان، اراک، همدان، بیجار، سنندج و برخی نقاط دیگر بافته می‌شود و گونه‌هایی نیز دارد (آذریاد و حشمتی رضوی، ۱۳۷۲: ۱۱۹). گروه‌های فرعی این طرح عبارتند از: ماهی فراهان، ریزه‌ماهی، ماهی هرات، ماهی سنه یا کردستان (نصیری، ۱۳۸۵: ۴۳). این طرح در ردیف طرح‌های بومی و ایلی است. بافت آن مانند سایر طرح‌های هندسی ذهنی است (یساولی، ۱۳۷۴: ۹). در دوره اسلامی ماهی‌ها به برگ شباهت یافته‌اند چرا که در دوره‌ی اسلامی بر روی فرش و امثال آن نقش واقعی را از بین برده‌اند تا مبادا در نماز و سجده بر آن نقش یا موجود کنند (تیموری، ۱۳۹۲: ۲).

۲-۱- واگیره‌ای ریزه‌ماهی

نقش ماهی در بیرجند به نام ریزه‌ماهی مشهور است. یک طرح واگیره‌ای مربع شکل کوچک که تکرار آن متن فرش را تشکیل می‌دهد. در منطقه اصطلاحاً به آن "قفلگاه ریزه‌ماهی" می‌گویند (جدول ۱).

فرش ریزه‌ماهی بیرجند متشکل از دو بخش متن و حاشیه است. متن بعد از حاشیه و درون آن جای می‌گیرد. متن در طرح ترنج‌دار، شامل ترنج، لچک و میانکار است. ترنج، مرکزی‌ترین بخش متن و به اشکال دایره، لوزی، بیضی و شش ضلعی متفاوت است. می‌تواند شامل دو تا چند میان ترنج باشد. عموماً در بالا و پایین آن دو قسمت به نام سرترنج تعبیه می‌گردد. لچک، بخش زاویه‌دار چهارگوشه‌ی متن است و می‌تواند شامل دو تا چند میان لچک باشد. میانکار، در فرش ساده شامل کل متن، اما در طرح ترنج‌دار، فاصله‌ی بین ترنج و لچک‌هاست (تصویر ۱).

حاشیه نوار پهن اطراف فرش است که متن را در بر می‌گیرد. محمد صمیمی^۱ از طراحان مطرح فرش بیرجند می‌گوید: بر اساس اعتقاد مردم منطقه مبنی بر هفت دیوار باغ بهشت، تعداد نوارهای حاشیه مشتمل بر هفت عدد است. کل حاشیه توسط یک نوار تکرنگ بنام "لور" احاطه می‌گردد که گاهی این بخش را نیز جزئی از حاشیه به حساب می‌آورند. این اجزای حاشیه، در همه‌ی فرش‌های منطقه تکراری و همگون بوده و کم و زیاد ندارد. به عبارتی، جزو ویژگی‌های فرش بیرجند محسوب می‌گردد، به‌طوری که کمتر پیش می‌آید هفت نوار حاشیه کامل نباشد. اجزای حاشیه (تصویر ۱) با احتساب لور به صورت زیر دسته‌بندی می‌گردد.

۲-۱-۱- لور: ابتدایی‌ترین بخش پرزدار فرش و نواری تکرنگ و هم‌رنگ با زمینه‌ی میانکار است. در اصطلاح شهرستان به آن "گوشه کار" و یا "راسته" می‌گویند. در اکثر موارد بدون طرح است، اما گاهی برای زیبایی بیشتر توسط یک طرح واگیره‌ای که عمدتاً نقش گل، بته و برگ است تزیین می‌گردد.^۲

۲-۱-۲- حاشیه‌ی بزرگ: پهن‌ترین و مرکزی‌ترین نوار حاشیه است. در اصطلاح

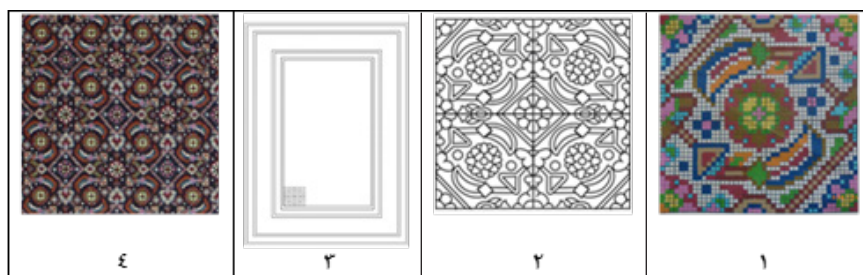
۱. مصاحبه با آقای محمد صمیمی، ۱۲ اسفند ۱۳۹۱.

۲. مصاحبه با آقای محمدحسن کامیابی مسک، ۱۸ خرداد ۱۳۹۲.

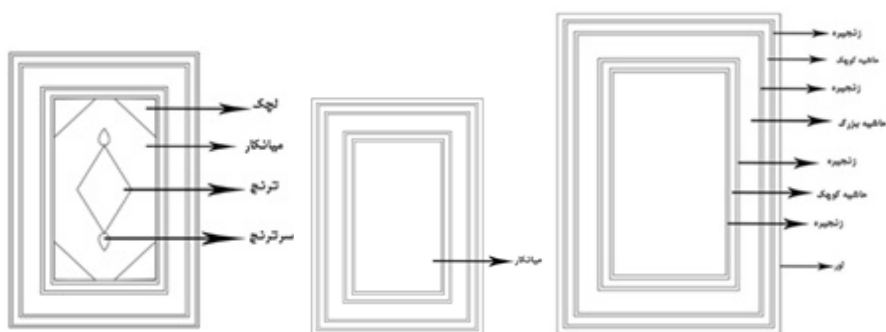
محلی بنام "کتیبه‌ی بزرگ" یا "کتیبه‌ی کلان" یا "حاشیه‌ی پَر جَلکی" نیز شناخته می‌شود. محمدحسن کامیابی، رئیس اتحادیه‌ی فرش دستباف خراسان جنوبی می‌گوید: در شهرستان برای تزئین این بخش، دو نقش اصلی به نام محلی "جَلک" و "سماور" به کار می‌رود که به صورت واگیره‌ای در کل حاشیه تکرار می‌شود. درون جلک یک گل هشت پر در مرکز و عناصر تزئینی در اطراف آن طراحی می‌گردد (جدول ۲).

نام جلک برگرفته از یک وسیله‌ی نخ‌ریسی قدیمی در منطقه است که به لحاظ شباهت ظاهری‌اش با نقش، به این نام معروف شده است. نام‌گذاری نقش سماور نیز به دلیل تشابه شکلی آن دو است. البته گاهی به آن "مرغ، لاک پشت، قوری، جام یا کوزه" نیز می‌گویند. به عبارتی، براساس دید مردم هر منطقه نام آن تغییر می‌یابد.

جدول ۱) نقش ریزه‌ماهی (منبع: نگارندگان)

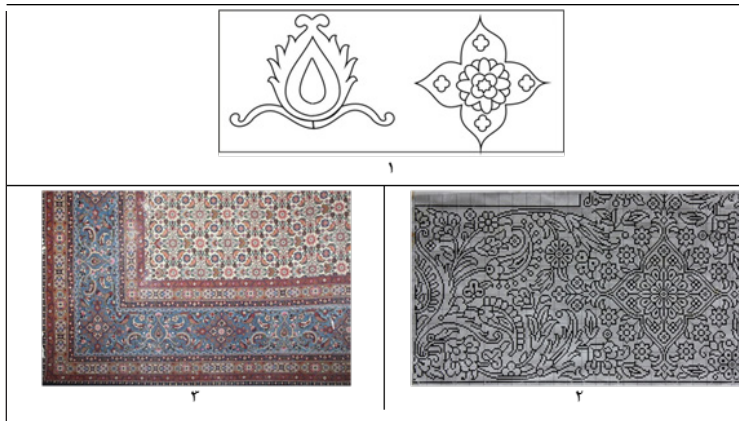


۱- نقشه رنگی واگیره ۲- نحوه تکرار واگیره ۳- نحوه تکرار واگیره در متن ۴- تکرار بافت نقش، یک طرح کامل می‌سازد.



تصویر ۱) اجزای حاشیه و متن (منبع: نگارندگان)

جدول ۲) حاشیه‌ی بزرگ روستای آسیابان (منبع: نگارندگان)



۱- نقش جلک و سماور ۲- نقش حاشیه بر کاغذ طراحی ۳- نقش حاشیه بر فرش

نقوش بین جلک و سماور نیز اکثراً نقش بته است. علاوه بر بته، طرح‌های فضا پر کن دیگری هم چون گل و برگ‌ها، شاخه‌ها و پیچک‌ها در فضاهای خالی جای می‌گیرد^۱. امروز نقش جلک و سماور در حاشیه‌ی بزرگ اکثر فرش‌های ریزه ماهی استان به چشم می‌خورد. اما بر اساس بررسی بسیار دقیق عکس‌های گرفته شده، این نتیجه حاصل گشت که در گذشته به جز این نقش مایه‌ها، شاید برای تنوع در طراحی حاشیه، نقوش دیگری نیز در بخش حاشیه‌ی بزرگ اجرا می‌گردیده است. به دلیل تعداد بسیار اندک این نمونه‌ها می‌توان به این نتیجه رسید که کاربرد آنها به صورت غیر فراگیر، محدود و در مواردی بسیار نادر بوده است که در اینجا بیان می‌گردد:

گاهی نقوش حاشیه برگرفته از متن فرش بوده، به بیان دیگر، نقش ریزه ماهی در کل حاشیه‌ی بزرگ تکرار می‌شده است. این امر سابقاً، بیشتر در فرش‌های ریزه ماهی پنج متن مورد استفاده بوده، اما امروزه کاربرد محدودی یافته است (تصویر ۲).

در مواردی طرح حاشیه نه تنها جلک و سماور نبوده، بلکه ارتباطی با متن نیز پیدا نمی‌کرده، در اینجا طراح، حواشی متفاوتی را به شیوه‌ی ابتکاری یا اقتباسی در بافت فرش به کار می‌برده است. در سه نمونه از فرش‌ها این مورد مشاهده گردید (جدول ۳).

۱. مصاحبه با آقای محمدحسن کامیابی مسک، ۱۸ خرداد ۱۳۹۲.

در مواردی نیز به گفته‌ی طراحان منطقه، برخی تولید کنندگان طرح‌های اختصاصی مربوط به خود داشتند. مانند احمدی؛ وی در سال‌های ۱۳۳۰ شمسی در مقوله‌ی تولید فرش منطقه فعالیت بسزایی داشت. در سبک احمدی، نگاره‌ها در حاشیه به گونه‌ای طراحی می‌شد که در طول و عرض تقارن داشته باشد. گل هشت‌پر و گردونه‌ی خورشید، برگرفته از واگیره‌ی متن به کار می‌رفت. بخش لور نیز بزرگ‌تر بود و نقش مایه‌های ریز و مختلف، آن را از حالت تکرنگی و سادگی، به شکلی تزئینی و زیبا مبدل می‌ساخت. در گذشته برای کار، هم خوب هزینه می‌کردند و هم خوب وقت می‌گذاشتند. از این مورد یک نمونه مشاهده شد (تصویر ۳).

در دو فرش از کل نمونه‌ها نیز نقش حاشیه با اقتباس از سایر مناطق و با ساختار غیر بیرجندی طراحی شده بود (جدول ۴).
سابق بر این خصوصاً در منطقه‌ی آسیابان برای زیبایی بیشتر، یک نقش واگیره‌ای زنجیره مانند ریز، در لبه‌های حاشیه‌ی بزرگ طراحی می‌گردید (جدول ۵).



تصویر ۲) حاشیه با نقش ریزه‌ماهی، مسجد آیت ا... آیتی بیرجند (منبع: نگارندگان)

جدول ۳) نمونه‌ی حاشیه‌ی ابتکاری و اقتباسی (منبع: نگارندگان)



۱



۲

۱- حاشیه‌ی ابتکاری با نقش سروی که در برابر باد خمیده، بیرجند.

۲- حاشیه‌ی اقتباسی از طرح سعدی، مسجد عاشورای بیرجند.

گاهی در نظام کارفرمایی، تولید کننده به عنوان برند و تبلیغات، نام خود، کارگاه یا کمپانی تولید کننده را در فضای کوچک تکرنگ در بخش مرکزی عرض حاشیه می‌بافد. در برخی فرش‌های وقفی برای مساجد یا حسینیه‌ها نیز در همین قسمت، نام مسجد، تاریخ وقف و در مواردی نام بافنده یا وقف کننده نیز نوشته می‌شود. این مورد علاوه بر ریزه ماهی در دیگر نقوش نیز رایج است. در کل نمونه‌ها تنها در یک فرش نشانه شرکت شرق^۱ مشاهده گردید. هم‌چنین در یک نمونه، تاریخ دقیق بافت به شمسی و قمری ذکر شده بود (جدول ۶). در کتاب قالی‌های ایرانی آمده است، قالی‌های بیرجند معمولاً دارای امضای استادکار می‌باشد که در یک قاب کوچک در حاشیه‌ی اصلی در بالای سر قالی نوشته شده است (هانگلدین، ۱۳۷۵: ۷۲).

۱. کمپانی شرکت شرق در اسفند ۱۳۰۸ با مرکزیت کرمان تأسیس شد. در فاصله‌ی جنگ اول و دوم جهانی (۱۳۱۷-۱۲۹۷) شعبه‌های متعدد این شرکت شرق در شهرهای مشهد، بیرجند، گناباد و یزد تأسیس شد که بهترین شعب آن در خود کرمان و هم‌چنین در بیرجند مشغول به فعالیت بود. کلیه‌ی قالی‌های این شرکت نشانه‌دار بوده و عبارت "شرکت شرق بیرجند" در میان تصویری از یک خورشید بافته شده است. در سال ۱۳۱۴ شمسی شرکت سهامی فرش ایران جایگزین این شرکت گردید.



تصویر ۳) حاشیه به سبک احمدی، مدرسه‌ی شوکتیه بیرجند (منبع: نگارندگان)

جدول ۴) دو نمونه حاشیه‌ی اقتباسی سایر مناطق (منبع: نگارندگان)



۱- مدرسه‌ی شوکتیه بیرجند ۲- حسینیه‌ی امام رضا (ع)

جدول ۵) طرح زنجیره در لبه‌ی حاشیه روستای آسیابان (منبع: نگارندگان)



۱- منزل غلام حسین امینی ۲- مسجد جامع

جدول ۶) نوشته در حاشیه (منبع: نگارندگان)



۱- مسجد جامع روستای آسیابان

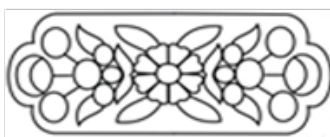
۲- نشانه شرکت شرق که با فرم خورشید طراحی می شده است، مدرسه‌ی شوکتیه بیرجند

۲-۱-۳- حاشیه‌ی کوچک: به صورت دو حاشیه‌ی بیرونی و درونی، دو طرف حاشیه‌ی بزرگ را فرا گرفته است. در مناطق مختلف شهرستان به نام‌های "مداخل"، "کتیبه خُردی" و یا "کتیبه‌ی کوچک" خوانده می‌شود. کامیابی مسک می‌گوید: نقوش به کار رفته در هر دو حاشیه، یکی و دارای یک نقش استوانه‌ای به نام "قلمدان" است. نگاره‌های درون قلمدان نیز شامل یک گل هشت‌پر در مرکز و دو گل پنبه‌ای به‌علاوه‌ی عناصر تزئینی در طرفین است. فضای متنی بین دو قلمدان نیز توسط دو گل پنج یا هشت‌پر که نقش یک جلق را در میان می‌گیرند پر می‌شود. کل این نقوش به شکل

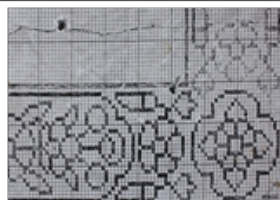
واگیره‌ای در طول حاشیه کوچک امتداد می‌یابد^۱ (جدول ۷).
جدول ۷) حاشیه‌ی کوچک (منبع: نگارندگان)



۱



۲



۳

۱- نقوش حاشیه‌ی کوچک ۲- حاشیه‌ی کوچک روی کاغذ طراحی، روستای آسیابان ۳- طرح قلمدان

با استناد به عکس‌ها، در دو مورد مشاهده شد که حاشیه‌ی کوچک از یک نوار، به دو یا سه نوار افزایش یافته است. با توجه به این که هر دو نمونه مربوط به فرش با قطع ۲۴ متر است، می‌توان گفت این نوع حواشی ترکیبی در فرش‌های بزرگ پارچه کاربرد داشته است (جدول ۸).

جدول ۸) حاشیه‌ی کوچک ترکیبی (منبع: نگارندگان)



۱- حاشیه‌ی ترکیبی دوتایی . روستای آسیابان

۲- حاشیه‌ی ترکیبی سه تایی با نقوش تلفیقی، بیرجند.

در نمونه‌هایی اندک نیز مشاهده شد که نگاره‌های درون حاشیه‌ی کوچک با نقوش تلفیقی تزئین گردیده، به عبارتی، نقش قلمدان جای خود را به نقوش تلفیقی، مانند اسلیمی با گل‌های شاه عباسی سه تایی و ... داده است (جدول ۹).

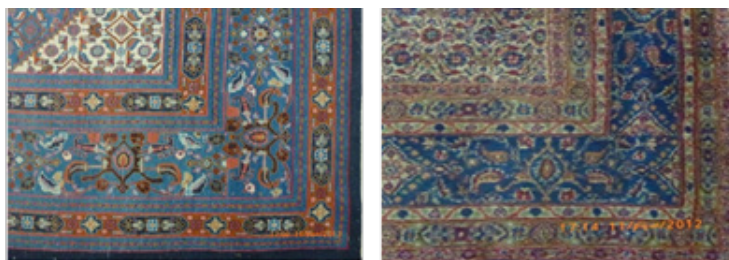
جدول ۹) حاشیه‌ی کوچک با نقوش تلفیقی (منبع: نگارندگان)



۱- مسجد جمعه روستای نوغاب

۲- مسجد جامع روستای درخش

در برخی نمونه‌ها نگاره‌ها در انتهای حاشیه‌ی بزرگ یا کوچک به شکل نیمه بافته شده که این امر شاید به دلیل عدم محاسبه‌ی دقیق جای‌گیری نقش‌مایه‌ها در حاشیه قبل از بافت بوده است (تصویر ۴).



تصویر ۴) نگاره‌های ناقص در حاشیه، روستای نوغاب (منبع: نگارندگان)

۲-۱-۴- زنجیره (طُرّه): چهار نوار باریک که دو به دو حواشی کوچک را احاطه کرده است و با نام محلی "کوهه" نیز شناخته می‌شود. به نقل از صمیمی نقوش به کار رفته در زنجیره به صورت یک نقش واگیره‌ای با نقوش تلفیقی ریز از طرح‌های هندسی یا گل، برگ، بته و ... است. از لحاظ ظاهری، چهار زنجیره، همانند هم است. در منطقه نقوش زنجیره به شکل‌های متنوعی طراحی می‌گردد (جدول ۱۰)، اما عموماً نقش قابل مشاهده در تصویر کاربرد بیشتری دارد^۱ (تصویر ۵).



۲



۱

تصویر ۵) زنجیره‌ی رایج منطقه (منبع: نگارندگان)

۱- زنجیره‌ی رایج منطقه. ۲- از پایین به بالا: لور، زنجیره، حاشیه کوچک، زنجیره، بیرجند.

۱. مصاحبه با آقای محمد صمیمی، ۷ اردیبهشت ۱۳۹۲.

با استناد به عکس‌های گرفته شده و مشاهده موارد زیر در تعداد محدودی از آنها می‌توان گفت که گاهی رنگ‌بندی دو طره‌ی بیرونی و درونی از هم متفاوت است. در مواردی نیز علاوه بر رنگ، نقش هر دو نیز کاملاً متمایز است (جدول ۱۱). در مواقعی طرفین زنجیره، یک نوار خطی خیلی باریک بنام "زه" یا "تای راسته" طراحی می‌گردد (تصویر ۶).

انتزاع در نگاره‌ها و نحوه‌ی رنگ‌بندی حاشیه در برخی قالی‌های نقش پنج متن در روستای نوغاب، طرح‌هایی جالب و خاص پدید آورده بود (تصویر ۷).

با کاهش ابعاد فرش، اندازه‌ی حواشی کوچک و بزرگ نیز به همان نسبت تقلیل می‌یابد. در اکثر نمونه‌ها مشاهده گردید که در قالیچه و کناره عموماً تنها یک حاشیه‌ی کوچک و زنجیره‌های طرفینش طراحی می‌شود و سایر بخش‌های حاشیه بافته نمی‌شود. اما در برخی موارد که تعداد نوارها در این ابعاد کامل باشد حاشیه با عرض کمتری اجرا می‌گردد (جدول ۱۲ و ۱۳). به این ترتیب نوارهای حاشیه با احتساب یک حاشیه‌ی بزرگ، دو حاشیه‌ی کوچک و چهار زنجیره به هفت عدد می‌رسد، به‌علاوه‌ی یک نوار لور که کل آن را در بر می‌گیرد.

جدول ۱۰ نمونه‌ی نقوش زنجیره (منبع: نگارندگان)



۱- بیرجند

۲- مسجد جمعه روستای نوغاب

۳- مسجد جامع روستای درخش

۴- روستای آسیابان

جدول (۱۱) زنجیره‌ی بیرونی و درونی با رنگ و نقش متفاوت (منبع: نگارندگان)

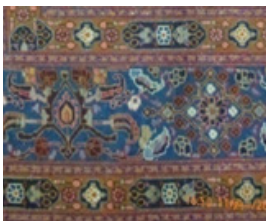
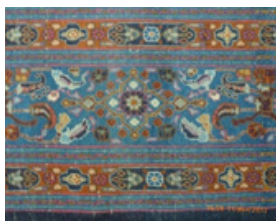


۱- رنگ‌بندی متفاوت دو زنجیره (نقش زنجیره‌ی رایج منطقه)، روستای رجنوک.

۲- نقش متفاوت دو زنجیره، مسجد جامع روستای درخش.

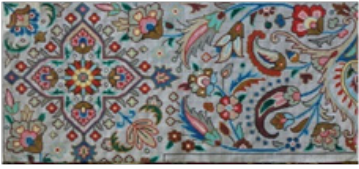


تصویر ۶) زنجیره‌ی درونی با نوار زه، رجنوک (منبع: نگارندگان)



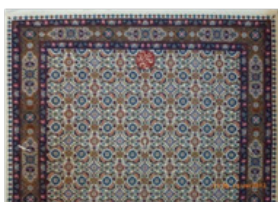
تصویر ۷) انتزاع در نقوش حاشیه، روستای نوغاب (منبع: نگارندگان)

جدول (۱۲) افزایش پهنای حاشیه‌ی بزرگ متناسب با افزایش اندازه فرش بیرجند (منبع: نگارندگان)

 ۲	 ۱
 ۴	 ۳
 ۶	 ۵

- ۱- عرض حاشیه با ۶۰ خانه ۲- عرض حاشیه با ۷۰ خانه ۳- عرض حاشیه با ۱۰۰ خانه
 ۴- عرض حاشیه با ۱۲۰ خانه ۵- عرض حاشیه با ۱۵۰ خانه ۶- عرض حاشیه با ۱۶۰ خانه

جدول ۱۳) عرض کم حاشیه در فرش‌های کوچک پارچه (منبع: نگارندگان)



۲



۱



۴



۳

- ۱- پادری با یک نوار زنجیره، روستای سرچاه تازیان ۲- کناره با سه نوار حاشیه‌ی کوچک، بیرجند.
۳- کناره با هفت نوار حاشیه با طرح قلمدان، بیرجند. ۴- کناره با هفت نوار کامل حاشیه، روستای آسیابان.

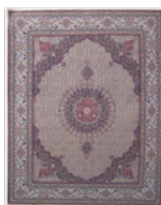
جدول ۱۴) نمونه‌ی فرش ریزه‌ماهی بیرجند (منبع: نگارندگان)



۵



۴



۳



۲



۱

۲- طرح پنج متن، مسجد جامع روستای درخش

۱- متن سراسر، بیرجند.

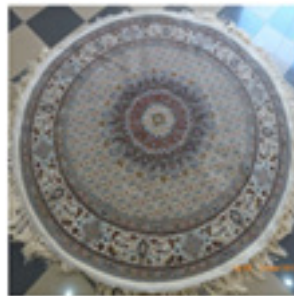
۴- متن ترنج بیضی، بیرجند

۳- متن ترنج دایره، بیرجند.

۵- کف ساده‌ی ترنج بیضی، بیرجند.

۲-۲- قالب متنی فرش ریزه‌ماهی بیرجند: به نقل از بافندگان منطقه از گذشته تاکنون فرش ریزه‌ماهی بیرجند به چند شکل متفاوت اجرا می‌شده است: طرح سراسر، پنج متن، کف ساده، طرح لچک ترنج ریزه‌ماهی که بر اساس فرم ترنج به سه شکل متفاوت لچک ترنج دایره (خورشیدی)، لچک ترنج بیضی و لچک ترنج لوزی دیده می‌شود. همچنین فرش دایره که متفاوت از ظاهر مستطیل شکل سایر متون به شکل دایره است (جدول ۱۴).

با توجه به مشاهده‌ی کلیه‌ی نمونه‌ها، اساس کار در همه‌ی این متون واگیره‌ای ریزه‌ماهی است (جدول ۱۵). حاشیه‌ی این فرش‌ها نیز ثابت و با همان طرح جلک و سماور اجرا می‌گردد. تنها تفاوت اصلی، در حاشیه‌ی گرد فرش دایره بر خلاف حاشیه‌ی مستطیل شکل سایر فرش‌هاست (تصویر ۸).



تصویر ۸) فرش دایره و بخشی از حاشیه‌اش، بیرجند (منبع: نگارندگان)

جدول (۱۵) عناصر تشکیل دهنده‌ی فرش ریزه‌ماهی بیرجند (منبع: نگارندگان)

نام	اجزا	نگاره‌های کلیدی	شکل نگاره‌ها
حاشیه	حاشیه‌ی بزرگ، یک نوار	جلک- سماور	
	حاشیه‌ی کوچک، دو نوار	قلمدان	
	زنجره، چهار نوار	-	
	لور	عموماً بدون طرح	-
متن	متن ساده: میانکار	واگیره‌ای ریزه‌ماهی	
	متن ترکیبی: میانکار، ترنج، سرترنج و لچک		

نتیجه

با توجه به آن چه بیان گردید می‌توان گفت فرش ریزه‌ماهی بیرجند متشکل از دو بخش حاشیه و متن است. با این‌که متن این فرش‌ها در طرح‌های متفاوت مورد بافت بوده، اما در بخش حاشیه تغییر چندانی اعمال نشده است. به عبارتی، در نقش‌مایه‌های حاشیه‌ی فرش ریزه‌ماهی بیرجند در طول زمان تغییر چشمگیری مشاهده نگردیده است. کلیت حاشیه مشتمل بر هفت نوار است: یک حاشیه‌ی بزرگ، دو حاشیه‌ی کوچک و چهار زنجره و عناصر ثابت حاشیه نیز نقوش جلک، سماور در حاشیه‌ی بزرگ و نقش قلمدان در حاشیه‌ی کوچک است. علاوه بر این نقوش، سابقاً طرح‌های دیگری نیز به صورت محدود در این بخش مورد کاربرد بوده است. این سیر متنوع متون و حواشی، نمای کلی و خلاصه فرش ریزه‌ماهی بیرجند است.

نقش ماهی در سایر شهرهای کشور مانند تبریز نیز مورد بافت می‌باشد. نقش ماهی این شهرستان بسیار ظریف‌تر از بیرجند است. این نقش در مقطعی زمانی در فرش بیرجند مورد بافت قرار گرفت اما به دلایل متعدد از جمله نوع گره و رنگ‌بندی مورد استقبال واقع نگردید، زیرا بر خلاف فرش بتون‌باف بیرجند، نقش ظریف ماهی تبریز با

گره تابافته می‌شد.^۱ همچنین رنگ‌بندی روشن فرش تبریز با چهره‌ی تیره‌ی فرش آن روز بیرجند هماهنگی نداشت.

منابع

۱. اشتنبرنر، اریک (۱۳۸۴). *قالی‌ها و قالیچه‌های شهری و روستایی ایران*. تهران: یساولی.
۲. ادواردز، سیسیل (۱۳۶۸). *قالی ایران*. ترجمه مهین‌دخت صبا. تهران: فرهنگسرا.
۳. آذرپاد، حسن؛ حشمتی رضوی، فضل‌الله (۱۳۷۲). *فرشنامه ایران*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۴. آیتی، محمد حسین (۱۳۷۱). *بهارستان در تاریخ و تراجم رجال قاینات و قهستان*. مشهد: دانشگاه فردوسی.
۵. بهنیا، محمدرضا (۱۳۸۱). *بیرجند نگین کویر*. تهران: دانشگاه تهران.
۶. پرهام، سیروس (۱۳۷۰). *دستبافته‌های عشایری و روستایی فارس*، ج ۱. تهران: امیرکبیر.
۷. تیموری، زهرا (۱۳۹۲). "تحقیقی در سیر تحول نقش ماهی در فرش". [پیوسته] قابل دسترس در:
http://www.persiancarpetassociation.com/naghsheh_mahi_090925.html. [2014/7/22]
۸. حشمتی رضوی، فضل‌الله (۱۳۸۱). *فرش ایران*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۹. ----- (۱۳۸۷). *تاریخ فرش: سیر تحول و تطور فرش‌بافی ایران*. تهران: سمت.
۱۰. دانشگر، احمد (۱۳۷۲). *فرهنگ جامع فرش ایران*. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
۱۱. رضایی، جمال (۱۳۸۱). *بیرجندنامه*. تهران: هیرمند.

۱. گره‌های مورد استفاده در بافت فرش از لحاظ چرخش پرز به دورتار، به دو دسته متقارن یا ترکی و نامتقارن یا فارسی تقسیم می‌شود، اما از لحاظ تعداد چله، در دو گروه تاباف و جفتی‌باف قرار می‌گیرد. در گره تا، برای زدن یک گره از یک جفت تار، یک تار زیر و یک تار رو (جمعا دو تار) استفاده می‌شود. اما در گره جفتی به ازای هر یک گره، دو جفت تار، یک جفت تار زیر و یک جفت تار رو (جمعا چهار تار) به کار می‌رود. گره مورد استفاده در فرش بیرجند، فارسی یا نامتقارن و از نوع جفتی است و در منطقه به نام "بُتو" یا "بُتون" خوانده می‌شود.

۱۲. ژوله، تورج (۱۳۷۵). *برگی از قالی خراسان*. تهران: شرکت سهامی فرش ایران.
۱۳. ----- (۱۳۹۰). *پژوهشی در فرش ایران*. تهران: یساولی.
۱۴. شعبانی خطیب، صفرعلی (۱۳۸۷). *فرهنگ‌نامه تصویری آرایه‌ها و نقش فرش‌های ایران*. قم: سپهر اندیشه.
۱۵. صور اسرافیل، شیرین (۱۳۸۳). *بر کویر سبز جنوب فرش خراسان*. تهران: احیاء کتاب.
۱۶. محمدی، باسم و دیگران (۱۳۸۶). *رؤیای بهشت: هنر قالی‌بافی ایران*. تهران: سازمان اتکاء.
۱۷. مقدسی، ابوعبداله محمدبن احمد (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*. تهران: کاویان.
۱۸. نصیری، محمدجواد (۱۳۸۵). *فرش ایران*. تهران: پرنگ.
۱۹. هانگلدین، آرمن (۱۳۷۵). *قالی‌های ایرانی*. ترجمه اصغر کریمی. تهران: فرهنگسرا.
۲۰. یساولی، جواد (۱۳۷۴). *قالی‌ها و قالیچه‌های ایران*، ج ۱. تهران: فرهنگسرا.

بررسی نقش فعالیت‌های ترجمه در آموزش و یادگیری زبان انگلیسی

مطالعه موردی: دانشجویان مترجمی زبان انگلیسی دانشگاه بیرجند

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۳/۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۵/۲۵

حمیده محمدی^۱

جلیل ا... فاروقی هندوالان^۲

علی علیزاده^۳

چکیده

هدف از انجام این تحقیق، بررسی نقش فعالیت‌های ترجمه در آموزش و یادگیری زبان انگلیسی است. نگارندگان پس از شرح مختصری در مورد پیشینه نظری موجود، گزارشی از شواهد تجربی مرتبط با تحقیق حاضر ارائه می‌دهند. روش پژوهش صورت گرفته، کمی و توصیفی، از نوع پیمایشی است. در این روش، نتایج بر پایه‌ی تحلیل آماری پرسشنامه، با استفاده از نرم افزار SPSS و از طریق روش‌های آماری توصیفی و استنباطی به دست می‌آید. افراد شرکت‌کننده در تحقیق، کلیه‌ی دانشجویان ترم آخر کارشناسی رشته‌ی مترجمی زبان انگلیسی دانشگاه بیرجند، مشتمل بر ۵۰ نفر هستند که به یک پرسشنامه‌ی محقق - ساخته، با روایی و پایایی مناسب، پاسخ می‌دهند. پرسشنامه‌ی مورد استفاده، نگرش شرکت‌کنندگان در پژوهش رانسبت به نقش فعالیت‌های ترجمه در بهبود مهارت‌های چهارگانه‌ی زبانی‌شان می‌سنجد. در پایان، پس از تأیید نرمال بودن داده‌ها با استفاده از نمودار Q-Q Plot و آزمون شاپیرو-ویلک، داده‌ها به وسیله‌ی آزمون T تک نمونه‌ای، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد که نتایج حاصل، حکایت از نقش مؤثر فعالیت‌های ترجمه در آموزش و یادگیری زبان انگلیسی دارد. **واژگان کلیدی:** فعالیت ترجمه، آموزش زبان، یادگیری زبان، زبان دوم یا بیگانه

hamide.mohammadi@birjand.ac.ir
Jalillolahfaroughi@birjand.ac.ir
Aalizadeh@birjand.ac.ir

۱. کارشناس ارشد مترجمی زبان انگلیسی، نویسنده مسؤول
۲. استادیار دانشگاه بیرجند
۳. دانشیار دانشگاه بیرجند

مقدمه

تاریخ آغاز گفتگو و جدل در باب کاربرد ترجمه در آموزش زبان دوم یا بیگانه هر چند به قرن نوزدهم میلادی باز می‌گردد، اما طرفداران روش تدریس مستقیم، روش تدریس با نگرش طبیعی و آموزش زبان ارتباطی، در قرن بیستم آن را به اوج خود رسانیده‌اند. شیوه آموزشی‌ای که آن‌ها مخالف آن بودند، روش دستور- ترجمه بود که به صورت ویژه برای آموزش زبان لاتین و یونانی، به‌عنوان زبان دوم، در مدارس به‌کار گرفته شد و آن‌چنان که از نام آن پیدا است، دستور یک زبان را به همراه ترجمه متن‌هایی مذهبی و ادبی از آن زبان آموزش می‌داد و هدف آن کسب توانایی در خواندن ادبیات مکتوب زبان مقصد بود.

لدو^۱ و گیتنبی^۲ در این میان از سرسخت‌ترین مجادله‌کنندگان و مخالفان کاربرد ترجمه در آموزش زبان بوده‌اند. لدو (Lado, 1964: 53) ترجمه را جایگزین مناسبی برای خودآزمایی‌ها و فعالیت‌های درون کلاسی نمی‌دانست و بر این باور بود که ترجمه کاری است پیچیده و با چهار مهارت زبانی (گوش‌دادن، صحبت کردن، خواندن و نوشتن) متفاوت است و نیازی بدان نیست. گیتنبی (۱۹۶۷: ۶۶-۷۳) نیز بر این عقیده پای می‌فشرد که زبان‌آموزان باید چنان آموزش ببینند که به تولید زبان انگلیسی بدون ترجمه ذهنی و اندیشیدن به زبان مادری‌شان، مبادرت ورزند.

مالمکجایر^۳ (Malmkjaer, 1998: 6) اصلی‌ترین دلایل مخالفت با کاربرد ترجمه در آموزش زبان را بدین‌گونه معرفی می‌نماید:

۱. ترجمه مستقل و بسیار متفاوت از چهار مهارت زبانی است که توانش زبانی را تعریف می‌کنند.
۲. ترجمه امری زمان‌بر است، در حالی که می‌توان آن زمان را صرف آموزش چهار مهارت زبانی نمود.
۳. ترجمه غیر طبیعی است.

1. Lado

2. Gatenby

3. Malmkjaer

۴. ترجمه مانع فکر کردن زبان‌آموزان به زبان خارجی می‌شود.

۵. ترجمه آزمون مناسبی برای مهارت‌های زبانی نیست.

۶. ترجمه باعث ایجاد تداخل زبانی می‌شود.

۷. ترجمه فقط برای تربیت مترجمان مناسب است.

اما گفتگو در باب بازگشت ترجمه به محافل آموزشی و کلاس‌های زبان بار دیگر از دهه‌ی ۱۹۸۰، آرام آرام از سرگرفته می‌شود و کارشناسان به طرح این ایده می‌پردازند که می‌توان از ترجمه به‌عنوان یک روش و فعالیت ارتباطی مؤثر در کلاس‌ها بهره گرفت. آن‌ها بر این باورند؛ چون ترجمه شباهت‌ها و تفاوت‌های دو زبان را با یکدیگر روشن می‌سازد، پس آگاهی‌های سودمندی را در اختیار زبان‌آموز قرار می‌دهد و فرایند ادراک او را تسهیل و تسریع می‌نماید (Danchev, 1983: 35-56).

بدین ترتیب، به‌نظر می‌آید نگرش عمومی نسبت به ترجمه در حال دگرگونی بنیادینی است و برخی پژوهشگران از آن به عنوان ابزار آموزشی مجاز در یادگیری زبان دوم و جریان زبان‌آموزی یاد می‌کنند و آن را شایسته‌ی بازگشت به عرصه‌ی آموزش زبان می‌دانند (Widdoson, 1978: 18; Harmer, 1991: 61; Ellis, 1992: 46; Marks, 1994: 93; Ure, 1996: 40). با این وجود آثار نوشتاری موجود در باب چرایی، چگونگی، میزان و زمان کاربرد آن در امر آموزش زبان دوم بسیار اندکند.

هدف پژوهش حاضر این است که نقش فعالیت‌های ترجمه را در بهبود مهارت‌های زبانی دانشجویان رشته‌ی مترجمی زبان انگلیسی مورد کنکاش قرار دهد تا شاید بدین وسیله صاحب‌نظرانی که به وجود یا عدم وجود نقش ترجمه در بهبود مهارت‌های زبانی قائلند، به تفکری دیگر بار دعوت شوند، به‌خصوص این که در ایران تصویری به‌شدت منفی درباره نقش ترجمه در آموزش و یادگیری زبان خارجی وجود دارد و اساساً استفاده از ترجمه به این منظور ملال‌آور، غیر ارتباطی، دشوار و بیهوده تلقی می‌شود.

پژوهندگان دریافت‌ها و دیدگاه‌های گوناگونی درباره فعالیت‌های ترجمه داشته‌اند، کسانی چون کوک^۱ (۱۹۹۱) و پیم^۲ (۱۹۹۲) چشم‌اندازی نوین به این مسأله بخشیده‌اند.

1. Cook

2. Pym

آنان به جای تحلیل دیدگاه موافقان و مخالفان، کاربرد ترجمه را در آموزش زبان مسلم دانسته، به بررسی کیفیت این فعالیت‌ها برای گسترش کاربرد عملی و ممکن آن در آموزش زبان پرداخته‌اند. بر پایه‌ی شواهد بسیاری، می‌توان تمرین ترجمه را در کنار دیگر فعالیت‌های آموزشی زبان دوم برای هدف‌های آموزشی به کار برد.

مزیت دیگری که به نظر می‌رسد کاربرد فعالیت‌های ترجمه به همراه داشته باشد، کمک به حفظ و بهبود زبان مادری است. در واقع، می‌توان گفت شخصی که خود را درگیر تصحیح و دقت در زبان مادری نمی‌کند به ندرت دغدغه‌ی تصحیح دستوری، تفاوت‌های معنایی ظریف و کاربرد واژگان درست را در زبان دیگر دارد (Armand Roth, 1983: 4). وینن^۱ (۱۹۹۸) باور دارد، با وجود آن که بهتر است گفت و شنودها، پرسش‌ها و خواندن و نوشتن‌ها در کلاس، به زبان خارجی انجام شود، فعالیت‌های ترجمه به گونه‌ای که در برگیرنده‌ی درون‌مایه‌های پیوسته با فرهنگ و زبان دوم باشند، سودمند خواهند بود. وی در ادامه با تأکید بر آن می‌افزاید، ایجاد موقعیت‌های طبیعی نه تنها زبان‌آموزان را از اندیشیدن به زبان بیگانه باز نمی‌دارد، که آنان را به اندیشیدن به هر دو زبان برمی‌انگیزاند. از دیگرسو، پژوهش‌های محققانی همچون داف^۲ (۱۹۸۹) حکایت‌گر این است که فعالیت‌های ترجمه هرگاه به درستی برنامه‌ریزی شوند، به افزونی چهار مهارت زبانی و افزایش دقت، روشنی و انعطاف‌پذیری یاری می‌رسانند. به دیگر بیان، به زبان‌آموز توانایی می‌بخشند، مناسب‌ترین واژگان (دقت) را برای انتقال آنچه که بخواد (روشنی) جست و جو کند (انعطاف‌پذیری).

پاپوویچ^۳ (۱۹۹۹) وابسته بودن نقش ترجمه را تنها به تمرین‌های واژگانی، نادرست می‌داند و بر این باور است که باید در پی شیوه‌های کاربرد درست ترجمه در جایگاه ارتباطی بود و تمرین‌های زبانی چالش برانگیزی که از ژرفای شناختی برخوردارند، تولید نمود.

1. Vienne

2. Duff

3. Popvic

آرتور^۱ (Artour, 1995: 59) ویژگی‌های فعالیت‌های ترجمه را برای یک کلاس زبان انگلیسی به‌عنوان زبان بیگانه این‌گونه برمی‌شمارد:

۱. زبان خارجی برای یک هدف بهره‌برداری می‌شود.
 ۲. فعالیت‌ها باعث پیدایش انگیزه برای برقراری ارتباط شوند.
 ۳. زبان‌آموزان را به آفرینندگی و همراهی و همیاری در ایده‌هایشان تشویق نمایند.
 ۴. زبان‌آموزان بر آن‌چه می‌گویند تمرکز کنند نه بر شیوه گفتن آن.
 ۵. کار زبان‌آموزان از آموزش دهنده‌ی کلاس مستقل باشد.
 ۶. زبان‌آموزان آن‌چه را می‌خواهند بگویند یا بنویسند خود تعیین کنند.
- اشتولایتر و او^۲ (۲۰۰۸)، استاد دانشگاه اسلواکی، بر آن است که تمرین ترجمه حتی می‌تواند به‌گونه‌ی ترجمه‌ی جمله‌ها و اصطلاح‌های خارج از بافت باشد و به‌عنوان فعالیتی برای آماده‌سازی زبان‌آموزان جهت شروع کار کلاسی به‌کار رود، همانند ترجمه‌ی عنوان فیلم‌ها، آهنگ‌ها یا کتاب‌ها.

ساولوا^۳ (۲۰۰۶) بر این باور است که ترجمه باید به گفت و شنود بیانجامد، در غیر این صورت، کاربرد آن در کلاس درس بدون هدف خواهد بود. وی تمرین ترجمه را در صورتی مؤثر می‌داند که به‌گونه‌ی دو نفره یا گروهی انجام شود و به زبان‌آموزان فرصت مقایسه و بحث بدهد و همه آن‌ها را به‌طور مساوی در فعالیت مشارکت دهد. از نظر او مطلب برگزیده برای ترجمه بهتر است کوتاه بوده و تا حد ممکن به‌صورت شفاهی ترجمه شود.

و سرانجام از دیدگاه لئوناردی^۴ (۲۰۱۰) فعالیت‌های ترجمه، مهارت‌های انتقادی و تحلیلی زبان‌آموزان را افزایش می‌دهد، زیرا آنان در کنار این فعالیت‌ها، معنا و صورت را تحلیل کرده و اراده می‌کنند چه چیزی را و چگونه ترجمه کنند. در پایان گفتنی است که همواره پژوهندگان بهره‌گیری بیش از اندازه هر روش آموزشی را خطرناک دانسته، کاربرد فعالیت‌های ترجمه را به‌گونه‌ای پراکنده و پیوند یافته با هدف‌های آموزشی زبان

1. Artour
2. Štulajterova
3. Šavelová
4. Leonardi

آموزان سفارش می‌کنند.

با وجود تلاش‌ها و بررسی‌های گران‌قدر در حوزه‌ی ترجمه‌ی آموزشی^۱، که در آن از متن ترجمه شده به عنوان ابزاری برای بهبود مهارت و چیرگی زبان‌آموزان در یادگیری زبان بیگانه بهره‌برداری می‌شود، در دهه‌ی اخیر نبود یک شالوده‌ی تجربی توانمند، که بتواند تکیه‌گاه علمی پژوهش‌ها قرار گیرد، همچنان محسوس است. اما بخشی از پژوهش‌های میدانی انجام شده، می‌تواند دریافت‌ها و آگاهی‌های سودمندی را درباره‌ی چگونگی بهره‌گیری از ترجمه در امر یادگیری و آموزش زبان دوم یا بیگانه در اختیارمان قرار دهد.

نتایج به‌دست آمده از پژوهشی که اسکوروونیسکی^۲ (۱۹۸۲) در دانشگاه پازنان^۳ لهستان انجام داده نشان می‌دهد دانشجویانی که اصول و روش‌های ترجمه را آموخته‌اند از نظر مهارت‌های نوشتن و صحبت کردن نسبت به گروهی که آموزش ندیده‌اند در وضعیت زبانی بهتری قرار دارند.

هم‌چنین نتایج پژوهشی که در آلمان فریتلندر^۴ (۱۹۹۰) و همکارانش بدان دست یافته‌اند، روشن نموده که نقش‌بندی درون‌مایه‌های زبانی ویژه، با بهره‌گیری از دانش عمومی فرد به گونه‌ای بهتر انجام می‌پذیرد. با عنایت به تجربه‌های شخصی‌اش، او نشان داد برای نویسندگانی که به زبان دوم خود نوشته‌هایی دارند، ترجمه از زبان مادری به زبان دوم نه تنها در کار ایشان سدی نیست، بلکه به آنان یاری نیز می‌رساند. او هم‌چنین بدین نتیجه دست یافت که این‌گونه نویسندگان را باید به بهره‌گیری از زبان مادری‌شان در این فرایند تشویق نمود.

در پژوهش دیگری که کریپرس^۵ (۲۰۰۶) در دانشگاه کمبریج با بهره‌گیری از بررسی نتایج پرسش‌نامه‌های دانشجویان سال پایانی زبان انگلیسی انجام داد، روشن شد دانشجویان بازتاب‌های ترجمه را در زبان‌آموزی‌شان بسیار سودمند می‌دانند. وی پس

1. Pedagogical translation

2. Skowronski

3. Poznan

4. Friedlander

5. Carreres

از اجرای این پژوهش، بر آن شد تا در پاسخ به تمایل و خواست دانشجویان، ترجمه را بیش از گذشته در کلاس‌هایش به کار ببرد. او همچنین بر این باور بود که ترجمه در ماهیت خود تلاشی دعوت کننده به گفت و شنود و پرس‌و‌پاس است و دانشجویان بسیار خواستار شرکت و همیاری در آن و پاس‌داشت تلاش‌های خود در این فرایند هستند.

ماچیدا^۱ (۲۰۰۸) نیز گام‌های همانندی در دانشگاه ملبورن استرالیا و در کلاس درس ژاپنی به عنوان زبان دوم، برداشته و در پایان به این نتیجه دست یافته است که می‌توان از ترجمه به عنوان روشی مهم در آموزش زبان در سطح‌های پیشرفته بهره برد. پیش از این کوناکر^۲ (۱۹۹۶) نیز گزارشی از خوشایندی دانشجویان در یک دوره ترجمه ارائه نموده است.

بدین ترتیب پژوهش‌های اندکی که به بررسی نقش ترجمه پرداخته‌اند، همگی مؤید نقش مؤثر فعالیت‌های ترجمه در بهبود مهارت‌های زبانی زبان دوم یا بیگانه هستند. ما نیز در این تحقیق، با توجه به این که در ایران از یک سو، تصویری منفی نسبت به کاربرد ترجمه در آموزش زبان وجود دارد و از سوی دیگر، در بسیاری از مراکز آموزش دولتی در حد افراطی و به صورت روش دستور- ترجمه به کار گرفته می‌شود، بر آن شدیم تا در یک تحقیق میدانی به بررسی نقش فعالیت‌های ترجمه در آموزش و یادگیری زبان انگلیسی از نقطه نظر زبان‌آموزانی بپردازیم که ضمن برخورداری از مهارت زبانی کافی، از تجربه‌ی مناسبی نسبت به فعالیت‌های متنوع ترجمه بهره‌مند باشند.

روش‌شناسی

روش تحقیق حاضر توصیفی، از نوع پیمایشی است. در این روش، نتایج بر پایه‌ی تحلیل آماری پرسشنامه، با استفاده از نرم افزار SPSS و از طریق روش‌های آماری توصیفی و استنباطی به دست می‌آید. پرسشنامه‌ی مورد استفاده که محقق - ساخته است، نگرش شرکت کنندگان در پژوهش را نسبت به نقش فعالیت‌های ترجمه در زبان-آموزی‌شان و نیز بهبود مهارت‌های چهارگانه‌ی زبانی می‌سنجد.

1. Machida

2. Conacher

جامعه آماری این پژوهش، شامل کلیه دانشجویان ترم آخر کارشناسی رشته‌ی مترجمی زبان انگلیسی دانشگاه بیرجند به تعداد ۵۰ نفر می‌باشد. با توجه به محدود بودن جامعه آماری، کلیه‌ی افراد به عنوان حجم نمونه انتخاب و از طریق پاسخگویی به پرسشنامه محقق‌ساخته، در پژوهش حاضر شرکت داده شدند. ملاک‌های انتخاب شرکت‌کنندگان به شرح زیر می‌باشد:

۱. دانشجویان ترم آخر کارشناسی رشته‌ی مترجمی زبان انگلیسی
۲. گذراندن واحدهای درسی تخصصی ترجمه
۳. دانشجویان با توجه به تجربه، استنباط و ادراکی که در طول زبان‌آموزی خود نسبت به کاربرد فعالیت‌های ترجمه و فرایند یادگیری زبان بیگانه کسب کرده بودند، به پرسشنامه پاسخ دادند.

در جمع‌آوری اطلاعات، مطالعات کتابخانه‌ای و اینترنتی و در جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه استفاده شد. پرسشنامه‌ی مورد استفاده در این تحقیق، محقق - ساخته و از نوع نگرش سنج است و ۱۶ سؤال را در بر می‌گیرد که با توجه به طیف لیکرت، به صورت پنج گزینه‌ای اندازه‌گیری می‌شود. سؤالات این پرسشنامه به گونه‌ای تنظیم شده‌اند که نقش ترجمه را در امر آموزش و یادگیری چهار مهارت زبانی ارزیابی می‌کنند. روایی صوری و محتوایی این پرسشنامه مورد تأیید افراد متخصص قرار گرفته است و پایایی آن نیز با استفاده از آزمون آلفای کرونباخ تعیین و تأیید شده است.

تعداد	آلفای کرونباخ
۲۳	۰/۸۰۴

در تحلیل داده‌های تحقیق، از نرم افزار SPSS (version 20) و از روش آمار توصیفی (فراوانی، میانگین، انحراف استاندارد و جداول مربوطه) استفاده شده است و در قسمت آمار استنباطی از آزمون‌های شاپیرو- ویلک و T تک نمونه‌ای بهره گرفته شده است.

یافته‌ها

در این پژوهش ویژگی‌های افراد شرکت کننده در تحقیق، مطابق جداول توصیفی ذیل است:

جدول ۱) میانگین سنی افراد شرکت کننده

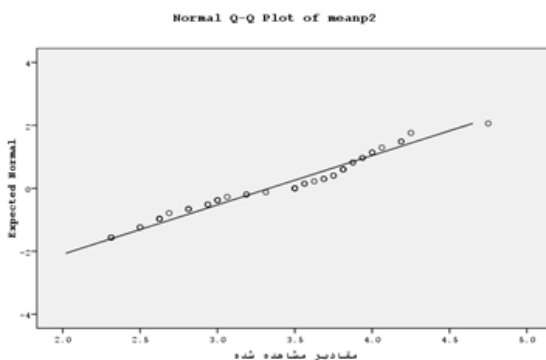
سن	تعداد	حداقل	حداکثر	میانگین	انحراف استاندارد
سن	۵۰	۲۱	۳۱	۲۳/۴۴	۲/۰۲۲

مطابق جدول ۱ افراد شرکت کننده، در محدوده‌ی سنی ۲۱ تا ۳۱ سال هستند و میانگین سنی آن‌ها ۲۳ سال است.

جدول ۲) جنسیت افراد شرکت کننده

	تعداد	درصد
زن	۳۱	۶۱/۲
مرد	۱۹	۳۸/۸
مجموع	۵۰	

جدول ۲ نشان می‌دهد اکثریت افراد شرکت کننده در تحقیق زن (۶۱/۲ درصد) هستند. برای آزمودن فرضیه‌ی مورد نظر یعنی نقش فعالیت‌های ترجمه در آموزش و یادگیری زبان انگلیسی، داده‌های به دست آمده از پرسشنامه برای هر یک از مهارت‌های زبانی به طور جداگانه مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. به این منظور ابتدا آزمون نرمال بودن داده‌ها با استفاده از نمودار Q-Q Plot و آزمون شاپیرو-ویلک و سپس آزمون T تک نمونه‌ای برای هر یک از مهارت‌های زبانی مورد استفاده قرار می‌گیرد. با رسم نمودار Q-Q Plot داریم:



نمودار ۱) آزمون نرمال بودن توزیع داده‌ها

با توجه به نمودار ۱ ملاحظه می‌شود که داده‌ها کاملاً حول خط نرمال قرار گرفته‌اند و این نشان می‌دهد که داده‌ها از توزیع نرمال پیروی می‌کنند. برای اطمینان از نتیجه فوق، آزمون شاپیرو-ویلک، برای آزمون نرمال بودن داده‌ها، را انجام می‌دهیم:

جدول ۳) تست نرمال بودن داده‌ها

شاپیرو-ویلک		
آماره	درجه آزادی	سطح معنی‌داری
۰/۹۶۶	۵۰	۰/۱۶۶

مطابق جدول ۳ با توجه به این که p -مقدار برابر با ۰/۱۶۶ شده است که از ۰/۰۵ بزرگتر است نرمال بودن داده‌ها تأیید می‌شود. به این ترتیب، برای بررسی نقش فعالیت‌های ترجمه در بهبود مهارت خواندن، می‌توان فرضیه فوق را به کمک t -test یک نمونه‌ای آزمون کرد. با انجام این کار جداول زیر به دست می‌آید:

جدول ۴) آمار یک نمونه‌ای

تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	میانگین استاندارد
۵۰	۳/۳۱	۰/۷۵۱۸	۰/۱۰۶۳۲

جدول ۵) t-test یک نمونه‌ای برای مهارت خواندن

	Test value= 3					
	مقدار t	درجه‌ی آزادی	سطح معناداری	تفاوت میانگین	۹۵ درصد اطمینان از تفاوت میانگین	
					حدپایین	حدبالا
میانگین	۲/۹۱۶	۴۹	۰/۰۰۵	۰/۳۱	۰/۰۹۸۳	۰/۵۲۳۷

طبق جداول ۴ و ۵، از آنجائی که p -مقدار برابر با ۰/۰۰۵ شده است که از ۰/۰۵ کوچک‌تر می‌باشد و با توجه به اینکه میانگین داده‌ها برابر ۳/۳۱ شده است که از حد متوسط (مقدار ۳) بیشتر است نتیجه می‌گیریم که نقش فعالیت‌های ترجمه بر بهبود مهارت خواندن بیشتر از حد متوسط است.

به همین ترتیب برای بررسی نقش فعالیت‌های ترجمه در بهبود مهارت نوشتن، می‌توان آن را به کمک t-test یک نمونه‌ای آزمون کرد. با انجام این کار جداول زیر به دست می‌آید:

جدول ۶) آمار یک نمونه‌ای

تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	میانگین استاندارد
۵۰	۳/۴۷	۰/۸۴۷۶۳	۰/۱۱۹۸۷

جدول ۷) t-test یک نمونه‌ای برای مهارت نوشتن

	Test value= 3					
	مقدار t	درجه‌ی آزادی	سطح معناداری	تفاوت میانگین	۹۵ درصد اطمینان از تفاوت میانگین	
					حدپایین	حدبالا
میانگین	۳/۹۲۱	۴۹	۰/۰۰۰	۰/۴۷	۰/۲۲۹۱	۰/۷۱۰۹

جداول ۶ و ۷ نشان می‌دهند از آنجائی که p -مقدار برابر با ۰/۰۰۰ شده است که از ۰/۰۵ کوچک‌تر می‌باشد و با توجه به این که میانگین داده‌ها برابر ۳/۴۷ شده است که از حد متوسط (مقدار ۳) بیشتر است نتیجه می‌گیریم که نقش فعالیت‌های ترجمه بر بهبود مهارت نوشتن بیشتر از حد متوسط است.

برای بررسی نقش فعالیت‌های ترجمه در بهبود مهارت صحبت کردن (مکالمه)، می‌توان فرضیه فوق را به کمک t -test یک نمونه‌ای آزمون کرد. با انجام این کار جداول زیر به دست می‌آید:

جدول ۸) آمار یک نمونه‌ای

تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	میانگین استاندارد
۵۰	۳/۴۵۵	۰/۸۷۸۷۳	۰/۱۲۴۲۷

جدول ۹) t -test یک نمونه‌ای برای مهارت صحبت کردن

	Test value= 3					
	۹۵ درصد اطمینان از تفاوت میانگین		تفاوت میانگین	سطح معناداری	درجه ی آزادی	مقدار t
	حد بالا	حد پایین				
میانگین	۰/۷۰۴۷	۰/۲۰۵۳	۰/۴۵۵	۰/۰۰۱	۴۹	۳/۶۶۱

مطابق جداول ۸ و ۹ از آنجائی که p - مقدار برابر با ۰/۰۰۱ شده است که از ۰/۰۵ کوچک‌تر می‌باشد و با توجه به این که میانگین داده‌ها برابر ۳/۴۵۵ شده است که از حد متوسط (مقدار ۳) بیشتر است نتیجه می‌گیریم که:

نقش فعالیت‌های ترجمه بر بهبود مهارت صحبت کردن بیشتر از حد متوسط است. و سرانجام برای بررسی نقش فعالیت‌های ترجمه در بهبود مهارت گوش دادن، می‌توان آن را به کمک t -test یک نمونه‌ای آزمون کرد. با انجام این کار جداول زیر به دست می‌آید:

جدول ۱۰) آمار یک نمونه‌ای

تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	میانگین استاندارد
۵۰	۳/۱۰۵	۰/۸۴۶۸	۰/۱۱۹۷۶

جدول (۱) t-test یک نمونه‌ای برای مهارت شنیدن

	Test value= 3					
	مقدار t	درجه ی آزادی	سطح معناداری	تفاوت میانگین	۹۵ درصد اطمینان از تفاوت میانگین	
					حد بالا	حد پایین
میانگین	۰/۸۷۷	۴۹	۰/۳۸۵	۰/۱۰۵	۰/۱۳۵۷	۰/۳۴۵۷

طبق جداول ۱۰ و ۱۱ از آنجائی که p - مقدار برابر با ۰/۳۸۵ شده است که از ۰/۰۵ بزرگتر می‌باشد، پس نقش فعالیت‌های ترجمه بر بهبود مهارت شنیدن در حد متوسط است.

نتیجه

محققان در این مقاله کوشیدند ضمن بیان دیدگاه‌های موجود، نقش و تأثیر فعالیت‌های ترجمه را در آموزش و یادگیری زبان انگلیسی، مورد کنکاش و بررسی قرار دهند، بویژه این که در ایران تصویری به‌شدت منفی درباره کاربرد ترجمه در آموزش و یادگیری زبان بیگانه وجود دارد و اساساً استفاده از ترجمه بدین منظور ملال‌آور، غیر ارتباطی، دشوار و بیهوده تلقی می‌گردد. بر اساس نتایج حاصل از پژوهش میدانی انجام شده که شامل تجزیه و تحلیل پرسشنامه و ارزیابی توصیفی و جمعیت‌شناختی آن می‌شود و نیز با تبیین یافته‌های استنباطی پژوهش، با توجه به نتایج آزمون t تک نمونه‌ای، فرضیه‌ی طرح شده مورد تأیید قرار گرفت و نشان داده شد که افراد شرکت‌کننده در تحقیق، ترجمه را در بهبود زبان‌آموزی خویش بویژه در مورد دو مهارت نوشتن و صحبت کردن مؤثر می‌دانند. با تکیه بر یافته‌های مرتبط با پژوهش، می‌توان گفت که نتایج تحقیق حاضر، همسو و مؤید پیشینه‌ی نظری و تجربی موجود است. از جمله پژوهشی که اسکورونیسکی (۱۹۸۲) در دانشگاه پازنان لهستان انجام داد، نشان می‌دهد که دانشجویانی که اصول و روش‌های ترجمه را آموخته‌اند از نظر مهارت‌های نوشتن و صحبت کردن نسبت به گروهی که آموزش ندیده‌اند در وضعیت زبانی بهتری قرار دارند. از یافته‌های تحقیق می‌توان استنباط کرد که اکثر زبان‌آموزان رشته‌ی مترجمی زبان

انگلیسی دانشگاه بیرجند، تأثیر مثبت فعالیت‌های ترجمه را بر بهبود مهارت‌های زبانی خود تأیید می‌کنند و بر پایه‌ی آن، می‌توان کاربرد ترجمه را در آموزش و یادگیری زبان انگلیسی سودمند و تأثیرگذار دانست. البته گفتنی است که تعیین دقیق ابعاد، کیفیت و چگونگی این کاربرد، حائز اهمیت بوده و مجالی است برای پژوهش‌های آینده.

منابع

1. Anderman, G. (1998). "Finding the right words: Translation and language teaching". In: Translation and language teaching: Language teaching and translation. Compilerk. Malmkjaer. Manchester: St. Jerome: 39-52.
2. Antón, M.; DiCamilla, F. (1999). "Socio-cognitive functions of L1collaborative interaction in the L2 classroom". Modern Language Journal, Vol. 83, No. 2: 233-247.
3. Auerbach, E. (1993). "Re-examining English only in the ESL classroom". TESOL Quarterly, Vol. 27, No. 1: 9-32.
4. Cook, G. (2007). "A thing of the future: Translation in language learning". International Journal of Applied Linguistics, Vol. 17, No. 3: 396-401.
5. Cook, V. (2001). "Using the first language in the classroom". The Canadian Modern Language Review, Vol. 57, No. 3: 184-206.
6. Danchev, A. (1983). "The controversy over translation in foreign language teaching". In: Translation in foreign language teaching. Paris: Round Table FIT-UNESCO: 35-56.
7. Duff, A. (1994). Translation: Resource books for teachers. Oxford: Oxford University Press.

8. Gatenby, E. V. (1967). "Translation in the chassroom: in W. R. Lee, E. L. T. Section 2": Articles Form the Journal, English Language Teaching; Oxford university press, London: 66 -73.
9. Kopczynski, A. (1983). "Translation in foreign language teaching". In: Paris: Round Table FIT- UNESCO: 58-65.
10. Lado, R. (1964). Language teaching: A scientific approach. New York: Mc-Grawhill, Inc.
11. Leonardi, V. (2011). "Pedagogical translation as a naturally occurring cognitive and linguistic activity in foreign language learning". Annali Online di Lettere-Ferrara, Vol. 1, No. 2: 17-28.
12. Mahmoud, A. (2006). "Translation and foreign language reading comprehension: A neglected didactic procedure". English Teaching Forum [online], Vol. 44, No. 4: 28-33.
13. Malmkjaer, K. (1998). Translation and language teaching. Manchester: St. Jerome.
14. McDonough, J. (2002). "The teacher as language learner: Worlds of differences?". ELT Journal [online, Vol. 56, No. 4.
15. Popvic, R. (1999). "The place of translation in language teaching". [online] Available: [www. sueleatherassociates. com/ pdfs/ Article_ translationinlanguageteach. ing. pdf](http://www.sueleatherassociates.com/pdfs/Article_translationinlanguageteach.ing.pdf) [2013/9/20].
16. Pym, A. (1992). "Translation error analysis and the interface with language teaching". In: Teaching translation and interpreting: Training, talent and experience. Compiler C. Dollerup & A. Loddegaarg Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins: 279-288.
17. Skowronski, W. (1982). "Translation as a technique of teaching

- the productive skills to advanced learners of English as a foreign language". Ph. D Dissertation on Teaching Poman University Poland [unpublished]
18. Stibbard, R. (1998). "The principled use of translation in foreign language teaching". In: Translation and language teaching. Compilerk. Malmkjaer Manchester (UK): St. Jerome: 111-116.
 19. Titford, C.; Hieke, A. E. (1985). Translation in foreign language teaching and testing. Tübingen: Narr.
 20. Ulrych, M. (1986). "Teaching translation in the advanced EFL classes". ELT Forum, Vol. 24, No. 2: 14-17.
 21. Ur, P. (1996). A course in language teaching. Cambridge: Cambridge University Press.
 22. Urgese, T. (1989). "Translation: How, when and why". ELT Forum, Vol. 27, No. 3: 38-40.
 23. Malmkjær, k. (1998). "Translation and language teaching". Manchester (UK): St. Jerome: 111-116.
 24. Widdowson, H. (1978). Teaching language as communication. Oxford: Oxford University Press.

خراسان در شاهنامه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۴/۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۲

فاطمه مسیح‌فر^۱

جواد هروی^۲

چکیده

خراسان بزرگ از پیشینه تاریخی کهنی در تاریخ ایران برخوردار است و با مطالعه در منابع نوشته شده در خصوص این سرزمین در تاریخ قبل و بعد از اسلام، می‌توان به جایگاه و اهمیت ویژه این سرزمین در تاریخ ایران و ملل همجوار پی برد. یکی از این منابع، شاهنامه فردوسی است. با بررسی این اثر عظیم، چگونگی اوضاع خراسان در ازمنه قدیم را درخواهیم یافت و قدمت این سرزمین هر چه بیشتر بر ما آشکار خواهد شد. در شاهنامه خراسان در دوره های تاریخی و اساطیری وجود دارد، خراسانِ شاهنامه، خراسانِ باستانی و داستان های گذشته است. خراسانِ شاهنامه، خراسانِ حماسه‌ها و اسطوره‌هاست که در برابر توران مقاوم و استوار بوده است. تاریخ این سرزمین، همواره صحنه کشمکش‌ها و درگیری‌ها با اقوام مهاجم بوده و در شاهنامه از آن‌ها با نام تورانیان یاد شده و بارها نبرد ایرانیان با این دشمنان دیرپای به تصویر درآمده است. طبیعی است که در نتیجه این درگیری‌ها گاه جابه‌جایی و تغییراتی در خطوط و قلمرو مرزی رخ داده باشد. در این مقاله سعی بر آن است که چگونگی یادکرد فردوسی از خراسان و شهرهای درج شده در شاهنامه مورد کنکاش قرار گیرد و با بررسی این شهرها، می‌توان اوضاع خراسان را در دوره های گوناگون از دوران اساطیری و باستان گرفته تا دوره اسلامی مورد بررسی قرار داد.

واژگان کلیدی: خراسان، شاهنامه، دوران اسطوره‌ای، دوره باستان، دوره‌ی اسلامی

مقدمه

نخستین سرزمین در شاهنامه، خراسان است. خراسان شاهنامه یادآور دوران باستانی و داستان‌های گذشته است. طوس، یادآور نام جاودانه مرد حکیم و استاد حماسه‌ها و اسطوره‌هاست که نمونه‌ی بارز تسلیم ناپذیری به‌شمار می‌رود. نیشابور نام شاپور پادشاه ساسانی را در ذهن زنده می‌کند. کلات، در آن سوی دشت طوس صحنه‌های دلآوری‌های عهد کیان را به‌خاطر می‌آورد. به شهرهای شرقی‌تر خراسان که نزدیک می‌شوی، صدای زنگوله‌ی قافله‌های بازرگانان و تاجران و مسافران طوس و نیشابور و ری و بغداد به گوش می‌رسد که وقتی در کاروانسراها اتراق می‌کنند، شب‌های کویر را با داستان‌های اساطیری به صبح می‌رسانند و شهر بلخ که کانون آئین زردتشت و معبد نوبهار و تختگاه گشتاسب را به‌خاطر می‌آورد و مرو، که هنوز نام "خداه‌کُشان" و قتلگاه یزدگرد را یدک می‌کشد و سمنگان و طخارستان که جایگاه داستان رستم و سهراب بود و بخارا که یاد سیاوش را در خاطر زنده می‌کند. با بررسی این شهرها، می‌توان اوضاع خراسان را در دوره‌های گوناگون از دوران اساطیری و باستان گرفته تا دوره اسلامی مورد بررسی قرار داد.

۱- سؤالات پژوهش

۱-۱- آیا نام شهرهای کنونی خراسان در شاهنامه آمده‌اند؟ اوضاع این شهرها به چه گونه بوده است؟

۱-۲- آیا مرزهای خراسان در شاهنامه مشخص شده‌اند؟

۲- تاریخ و جغرافیای خراسان

سرزمین گسترده ایران، به‌عنوان پلی بین شرق و غرب عالم مطرح بوده است، نجد ایران «به منزله پلی بین آسیای مرکزی و آسیای غربی تشکیل برآمدگی می‌دهد و جلگه‌های آسیای داخلی را به نجدهای آسیای صغیر و اروپا متصل می‌کند» (گریشمن، ۱۳۳۶: ۱). ایران آشناترین نامی است که خواننده شاهنامه با آن روبه‌رو می‌شود و بیش

از هشتصد بار در سراسر شاهنامه تکرار شده است (انوری، ۱۳۸۴، ج ۱: ۴۳۱).
 نخستین بار که در سلسله روایات شاهنامه نامی از ایران به میان می‌آید و به‌عنوان
 سرزمینی در مقابل سرزمین دیگر قرار می‌گیرد در زمان پادشاهی جمشید است و پیش
 از آن در روزگار کیومرث، هوشنگ و تهمورث از ایران نام برده نشده و از اینان با عنوان
 مطلق پادشاه جهان یاد شده است (همان: ۴۳۲) به‌گونه‌ای که هوشنگ می‌گوید:

چو بنشست بر جایگاه مهمی	چنین گفت بر تخت شاهنشهی
که بر هفت کشور منم پادشا	بهر جا سرافراز و فرمانروا

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۹)

۲-۱- سلم عهده‌دار حکومت خراسان در تقسیمات توسط فریدون

فریدون، جهان را بین پسرانش تقسیم می‌کند. روم و خاور را به سلم، توران‌زمین را
 به تور و دشت نیزه‌وران و تخت شاهی را به ایرج می‌سپارد (ده بزرگی، ۱۳۸۸: ۳۳۲).

نهفته چو بیرون کشید از نهان	به سه بخش کرد آفریدون جهان
یکی روم و خاور، دگر ترک و چین	سیم دشت گردان و ایران زمین
نخستین به سلم اندرون بنگرید	همی روم و خاور مرو را سزید
بفرمود تا لشکری برگزید	گرازان سوی خاور اندر کشید
به تخت کیان اندر آورد پای	همی خواندندیش خاور خدای
دگر تور را داد توران زمین	ورا کرد سالار ترکان و چین ...
بزرگان برو گوهر افشاندند	مهمان پاک توران شهش خواندند
ازین دو نیابت به ایرج رسید	مرو را پدیر شهر ایران گزید
هم ایران و هم دشت نیزه‌وران	همان تخت شاهی و تاج سران
بدو داد کو را سزا بود تاج	همان تیغ و مهر و همان تخت و عاج

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۰۷)

دار مستتر^۱ (۱۳۸۲: ۲۷) ایران ویج را با اران سابق منطبق دانسته و برای آن دو دلیل ذکر می‌کند:

- ایران ویج بر طبق مندرجات بندهش در مجاورت آذربایجان واقع است.
- خط قفقازیه سابق به نام اران شهرت داشته و اران از حیث تلفظ با ایران ویج یکسان است.

به نظر می‌رسد که دارمستتر خواستگاه اقوام سکایی را مشخص نموده است، زیرا اقوام سکایی هم شاخه‌ای از اقوام آریایی هستند و هم موقعیت جغرافیایی آنها و خاستگاه آنها در وندیداد آمده است.

در نخستین فرد گرد وندیداد اشاره شده که «در طی سده‌های هشتم و هفتم پیش از میلاد از شمال آسیای میانه (اقوام سکایی) برخاستند و به قفقاز و شمال دریای سیاه در غرب، و به سرزمین‌های جنوب سیری، تا نزدیک دریاچه بایکال در شرق و به سرزمین‌های جنوب آسیای میانه حمله‌ور شدند و قادر گشتند تا در جنوب روسیه امروزی دولتی عظیم پدیدآورند که بازمانده آن تا قرن دوم پیش از میلاد در شبه جزیره کریمه برجای ماند. گروه‌هایی از ایشان در آغاز عصر مادها از طریق قفقاز به غرب ایران حمله کردند، گروه‌هایی از ایشان که در ماوراءالنهر بودند با هخامنشیان درافتادند و مرگ کوروش را باعث آمدند و خاطره تلخشان در یاد ما به صورت تورانیان در شاهنامه فردوسی بازمانده است (بهار، ۱۳۸۴: ۳۹۰).

به عقیده بهار (همان: ۳۹۰-۳۹۱) اشکانیان نیز از قوم پرنی بودند، قومی از سکای که از دهستان، در شرق دریای مازندران و شمال گرگان برخاستند، نخست به سرزمین پارت در شمال خراسان آمدند، در آنجا ماندگار شدند و سپس از همان جا راهی سلطنت دراز مدت بر ایران گشتند.

۲-۲- وجه تسمه خراسان

در لغت‌نامه دهخدا (ذیل "خراسان") کلمه "خراسان" واژه‌ای پهلوی است که در

متون قدیمی به معنی مشرق (خاور) در مقابل مغرب (باختر) به کار رفته است. در منابع دیگر نیز خراسان در زبان قدیم فارسی به معنی خاور زمین مورد استفاده قرار گرفته است (لسترنج، ۱۳۶۴: ۴۰۸).

حافظ ابرو (۱۳۷۰: ۱۰) جغرافی‌دان مشهور، تعبیر دیگری به کار برده و خوراسان را "آفتاب مانند" معنی نموده و نقل کرده است که «بعضی گفته‌اند خورآسان، یعنی به آسانی بخور».

یاقوت حموی (۱۳۸۰، ج ۲: ۳۵۰) جغرافی‌دان بزرگ ایرانی در معجم البلدان آورده است «خُر به فارسی دری، نام خورشید و آسان گویا اصل و جای شیء است». سپس در شرح وجه تسمیه خراسان به نقل از دغفل النسابه چنین می‌نویسد «خراسان و هیطل دو پسر عالم بن سام بن نوح، هر یک در شهری که منسوب به آنها شد وارد شدند، هیطل در شهری معروف به هیاطله در بالای رود جیحون و خراسان در شهرهایی که در زیر رود جیحون بود فرود آمدند و هر قطعه‌ای به نام کسی که در آن فرود آمد نامگذاری شد». امام (۱۳۴۸: ۱۹) در کتاب مشهد طوس، خراسان را "محل برآمدن آفتاب" معنا کرده است. شهیدی مازندرانی (۱۳۷۷: ۲۸۸) آورده که «خوراسان از دو بهره ساخته شده است خور به معنی خورشید به علاوه آسان به معنی سرزنان، طلوع کنان».

بعضی نیز خراسان را سرزمین نورانی یا طالع نوشته‌اند و آن را کلمه‌ای مرکب از لفظ "خور" به معنی خورشید و "آسان" به معنی شرق دانسته‌اند (لسترنج، ۱۳۶۴: ۴۰۸). بنابراین کلمه‌ی "خور" در لغت فارسی به معنای خورشید است و "سان" به معنای محل و مکان می‌باشد و چون آن منطقه در مشرق ایران واقع است، بنابراین آنجا را "خراسان" نام نهاده‌اند، یعنی مکان برآمدن خورشید.

۲-۳- تقسیمات خراسان

در تقسیمات خراسان فردوسی نیشابور و مرو و بلخ و هرات را اصلی می‌شمارد:

«به مرو و نیشابور و بلخ و هری فرستاد به هر سوی لشکری»

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۹۳)

در شاهنامه در زمان انوشیروان، ایران به چهار بخش غربی، شرقی، جنوبی و شمالی قسمت شده بود. ارمنستان و قفقاز و آذربایجان و گیلان، بخش شمالی (گستگ شمال) بود و فارس و خوزستان، گستگ جنوب؛ اما ناگهان با کمال تعجب دیده می‌شود که مرز خزر یعنی کشور خزران که در شمال بحر خزر است جزو بخش جنوبی ایران شمرده شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۹: ۸۳).

جهان را ببخشید بر چار بهر	و زو نامزد کرد آباد شهر
نخستین خراسان ازو یاد کرد	دل نامداران بدو شاد کرد
دگر بهره زو بد قم و اسپهان	نهاد بزرگان و جای مهان
وزین بهره بود آذرآبادگان	که بخشش نهادند آزادگان
وز ارمینیه تا در اردبیل	بپیمودند بینا خرد بوم گیل
سیوم پارس و اهواز و مرز خزر	ز خاور ورا بود تا باختر
چهارم عراق آمد و بوم روم	چنین پادشاهی و آباد بوم

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۹۲-۹۳)

درست است که این تقسیم‌بندی ایراد زیاد دارد و مثلاً بخش غربی تنها قم و اصفهان نبود بلکه سرزمین ماد جزو غرب بود و نیز سرزمین بین‌النهرین و ... خزران اگر در آن زمان جزو ایران بوده باید جزو گستگ شمال باشد نه جنوب، این ایرادات بر فردوسی وارد نیست، زیرا این مطالب را وی از همان شاهنامه منشور ابومنصور محمد بن عبدالرزاق طوسی اخذ نموده است و در آن نهایت امانت را رعایت کرده که چیزی در آن کم و زیاد نشود.

اما چیزی که در این جا اهمیت دارد، ارزش خراسان است که از آن به‌عنوان نخستین بخش یاد می‌کند، گویا گردآورندگان شاهنامه ابومنصوری و یا منابع قدیم که از آن برای شاهنامه ابومنصوری استفاده شده، خراسان را به عنوان نخستین مکان معرفی نموده بودند. در عهد ساسانیان خراسان به گفته ابن خردادبه (۱۳۷۰: ۴۰) این گونه تقسیم‌بندی شده است:

«خراسان به‌وسیله یک تن سپهبد اداره می‌گردد و چهار مرزبان در اطاعت او بوده

هر یک بر ربع خراسان حکومت می‌کردند اول مرزبان مرو شاهجان و توابع آن، دوم مرزبان بلخ و طخارستان، سوم مرزبان هرات و پوشنگ و بادغیس و سجستان و چهارم مرزبان ماوراءالنهر».

اصطخری (۱۳۶۸: ۲۰۳) در مسالک الممالک شهرهای مهم خراسان را برشمرده است و نواحی آن را مشخص نموده است:

«و شهرهای خراسان که بر اعمال جمع کنند و آن را نام برند و باز گویند چهار شهرست: نشابور و مرو، هراه و بلخ و دیگر کوره‌ها هست چون قوهستان و طوس و نسا و باورد و سرخس و اسفراین و پوشنگ و بادغیس و گنج رستاق و مرورود و گوزگانان و غرجستان و بامیان و تخارستان و زم و آمل و گفتیم کی خوارزم را در ماوراءالنهر یاد خواهیم کرد».

و حدود خراسان در کتاب حدودالعالم من المشرق الى المغرب (۱۳۶۳: ۸۸) این‌گونه ذکر شده است:

«ناحیت مشرق وی هندوستان است و جنوب وی بعضی از حدود خراسانست و بعضی بیابان کرکس کوه، و مغرب وی نواحی گرگانست و حدود غور و شمال وی رود جیحون است و این ناحیتی است بزرگ، با خواسته بسیار و نعمتی فراخ و نزدیک میانه آبادانی جهانست و اندروی معدنها زرست و سیم و گوهرهایی کی از کوه خیزد. و از این ناحیت اسب خیزد و مردمان جنگی، و در ترکستانست و ازو جامه بسیار خیزد و زر و سیم و پیروزه و داروها. و این ناحیتی است با هوای درست و مردمان با ترکیب قوی و تن درست و پادشای خراسان اندر قدیم جدا بودی و پادشای ماوراءالنهر جدا و اکنون هر دو یکی است و میر خراسان ببخارا نشیند و ز آل سامان است و از فرزندان بهرام چوبین‌اند و ایشان را ملک مشرق خوانند و اندر همه خراسان عمال او باشند. و اندر حدها خراسان پادشاهانند و ایشان را ملوک اطراف خوانند».

کاملاً واضح است و خود نویسنده نیز در آن می‌آورد که حدود خراسان است در دوره سامانیان و جالب اینجاست که اصلاً نامی از خلیفه بغداد نمی‌آورد و به‌گونه‌ای سخن می‌گوید که آل سامان کاملاً مستقل بوده‌اند و عمالشان در دیگر شهرها تحت سیطره‌ی

آنان قرار دارند و قدرت سامانیان را بر ماوراءالنهر و خراسان می‌داند.

پس خراسان در دوره اسلامی به چهار قسمت و یا چهار ربع تقسیم می‌شود و هر قسمت به نام یکی از چهار شهر نیشابور، مرو، هرات و بلخ بودند. پس از فتوحات دوره‌های اول اسلامی مرکز خراسان و حوزه فرمانروایی آن شهرهای مرو و بلخ بودند ولی بعدها که امرای سلسله طاهریان بر خراسان مسلط شدند، مرکز فرمانروایی خود را به طرف غرب خراسان منتقل کردند و نیشابور واقع در غرب خراسان که از مهم‌ترین شهرهای این ایالات بود، مرکز امارت و حکمروایی خویش قرار دارند (الهوردیان طوسی، ۱۳۷۱: ۱۰). احمد بن ابی یعقوب در کتاب البلدان، از مناطق خراسان در قرن سوم هجری این گونه یاد می‌کند: «مرو مهم‌ترین استان‌های خراسان است» (یعقوبی، ۱۳۴۳: ۵۵). و در مورد بلخ می‌گوید: «شهر بلخ شهر بزرگ‌تر خراسان است و پادشاه خراسان "شاه طرخان" در آنجا منزل داشت و آن شهری است با عظمت ... گفته می‌شود که شهر بلخ وسط خراسان است» (همان: ۶۳).

ابن حوقل (۱۳۶۶: ۱۶۲) نیز در سفرنامه‌ی خویش حدود خراسان را در زمان سامانیان تعیین کرده است، «خراسان شامل ولایات (کوره‌ها) بزرگ و اعمال پهن‌اور است. خراسان نام اقلیم است و حدود آن از مشرق و نواحی سیستان و سرزمین هند و از مغرب بیابان غز و نواحی گرگان، و از شمال سرزمین ماوراءالنهر و اندکی از سرزمین ترک واقع بر پشت ختل، و از جنوب بیابان فارس و کومش تا نواحی جبال دیلم و گرگان و طبرستان و ری و منضمت آن است».

کیانی و ورجاوند (۱۳۷۴: ۴۹۱) که در کتاب پایتخت‌های ایران آورده‌اند که تا قرن سوم نامی از ماوراءالنهر در میان نبوده: «تا قرن سوم تمامی این ناحیه گسترده را خراسان نامیدند و اسمی از ماوراءالنهر در میان نبوده است».

در صورتی که در داستان کیکباد وقتی پشنگ درخواست صلح می‌کند از کیکباد، نام ماوراءالنهر را می‌برد.

جیحون میانجی ست اندرگذر

ز خرگاه تا ماوراءالنهر بر

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۵۳)

درست است که شاهنامه پس از این تاریخ، یعنی پس از قرن سوم هجری تألیف گردیده است ولی فردوسی در نقل داستان‌ها، همان‌طور که قبلاً گفتیم نهایت امانت داری را داشته و این ماوراءالنهر و داستان کيقباد در شاهنامه ابومنصوری که آنها نیز از متون پهلوی و خدای‌نامه‌ها اقتباس کرده‌اند و نمی‌توان گفت که در زمان نگارش شاهنامه ابومنصوری این کلمه به یکباره وارد تاریخ شده، پس نمی‌توان این فرضیه را پذیرفت که نام ماوراءالنهر قبل از قرن سوم هجری نبوده است.

۲-۴- حدود و مرزهای خراسان

در یشتها در مورد تعیین سرحد ایران (خراسان) از "داستان آرش کمانگیر" سخن به میان آمده است:

«تشت سواره را یومند فرهمند را می‌ستاییم که تند به سوی دریای فراخکرت تازد، مانند آن تیز در هوا پیران که آرش تیرانداز آرایایی از کوه ائریوخشوت به‌سوی کوه خدانونت انداخت، آن‌گاه آفریدگار اهورامزدا به او (به تیر) نفخه بردمیده آن‌گاه آب و گیاه و مهر دارنده دشت‌های فراخ از برای او گرداگرد راهی مهیا ساخت برای فروغ و فرش، او را می‌ستایم» (پورداوود، ۱۳۷۷، ج ۴: ۶-۷؛ دوستخواه، ۱۳۸۲: ۳۳۱)

بی‌تردید، نخستین کسی که در اساطیر ایران مفهوم "مرز" و "سرحد" را بنیان نهاد همین آرش کمانگیر است که با پرتاب تیر آرش است که حدود مرزهای خراسان و یا مرزهای ایران و توران تعیین می‌شود.

در شاهنامه مکان و جغرافیا از زمان و تاریخ تا حدی معنی‌دارتر است. حماسه‌پرداز همواره از سرزمین‌هایی که رویدادها در آن وقوع می‌پذیرد نام می‌برد و در مواردی نیز مکان‌ها نه تنها به نام که به نشان نیز از یکدیگر ممتازند (سرامی، ۱۳۸۳: ۸۹۲).

فردوسی فضای تاریخی - جغرافیایی ایران را به‌گونه‌ای برجسته نمایان می‌سازد که مبنای شناخت برای مورخان و فرهنگ‌نویسان بعد از او شده و مبنای داوری حقیقی را در مورد تاریخ و جغرافیای باستانی ایران را فراهم ساخته است.

مرزهای قراردادی نقشه‌ی جغرافیایی شاهنامه فردوسی، به روشنی نشان‌دهنده‌ی

محدوده‌ی ایران در دوره‌ی حضور آریایی‌ها است. حد نهایی مرزهای این سرزمین را در شمال شرق رود سیحون (سیردریا)، در جنوب شرق رشته کوه‌های سلیمان و دره‌های سند، در شمال دریای گیلان، در جنوب خلیج فارس و دریای عمان، در شمال غرب رود دجله و در جنوب غرب اروندرود و ارونددشت تشکیل می‌دهند و با مقایسه نقشه‌های طبیعی و سیاسی با نقشه‌ی شاهنامه حدود مرزهای شرقی ایران باستان تعیین می‌شود به گونه‌ای که شهرهای بامیان، قندهار و کابل جزو خاک ایران بوده‌اند. پس می‌توان ایران باستانی را شامل دو کشور ایران و افغانستان کنونی دانست (بیرومی، ۱۳۸۹: ۴۲).

از آغاز شاهنامه تا دوران فریدون، فرمانروایان ایران بر کل جهان فرمان می‌راندند و از ایرج به بعد، بر ایران شهر که تا پایان شاهنامه کانون رویدادهاست (خطیبی، ۱۳۹۰: ۲۱۳).

بنابراین رویدادها در شاهنامه از یکپارچگی جغرافیایی برخوردارند، هرچند که در دوران تاریخی مرزهای ایران شهر تغییر می‌کند اما هم‌چنان صحبت از ایران شهر است. در شاهنامه مشخص‌ترین مرز میان ایران و توران جیحون است برای نمونه وقتی افراسیاب پادشاه توران در داستان سیاوخش حدود سرزمین خود را تا جیحون مشخص می‌کند:

زمین تا لب رود جیحون مراست به سغدیم و این پادشاهی جداست
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۲۵۴)

در دوره شاهان پیشدادی و کیانی، در اغلب داستان‌ها و رویدادها جیحون مرز شرقی ایران و توران است:

الف) در داستان زوطهماسپ و درگذشت وی، افراسیاب به‌دستور پدر، می‌خواهد از طریق جیحون به ایران حمله کند:

پیامی پیامد به کردار سنگ به افراسیاب از دلاور پشنگ
که بگذار جیحون و برکش سپاه ممان تا کسی برنشیند به گاه
(همان، ج ۱: ۳۳۰)

و وقتی می‌خواهد نشان دهد که افراسیاب از مرز ایران گذشته و وارد ایران شده:

سپاهی ز جیحون بدین سوکشید که شد آفتاب از جهان ناپدید

(همان، ج ۱: ۳۳۱)

(ب) وقتی کیقباد به تخت می‌نشیند، پشنگ پدر افراسیاب درخواست صلح می‌کند و جیحون را به‌عنوان مرز ایران و توران پیشنهاد می‌دهد:

ز خرگاه تا ماوراءالنهر بر که جیحون اندرمیانجی ست اندرگذر

(همان، ج ۱: ۳۵۳)

فردوسی برخی از شهرهای مرزی را با قرار دادن دژ مستحکم مشخص نموده، مثلاً نیشابور دژ مستحکم دارد:

کهن دز به شهر نیشابور کرد که گویند با داد شاپور کرد

(همان، ج ۶: ۲۴۸)

مرز سرخس با رود مشخص گردیده است:

به نخچیرگاه رد افراسیاب به یک دست رود ابد و رود آب

دگر سو سرخس و بیابانش پیش گله گشته بر دشت آهو و میش

(همان، ج ۲: ۱۰۵)

در برخی موارد نیز اصلاً نام شهرهای مرزی را آورده است مانند پنجهیر و بامیان:

دگر پنجهیر آید و بامیان در مرز ایران و جای کیان

(همان، ج ۴: ۷۲)

در جای دیگر با آمدن و نزدیک شدن دشمن با بردن نام آن ناحیه مرز را مشخص کرده است: به طور مثال؛ در آمدن افراسیاب به ایران طالقان و مرو رود را نام برده است:

سوی طالقان آمد و مرو رود سپهرش همی داد گفתי درود

(همان، ج ۲: ۲۴۴)

در آگاهی یافتن افراسیاب از آمدن کیخسرو به توران بدخشان را به‌عنوان مرز مشخص می‌کند:

برآید، رخ کوه رخشان کند زمین چون نگین بدخشان کند

(همان، ج ۴: ۲۳۴)

بنابراین در شاهنامه مرزهای خراسان در داخل ایران به درستی مشخص نشده است، اما از نظر مرزبندی آن با توران که دشمن ایران محسوب می‌گردد، مشخص گردیده است.

۳- شهرهای خراسان در شاهنامه

مهم‌ترین اماکن جغرافیایی در شاهنامه را می‌توان در ذکر و توصیفی که فردوسی در لابه‌لای داستان‌ها از شهرها دارد مشاهده کرد. شهرهای مختلفی که در شاهنامه از آن به مناسبت‌های مختلف نام برده شده عمدتاً در فلات ایران واقع گردیده‌اند. با بررسی این شهرها، حدود مرزهای ایران قدیم و هم‌چنین قلمرو نفوذ ایرانیان هم از جهت سیاسی و هم از جهت فرهنگی مشخص و معلوم می‌گردد. برخی از شهرهای توصیفی توسط فردوسی، نام اشخاص است که شهر به نام آنها نامیده شده مانند نیشابور که از نام شاهپور ساسانی گرفته شده و یا نام طوس که هم نام فرزند نوذر از پهلوانان نامی شاهنامه است. حال به برخی از این شهرها که در شاهنامه آمده‌اند می‌پردازیم.

۳-۱- نیشابور

نام نیشابور در کهن‌ترین دفتر ایرانی، اوستا به گونه‌ی ریونت آمده است، که به معنی "دارنده‌ی جلال و شکوه" است که تاکنون بخشی از نیشابور به نام ریوند خوانده می‌شود (شهیدی مازندرانی، ۱۳۷۷: ۷۲۴). نام نیشابور در بندهش "اَپر شهر" است (اصطخری، ۱۳۶۸: ۲۰۴). در نامه‌ی پهلوی شهرستان‌های ایران "نیوشاپوهر" آمده است. (جاماسب چی دستور، ۱۳۸۲: ۱۹؛ جنیدی، ۱۳۷۴: ۳۲۷).

واژه‌ی نیشابور در دوره‌ی ساسانی همه‌جا به شکل "نیوشاپور" آمده است که به معنی کار خوب شاپور، یا جای خوب شاپور گرفته‌اند زیرا که شاپور دوم این شهر را تجدید بنا کرد، ولی بانی اولیه‌ی شهر را شاپور اول می‌دانند که پس از زلزله‌ای شاپور دوم امر به ترمیم و بازسازی آن کرده است و بخاطر این کار نیک شاپور دوم بوده است که به لفظ "نیوشاپور" از آن یاد کرده‌اند (لسترنج، ۱۳۶۴: ۴۹).

شاهنامه نیز، بنای اصلی نیشابور توسط شاهپور اول ساسانی، پسر اردشیر بابکان ساخته شده است و «شاپور دوم آنرا در قرن چهارم میلادی دوباره بنا کرد» (نوبان، ۱۳۷۶: ۴۸۷)

کهن دز به شهر نیشابور کرد که گویند با داد شاپور کرد
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۲۴۸)

بنابراین کلام فردوسی قدمت نیشابور را به دورانهای باستان می‌برد و شعر وی گواه بر وجود این شهر در اساطیر ملی ایران است.

نیشابور یکی از چهار شهر خراسان قدیم است و مسلمانان در زمان عثمان آنجا را تصرف کردند و در زمان طاهریان از نو این شهر موقعیت خود را بازیافت (زنجانی، ۱۳۷۲: ۱۰۳۳).

در شاهنامه در پادشاهی کیکاووس در داستان جنگ هاماوران از نیشابور یاد کرده در واقع در اینجا اسم چهارشهر بزرگ و مهم خراسان را نام می‌برد.

به مرو و نیشابور و بلخ و هری فرستاد به هر سوی لشکری
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۹۳)

یا در هنگامی که کیخسرو از توران زمین به ایران مراجعت می‌کند فردوسی با این سخن زیبا از نیشابور یاد می‌کند:

همه شهر یکسر بیاراستند می و رود و رامشگران خواستند...
و زان سو به راه نیشابور شاه بیاورد پیلان و گنج و سپاه
(همان، ج ۴: ۳۰۸)

۳-۲- طوس

طوس زادگاه حماسه‌سرای بزرگ ایران، فردوسی و سرزمین پارت‌ها و مهد زبان و ادبیات پارسی دری است (ریاحی، ۱۳۸۲: ۲۰). یاقوت حموی (۱۳۸۰، ج ۱: ۲۱۹) در این باره می‌نویسد: «ناحیه ای وابسته به نیشابور و آن هم تابع بخارا پایتخت سامانیان». در اواخر دوره ساسانی، توس، نسا، ابیورد و نیشابور ظاهراً یک استان را تشکیل می‌دادند

که سلسله‌ای محلی با نام موروثی کنارنگ بر آن حکومت می‌کرد (شاپور شهبازی، ۱۳۹۰: ۴۵).

اصطخری (۱۳۶۸: ۲۰۵) در مسالک الممالک وقتی از شهرهای خراسان یاد می‌کند، شهر طوس (ناحیه طوس) را از توابع نیشابور و در شرح نیشابور آورده است و مستقل از آن یاد نمی‌کند: «و اگر طوس را در شمار نیشابور گیریم شهرهای طوس، نیست: رادکان، طابران، بُزدغور، نوقان». آثار البلاد این شهر را نزدیک نیشابور می‌داند (قزوینی، ۱۳۷۳: ۴۸۰؛ عادل، ۱۳۷۲: ۳۱۲).

در شاهنامه در داستان فرود سیاوخش، در گفتار اندر آمدن تژاو به جنگ ایرانیان از این شهر یاد شده است:

به تندی به راه اندر آورد روی به سوی گرو گرد و جای گروی
میان سرخس است و با ورد و طوس ز با ورد برخاست آوای کوس
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۷۲)

مستوفی (۱۳۳۶: ۱۸۵) درباره طوس چنین می‌نویسد:

«طوس از اقلیم چهارم است ... جمشید پیشدادی ساخت بعد از خرابیش طوس نوذر تجدید عمارتش کرده بنام خود منسوب گردانید ... مزار فردوسی ... هم آنجاست مردم طوس نیکو سیرت و پاک اعتقاد و غریب دوست باشند...».

قزوینی (۱۳۷۳: ۴۸۰) در آثار البلاد، طابران و نوقان را بعنوان دو محله طوس بیان کرده است.

اللهوردیان طوسی (۱۳۷۱: ۱۵) در کتاب سفر به خراسان، نواحی طوس را «طابران، نوقان، رادکان، طرقله» برشمرده است؛ اگر آن را با آنچه اصطخری (۱۳۶۸: ۲۰۵) در مسالک الممالک معرفی کرده «رادکان، طابران، بزدغور، نوقان»، می‌توان به این نتیجه رسید که ناحیه بزدغور همان طرقله کنونی است که در شمار نواحی شهر مشهد به حساب می‌آید (البته طوس هم در شمار نواحی مشهد است).

از دیگر نواحی طوس که در شاهنامه از آن نام برده شده، دغوی می‌باشد. دغو، دشتی که گاو و طوس در شکارگاه آن دختر گرسیوز برادر افراسیاب را یافتند

و پیش کیکاووس آوردند. کیکاووس او را به زنی گرفت و سیاوش از او به دنیا آمد. در آن دشت گسته‌م پسر نوذر برادر طوس و لهاک و فرشید ورد برادران پیران ویسه کشته شدند (زنجانی، ۱۳۷۲: ۴۸۹).

چنین گفت موبد که یک روز طوس	بدانگه که خیزد خروش خروس
خود و گیو و گودرز و چندی سوار	برفتند شاد از درِ شهریار
به نخچیر گوران به دشت دغوی	همان باز و یوزان نخچیر جوی
فراوان گرفتند و انداختند	علف‌های چهل روزه بر ساختند

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۲۰۲-۲۰۳)

۳-۳- نوند (ریوند)

سفرنامه ابن حوقل (۱۳۶۶: ۱۶۹) (صوره الارض) ریوند را یکی از روستاهای نیشابور دانسته است (ابوالفدا، ۱۳۴۹: ۵۱۱).

جنیدی (۱۳۵۸: ۸۶-۹۷) معتقد است قدیمی‌ترین سندی که از نیشابور یاد می‌کند اوستاست که با واژه "رئونت" به معنی جلال و شکوه از آن نام می‌برد و می‌گوید که احتمالاً این کلمه بعدها به ریوند تبدیل شده که هم اکنون نام بخشی از نیشابور است. مقدسی (۱۳۶۱، ج ۲: ۴۶۳) در احسن التقاسیم می‌نویسد: «ریوند بخشی ثروتمند و گردشگاه با تاکستانها و انگور خوب و میوه های نیکوست...».

در حاشیه‌ی کتاب ارج‌نامه ملک‌الشعرای بهار آمده: «آذر برزین در خراسان در نواحی نیشابور به روستای ریوند نام برده و شاید نوند مصحّف ریوند با یاء مجهول بر وزن سپند باشد» (میرانصاری، ۱۳۸۵: ۲۹۰) یعنی همان رَوَند بوده است.

اما شهیدی مازندرانی (۱۳۷۷: ۳۵۸) نظریه‌ی بسیار متفاوتی در این خصوص دارد که کوه ریوند (نوند) و ربید که فردوسی در شاهنامه نام برده است همان رشته کوهی است که در طرف شمال و شمال غربی نیشابور واقع است. این نظریه نمی‌تواند صحیح باشد زیرا که ریوند در نیشابور است.

در شاهنامه به تصحیح جلال خالقی مطلق ربید به "زبید" تصحیح گردیده است؛ در ابتدای گفتار اندر رسیدن گودرز کشاورگان به کنار زبید، در داستان رزم یازده رخ بارها

نام این ناحیه تکرار شده است:

بی آزار لشکر به فرمان شاه همی رفت منزل به منزل به راه
چو گودرز نزدیک زبید رسید سران را ز لشکر همه برگزید...
بگویی به پیران که من با سپاه به زبید رسیدم به فرمان شاه
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۱۲-۱۳)

در شاهنامه به صراحت آمده است که "زبید" در نزدیک گناباد است:

ز زبید زمین تا گناباد سپاه درو دشت از ایشان کبود و سیاه
(همان، ج ۴: ۲۰)

در برهان قاطع نیز به مانند شاهنامه از ریبد به عنوان مکان جنگ یازده رخ ذکر گردیده است. «ریبد نام صحرایی است که جنگ دوازده رخ که به یازده رخ مشهور است میان ایرانی و تورانی در آنجا واقع شد» (تبریزی، ۱۳۵۷، ج ۲: ۹۸۶). بنابراین می توان گفت که ریوند که در شمال نیشابور است و یکی از توابع این شهر محسوب می شود با ریبد یا زبید که در نزدیکی گناباد است و در مرکز خراسان کنونی است، دو ناحیه ی متفاوت از هم می باشند.

۳-۴- نسا

ثعالبی مرغنی (۱۳۷۲: ۴۱۵) در غرر السیر، بنیان گذار نسا را اسکندر ذوالقرنین دانسته است. ابن حوقل (۱۳۶۶: ۱۷۹) وسعت آن را در حدود سرخس دانسته، «وسعت آن در حدود وسعت سرخس و در خانه ها و کوچه ها آب جاری است». ولی اصطخری (۱۳۶۸: ۲۱۵) در مسالک الممالک وسعت آن را چند برابر سرخس دانسته است، «نسا شهر است چند سرخس و پرنعمت». ابوالفداء (۱۳۴۹: ۵۲۱) در تقویم البلدان آن را از اعمال سرخس یا جزئی از سرخس دانسته است، «نسا در شصت و هفت فرسخی شمال سرخس و از اعمال اوست».

آنچه مسلم است شهر مذکور در عهد اشکانیان وجود داشته و قبل از این که حکومتشان به مغرب انتقال یابد، نسا را به عنوان مرکز فرمانروایی انتخاب کرده بودند و

این از نخستین پایتخت‌های پادشاهان پارت به‌شمار رفته است، تیرداد دومین پادشاه اشکانی نیز پایتخت خود را در همین شهر قرار داده بود (رنجبر، ۱۳۶۳: ۲۵۳).

در شاهنامه چندین بار به این شهر اشاره شده که به چند مورد اشاره می‌کنیم:

- در داستان بهرام گور، در گفتار اندر رفتن بهرام گور به شکار بیابان جَز:

از آمل بیامد، به گرگان کشید همی درد و رنج بزرگان کشید!

ز گرگان بیامد به شهر نسا یکی رهنمون پیش پر کیمیا

به کوه و بیابان و بیراه رفت شب تار تا روز بیگاه تفت!

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۵۳۰)

- در داستان نوشین روان، در گفتار اندر توقیعات نوشین روان:

دگر گفت کای شاه نوشین روان همیشه بدی شاد و روشن روان

به در بر یکی مرد بُد از نسا پرستنده و کاردارِ پسا

(همان، ج ۷: ۳۹۸)

۳-۵- سرخس

درباره بانی این شهر روایات گوناگون ذکر گردیده است. برخی معتقدند کیکاووس زمینی را که اکنون سرخس نامند به سرخس پسر گودرز به اقطاع داد. سرخس در آنجا شهری بنا نمود و به نام خودش سرخس نامید (یاقوت حموی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۷۲؛ قزوینی، ۱۳۷۳: ۳۹).

سرخس یکی از شهرهای خراسان است. و سرخس کهن در سوی راست هری رود است و در آن سوی مرز ایران و در ترکمنستان قرار دارد (شهیدی مازندرانی، ۱۳۷۷: ۳۹۵). آن گونه که از ابیات زیر بر می‌آید، در زمان افراسیاب سرخس وجود داشته است. در

پادشاهی کیکاووس در آغاز داستان رستم و هفت گردان در شکارگاه افراسیاب:

به نخچیرگاه رد افراسیاب به یک دست رود ابد و رود آب

دگر سو سرخس و بیابانش پیش گله گشته بر دشت آهو و میش

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۰۵)

۳-۶- باورد (ابیورد)

همان ابیورد است که بین سرخس و نسا قرار دارد، و گویند کیکاووس زمینی به باورد پسر گودرز به اقطاع نموده بود و او این شهر را بنا نمود (یاقوت حموی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۰۴). ابیورد به گفته یاقوت حموی (۱۳۸۰، ج ۱: ۱۰۵) در معجم البلدان «به دست عبدالله پسر عامر پسر گونز به سال ۳۱ ق. روی داد و گفته‌اند پیش از آن سال به دست احنف بن قیس تمیمی بوده است».

در شاهنامه در پادشاهی کیخسرو در گفتار اندر آمدن تژاو به جنگ ایرانیان به این شهر اشاره شده است:

میان سرخس است و باورد و طوس ز باورد برخاست آوای کوس
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۷۳)

۳-۷- کلات

مستوفی (۱۳۳۶: ۱۸۶) در نزه القلوب درباره این شهر می‌نویسد: «کلات قلعه ایست در غایت محکمی چنان‌که درو کشت و زرع توان کرد و آب فراوان دارد». شهری در ترکستان که فرود پسر سیاوش با مادرش در آنجا زندگی می‌کرد (زنجانی، ۱۳۷۲: ۷۲۴).

در شاهنامه نیز به آن اشاره شده، در پادشاهی کیخسرو در آغاز داستان فرود سیاوش:

گذر بر کلات ایچ گونه مکن کز آن ره روی خام گردد سَخُن...
پسر بودش از دخت پیران یکی که پیدا نبود از پدر اندکی
برادر به من نیز مانده بود جوان بود و همزاد و فرخنده بود
کنون در کلات‌ست و با مادرست جهاندار و با فرّ و با لشکرست

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۲۹)

شهری در خراسان بزرگ که فرود برادر کیخسرو و پسر سیاوش از دختر پیران ویسه بود و هنگامی که طوس سردار کیسخر و قشون به ترکستان برد او را شناخته، کشت (مستوفی، ۱۳۳۶: ۸۲۴).

در شاهنامه به همین قضیه اشاره شده، در پادشاهی کیخسرو و در آغاز داستان کاموس گشانی:

کلات از بر و زیر آب میم...	چو لشکر بیامد به راه جَرَم
دلی داشتم با غم و درد و جوش	ز کین پدر بودم اندر خروش
سر طوسِ نوذر بیاید درود	کنون کینه نو شد به کین فرود
مرو گر فشانند بر سر درم	بگفتم که سوی کلات و جَرَم
سپهبد نژادست و گنداورست...	کز آن ره فرودست و با مادرست
به جنگ برادر فرستادمش	همی خلعت و پندها دادمش

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۱۰۶-۱۰۷)

کلمه‌ی میم که در ابیات فوق آمده، نام قصبه‌ایست نامعلوم، میم باید جایگاهی در خراسان و در نزدیکی‌های کلات و جَرَم بوده باشد (شهیدی مازندرانی، ۱۳۷۷: ۷۱۲).

در شاهنامه در پادشاهی کیخسرو، در آغاز داستان فرود سیاوخش آمده:

همان به که سوی کلات و جَرَم برانیم و منزل کنیم از میم

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۳۰)

۳-۸- بلخ (بامی)

بلخ شهر مهم دوره باستان تا سده دوازدهم هجری، یکی از ایالت‌های حکومت هخامنشی، به مرکزیت باکتريا بود. که این نام در سنگ نوشته بیستون به صورت "باختر"، در اوستا به صورت "باخدی" و در یونانی "باکتريا" آمده است. بلخ پس از فتوحات اسکندر مرکز باکتریان یونانی، کوشانیان، و هفتالیان شد (کهزاد، ۱۳۸۹: ۷۱).

بلخ پیش از اسلام، به نام‌های مختلفی از جمله باکتريا (باختر) مشهور بود و یکی از کانون‌های تمدن‌ساز و مهد فرهنگ و تمدن در خاورزمین محسوب می‌شد. پس از ورود اسلام و مسلمانان، به نام‌هایی چون: "ام البلاد"، "قبة الاسلام"، "قبة البلاد"، "جنت الارض"، "خير التراب" (کوفی، ۱۳۷۲: ۹۸۳) "بلخ الحسنی" و "بلخ بامی" (کهزاد، ۱۳۸۹: ۲۱۸) شهرت داشته است.

به گفته مسعودی بلخ را لهراسب شاه ایران بنیاد نهاد (مسعودی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۲۲). در جای دیگر می‌گوید هفت آشکده در ایران بود که بسیار اهمیت داشته است. یکی از آن‌ها نوبهار است که در بلخ خراسان وجود دارد (همان، ج ۱: ۵۸۶) در شاهنامه نیز این موضوع ذکر گردیده است:

چو گشتاسب را داد لهراسب تخت	فرود آمد از تخت و بر بست رخت
به بلخ گزین شد، بدان نوبهار	که یزدان پرستان بدان روزگار،
مرآن خانه را داشتندی چنان	که مر مکه را تازیان این زمان

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۷۶-۷۷)

نخستین حمله‌های مسلمانان به بلخ، بعد از فتح نهاوند در سال ۲۱ هجری و قبل از مرگ خلیفه دوم بوده است (طبری، ۱۳۷۳، ج ۴: ۳۱۳). بامی به معنای درخشان و روشن می‌باشد. شهر بلخ را بیشتر با این پاینام می‌خوانند. بامیان شهریست از اعمال هرات و آن قصبه ناحیه بادغیس است (شهیدی مازندرانی، ۱۳۷۷: ۱۰۹).

بشد قارن و موبد و مرزبان	سپاهی ز بامین و ز گرزبان
--------------------------	--------------------------

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۲۳)

مؤلف حدودالعالم من المشرق الی المغرب (۱۳۶۳: ۹۹) می‌نویسد: «بلخ شهری بزرگ است و خرم و مستقر خسروان بوده است اندر قدیم، و اندر وی بناهای خسروان است با نقش‌ها و کارکردهای عجب و ویران گشته، آن را نوبهار خوانند و جای بازرگانان است و جایی بسیار نعمتست و آبادان، و بارکده هندوستان است و او را رودیست بزرگ از حدود بامیان برود، و به نزدیک بلخ به دوازده قسم گردد و به شهر فرود آید، و همه اندر کشت و برز روستاهای او به کار شود و از آنجا ترنج و نارنج و نی شکر و نیلوفر خیزد و او را شهرستانیست با پاره محکم و اندر ربض او بازارهای بسیارست».

در شاهنامه گاهی نیز از بلخ با پاینام بامی یاد شده است مانند بیت زیر:

سوی بلخ بامی فرستادشان	بسی پند و اندرزها دادشان
------------------------	--------------------------

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۱۸۷)

۳-۹- پنجهیر

یکی از نواحی بلخ است (اصطخری، ۱۳۶۸: ۲۱۶). در شاهنامه از این شهر در داستان رزم یازده رخ و در گفتار اندر فرستادن پیران ویسه به نزدیک گودرز کشاورزان نام برده شده:

دگر پنجهیر آید و بامیان درِ مرز ایران و جای کیان
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۷۲)

۳-۱۰- فاریاب

فاریاب «شهریست در نزدیکی بلخ و بر کرانه غربی جیحون که آن را به اماله فیریاب نوشته‌اند از این شهر تا طالقان سه منزل ... است» (یاقوت حموی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۰۶). این شهر در نسخه شاهنامه به تصحیح ژول مول^۱، چاپ مسکو، همین فاریاب ذکر گردیده:

دگر طالقان شهر تا فاریاب همیدون در بلخ تا اندر آب
(فردوسی، ۱۳۸۱: ۳۲۲)
اما در شاهنامه به تصحیح جلال خالقی مطلق، از این شهر با نام پاریاب نام برده شده، همان‌طور که در بالا آورده ایم:
دگر طالقان شهر تا پاریاب همیدون رو از بلخ تا اندراب
(همان، ۱۳۸۶، ج ۴: ۷۲)

۳-۱۱- طالقان

در سفرنامه ابن حوقل (۱۳۶۶: ۱۷۶) آمده است: «طالقان شهریست که وسعت آن در حدود مرورود و آب‌های جاری و باغ‌ها اندک و بناهای گلین و هواش سالم‌تر از مرورود است».

در شاهنامه چندین بار از این شهر یاد شده که در فوق به یک مورد اشاره کردیم، در داستان سیاوخش در گفتار اندر آگاهی یافتن کاووس شاه از آمدن افراسیاب به ایران نیز بدان اشاره گردیده است:

سوی طالقان آمد و مرورود سپهرش همی داد گفתי درود
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۲۴۴)

۳-۱۲- بامیان

همان طور که در ابیات بالا مشاهده نمودید، فردوسی به بامیان نیز اشاره نموده است. بامیان یکی از شهرهای باستانی و از مراکز پر ارج دین بودائی بوده است. ویرانه‌های برج‌های آن و غارهایی که دو تندیس بزرگ بودا در آن قرار دارد هنوز بر جای مانده است (شهیدی مازندرانی، ۱۳۷۷: ۱۰۹).

در حدود العالم من المشرق الی المغرب (۱۳۶۳: ۱۰۱) نیز به این دو تندیس اشاره شده است:

«بامیان شهریست بر حد میان گوزگانان و حدود خراسان و بسیار کشت و برز است، پادشای او را شیر خوانند، و رودی بزرگ بر کران او همی گذرد و اندر وی دو بت سنگین است، یکی را سرخ بت خوانند و یکی را خنگ بت».

ابن حوقل (۱۳۶۶: ۱۸۳) وسعت بامیان را یک سوم بلخ دانسته است. در شاهنامه در جای دیگر آمده است:

دگر پنجهیر آید و بامیان درِ مرز ایران و جای کیان
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۷۲)

۳-۱۳- گوزگانان

نام گوزگانان به گونه تازی شده جوزجان می باشد (شهیدی مازندرانی، ۱۳۷۷: ۶۴۱)، از ناحیت گوزگانان سختیان گوزگانی خیزد و به همه خراسان از آنجا برند (اصطخری، ۱۳۶۸: ۲۱۴).

دگر گوزگانان فرخنده جای نهادست نامش جهان کدخدای
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۷۲)

۳-۱۴- آموی و زم

آموی شهری بوده است در غرب رودخانه جیحون، سر راه بخارا به مرو، که نام دیگر آن آمل بوده است و به دست تازیان ویران شده است. همچنین آمودریا و جیحون را به این نام می خواندند (زنجانی، ۱۳۷۲: ۲۶). ابن حوقل (۱۳۶۶: ۱۸۵) در سفرنامه اش می نویسد: آمل و زم دو شهرند که در وسعت به یکدیگر نزدیک و برکنار جیحون هستند ... بزرگترین معابر خراسان در آمل است و زم در آبادی به پای آمل نمی رسد. در شاهنامه در داستان رزم یازده رخ و در گفتار اندرنامه فرستادن پیران ویسه به نزدیک گودرز کشوادگان:

دگر مولتان آید و بدخشان همینست ازین پادشاهی نشان
فروتر دگر دشتِ آموی و زم که با شهر خُتلان درآید برم
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۷۲)

در شعر فوق در بیت اول، نام شهر بدخشان نیز ذکر گردیده است.

۳-۱۵- بدخشان

شهری از خراسان بزرگ قدیم، ولی حالیه جزئی از افغانستان است (زنجانی، ۱۳۷۲: ۱۴۱). در حدودالعالم من المشرق الی المغرب (۱۳۶۳: ۱۰۵) آمده است: «شهریست بسیار نعمت و جای بازرگانان، و اندر وی معدن سیمست و زر... و از تبت مُشک بدانجا برند». ابن حوقل می نویسد: بدخشان در مغرب رود خراباب (جریاب) قرار دارد (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۸۳) این ناحیه فقط از سوی جنوب غربی یعنی از طرف دره آمو دریا به روی مهاجمان بیگانه گشوده شده بود و فقط در اینجا است که (در ردیف ساکنان آریائی) مردم ترک نیز مشاهده می گردد. به طور کلی می توان گفت که بدخشان به ندرت مسخر دیگران گشت و معمولاً از خود مختاری سیاسی برخوردار بوده و ظاهراً این ناحیه در محل فیض آباد کنونی قرار داشته است (بارتولد، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۷۱)

در شاهنامه در داستان جنگ بزرگ کیخسرو، در گفتار اندر آگاهی یافتن افراسیاب از آمدن کیخسرو:

برآید، رخ کوه رخشان کند زمین چون نگین بدخشان کند
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۲۳۴)

۳-۱۶- مرو

یکی از چهار شهرست که در منابع قدیم به عنوان بزرگترین شهرها و مهمترین شهرهای خراسان از آنها یاد شده است. «از نظر موقعیت جغرافیایی و سیاسی چندین بار در قبل و بعد از اسلام به پایتختی انتخاب گردید» (کیانی و ورجاوند، ۱۳۷۴: ۴۸۲). مروی که به عنوان یکی از مشهورترین شهرهای خراسان بزرگ از آن سخن می رود، به دو قسمت تقسیم می شود که یکی را مروالکبری و دیگری را مروالصغری نامند. مروالکبری مشهور به مروالشاهجان بوده و مروالصغری به مرورود و فاصله این دو شهر پنج روز راه بوده است (رنجبر، ۱۳۶۳: ۲۲۸).

برخی از مورخان بر این عقیده اند که مروالشاهجان شهرستانی است قدیمی که اسکندر آن را بنا نهاد و نیز پس از بنای آن توسط ذوالقرنین، عزیز پیغمبر در آنجا نماز خواند (اصطخری، ۱۳۶۸: ۲۵۸؛ یاقوت حموی، ۱۳۸۰، ج ۵: ۱۱۳). مستوفی (۱۳۳۶: ۱۹۳) و قزوینی (۱۳۷۳: ۴۵۶) هر دو بر این عقیده اند که اسکندر کبیر بانی هرات و مرو بوده است.

از ابیات شاهنامه چنین بر می آید که مرو در زمان کاووس وجود داشته است و در داستان جنگ هاماوران بدان اشاره شده، ضمن این که چهار شهر (بلوک) خراسان را برشمرده است که البته به این موضوع در بحث شهر نیشابور اشاره کردیم:

به مرو و نیشابور و بلخ و هری فرستاد به هر سوی لشکری
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۹۳)

مرورود نیز در زمان سیاوخش مورد توجه بوده و در داستان سیاوخش در گفتار اندر آگاهی یافتن کاووس شاه از آمدن افراسیاب به ایران بدان اشاره گردیده است:

سوی طالقان آمد و مرو رود سپهرش همی داد گفתי درود
(همان، ج ۲: ۲۴۴)
در جای دیگر در جنگ بزرگ کیخسرو، در گفتار اندر بازگشت کیخسرو از ترکستان
به ایران از آن سخن رفته است:
سوی طالقان آمد و مرو رود جهان پر شد از نای و آوای رود
همه شهر یکسر بیاراستند می و رود و رامشگران خواستند
(همان، ج ۴: ۳۰۸)

۳-۱۷- بخارا

از ابیات شاهنامه چنین بر می آید که بنای نخستین شهر در دوره اساطیری بوده است. در تاریخ بخارا آمده که این شهر در ابتدا آبیگری بوده و در اطراف آن نیستان و مرغزار بوده است (نرشخی، ۱۳۶۳: ۴). باز در همین منبع آمده که یکی از فرمانروایان قدیم بخارا به نام "ماخ" بوده است (همان: ۳۱). اما در شاهنامه این "ماخ" به عنوان مرزبان هرات از آن نام برده شده است:

یکی پیرید مرزبان هری پسندیده و دیده از هر دری
جهاندریده یی نام اوبود ماخ سخن دان و بافر و پایال و شاخ
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۴۶۶)

در دوره اسلامی «پس از فتح بخارا توسط قتیبه بن مسلم سردار عرب، به دستور او اهل بخارا نیمی از خان‌ها و ضیاع خویش را به عرب دادند و به این ترتیب شهر میان ساکنان اصلی و اعراب که در سپاه قتیبه بودند تقسیم شد (کیانی و ورجاوند، ۱۳۷۴: ۲۹۵). نرشخی (۱۳۶۳: ۳۰) در تاریخ بخارا نام‌های بخارا را بر شمرده که از جمله نیمجکت، بومسک و مدینه الصفریه یعنی شارسن روئین و نام بخارا از همه پرآوازه تر است. اصطخری (۱۳۶۸: ۲۳۱) در مسالک الممالک می نویسد: بخارا شهری زیبا و سرسبز است چنان که تا چشم کار می کند تنها سبزی و خرمی دیده می شود. به طوری که گویی سبزی زمین بخارا و کبودی آسمان شهر با یکدیگر آمیخته شده اند. در تمامی شهر

ویرانی یا بیابان دیده نمی‌شود.

مسعودی (۱۳۸۲، ج ۱: ۶۰۳) در مروج‌الذهب آورده است: فریدون شاه ایران فرمان داد تا آتشکده‌ای در بخارا ساختند ولی متأسفانه این موضوع در شاهنامه ذکر نگردیده است. گفتیم که ابیات شاهنامه نشان می‌دهد که بخارا در دوره اساطیری وجود داشته است. در شاهنامه در داستان جنگ بزرگ کیخسرو، در گفتار اندر آگاهی یافتن افراسیاب از کشتن پیران ویسه:

بفرمود تا در بخارا بود به پشت پدر کوه خارا بود

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۸: ۲۸۸)

در جای دیگر در همین داستان جنگ بزرگ کیخسرو، در گفتار اندر رسیدن کیخسرو به کنگ دز:

و ز آنجا به شهر بخارا کشید ز لشکر هوا شد همی ناپدید

(همان، ج ۴: ۳۰۷)

در داستان سیاوخش، در گفتار خواب دیدن افراسیاب نیز به این شهر اشاره شده:

بخارا و سُغد و سمرقند و چاغ سپنجاب و آن کشور و تختِ عاج

(همان، ج ۲: ۲۶۰)

۳-۱۸- بیکنند

در شاهنامه نام قدیم بیکنند، کندز ذکر شده و بنای نخستین این شهر را به فریدون نسبت داده شده است. و دیگر این که از این ابیات، اهمیت مذهبی بودن این شهر نیز مستفاد می‌شود:

جهانجوی پر دانش افراسیاب نشسته به کندز به خورد و به خواب

نشست اندر آن مرز از آن کرده بود که کندز فریدون برآورده بود

برآورده در کندز آتشکده همه زند و استا به زر آزده

وُرا نام کندز بُدی پهلوی اگر پهلوانی سَخُن بشنوی

کنون نام کندز به بیکنند گشت زمانه پر از بند و ترفند گشت

(همان، ج ۴: ۱۸۴)

ابیات فوق در داستان جنگ بزرگ کیخسرو، در گفتار اندر آگاهی یافتن افراسیاب از کشتن پیران ویسه آمده است.

۳-۱۹- هرات

هرات در عهد باستان موقعیت سوق الجیشی و شهرت فراوان داشت. در ادوار باستان مرکز تلاقی تمدن‌های بزرگ بوده و حوزه‌های مهم و راهبردی را به هم پیوند داده است و از این تمدن‌های باستان به نحو شایسته‌ای بهره‌وری کرده است.

هنگام یورش اسکندر مقدونی به قلمرو هخامنشیان شهر هرات دارای نام و شهرت فراوان بود. در این باب در تاریخ مختصر افغانستان آمده است: «هرچند اسکندر سه ولایت بزرگ آریا (هرات)، درنگیانه (سیستان) و اراکوزی (قندهار کنونی) را بدست آورده بود، ولی ساتی بارزان سردار ملی هراتیان از بسوس شاه باختر دوهزار لشکر امداد گرفت و در هرات علم آزادگی افراشت» (حبیبی، ۱۳۴۶: ۴۱).

هرات یکی از شهرهای چهارگانه‌ی مهم خراسان است که در دوره قبل از اسلام نیز پرآوازه بود و ابیات شاهنامه خود سندی بر اهمیت این شهر در دوره باستان می باشد.

به مرو و نشابور و بلخ و هری فرستاد به هر سوی لشکری

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۹۳)

هرات بارکده‌ی خراسان و سیستان و فارس است (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۷۳). اصطخری نواحی هرات را برشمرده از جمله: مالن، خی‌سار، استربیان، اوبه، ماراباد، باشان کُروخ، خشت و اسفزار (اصطخری، ۱۳۶۸: ۲۰۹). بزرگترین شهر در نواحی هرات پس از هرات کُروخ و اوفه است (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۷۳).

در کتاب روضه الصفا آمده است که کیخسرو شاهزاده کیانی با دستیاری رستم و گودرز در دامنه کوه تیرتویا نیره تو در نزدیکی هرات خاقان چین را در بند کرد و تورانیان را شکست داد و خراسان را از وجود دشمنان ایران پاک کرد (میرخواند، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۲۸) متأسفانه این موضوع در شاهنامه به وضوح ذکر نگردیده است و از هرات به عنوان مکانی که خاقان چین توسط کیخسرو در آن شکست می‌خورد نام برده نشده

است.

پیشینیان هرات را قلب طپنده‌ی خراسان و زیبا گوهری در صدف سینه‌ی سرزمین
پهن‌اور خراسان نامیده‌اند:

گر کسی پرسد ز تو کز شهرها خوشتر کدام

گر جواب راست خواهی داد، او را گوهری

این جهان چون بحردان دروی خراسان چون صدف

در میان آن صدف شهر هری چون گوهری

(حافظ ابرو، ۱۳۷۰: ۱۱)

در شاهنامه در داستان سیاوخش، در گفتار اندر آگاهی یافتن کاووس شاه از آمدن

افراسیاب به ایران نیز به این شهر اشاره شده است:

ز هر سو که بُد نامور لشکری بخواند و بیامد به شهر هری

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۲۴۴)

۳-۲۰- سمنگان

سمنگان به گفته‌ی ابن حوقل (۱۳۶۶: ۱۸۱) و ابوالفداء (۱۳۴۹: ۵۴۷) و مستوفی

(۱۳۳۶: ۱۹۱) از شهرها و نواحی تخارستان است. سمنگان در قرن چهارم هجری در

زمانی که فردوسی مشغول سرودن شاهنامه بود، شهری آباد بوده است. پس در دوره

اسلامی سمنگان شهری از شهرهای خراسان بوده است (انوری، ۱۳۸۴، ج ۱: ۴۳۴). ولی

در دوره باستان آن گونه که از ابیات شاهنامه بر می‌آید، جزئی از توران زمین محسوب

می‌شده است، زیرا زمانی سهراب دژ سپید که کژدهم پاسبان قلعه بود را تهدید می‌کند

و هجیر را اسیر می‌کند و با گردآفرید مصاف می‌کند، کژدهم از کاووس شاه کمک می‌خواهد

و کاووس شاه نامه‌ای به رستم می‌نویسد که پهلوانی جوان به مانده‌ی سام در توران

است و رستم می‌گوید:

من از دُخِ شاه سمنگان یکی پسر دارم و باشد او کودکی

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۴۳)

۳-۲۱- اسفراین (روئین دژ)

نام این شهر در منابع به صورت‌های سبراین (حدود العالم من المشرق الى المغرب، ۱۳۶۳: ۸۸)، سفراین (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۵۰)، اسپرایین (تبریزی، ۱۳۵۷، ج ۲: ۱۸) و اسفرائین (ثعالبی مرغنی، ۱۳۷۲: قزوینی، ۱۳۷۳: ۹۵) آمده است.

فدایی (۱۳۷۳: ۴۲) در کتاب جغرافیای شهرستان اسفراین می‌نویسد: اصل و نام اسفراین سپهر آیین بوده، شامل سپهر به معنی آسمان و آیین به معنی رسم و روش، یعنی روش آسمانی که در گذر زمان به اسفراین تبدیل شده است. اسفراین را "اسفران" نیز گفته‌اند و اسفران به معنای محل دانشوران است (فسنقری و شاهد، ۱۳۸۱: ۹).

با وجود این که نام این شهر در بیشتر منابع قدیم ذکر گردیده و با توجه به موقعیت جغرافیایی این شهر و نقشی که این شهر در طول تاریخ داشته است مثلاً صاحب تاریخ حبیب السیر فتح اسفراین به دست اعراب مسلمان را توسط عبدالله بن عامر ذکر کرده و اسفراین پس از تسلط اعراب و حتی در زمان حکومت اعراب در ایران بسیار آباد بوده است (خواندمیر، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۴۹). اما با همه‌ی اینها نام اسفراین در شاهنامه نیامده است؛ اما نام یکی از توابع اسفراین بنام "رویین" در شاهنامه در دفتر پنجم در داستان هفتخان اسفندیار و داستان رستم و اسفندیار فراوان ذکر گردیده است. به‌طور مثال در آغاز داستان هفتخان اسفندیار که فردوسی زبان به مدح سلطان محمود غزنوی گشوده، در پایان مدح می‌گوید که اکنون بنگر تا پیر کارآزموده از رویین دژ چه می‌گوید از او یاد بگیر:

جهان را جهاندار محمود باد! ازو بخشش و داد موجود باد!

ز رویین دژ اکنون جهان‌دیده پیر نگر تا چه گوید، ازو یاد گیر!

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۲۲۰)

از داستان هفتخان اسفندیار به‌خصوص در گفتار اندر خان هفتم و رفتن اسفندیار به رویین دژ چنین بر می‌آید که رویین برج و بارویی داشته و دژ مستحکمی در برابر تورانیان به‌شمار می‌رفته است:

سپهد بدژ روی بنهاد تفت بکردار بازارگانان برفت

همی راند با نامور کاروان	یلان سرافراز چون ساروان
چو نزدیک دژشد، برفت او ز پیش	پدید آورد آن دل و رای خویش...
بنزدیک ارجاسپ شد چاره جوی	بدیبا بیاراسته رنگ و بوی
چو دیدش فرو ریخت دینار و گفت	که با شهر یاران خرد باد جفت
یکی مردم ای شاه بازارگان	پدر ترک و مادر ز آزادگان
ز توران بخرم بایران برم	و گر سوی دشت دلیران برم...
ببیرون دژ کاله بگذاشتم	جهان در پناه تو پنداشتم
اگر شاه بیند که این کاروان	بدروازه دژ کشد ساروان

(همان، ج ۵: ۲۵۹-۲۶۰)

در داستان مشخص نیست که ناحیه‌ی رویین‌دژ، دقیقاً در کجا قرار دارد ولی چیزی که مشخص است این است که این ناحیه نه در توران است و نه در ایران، و در آن رود بزرگی نیز جاری است چنان‌که در شاهنامه آمده است زمانی که اسفندیار از گرگسار می‌پرسد که این ناحیه در کجا قرار دارد که ارجاسپ در آنجا برای خود حکومت دیگری تشکیل داده است و به‌نظر می‌رسد که ارجاسپ این ناحیه از خراسان را در این زمان تصرف نموده است:

بدو گفت: رویین‌دژ اکنون کجاست؟	که آن مرز ازین بوم ایران جداست
بدو چند راهست و فرسنگ چند؟	کدامست بی بیم و گر با گزند؟...
چنین داد پاسخ ورا گرگسار	که ای شیر دل خسرو شهریار
سه راهست ز ایدر بدان شارستان	که ارجاسپ خواندش بیکارستان
یکی در سه ماه و یکی در دو ماه	سپه را همی راند یابد براه...
سه دیگر بنزدیک یک هفته راه	بهشتم برویین دژ آید سپاه...
بگرد اندرش رود و آب روان	که از دیدنش خیره گردد روان

(همان، ج ۵: ۲۲۴-۲۲۲)

البته بعید نیز به‌نظر نمی‌رسد که این رویین همان رویین اسفراین باشد، زیرا هم اکنون نیز در آن رود بزرگی جریان دارد و چنان‌که از روایت داستان بر می‌آید، این ناحیه

در نزدیکی مرز شرقی ایران بوده که ارجاسپ آن را برای مدتی به تصرف خود در می‌آورد. این ناحیه حتی پس از اسلام نیز به علت موقعیت جغرافیایی که داشته مکانی امن برای جنبش‌هایی هم‌چون جنبش سربداران به‌شمار می‌رفته است، و این ناحیه پس از اسلام به بخشی از اسفراین تبدیل گشته است.

به نظر می‌رسد اسفراین به علت داشتن موقعیت جغرافیایی و دارا بودن دژ مستحکم، مقر اصلی حکومت سربداران بوده است، زیرا سکه‌ها در اسفراین ضرب می‌شد، که اساساً ضراب‌خانه معمولاً در مقر اصلی حکومت‌ها قرار می‌گرفت و تنها می‌توان به شیعه بودن یک نفر آن هم خواجه علی مؤید اعتماد کرد، زیرا او «در میان امرای سربداری سکه به نام دوازده امام شیعه ضرب کرد» (متولی حقیقی، ۱۳۸۷: ۸۰).

نتیجه

از مجموع سخن چنین بر می‌آید که خراسان امروزی تنها بخش کوچکی از خراسان بزرگ قرون گذشته است که در منابع تاریخی و شاهنامه فردوسی از آن یاد شده است. بنابراین و با وجود برخی اختلافات بین مورخین و با استناد به منابع معتبر باستانی و تاریخی و شاهنامه سرزمین‌های خوارزم و ماوراءالنهر در قلمرو خراسان بزرگ قرار می‌گیرد.

در شاهنامه، از خراسان در دوره‌های تاریخی و اساطیری ذکری به میان آورده، خراسانِ شاهنامه، خراسانِ باستانی و داستان‌های گذشته است. خراسانِ شاهنامه، خراسانِ حماسه‌ها و اسطوره‌هاست که در برابر توران مقاوم و استوار بوده است.

لازم به یادآوری است که تاریخ این سرزمین، همواره صحنه کشمکش‌ها و درگیری‌ها با اقوام مهاجم بوده و در شاهنامه از آن‌ها با نام تورانیان یاد شده و بارها نبرد ایرانیان با این دشمنان دیرپای به تصویر درآمده است. طبیعی است که در نتیجه این درگیری‌ها گاه جابه‌جایی و تغییراتی در خطوط و قلمرو مرزی رخ داده باشد.

نام پهلوانان و انسان‌های آرمانی شاهنامه، بر روی شهرهای خراسان ماندگار مانده است. بنابراین می‌توان گفت شاید فردوسی می‌خواسته با نام‌گذاری هر یک از شهرهای

خراسان با نام یکی از پهلوانان، نام پهلوانان را جاودانه سازد. با بررسی تاریخ این شهرها، می‌توان اوضاع خراسان را در دوره‌های گوناگون از دوران اساطیری و باستان گرفته تا دوره اسلامی مورد بررسی قرار داد و می‌توان گفت اصلاً نخستین سرزمین در شاهنامه، خراسان است. در تقسیمات خراسان، فردوسی، نیشابور و مرو و بلخ و هرات را اصلی می‌شمارد و مرزهای خراسان تقریباً مشخص شده و مشخص‌ترین این مرز رود جیحون است و فردوسی برخی از شهرهای مرزی را با قرار دادن دژ مستحکم مشخص نموده، مثلاً نیشابور دژ مستحکم دارد؛ و یا مرز سرخس با رود مشخص گردیده است. در برخی موارد نیز نام شهرهای مرزی را آورده است مانند پنجهیر و بامیان و بدخشان و طالقان و مرو رود، که در متن به آن‌ها پرداختیم. اما در شاهنامه مرزهای خراسان در داخل ایران به درستی مشخص نشده است و فقط از نظر مرزبندی آن با توران که دشمن ایران محسوب می‌گردد، مشخص گردیده است.

منابع

۱. امام، محمدکاظم (۱۳۴۸). مشهد طوس (یک فصل از تاریخ و جغرافیای تاریخی خراسان). بی جا: کتابخانه ملی ملک.
۲. انوری، حسن (۱۳۸۴). "مرزهای ایران در شاهنامه". در: مجموعه مقالات نامه ایران، ج ۱. به کوشش حمید یزدان‌پرست. تهران: اطلاعات: ۴۲۵-۴۳۸.
۳. ابن حوقل (۱۳۶۶). سفرنامه ابن حوقل (ایران در صوره الارض). تهران: امیرکبیر.
۴. ابن خردادبه (۱۳۷۰). المسالك و الممالك. ترجمه حسین قره‌چانلو. تهران: چاپخانه مهارت.
۵. ابوالفداء، عمادالدین (۱۳۴۹). تقویم البلدان. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۶. اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۶۸). مسالك الممالك. به اهتمام ایرج افشار. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۷. الهوردیان طوسی، حسن (۱۳۷۱). سفر به خراسان. مشهد: کتابکده.
۸. بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۶۶). ترکستان نامه، ترکستان در عهد هجوم مغول. ترجمه کریم کشاورز، ج ۱. تهران: آگاه.
۹. بهار، مهرداد (۱۳۸۴). پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: نشر آگه.
۱۰. بیرومی، حانیه (۱۳۸۹). جغرافیای شاهنامه از کیومرث تا کیخسرو. مشهد: آستان قدس رضوی، به نشر.
۱۱. پورداد، ابراهیم (۱۳۷۷). یشت‌ها / اوستایی (تفسیر و ترجمه ابراهیم پور د/ود). (کرده ۴، فقره ۷-۶). تهران: اساطیر.
۱۲. تاریخ سیستان (۱۳۶۶). تصحیح ملک الشعراى بهار. تهران: نشر کلاله.
۱۳. تبریزی، محمد حسین بن خلف (۱۳۵۷). برهان قاطع، ج ۲. تصحیح محمد معین. با مقدمه علی اکبر دهخدا. تهران: امیرکبیر.
۱۴. ثعالبی مرغنی، حسین بن محمد (۱۳۷۲). تاریخ غررالسیر (شاهنامه کهن پارسی). پارسی گردان: محمد روحانی. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۵. جاماسب چی دستور، منوچهر چی جاماسب آسانا (۱۳۸۲). متن‌های پهلوی. پژوهش و ترجمه سعید عریان. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
۱۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۹). راز بقای ایران در سخن فردوسی. تهران: کتابخانه گنج دانش.
۱۷. جنیدی، فریدون (۱۳۵۸). زندگی و مهاجرت آریائیان بر پایه گفتارهای ایرانی. بنیاد نیشابور.
۱۸. ----- (۱۳۷۴). "نیشابور پایتخت ایالتی". در: مجموعه پایتخت‌های ایران. به کوشش یوسف کیانی و پرویز ورجاوند. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور: ۳۲۰-۳۳۲.
۱۹. حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله (۱۳۷۰). جغرافیای تاریخی خراسان. تصحیح غلامرضا ورهرام. تهران: اطلاعات.
۲۰. حبیبی، عبدالحی (۱۳۴۶). تاریخ مختصر افغانستان از زمان قدیم تا خروج چنگیز

- و حدود ۶۰۰ هـ.ق. کابل: کتاب چاپولو.
۲۱. خطیبی، ابوالفضل (۱۳۹۰). "هویت ایرانی در شاهنامه". در: مجموعه به فرهنگ باشد روان تندرست (مقاله ها و نقدنامه های فرهنگستان درباره شاهنامه). به کوشش احمد سمیعی و ابوالفضل خطیبی. تهران: زبان و ادب فارسی: ۳۱۲-۳۳۲.
۲۲. خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین الحسینی (۱۳۶۲). *حبیب السیر فی اخبار افراد البشر*. زیر نظر محمد دبیر سیاقی، ج ۲. بی جا: کتابفروشی خیام.
۲۳. دارمستتر، جیمس (۱۳۸۲). *مجموعه قوانین زردشت (وندیداد/اوستا)*. ترجمه موسی جوان. تهران: دنیای کتاب.
۲۴. دوستخواه، جلیل (۱۳۸۲). *اوستا کهن ترین سرودهای ایرانیان*. تهران: گلشن.
۲۵. ده بزرگی، زیلا (۱۳۸۸). *مضامین حماسی در متن های ایران باستان و مقایسه آن با شاهنامه فردوسی*. تهران: امیرکبیر.
۲۶. دهخدا، علی اکبر. *لغت نامه*، ج ۴. ذیل "خراسان".
۲۷. رنجبر، احمد (۱۳۶۳). *خراسان بزرگ (بحثی پیرامون چند شهر از خراسان بزرگ)*. تهران: امیرکبیر.
۲۸. ریاحی، محمدامین (۱۳۸۲). *سرچشمه های فردوسی شناسی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۹. زنجانی، محمود (۱۳۷۲). *فرهنگ جامع شاهنامه*. تهران: عطایی.
۳۰. سرامی، قدمعلی (۱۳۸۳). *از رنگ گل تا رنج خار: شکل شناسی داستان های شاهنامه*. تهران: علمی و فرهنگی.
۳۱. شاپور شهبازی، علیرضا (۱۳۹۰). *زندگینامه تحلیلی فردوسی*. ترجمه هایده مشایخ. تهران: نشر هرمس.
۳۲. شهیدی مازندرانی، حسین (۱۳۷۷). *فرهنگ شاهنامه (نام کسان و جایها)*. بی جا: نشر بلخ (وابسته به بنیاد نیشابور).
۳۳. طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۳). *تاریخ طبری*. ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۴. تهران: اساطیر.

۳۴. عادل، محمدرضا (۱۳۷۲). فرهنگ جامع نامه‌های شاهنامه. تهران: نشر صدوق.
۳۵. فدایی، احمد (۱۳۷۳). جغرافیای شهرستان /سفر/این. مشهد: آستان قدس رضوی، مؤسسه چاپ و انتشارات.
۳۶. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۱). شاهنامه. به تصحیح ژول مول. تهران: نشر بهزاد.
۳۷. ----- (۱۳۸۶). شاهنامه. به کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
۳۸. فسنقری، غلامرضا؛ شاهد، احمد (۱۳۸۱). مشاهیر رجال /سفر/این. مشهد: آستان قدس رضوی، نشر بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۳۹. قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود (۱۳۷۳). آثار البلاد و اخبار العباد. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
۴۰. کوفی، ابن اعثم (۱۳۷۲). الفتوح. ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تحقیق غلامرضا طباطبائی مجد. تهران: آموزش انقلاب اسلامی.
۴۱. کهزاد، احمدعلی (۱۳۸۹). افغانستان در پرتو تاریخ. تهران: دنیای کتاب.
۴۲. کیانی، یوسف؛ ورجاوند، پرویز (۱۳۷۴). پایتخت‌های ایران. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
۴۳. گریشمن، رومن (۱۳۳۶). ایران /از آغاز تا اسلام. ترجمه محمد معین. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴۴. لسترینج، گای (۱۳۶۴). جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه محمود عرفان. تهران: علمی و فرهنگی.
۴۵. متولی حقیقی، یوسف (۱۳۸۷). خراسان شمالی: پژوهشی پیرامون تاریخ تحولات سیاسی خراسان شمالی از آغاز تا انقلاب اسلامی. مشهد: آهنگ قلم.
۴۶. حدود العالم من المشرق الی المغرب (۱۳۶۳). به کوشش منوچهر ستوده. تهران: کتابخانه طهوری.
۴۷. مستوفی، حمدالله (۱۳۳۶). نزهة القلوب. به کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران: کتابخانه طهوری.

۴۸. مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۲). *مروج الذهب ومعادن الجوهر*، ج ۱. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: علمی و فرهنگی.
۴۹. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ج ۲. ترجمه علی نقی منزوی. تهران: مؤلفان و مترجمان ایران.
۵۰. میرانصاری، علی (۱۳۸۵). *ارج نامه ملک الشعراء بهار*. تهران: مرکز پژوهش میراث مکتوب.
۵۱. میرخواند، محمد بن خوارزمشاه (۱۳۷۳). *تاریخ روضه الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء*. تهذیب و تلخیص عباس زریاب خوئی، ج ۲. تهران: علمی.
۵۲. نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر (۱۳۶۳). *تاریخ بخارا*. ترجمه ابونصر القباوی. تلخیص محمد بن ظفر بن محمد. تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. تهران: توس.
۵۳. نوبان، مهرالزمان (۱۳۷۶). *نام مکان های جغرافیایی در بستر زمان*. بی جا: ما.
۵۴. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۸۰). *معجم البلدان*. ترجمه علینقی منزوی. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
۵۵. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۴۳). *البلدان*. ترجمه محمدابراهیم آیتی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مهاجرت قبایل عرب به خراسان و پیامدهای فرهنگی آن

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۴/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۷

حسین مفتخری^۱

محمود نیکو^۲

مسعود بهرامیان^۳

چکیده

خراسان در عصر فتوحات یکی از کانون‌های مورد توجه عرب‌ها بود. ویژگی‌هایی نظیر موقعیت جغرافیایی - اقلیمی خراسان، انگیزه‌های اقتصادی و کسب غنائم، زیاده‌خواهی‌های خلفای اموی و دوری از مرکز خلافت قبایل فراوانی مانند تمیم، ازد، بکر بن وائل و عبدالقیس را به این ایالت کشاند. این مهاجرت‌ها از زمان فتح این سرزمین شروع و در زمان خلافت امویان روند رو به رشدی را طی کرد. پیامدهای فرهنگی این مهاجرت را می‌توان در حوزه‌های زبانی - گسترش زبان فارسی دری در میان طبقات مردم، اضمحلال زبان‌های بومی و محلی و رونق تجارت در سایه گسترش زبان فارسی - دین، آداب و رسوم، ازدواج - منع ازدواج با محارم در طبقه اشراف ایرانی، ازدواج برخی از اعراب با دختران ایرانی و رواج تعدد زوجات در میان عرب‌ها - خاکسپاری مردگان، جشن‌ها و تقویم مشاهده کرد.

واژگان کلیدی: مهاجرت، خراسان، پیامد فرهنگی، زبان، آداب و رسوم، اعیاد

moftakhari@khu.ac.ir
Mahmud.nikou@gmail.com
bahramian@motahari.ir

۱. دانشیار تاریخ دانشگاه خوارزمی
۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه خوارزمی
۳. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه پیام نور، نویسنده مسؤول

مقدمه

سرزمین ایران از گذشته‌های دور به دلیل موقعیت خاص منطقه‌ای همواره مورد توجه و نظر همسایگان و اقوام مهاجم بود. ورود این مهاجمان به ایران هر یک باعث تأثیراتی بر جامعه ایران گردید. در این میان ورود اعراب به دلیل تغییر آئین ایرانیان و تحول در دیگر ابعاد جامعه ایرانی، حائز اهمیت می‌باشد. با تصرف ایران توسط اعراب، مهاجرت مسلمانان به داخل ایران آغاز شد. معمولاً مناطق و مکان‌هایی که با شرایط زیست محیطی جزیره العرب سازگاری بیشتری داشت مورد توجه اعراب قرار می‌گرفت. یکی از این مناطق که به خاطر موقعیت اقلیمی و جغرافیایی خاص خود مورد طبع و جذب اعراب شد، ایالت بزرگ خراسان بود. تشویق خلفا، غنائم فراوان، ناامنی و لزوم حفاظت از مرزهای خراسان و دوری از مرکز خلافت، روند این مهاجرت‌ها به خراسان را تشدید می‌کرد. مهاجرت عرب‌ها پیامدهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی‌ای بر منطقه گذاشت که در تحولات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی این ایالت تأثیرگذار شد. با مهاجرت و اسکان اعراب در این ایالت، تغییراتی از نظر بافت فرهنگی در این منطقه به وجود آمد. نمود فرهنگی مهاجرت همانندگردی و پذیرش فرهنگ خراسان توسط عرب‌ها یکجانشین بود. مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی بر پایه منابع کتابخانه‌ای در صدد پاسخگویی به این سؤالات است که اوضاع فرهنگی مردم خراسان قبل از ورود اعراب به این منطقه چگونه بود؟ پیامدهای فرهنگی حاصل از روابط متقابل عرب‌های مهاجر با بومیان در جامعه خراسان چه نمودی داشت؟

بر اساس فرضیه تحقیق، فرهنگ مردم خراسان تا حدودی زیادی تحت تأثیر آئین زرتشتی قرار داشت. فرضیه دوم، بر این پایه استوار است که پذیرش دین اسلام از طرف خراسانی‌ها و پذیرش زبان فارسی و آداب و رسوم خراسان از طرف عرب‌های مهاجر، وحدت و یکپارچگی دو سوی جیحون و جذب کامل عرب‌ها در جامعه خراسان را به همراه داشت. باید این نکته را متذکر شد که در رابطه با موضوع مقاله، تحقیق خاصی صورت نگرفته، اما به صورت پراکنده برخی از مقالات و کتاب‌ها اشاراتی در این مورد کرده‌اند. کتاب "مهاجرت قبائل عربی در صدر اسلام" نوشته صالح احمد العلی است. در این کتاب روند مهاجرت اعراب به خارج از جزیره العرب را توضیح داده است. نویسنده اگر چه به برخی

دلائل حضور اعراب در ایران و خراسان اشاره کرده است اما به دلائل عمده، به مهاجرتها و پیامدهای آن نپرداخته است. کتاب "الدوله العربيه و سقوطها" از یولیوس ولهاوزن، اگر چه کتاب عمومی محسوب می‌گردد ولی بخش اعظم کتاب به مباحث سیاسی خراسان پرداخته و بحث فرهنگی بسیار اندکی دارد. کتاب "بخارا دستاورد قرون وسطی" به خامه ریچارد فرای بیشتر به تحولات سیاسی و اجتماعی بخارا در قرون نخستین اسلام پرداخته است. مقاله‌ای که شاید به توان گفت بیشترین نزدیکی به موضوع را دارد "ازدواج‌های اعراب و خراسانیان در عهد امویان" اثر علی اکبر عباسی است. در این مقاله به بحث ازدواج میان اعراب و بومیان خراسان پرداخته است که ما درباره ازدواج از آن بهره‌ها برده‌ایم.

۱- اوضاع فرهنگی خراسان در قرون نخست اسلامی

برای بررسی ویژگی‌های فرهنگی منطقه‌ای در دوره‌ای خاص، شناخت رفتارهای فرهنگی مردم ضرورت دارد که این امر با شناسایی و ارزیابی مصادیق فرهنگی از جمله زبان، خوراک، پوشاک و ... امکان‌پذیر می‌باشد.

۱-۱- دین

خراسان در دوره ساسانی، آئین‌های گوناگونی را به‌خود دیده بود. این ایالت به جهت نزدیکی به چین و هند، پذیرایی آئین‌های غیر رسمی مانند بودایی، مانوی، مسیحی، یهودی و حتی مزدکی نیز بود. آئین زرتشت با توجه به حضور افسانه‌ای زرتشت در خراسان و هم چنین رسمی بودن آن در دوره ساسانی، آئین اکثریت مردم خراسان بود. وجود آتشکده‌های فراوان در خراسان مانند آتشکده فرن‌بغ در خوارزم، آتشکده‌های نیشابور و نسا، آذر برزین مهر ویژه دهقانان در کوه ریوند و ... حاکی از حضور گسترده این آئین در خراسان بوده است. اما با توجه به حضور ادیان دیگر در کنار دین زرتشتی، حتی در برخی موارد کمرنگ بودن حضور سیاسی دولت مرکزی در برخی شهرهای خراسان و هم‌چنین به‌خاطر وجود برخی حکومت‌های محلی مانند کوشانیان و هفتالیان، می‌توان این احتمال را داد که آئین زرتشتی رایج در این شهرها، با آئین ساسانی تفاوت داشته است. اگر چه این آئین رونق

فراوانی داشت، ولی آئین‌های دیگر نیز به‌خاطر فرار از تعقیب دستگاه حکومت، خراسان را پناهگاه امنی جهت گسترش و حفظ آئین خود می‌دانستند (مسعودی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۶۰۴؛ نفیسی، ۱۳۳۱، ج ۱: ۷۵).

۱-۲- زبان

زبان مردم خراسان با توجه به این‌که با تحولات سیاسی و اجتماعی ورود عرب‌ها، دین اسلام و زبان عربی روبه‌رو بوده است، به یکباره تغییر نکرد. در بررسی زبان‌های مردم خراسان پیش از اسلام، می‌توانیم آن‌ها را به دوگونه زبان‌های "رسمی- دیوانی" و "محلی" تقسیم‌بندی کرد. اطلاعاتی که از متون مانوی به دست آمده، نشانگر آن است که این متون به زبان پهلوی اشکانی بوده است. این زبان، زبان نوشتاری و گفتاری مشترک در خراسان بود. زبان پهلوی تا قرن چهارم میلادی زبان رسمی خراسان بوده است و سپس متروک گردیده و زبان پهلوی ساسانی در آن منطقه رایج شد. بسیاری از آثار به‌دست آمده راجع به زبان‌های خراسان را، مدیون نوشته‌های به‌دست آمده از مانویان در تورfan و دیگر مناطق ماوراءالنهر هستیم. در این آثار می‌توان زبان‌های پهلوی اشکانی، پهلوی ساسانی و سغدی را مشاهده کرد (ناتل خانلری، ۱۳۷۴: ۲۲۸). زبان‌های محلی شامل زبان‌های سغدی - این زبان در سغد (سمرقند و بخارا، نخشب و کش) تکلم می‌شد - (هوار، ۱۳۸۴: ۲۰؛ غفرانی، ۱۳۸۷: ۳۲۴) خوارزمی، تخاری - این زبان میان ولایات بلخ و بدخشان رواج داشته است - ختنی یا سکایی - این زبان یکی از زبان‌های گروه شرقی ایران میانه است، که از اقوام سکایی مشرق که یک زمان بر ختن در جنوب شرقی کاشغر استیلا یافته بودند سخن می‌گفتند (پارشاطر، ۱۳۳۶: ۲۹).

۱-۳- خوراک

خوراک از مسائلی است که با آموزه‌ها و سنت‌های دینی در ارتباط است. یعنی مسائلی چون پاکی و ناپاکی، مجاز بودن یا نبودن، مباح یا حرام بودن آن باعث می‌شد تا رابطه تنگاتنگی بین احکام دین و نوع خوراک وجود داشته باشد. با توجه به این‌که اکثر مردم

خراسان هنگام ورود اسلام زرتشتی بودند، می‌توان از رابطه زرتشتی - مسلمان جهت توضیح خوراک بهره گرفت. در آئین زرتشتی در مورد خوراک آداب سختی وجود داشت. در مینوی خرد (۱۳۶۴: ۳۱-۳۴) آمده است که «از خوراکی کدام ارجمندتر و بهتر است؟ پاسخ می‌دهد شیر، گوسفندان، از غلات گندم، از میوه‌ها خرما و انگور و می به اندازه» سپس راجع به خوبی‌ها و بدی‌های می (شراب) توضیح می‌دهد که: «درباره می پیداست که گوهر نیک و بد می آشکار تواند شد» (همان: ۳۲) یعنی چگونگی، اندازه و مقدار خوردن شراب را مشخص می‌کند تا حافظه آدمی دچار مشکل نشود. از طرف دیگر بهترین خوراکی عرب‌ها همان شیر، گوشت شتر، گوسفند و خرما بود. در دین زرتشتی حیواناتی مانند گاو، بز و گوسفند مقدس بود. چون با خوردن گوشت آن‌ها گناه آن حیوان بر ذمه آن‌ها قرار می‌گرفت (چوکسی، ۱۳۸۲: ۱۶۱). هم‌چنین خوردن و آشامیدن در ظروف سفالی و چوبی را حرام می‌دانستند چون این ظروف نجاست‌پذیر بودند (مقدسی، ۱۳۷۴، ج ۴-۶: ۵۷۳).

۱-۴- پوشاک

مردم خراسان لباس‌هایی شبیه مدها می‌پوشیدند که این نوع پوشش را می‌توان از روی آثار حفاری شده و همچنین حجاری‌های تخت جمشید شناسایی کرد (شهبازی، ۱۳۸۳: ۴۵). در دوره ساسانی نیز می‌توان از لابه لای متون بودایی، ختنی و حتی برخی از حجاری‌های مربوط به شاپور اول لباس و انواع پارچه‌های مورد استفاده مردم خراسان را مشاهده کرد. لباس‌ها بیشتر شبیه گذشته است، اما برخی موارد مانند کلاه گردنمدی یا خفتان مردانه با آستین‌های بلند و یقه گرد و چاک‌هایی در دو طرف داخلی نیز مشاهده می‌شد و برای زنان، خفتان شبیه مردان و شال که روی آن قرار می‌گرفت (پک، ۱۳۸۳: ۹۲، ۱۰۱). در بخش پوشاک باید گفت پوشاک اوائل مردم ایران در صدر اسلام بویژه خراسان شامل قطعات زیر بود:

کلاه یا سرپوش که مدل مادی (کلاه نوک تیز)، مدل پارتی و حتی کلاه نمدی نیم‌گرد مانند دوره ساسانی رایج بوده است (ضیاءپور، ۱۳۴۹: ۲۰۲). پیراهن بلند، آستین بلند و نقش در بازو و دم آستین و گرداگرد دامن دارای حاشیه‌ای زینتی، یا خفتان‌های کاملاً

آراسته در این دوره رایج بوده که شباهت فراوانی به دوره ساسانی داشت. شلوار که در مچ پا مانند دوره ساسانی جمع می‌شد یا با ساق پیچ بسته می‌شد. شلوار دم پا گشاد که این را می‌توان از نقش دوره آل بویه در سده چهارم قمری شناخت (پک، ۱۳۸۳: ۱۳۶-۱۴۰). قبا، که نقش کتاب اندرزنامه، پارچه ابریشمی موزه کونت کورپ^۱ و همچنین منابع اولیه آن را تأیید می‌نمایند (ضیاءپور، ۱۳۴۹: ۲۱۴؛ اصطخری، ۱۳۸۱: ۱۷۶). پای‌افزار نوع نیمه ساق بلند، که می‌توان آن را در طرح یک شکارچی روی کاسه که در موزه آرمیتاژ^۲ نگهداری می‌شود مشاهده کرد. کمر بند که از نوع چرمی و زیوردارش را پارچه ابریشمی موزه کونت کورپ نشان می‌دهد. بنابراین می‌توان پی‌برد که پوشش مردم خراسان در قرون اولیه اسلامی چگونه بوده است.

۱-۵- ازدواج

ازدواج در ایران باستان بر اساس سنت زرتشتی صورت می‌پذیرفت. شیرینی‌خواران اغلب در دوران کودکی واقع می‌شد و تکلیف دینی این بود که دختر از پانزده سالگی به خانه شوهر رود (کریستن سن، ۱۳۷۴: ۷۰). از طرف دیگر، اصرار ایرانیان بر خلوص نژاد و پاکی نسب و خون خانواده باعث می‌شد تا در برخی از دوره‌های ایران باستان آن هم فقط در بین طبقه اشراف و نجبا انجام شود. چنین وصلتی را "خویندوگس" یا "خوایت ورس" می‌خواندند (پورداد، ۱۳۸۰، ج ۱: ۷۴). این رسم از زمان هخامنشیان نیز معمول بود. در دوره ساسانی بهرام چوبین هم‌چنین در داستان ویس و رامین که اصل آن به زبان پهلوی و از دوره ساسانی است سخن به میان رانده شده است (نفیسی، ۱۳۳۱: ۱۳۹). همچنین این مسئله را می‌توان در ارداویرافنامه یعنی ازدواج ویراز با خواهرانش مشاهده کرد (ژینیو، ۱۳۸۲: ۴۶، ۵۵). در مورد تعدد زوجات باید گفت که در جامعه ساسانی این سنت رایج بود. این اصل اساس تشکیل خانوار به‌شمار می‌رفت. در عمل عده زنانی که مرد می‌توانست داشته باشد به نسبت استطاعت او بود. بزرگان دارای دو نوع ازدواج بودند، یک زن ممتاز که پادشاه زن بود و زن خدمتکار یا چاکر زن که می‌توانست متعدد باشد. با این وجود زن در نزد زرتشتیان

۱. نام موزه ای در برلین آلمان Countcorp

۲. موزه دولتی روسیه و سومین موزه بزرگ جهان بعد از موزه انگلستان و لوور پاریس است Armitage Museum

نسبت به دیگر اقوام مشرق زمین وضع بهتری داشت (کریستین سن، ۱۳۷۴: ۷۰).

۱-۶- اعیاد

ایرانیان قبل از اسلام، اعیاد و جشن‌های مختلفی داشتند که مهم‌ترین آن‌ها "نوروز و مهرگان" بود. عید نوروز را به جمشید نسبت می‌دادند، و آن اولین روز یعنی اول فروردین، آغاز فصل گرما بود. مهرگان را هم به فریدون زمانی که مردم از قحطی و تنگی نجات یافتند و بر ضحاک پیروز شد نسبت می‌دهند (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۲۹-۳۶۵؛ جاحظ، ۱۹۶۹م: ۱۴۷، ۲۱۱). در این جشن‌ها هدایای فراوانی بین پادشاه با رعایا و حاکمان مناطق و حتی پادشاهان ممالک دیگر رد و بدل می‌شد. اسیران و زندانیان عفو می‌شدند. مردم مناطق گوناگون هدایای فراوانی به دربار آورده و به شاه تقدیم می‌کردند، بویژه مهرگان که هنگام جمع آوری محصول بود، کشاورزان خراج سالیانه می‌رداختند و در کنار آن هدایای فراوانی نیز به دربار روانه می‌کردند (جاحظ، ۱۹۶۹م: ۲۱۴-۲۱۷).

۱-۷- عزاداری

در مورد شیون و عزاداری می‌توان گفت که واژه‌های شیون و مویه در اوستا و فارسی میانه، همانندی و ریشه‌های مشخص در فارسی جدید دارند. مویه در اوستا "امیوا" آمده است که در فارسی میانه یا پهلوی "مویک" و فارسی جدید به شکل مویه در آمده است. شیون در اوستا چه بسا از واژه "خشی یا خشیو" گرفته شده باشد و برای گریه در اوستا لغت "سرسک" و یا در پهلوی "سرسک" آمده است (پورداد، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۹۸). در آئین زرتشتی شیون و عزاداری پس از مرگ برای مردگان بسیار نکوهش شده است و از اعمال اهریمن معرفی گردیده است. جدای از دین زرتشتی، آئین‌های دیگر در مشرق ایران وجود داشته که حتی پیش از زرتشت در مورد نحوه خاکسپاری، شیون و مویه برای مردگان رسم‌های ویژه‌ای داشته‌اند. روی یک تصویر نقاشی در ترکستان شرقی و شرق ایران دو صف مرد و زن را در حال سوگواری نشان می‌دهد که به اندوه ژرفی دچارند، زنان موی خود را چنگ می‌زنند و مردان بر خود مشت می‌کوبند و در سوی دیگر، یک متن مانوی به زبان

سغدی این مراسم را نشان می‌دهد. بنابراین احتمال می‌رود همیشه در شرق ایران این مراسم وجود داشته است. یک متن بودایی نشان می‌دهد که این ناله و زاری‌ها برای یک مرده به زبان سغدی "خشیون یا شیون" نامیده می‌شده است. جسد مرده را احتمالاً پیش از خاکسپاری می‌سوزاندند (ویدن گرن، ۱۳۷۷: ۴۴۶). در مورد مراسم سوگواری و تشییع جنازه و خاکسپاری خیونی‌های شرق ایران گزارش آمیانوس مارسلانیوس^۱ وجود دارد. وی مرگ و خاکسپاری پسر جوان شاه خیونی را که در جنگ با رومی‌ها در رکاب شاپور دوم کشته شد حکایت می‌کند. از خصوصیات دیگر در خراسان این بود که اجساد مردگان را در مکانی خاص قرار می‌دادند تا لاشخورها آن را بدرند یا کم‌کم متلاشی گردد. همچنین سوزاندن و خاکسپاری خاکسترها در یک ظرف نیز در شرق ایران پیش از زرتشت وجود داشته است. این رسم حتی در جایی که آئین زرتشتی نمودار گردید نیز رایج بوده است، زیرا نام اوستایی معمول این آئین تدفین، دخمه از لحاظ لغوی به معنای مکان سوزاندن است (دوستخواه، ۱۳۷۴، ج ۲: ۶۷۷).

در پایان می‌توان نتیجه گرفت که مردم خراسان در آستانه ورود اعراب پیروی آئین زرتشتی بودند و این دین بر بیشتر جنبه‌های فرهنگی آنان تأثیرگذار بود. این ایالت به دلیل دوری از مرکز حکومت، مأمن ادیان غیر رسمی و گاهی مورد معاند حکومت بود. زبان مردم خراسان در ابتدا پهلوی اشکانی و سپس پهلوی ساسانی گردید و زبان‌ها و لهجه‌های محلی نیز به تدریج و با ورود اعراب موجودیت خود را از دست دادند. خوراک مردم بسیار متأثر از دین زرتشتی بود. شیر و گوشت گوسفند، گندم، خرما و انگور از جمله غذاهای مورد طبع مردم این ایالت بود. پوشاک اهالی خراسان بسیار شبیه مادها بود. تعدد زوجات در جامعه خراسان پایه و اساس تشکیل خانواده بود. اعیاد نوروز، مهرگان و مراسم چهارشنبه سوری از دوران باستان به دوران اسلامی منتقل شد. در آخر در مورد عزاداری باید گفت که شیون نه تنها امر مذمومی بود بلکه اجساد مردگان را درون دخمه‌هایی می‌گذاشتند تا لاشخورها گوشت آن‌ها را بخورند (ویدن گرن، ۱۳۷۷: ۴۴۶، ۴۶۳).

۱. تاریخ نگار رومی "۳۲۵-۳۹۱ م". Ammianus Marcehhinus

۲- زمینه‌های مهاجرت، استقرار و سکونت قبایل عرب در خراسان

مهاجرت قبایل عرب به خراسان، در جریان موج گسترده‌ای از مهاجرت‌ها صورت گرفت. روند پیشروی عرب‌ها در شهرهای شرقی ایران، آن‌ها را با مسائل جدیدی روبرو ساخت که حضور بیشتر قبایل در این ایالت را الزامی کرد. به همین منظور گروه زیادی از قبایل ازد، تمیم، عبدالقیس، بکر بن وائل در دوره‌های مختلف به خراسان آمدند و در این ایالت ساکن شدند. اعراب در مراحل گوناگون و به شیوه‌هایی متفاوت به خراسان مهاجرت کردند. آن‌ها که به شیوه‌ای زنجیره‌ای ابتدا از جزیره العرب به کوفه و بصره و سپس به خراسان کوچ کردند. زیاد بن ابی سغیان، ربیع بن زیاد حارثی را در سال ۵۱ قمری والی خراسان کرد. ربیع نزدیک به پنجاه هزار نفر از اهل بصره و کوفه را همراه خانواده‌هایشان به خراسان کوچ داد. در زمان احنف در خراسان، از دوازده هزار نفر بصری و دوازده نفر اهل کوفه سخن رفته است (طبری، ۱۳۷۵، ج ۵: ۲۰۰). نکته مهم این‌که اگرچه قبایل بی‌شماری به‌خصوص بیشتر آن‌ها در دوره ربیع بن زیاد با خانواده‌های خود به خراسان کوچ کردند، اما در زمان‌های گوناگون گروه‌های مختلف که احتمالاً بعضی از آن‌ها بدون خانواده آمده بودند ترکیب جمعیتی خراسان را بویژه از نظر جنسی "مردانه" کردند. در سال ۸۰ قمری مهلب بن ابی صفره با سه هزار سپاهی که بیشتر آن‌ها از شام آمده بودند به کش رفت (همان، ج ۸: ۳۶۶۷). در این ایالت برخورد اولیه بومیان با حضور اعراب، بی‌اعتنایی بود؛ با این فرض منطقی که این مهاجران هم مثل بسیاری از چادرنشینان بدوی، به زودی این منطقه را ترک خواهند کرد، اما آن‌گاه که اعراب بر پرداخت مالیات و جزیه پافشاری کردند، این بی‌تفاوتی به دشمنی و ستیز تبدیل شد و در بسیاری از بخش‌های آن شورش‌هایی برپا شد (بیات و دهقان پور، ۱۳۹۰: ۵).

موقعیت نظامی و دارالحرب بودن خراسان - خراسان به‌خاطر گستردگی و هم‌مرزی‌اش با مناطق گوناگون پس از فتح توسط اعراب، به مرکزی جهت حضور قبایل عرب تبدیل شد. پشت سر هم بودن فتوحات، استمرار و پشتیبانی قبایل عرب از شهرهای اصلی به شهرهای فتح شده و ادامه فتوحات تا دوره ولید بن عبدالملک، خلیفه اموی، باعث حضور گسترده اعراب در خراسان شد (مقداد، ۱۴۰۸ق: ۱۴۸). مقابله با ترکان، انگیزه‌های اقتصادی و

رونق تجارت - بزرگترین شریک تجاری ماوراءالنهر، چین بود. این رابطه به خصوص توسط بازرگانان پنبه، شدید می شد و شهرهایی مانند سمرقند، بخارا، بیکنند و کش از مراکز اصلی تجارت بودند. به همین خاطر سمرقند و بخارا همیشه مورد توجه چینی بودند. پس از این که فتوحات قتیبه بن مسلم باهلی انجام شد و به نزدیکی چین رسیدند باعث شد تا آن زمان اعراب که به خوبی پی به اهمیت راه بازرگانی و تجارت با شرق برده بودند این منطقه را با پوشش حمایتی از طرف اعراب برای خود محفوظ نگه دارند. بنابراین اعراب به مثابه ناظران و مدیران تازه راه های کاروانی که به چین می رفت عمل کردند. بنابراین عامل اقتصادی و به خصوص تجارت با چین شاید در زمره بزرگترین عوامل مهاجرت اعراب به خراسان بود - دوری از مرکز خلافت، شورش و ناامنی در خراسان و حفظ فتوح (التون، ۱۳۶۷: ۱۶؛ علی، ۱۳۸۴: ۶۹؛ طبری، ۱۳۷۵، ج ۵: ۲۱۷۳)، از جمله عوامل ایجاد پایگاه ثابت توسط اعراب در خراسان بود. اگرچه خراسان بیشتر مفتوح بصره بود، (ولهاوزن، ۱۳۷۶: ۱۳۲۷) ولی قبایلی از کوفه و بعدها شام و نقاط دیگر نیز مانند ازد، تمیم، عبدالقیس، بکر، قیس، ربیع، مضر، باهله، تغلب، بنی اسد، بنی سعد، طی و خزاعه به خراسان مهاجرت کردند.

۳- پیامدهای فرهنگی مهاجرت قبایل عرب به خراسان

اعراب مهاجر از یک سو جهت ماندگاری دائم در خراسان، بسیاری از ابعاد فرهنگ بومیان خراسان را پذیرفتند و از سوی دیگر، مردم خراسان نیز کماکان با تغییر دین زرتشتی و گروش به اسلام، ویژگی بزرگی از فرهنگ اعراب را پذیرا شدند. قبایل عرب پس از استقرار در شهرها، حومه آن ها و روستاهای خراسان، ارتباط نزدیکی را با ساکنان بومی برقرار ساختند. این ارتباط اجتماعی، پیامدهای فرهنگی گوناگون به همراه داشت که در تحولات سیاسی و اجتماعی آینده این ایالت بی تأثیر نبود. ویژگی های فرهنگی دو جامعه ی اعراب و بومیان در تعامل با یکدیگر دگرگون شد. فرهنگ پذیری اگرچه دو سویه بود، اما جذب کامل عرب ها در جامعه خراسان با پذیرش زبان فارسی و آداب و رسوم بومیان این ایالت، بر تأثیرپذیری عرب ها از جامعه خراسان صحنه گذاشت. قبایل یکجانشین که پذیرای فرهنگ خراسان بودند، پس از سقوط بنی امیه در خراسان ماندند. اما سپاهیان عربی که حامی

امویان بودند، در حمایت از بنی امیه جان خود را از دست دادند یا خراسان را ترک گفتند.

۳-۱- نقش قبایل عرب در گسترش اسلام و نتایج آن

بخش‌هایی از ایالت پهناور خراسان تحت تأثیر حضور قبایل عرب، با اسلام آشنایی بیشتری یافتند. قبایل عرب در نزدیکی هر چه بیشتر با خراسانیان، باعث گسترش اسلام شدند. شاهد این مدعا ذکر مکرر اسامی موالی در متون و کثرت عده کسانی است که در صفوف مسلمانان به جنگ ترکان رفته‌اند. جدا از موالی که اصولاً از طبقات پائین بودند و با قبایل عرب در گسترش اسلام همکاری داشتند، طبقات دیگر نیز برخوردهای متفاوتی با عرب‌ها و اسلام داشتند. اولین طبقه‌ای که با عرب‌ها همکاری کردند و حتی در جریان فتوحات عبدالله بن عامر شرکت داشتند، سپاهیان بودند (دنت، ۱۳۵۸: ۷).

بازرگانان، دومین طبقه‌ای بودند که به عرب‌ها نزدیک شدند. حتی در مواردی هزینه لشکرکشی عرب‌ها به ماوراءالنهر را تأمین می‌کردند. منافع اقتصادی و رونق شهرنشینی و تجارت باعث شد تا بازرگانان پیشرفت خود را در همکاری با قبایل عرب و فروش به اسلام ببینند (فرای، ۱۳۷۵: ۱۴۳). طبقه دیگر دهقانان و مرزبانان بودند که شاید بیشتر از طبقات دیگر به خاطر مصالح و منافع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود به اسلام گرویدند و با طبقه حاکم عرب همکاری کردند، اما نقش چندانی در گسترش اسلام همراه با قبایل عرب نداشتند. آن‌ها حتی مانع از فروش طبقات پائین به اسلام نیز می‌شدند (نرشخی، ۱۳۶۳: ۸۲؛ اشپولر، ۱۳۶۹، ج ۱: ۳۸؛ مفتخری، ۱۳۸۱: ۴۱). در پایان موبدان و روحانیون زرتشتی را به‌عنوان بالاترین مقام در طبقات اجتماعی می‌توان نام برد، که با ورود اسلام و قبایل عرب به مناطق شرقی بویژه خراسان و هم‌چنین پایان سلطنت ساسانی، ساختار اجتماعی آن‌ها را در هم فرو ریخت.

شاید بتوان تعامل اصلی جهت گسترش اسلام در خراسان و واکنش بومیان این ایالت را، در پشتیبانی قبایل عرب از فتوحات فرماندهانشان در شهرهای خراسان دید، بویژه پس از فتوحات قتیه بن مسلم در بلاد سغد بود که قبایل عرب به‌صورتی ثابت اسلام را منتشر می‌کردند. قتیه سپاهیان خود را در ماوراءالنهر که از قبایل بودند به جهاد در راه خدا ترغیب می‌کرد

و از گسترش اسلام توسط آن‌ها در خراسان سخن می‌راند و به آن‌ها گفت «خدای شما را در این محل جای داد که دین خویش را نیرو دهد و به‌وسیله شما از حریم‌ها دفاع کند و ...» (طبری، ۱۳۷۵، ج ۹: ۳۸۰۴؛ ولهاوزن، ۱۳۷۶: ۱۳۵۷).

در مورد تبلیغ اسلام توسط عرب‌ها در خراسان می‌توان به‌عنوان نمونه به این موارد اشاره کرد. فرستادگان تبت نزد جراح بن عبدالله حکمی، حاکم خراسان آمدند و از وی خواستند تا کسی را نزد آنان برای عرضه داشتن اسلام بفرستد. او نیز سلیط بن عبدالله حنفی را به‌سوی ایشان فرستاد و عبدالله بن عمر شاکری را جهت گسترش اسلام به ماوراءالنهر گسیل داشت که با جمعی از ترکان برخورد کرد که منجر به شکست و عقب نشینی او گردید (یعقوبی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۶۲). هم‌چنین می‌توان اشرس ولایتدار خراسان را نام برد که به‌دنبال شخص فاضلی می‌گشت تا او را جهت فراخواندن مردم ماوراءالنهر به اسلام به آن سوی بفرستد. ابوالصیداء صالح بن طریق (طریف) وابسته بنی ضبه اعلام آمادگی کرد و چون فارسی نمی‌دانست، ربیع بن عمران تمیمی نیز با او همراه شد. با این شرط که هر که اسلام آورد از جزیه معاف باشد که اشرس قبول کرد. پس ابوالصیداء مردم سمرقند و اطراف آن را به اسلام خواند که گروه بی‌شماری به اسلام گرویدند (طبری، ۱۳۷۵، ج ۹: ۴۰۹۳). تعلیم ادب قرآنی و روحانی اسلام، توسط صحابه و تابعین و ساخت مساجد، از موارد دیگری بود که قبایل عرب از طریق آن می‌توانستند اسلام را ترویج دهند. به‌عنوان مثال در کتاب تاریخ نیشابور آمده است «... و عبدالله بن عامر، درون شهر [ابرشهر، نیشابور و طوس] به تیعه محله شاهنبر فرود آمد و آنجا مسجد ساخت و سرایی برای خود بنا نهاد ...» (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۰۶).

نمی‌توان پنداشت ادیانی که در خراسان به‌صورت پراکنده بودند واکنشی در برابر مسلمانان از خود نشان نمی‌دادند. گزارش‌های گوناگون منابع حاکی از این است که با وجود پراکندگی ادیان در خراسان، واکنش آن‌ها حتی به‌صورت پراکنده و نه منسجم تا مدت‌های زیادی ادامه داشت. پیروان هر دینی به نحوی این واکنش را از خود بروز دادند. مانویان را می‌توان مشخصاً از بقیه ادیان تفکیک کرد. عده‌ای از پیروان مانوی با رهبری موجود به مخالفت برخاسته و از اطاعت وی سرپیچی کرده بودند. آنان از این میان فرقه‌ای

به نام دیناوریه منشعب ساختند و از بابل بیرون رفتند و در ماوراءالنهر اقامت گزیدند. پس از آن که ریاست مانویان به شخصی به نام «مهر» تفویض شد و اوضاع سیاسی برای حضور بیشتر آنان در اجتماع مسلمانان با حکمرانی خالد بن عبدالله القسری در عراق فراهم شد مانویان توانستند به نشر و گسترش اعتقادات خود بپردازند (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۵۹۵؛ مفتخری و ضائقی، ۱۳۸۶: ۱۶۲). در دروه مقتدر خلیفه عباسی آنان برای حفظ جان خود از دست مسلمانان، به خراسان کوچ کردند و حدود پانصد نفر در سمرقند جمع شدند و بقیه مخفی زندگی کردند تا این که توانستند آئین خود را در چین و ترکستان رواج دهند (چینگ، ۱۳۸۳: ۲۷۳). نکته مهمی که باید یادآور شد، این که اگرچه پیروان ادیان دیگر نیز در خراسان حضور داشتند، اما بیشتر خراسان را زرتشتیان تشکیل می دادند. بنابراین شاید بتوان واکنش زرتشتیان بویژه زرتشتیان ماوراءالنهر را در مقابل مسلمانان چنین علت یابی کرد: اعتقاد راسخ ایشان به دین زرتشتی، مسأله جزیه و نامیده شدن عرب به هر کس که مسلمان می شد (چوکسی، ۱۳۸۲: ۱۰۷-۱۰۸؛ فرای، ۱۳۶۵: ۱۱۳). از زرتشتیانی نیز می توان نام برد که به خاطر عدم تمایل به همزیستی با اعراب، از راه دریا روانه هندوستان شدند. سغدیانی نیز از شهرهای خود خارج شدند و در فرغانه در "مسکن های قدیمی اجداد خویش" ساکن شدند، ولی با ناراحتی ساکنان بومی مجبور شدند به نواحی کوهستانی خجند رفته و ماندگار شوند (اشپولر، ۱۳۶۹، ج ۱: ۴۶۱؛ زرین کوب، ۱۳۶۷، ج ۲: ۳۱). جدای از واکنش زرتشتیان، از بودائیان، مسیحیان و حتی یهودیان نیز می توان نام برد. بودائیان در مناطقی مانند بخارا، حتی با وجود این که قتیبه، بر روی معبد آن ها مسجد ساخته بود، موجودیت خود را هرچند ضعیف تا قرن چهارم قمری حفظ کردند. هم چنین در شهرهای سمنگان، جنوب طخارستان، بامیان و کابل نیز موقعیت آن ها تا مدت ها محفوظ ماند. (حدودالعالم ...، ۱۳۶۲: ۱۰۰-۱۰۷؛ اشپولر، ۱۳۶۹، ج ۱: ۴۰۰؛ نرشخی، ۱۳۶۳: ۶۷). مسیحیان و یهودیان تا سال ۱۲۶ق. به اندازه ای قدرت داشتند، که بیم آن می رفت قیامی محلی با حمایت آن ها بتواند بر حکومت عربی چیره شود. همین مسیحیان تا کوهستان - قهستان - هرات و تخارستان نیز نفوذ کرده بودند. تا قرن چهارم قمری هنوز بقایای جمعیت مسیحی در آن جا وجود داشت. اسلام به تدریج توانست جای پای خود را در میان مردم باز کند. نه اسلامی که حاکمان

اموی ترویج می‌کردند، بلکه اسلامی که منادی آزادی، برابری و عدالت بود. همان دینی که جهان شمولی‌اش آن را به‌عنوان یک ویژگی عام فرهنگی در متن جامعه خراسان مانند دیگر مناطق جهان اسلام گسترش می‌داد. هنگامی که خراسانیان اسلام را پذیرفتند، یکی از ابعاد مهم فرهنگ مهاجرت یعنی "فرهنگ پذیری" به انجام رسید.

شهرهای بیکند، بخارا و سمرقند به‌خاطر مقاومت زرتشتیان و دیگر ادیان در برابر اعراب مسلمان، به شدت از طرف حاکمان عرب، رو به خرابی گذاشت. قتیبه و مسلمانان عرب می‌ترسیدند شب را بین غیرمسلمانان سمرقند، بخارا و خوارزم بگذرانند، بنابراین مجبور بودند گاهی سلاح با خود حمل نمایند (طبری، ۱۳۷۵، ج ۹: ۳۸۶۵؛ ولهاوزن، ۱۳۷۶ق: ۳۴۷).

۳-۲- تحولات زبانی در خراسان و نقش قبایل عرب در گسترش زبان فارسی دری

در خراسان بویژه بخش مهمی از ماوراءالنهر به زبان‌های محلی مختلفی مانند سغدی، خوارزمی، تخاری و ختنی تکلم می‌شد. در اواخر دوره ساسانی و همزمان با ورود عرب‌های مسلمان به خراسان، با تحولات عمیق زبانی به لحاظ نوشتاری و گفتاری روبرو هستیم که ورود عرب‌ها به این ایالت بر دگرگونی زبان در این منطقه افزود. بنابراین ما گسترش دو زبان در حوزه نوشتاری - دیوانی و رسمی - گفتاری را شاهد هستیم که به مرور زمان از دوره ساسانی و همچنین با ورود عرب‌ها به خراسان گسترش می‌یابد.

زبان فارسی دری اصطلاح بزرگی است که به‌راحتی نمی‌توان جایگاه و نحوه رسمیت یافتن آن را جست‌وجو کرد. منابع، گزارش موثقی از نحوه تغییر و تحول زبان‌ها در دو قرن نخست اسلامی ارائه نمی‌دهند. بنابراین بررسی این دگرگونی نیازمند تأمل و تعمق بسیاری است. فارسی دری شاید گویشی بود که در دربار ساسانی و در کنار گویش‌های دیگر رسمیت داشت. چنان‌که آن را منتسب به در و درگاه کیانی می‌دانستند و همچنین لغت پارسی باستانی می‌دانستند که در آن نقصانی وجود ندارد و همچنین آن را زبان شهرنشینان درباریان و مردم پایتخت و شهرهای مدائن می‌دانستند (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۴۹۱). منابع، فارسی دری را زبان مردم بلخ، بخارا، بدخشان و مرو نیز دانسته‌اند (همان: ۴۹۱؛ خوارزمی،

۱۳۶۳: ۱۱۲). ریشه این زبان به قبل از ورود اسلام به منطقه بر می‌گردد. این زبان‌ها همگی به استثنای خوارزمی و سغدی شبیه یکدیگرند؛ یعنی همان زبان فارسی است که در سراسر ایران رواج داشته است (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۴۹۱). بنابراین فارسی نمی‌توانست در عرض چند سال زبان رسمی گردد؛ بلکه پیش زمینه حضورش در خراسان به گذشته بر می‌گردد که با آمدن عرب‌ها و درباریان ساسانی زمینه گسترش بیش از حد این زبان فراهم شد. در بخارا به اندازه‌ای این زبان مرسوم بود که نرشخی و آذرنوش (۱۳۶۳: ۵۶ و ۶۷؛ ۱۳۸۵: ۱۰۹-۱۱۵) گزارش می‌دهند: «مردم بخارا به اول اسلام قرآن به پارسی خواندندی و عربی نتوانستندی آموختن». آمدن سپاهیان و درباریان یزدگرد به خراسان هنگام فرار از دست عرب‌های مسلمان و همراهی موالی غرب ایران با مسلمانان به خراسان، از عوامل گسترش بیشتر زبان دری در منطقه شد. با رواج زبان عربی به دنبال سیاست تعریب، اما باز هم زبان فارسی از رونق نیفتاد و زبان رسمی و گفتاری مردم هم‌چنان فارسی دری بود. مردم زبان رسمی - گفتاری خود را به‌عنوان یک زبان ملی حفظ کردند و زبان عربی فقط در میان دیوانیان و ادیبان رسمیت داشت. طاهر بن حسین ولایتدار خراسان آخرین گفته‌هایی که هنگام مرگ بر زبان راند، این بود «در مرگ نیز مردی وایذ» (طبری، ۱۳۷۵، ج ۳: ۵۷۰۶). نمونه‌هایی از اشعار و گفته‌های کوتاه به زبان فارسی دری را منابع گزارش می‌دهند که پختگی آن حکایت از حضور این زبان در مشرق ایران دوره ساسانی است. سرود آتشکده کرکوی که در تاریخ سیستان (۱۳۶۶: ۳۵-۳۷) آمده چنین است:

فرخت بادا روش خنیده گرشاسپ هوش

همی برست از جوش نوش کن می نوش

شاهای خداگانا با فرین شاهی

یزید بن ربیع بن مفرغ در دوران ولایت سعید بن عثمان در خراسان حضور داشت. او در این مدت فارسی دری را فراگرفته و در بازگشت به بصره در هجو عباد بن زیاد، برادر عبیداله بن زیاد شعری سرود که می‌توان به نحوی آن را به ابوسفیان و سمیه نیز نسبت داد. عبیداله او را نبیذ^۱ و شبرم^۲ خواند و سپس او را در بازار بصره گردانید. کودکان در پی

۱. شراب خرما (دهخدا، ذیل "نبیذ").

۲. گیاهی است شیردار و آن بیشتر در صحرا و کناره‌های جوی‌ها می‌روید و رنگ ساق آن به سرخی مایل است.

او می‌دویدند و از او می‌پرسیدند این چیست؟ او گفت:

آب است نبیذ است عصارات زیبای است

سمیه رو سپید است (اصفهانی، ۱۴۰۷ق: ۲۵۶، ۲۶۴)

زبان سغدی و خوارزمی، نیز به تدریج موجودیت خود را از دست دادند. با این وجود ابن ندیم از موجودیت زبان سغدی در سغد گزارش داده است (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۳۰). لهجه تخاری - جز زبان‌هایی بود که در ولایات میان بلخ و بدخشان رواج داشت. این زبان به لهجه بلخی نزدیک و با زبان ختنی پیوند داشت - نیز در دو قرن اول هجری متداول بود، ولی پس از آن دیگر اثری از آن نبود (ناتل خانلری، ۱۳۷۴: ۲۳۸). نکته حائز اهمیت این که در این بررسی با توجه به حضور گسترده قبایل عرب در خراسان، زبان عربی به عنوان یک زبان گفتاری یا محاوره‌ای در بین مردم رونق نیافت، ولی در عوض خود این مهاجران عرب کمک شایانی به گسترش و رونق زبان فارسی دری کردند. مهاجران عرب، از طریق جذب موالی در سپاهیان خود و روی آوردن به تجارت باعث گسترش بیشتر این زبان شدند (فرای، ۱۳۶۵: ۱۱۳-۱۱۶؛ مارکوارت، بی‌تا: ۱۷۸). با این که زبان روزمره و رسمی عرب‌ها عربی بود، به سرعت جذب محل گردیدند، به گونه‌ای که حتی عرب‌های یکجانشین به گویش‌های محلی سخن می‌گفتند و بیشتر عرب‌هایی که در سپاه ابومسلم بودند، به زبان فارسی دری سخن می‌گفتند (لازار، ۱۳۸۱: ۵۱۷؛ مشایخی فریدنی، ۱۳۷۶: ۷۱). گفت‌وگوهای عرب‌های خراسان نیز که به صورت جملات کوتاه در منابع ذکر شده است، حاکی از فارسی سخن گفتن و حتی فارسی شدن آن‌ها در خراسان است. هنگامی که خدمتکار جدیع کرمانی، می‌خواست او را از زندان فراری دهد، کرمانی ماری را دید و به فارسی گفت: «بدبخت مار مار، خدمتکارش گفت بگز بگز» (دینوری، ۱۳۶۸: ۳۹۴).

می‌توان به عرب‌های متعصب و شاعری مانند یزید بن ربیع بن مفرغ که در دوران ولایت سعید بن عثمان در خراسان حضور داشت اشاره کرد که با توجه به تعصبشان، فارسی را فراگرفته بودند (اصفهانی، ۱۴۰۷ق: ۲۵۶؛ جاحظ، ۲۰۰۲: ۱۳۴). مهاجران عرب مجبور بودند جهت ماندگاری در این ایالت و پیشرفت کارشان (فتوحات و بازرگانی) زبان فارسی را

فرا گرفته و مورد استفاده قرار دهند که این امر به رونق این زبان کمک می‌کرد. البته در دوره عبدالملک بن مروان و بویژه با تلاش‌های حجاج بن یوسف ثقفی با دگرگونی‌هایی که در دیوان نوشتاری و رسمی از جمله برگرداندن دیوان از فارسی به عربی و ضرب سکه‌های عربی بوجود آمد باعث رواج (جایگزینی) زبان عربی به جای زبان فارسی شد (بلاذری، ۱۳۷۷: ۴۲۵، ۶۵۲). اگرچه دیوان‌ها در خراسان تا سال ۱۲۴ ق. در برابر این تغییرات مقاومت کردند و بیشتر منشیان زرتشتی بودند ولی در این سال یوسف بن عمر، امیر عراق نامه‌ای به نصر بن سیار، حاکم خراسان می‌نویسد و به او امر می‌کند که از اهل شرک در امور دیوان استفاده نکند. بنابراین نخستین کسی که در خراسان نوشته‌ها را از فارسی به عربی برگرداند اسحاق بن طلیق کاتب، مردی از بن نهشل بود (جهشیاری، ۱۴۰۸ق: ۴۷). از آن پس زبان عربی در سراسر ایران به‌عنوان زبان رسمی و اداری به‌کار رفت.

۳- آداب و رسوم

۳-۱- خوراک

خوراک از مسائلی است که با آموزه‌ها و سنت‌های دینی در ارتباط است. با توجه به این‌که اکثر مردم خراسان زرتشتی بودند می‌توان از رابطه زرتشتیان و مسلمان جهت توضیح خوراک بهره گرفت. در مورد عرب‌های پیش از اسلام باید گفت که آنان در خوردن شراب به شدت افراط می‌کردند. اما اسلام و آئین زرتشتی برخی خوردنی‌ها را حرام، یا به علت تقدس آن‌ها را منع کرده بود. قرآن به تدریج شراب و سپس گوشت خوک را حرام اعلام کرد. بنابراین در ابتدا احساس می‌شد که در روابط بین عرب‌ها با خراسانیان (زرتشتیان) مشکلاتی به وجود آید، اما این سخت‌گیری‌های دینی خیلی دوام نداشت. در حقیقت عرب‌ها از آغاز، غذای ایرانیان را می‌خوردند. آنان به بهانه پیروزی در جنگ به‌عنوان جشن از غذای ایرانی‌ها استفاده می‌کردند. در قرن سوم، یکی از منابع هنگامی که از خوراکی‌های زرتشتیان سخن می‌گوید، غذایشان را شبیه مسلمانان دانسته و می‌نویسد: «از حیوانات آنچه را که مسلمانان می‌خورند آنها نیز می‌خورند» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۷۴).

در طرف مقابل بهره‌گیری عرب‌ها از غذاهای ایرانی به اندازه‌ای بود که لغات فارسی در

مورد غذا، وارد زبان عربی شد مانند لوزینج، فالوزج، خوان، طست، ابریق و ... (زرین کوب، ۱۳۶۷: ۵۸). شراب که پیشینه‌ای پر مصرف در بین عرب‌ها داشت و با این که از نظر دینی حرام بود ولی مسلمانان، بویژه عرب‌های ساکن در خراسان از آن استفاده می‌کردند. موبدان فروش شراب به عرب‌ها را مجاز اعلام کردند (مینوی خرد، ۱۳۶۴: ۳۱-۳۴؛ چوکسی، ۱۳۸۲: ۱۶۵). از طرف دیگر، سود مالی نیز برای عرضه‌کننده‌های خراسانی که بهترین و گواراترین نوع شراب را تولید می‌کردند، نیز به همراه داشت (ثعالبی، ۱۹۶۳م: ۷۰۷). قبایل عرب ساکن در خراسان نیز مانند سپاهیان عرب که پیشتر بیان کردیم، شراب را بدون توجه به ممنوعیت دینی‌اش می‌نوشیدند (ولهاوزن، ۱۳۷۶ق: ۳۹۰). اگرچه شراب مورد استفاده عرب‌ها قرار گرفت، و غذاهای متنوع خراسانی نیز به‌خاطر کیفیت آن در بین عرب‌ها مرسوم شد اما گوشت خوک به‌خاطر حرام بودنش در بین مسلمانان و زرتشتیان به حاشیه رانده شد. بنابراین می‌بینیم که چگونه شرایط محیط و دوری از مبدأ باعث شد تا عرب‌ها در تعامل با بومیان و بویژه زرتشتیان همانندی جدیدی را در مورد خوراکی تجربه نمایند. آن‌ها به خاطر شرایط اقلیمی و سلیقه‌های مردم و همچنین احکام دینی، دگرگونی‌هایی در خوراک خود و حتی مردم خراسان به‌وجود آوردند که در این میان جدای از سهم خراسانی‌ها در مورد غذای ایرانی و ترویج آن در بین عرب‌ها نباید سهم عرب‌ها، را در ترویج استفاده از حیوانات حلال گوشت مانند گاو و گوسفند، در بین خراسانیان زرتشتی را نادیده گرفت.

۳-۳-۲- پوشاک

اقلیم در نوع پوشش تأثیرگذار است. این مسأله در مورد قبایل مهاجر عرب که به خراسان آمدند نیز صادق است. خراسان با توجه به وسعت جغرافیایی آن از نظر اقلیمی متفاوت بود. مناطق قوهستان و نزدیک به قومس تا حدودی با شرایط اقلیمی جزیره‌العرب هماهنگی داشت و خیلی نیازمند تغییر پوشش نبود ولی مناطق کوهستانی جلگه‌ای آن، یعنی بیشتر شهرهای خراسان از نیشابور تا شمالی‌ترین بخش جیحون نیازمند پوشش بود. بنابراین عرب‌های ساکن خراسان پوشش خود را تغییر دادند تا بتوانند در اقلیم جدید زندگی نمایند. منابع و پژوهش‌های جدید از پوشیدن لباس خراسانی بویژه شلوار خراسانی

توسط عرب‌ها گزارش می‌دهند. این موضوع اگر چه در ابتدا خیلی خوشایند خلافت اموی نبود و کسانی که پوشش ایرانی داشتند را مجازات می‌کردند. اما بیشتر سپاهیان حاضر در خراسان و همچنین دیگر اعضا قبایل عرب خفتان، زنگال و شلوار تنبان (شلوار کوتاه) می‌پوشیدند و به گونه‌ای می‌زیستند، انگار خراسانی اصیل هستند. یزید بن مهلب یک عرب را برای آن که جرأت کرده بود در حضور او با لباس ایرانی ظاهر شود تنبیه کرد (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲۸۱). طبری (۱۳۷۵، ج ۹: ۴۰۶۷) هنگامی که جریان درگیری یمنیان و مضریان در سال ۱۰۶ ق. را گزارش می‌دهد به موضوع جالبی اشاره می‌کند: «هنگامی که عمر هزیمت شد، بلعا به یاران خویش گفت اسیران را مکشید، لختشان کشید و شلوارهایشان را به پاهایشان پاره کنید که چنین کردند». با سقوط امویان و استقرار عباسیان، پوشش ایرانی عمومیت یافت. این اوج سازگاری اعراب با اقلیم و همانندیشان با مردم خراسان بود.

با مراجعه به متون تاریخی به این نکته می‌توان پی برد که در قرن سوم قمری عرب‌ها نسبت به لباس‌های پنبه‌ای، محکم بخارایی، خوارزمی و نوع آن که کلاه، قبا و جامه‌های گوناگون بود تمایل نشان می‌دادند (اصطخری، ۱۳۸۱: ۱۷۰-۱۷۶؛ ابن حوقل، ۱۹۷۹: ۴۸۱-۴۹۰). عرب‌ها تحت شرائط اقلیمی و فرهنگ‌پذیری پوشاک خراسانیان را اقتباس کرده‌اند. این یکی دیگر از جنبه‌های فرهنگ‌پذیری بود که در روابط قبایل عرب با مردم خراسان به وقوع پیوست.

۳-۳-۳ ازدواج

در ابتدا ذکر این نکته ضروری است که در اسلام تبعیض نژادی مذموم شمرده می‌شود. ازدواج پیامبر با کنیزی قبطی یا پیوند زناشوی برخی صحابه مانند سلمان فارسی، بلال و صهیب رومی با دختران عرب حاکی از عدم تبعیض در عصر نبوی بود (عباسی، ۱۳۹۱: ۶۲). اما تعصب عرب بر ازدواج فقط با دختران عرب حاصل احساس غرور از فتوحات و شاید هم برگشتن به رسم و سنت جاهلی خود بود. عرب‌های مسلمان ساکن در خراسان در امر ازدواج دارای سنتی اسلامی - عربی بودند و خراسانیان که بیشتر زرتشتی بودند، آداب و رسوم زرتشتی ایرانی داشتند. در این قسمت از دید زرتشتی - مسلمان، می‌توانیم به رابطه

عرب‌ها و خراسانیان نگاهی بیندازیم:

با ورود عرب‌ها به خراسان، مسأله ازدواج در کل رنگ دیگری به خود گرفت. اسلام اجازه ازدواج با محارم را نمی‌داد. علاوه بر اصرار عمر در عدم ازدواج عرب‌ها با دختران تازه مسلمان شده ایرانی، خود آنان نیز بر این امر تأکید داشتند. اما با همه این‌ها، عرب‌ها بویژه جنگاوران به‌خاطر دگرگونی ساختار قبایلی که منجر به یکجا نشینی آنان می‌شد، مسأله تعدد زوجات در بین عرب‌ها و کسب قدرت و ثروت، با زنان خراسان ازدواج کردند. با تثبیت فتوحات و ایجاد یک امنیت نسبی حاکم بر خراسان، اعراب را به ازدواج با دختران ایرانی واداشت «مردم سغد گفتند این قوم با ما آمیخته‌اند و با آنها مانده‌ایم و از ما ایمن شده‌اند و ما نیز از آنها ایمن شده‌ایم» (طبری، ۱۳۷۵، ج ۶: ۵۶۸). این ازدواج‌ها در نیمه دوم عصر اموی آن چنان زیاد شد که کتابی تحت عنوان «من تزویج من الموالی فی العرب» توسط هیثم بن عدی نوشته شد (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۱۴۶). عرب‌ها با این کار علاوه بر کثرت فرزندان، قدرت نیز به‌دست آوردند. همچنین این امر دگرگونی‌هایی را در جامعه خراسان به وجود آورد که باعث پیدایش پایگاه برتر و خاص اعراب در جامعه خراسان گردید و سپس می‌توانست به گسترش اسلام و افزایش تعداد مسلمانان بیافزاید. چون زن هنگامی به ازدواج مرد عرب در می‌آمد که مسلمان شده باشد (فرای، ۱۳۷۵: ۱۲۰). بنابراین مسأله تعدد زوجات، پیامدهایی را نیز به همراه داشت. از یک‌طرف، مردان فقیر جامعه نمی‌توانستند حتی همان یک زن را داشته باشند، یا امر ازدواج برای آن‌ها سخت بود. از طرف دیگر، کمبود زن به رشد جامعه عذب (مردان مجرد) و تبلیغ فرق مبتدع کمک می‌کرد که دشمنانشان آن‌ها را به طرفداری از اشتراک مالکیت زنان متهم می‌کردند (کاهن، ۱۳۸۱: ۲۶۵). عمر بن عبدالعزیز سعی داشت زن و فرزند و خانواده‌های مسلمان را از فرارود به مرو منتقل کند، اما به جهت آمیختگی اعراب با بومیان، آن‌ها را ترجیح می‌دادند در فرارود بمانند (یعقوبی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۷۸). با وجود این ازدواج‌ها و حساسیت اعراب بر این امر، اختلاط نژادی به تدریج صورت می‌گرفت و ماحصل آن به‌وجود آمدن دورگه‌هایی در جهان اسلام شد که بعضی از آن‌ها مصدر کارهای علمی و اجرایی گردیدند (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۷: ۳۳۵؛ عباسی، ۱۳۹۱: ۶۹). به این افراد هجنا می‌گفتند که به معنای برتری پدر بر مادر بود (اصفهانی، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۵۱۴). این دورگه‌ها

اگرچه در ابتدا مورد انزجار جامعه عرب بودند اما به تدریج و به خصوص در خلافت عباسیان به مناصب مهم حکومتی رسیدند و یا حتی بیشتر خلفای عباسی کنیززاده و غیر عرب بودند.

۳-۳-۴- اعیاد و تقویم

از دیگر زمینه‌های ظهور تعامل بین مهاجران و بومیان باید به توجه و حضور اعراب در جشن‌ها و آئین‌های کهن ایرانی اشاره کرد (قمی، ۱۳۶۱: ۳۲۴). با ورود عرب‌ها، دیگر اعیاد به مانند گذشته برگزار نمی‌شد، کبیسه اجرا نشد و نوروز در مدت دویست و پنجاه سال تا زمان خلیفه معتضد عباسی، نزدیک دو ماه جلو افتاد. عرب‌ها که نیازمند گرفتن خراج بر اساس تقویم ایرانیان بودند، نمی‌توانستند در موعد مقرر خراج دریافت نمایند. تحمل خراج برای مردم سنگین شد، تا این که مأمون، متوکل و سپس معتضد توانستند، کبیسه را رعایت و نوروز را به برج حمل برگردانند (مسعودی، ۱۳۸۱: ۱۹۷). خراسانی‌ها جهت ماندگاری این آئین، بیشتر از دیگر مناطق ایران تلاش کردند. آن‌ها به خاطر احساس نزدیکی به دهقانان و حتی حاکمان عرب که با دهقان تشریک مساعی داشتند، از دادن هدایا در این اعیاد کوتاهی نمی‌کردند. احتمال می‌رود دهقانان خراسانی نخستین هدیه نوروزی پس از اسلام را نزد امام علی (ع) فرستاده باشند (جاحظ، ۱۹۶۹م: ۲۱۵). از میان جشن‌های باستانی ایران، دو جشن نوروز و مهرگان به خاطر هدایایی که مردم به حاکمان می‌دادند، مورد توجه عرب‌ها قرار گرفت. برپایی اعیاد بویژه نوروز در دوره اموی، اساساً از نظر اقتصادی اهمیت داشت و نوعی مالیات‌گیری به حساب می‌آمد. اولین کسی که در اسلام هدایای نوروز و مهرگان را معمول کرد حجاج بن یوسف ثقفی بود، اما عمر بن عبدالعزیز آن را منسوخ کرد (یعقوبی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳۰۶؛ ابن اثیر، ۱۹۶۵، ج ۵: ۶۱).

عرب‌های یکجانشین در خراسان، این اعیاد را زنده نگه داشتند و حاکمان عرب نیز از هدایای نوروز و مهرگان استقبال می‌کردند (ولهاوزن، ۱۳۷۶ق: ۳۹۰). عمر بن عبدالعزیز نخستین خلیفه‌ای بود که گرفتن هدیه نوروز و مهرگان را ممنوع ساخت. اما پس از آن دوباره برقرار شد (یعقوبی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۸۰). جدای از جشن‌های نوروز و مهرگان، جشن دیگری پس از اسلام ماندگار شد که معروف به جشن فروردگان یا پنجه دزدیده و یا اندرگاه

بود که پس از اسلام به "چهارشنبه سوری" معروف شد. نخستین گزارشی که می‌توان از چهارشنبه سوری پس از اسلام ارائه داد، مربوط به خراسان است. نرشخی (۱۳۶۳: ۳۷) می‌گوید: «منصور بن نوح چون به سرای نشست و هنوز سال تمام نشده بود، که چون شب سوری چنان‌که عادت قدیم است، آتش عظیم افروختند...». به این ترتیب می‌بینیم که این خراسان بود که در برخورد با عرب‌ها توانست بسیاری از سنت‌های کهن را حفظ کند.

۳-۳-۵- موسیقی

موسیقی ایرانی در دوره ساسانی به اوج خود رسید و انواع سازها مانند بربط، نی، چنگ، چغانه و ... نواخته می‌شد. مهم‌ترین سازها و معروف‌ترین نوازندگان آن دوره خراسانی بودند (خوارزمی، ۱۳۶۳: ۲۲۸؛ ثعالبی، ۱۹۶۳م: ۷۰۴). موسیقی ایرانی در موسیقی عرب تأثیرات زیادی گذاشت. این تأثیر منحصر به اعراب منطقه خراسان نبود، بلکه در کل ممالک عربی تأثیرش آشکار بود. موسیقی عربی شامل آوازهایی درباره راهنمایی‌ها و صحراگردی‌ها با کاروان شتر بود و با سازهایی سبک و قابل حمل نواخته می‌شد، نمی‌توانست بی‌بهره از موسیقی ایرانی باشد. عرب‌ها نه تنها در آواز، بلکه در آلات موسیقی نیز آثار بسیار زیادی را از ایرانی‌ها و بویژه خراسانی‌ها اقتباس کردند. لغات صغانه (چغانه)، مزمار (نی)، طنبور (تنبور)، زه و سنج (چنگ) شاهد این مدعاست (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۶: ۱۲؛ فرای، ۱۳۶۵: ۱۱۸). عبدالله بن مسجح که در موسیقی عرب سرآمد بود، موسیقی را از بنایان ایرانی در جزیره‌العرب آموخت و هم‌چنین عود ایرانی (بربط) را با تغییراتی در سیم‌های آن تبدیل به عود عربی نمود (اصفهانی، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۲۷۱ - ۲۸۵). سازهایی مانند: تنبور خراسانی، چنگ سغدی و بربط به‌شدت مورد توجه عرب‌ها قرار گرفت و به ممالک عربی برده شد (خوارزمی، ۱۳۶۳: ۲۲۶). عرب‌ها پس از ورود به ایران، گروه‌های بی‌شماری از ایرانیان را به‌صورت برده، کنیز و موالی به عراق و جزیره‌العرب بردند. حضور گسترده آنان باعث رواج موسیقی ایرانی در اطراف و اکناف جهان اسلام گردید. ابویحیی عبیدالله بن سریج از موالی بود که موسیقی را از ابن مسجح و بانویی ایرانی به نام عزه میلاء فرا گرفت و ترویج داد (اصفهانی، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۳۲۳). تنبور خراسانی که توسط عرب‌ها به عراق برده شد

بعدها به نام طنبور میزانی یا بغدادی و با تغییراتی دوباره ظهور یافت. حکیم بن احوص سغدی سال‌ها بعد در بغداد سازی اختراع کرد به نام شهرود، که طول آن دو برابر عود بود (خوارزمی، ۱۳۶۳: ۲۲۶).

نتیجه

مهاجرت اعراب به خراسان با انگیزه‌های دینی، سیاسی، اقتصادی و نظامی صورت پذیرفت و در این راستا دو جامعه عرب و خراسان تأثیر و تأثرات فرهنگی بسیاری بر هم گذاشتند. دین اسلام به‌عنوان بزرگترین پدیده فرهنگی که اعراب با خود به همراه آورده بودند به مرور زمان جانشین آئین زرتشتی و دیگر آئین‌های خراسان گردید. اعراب با پذیرش زبان دری و کمک به گسترش آن در خراسان، نقش مهمی در وحدت ایرانیان دو سوی جیحون ایفا نمودند. آن‌ها نه تنها زبان فارسی را فرا گرفتند بلکه مانند خراسانیان غذا می‌خوردند، شراب می‌نوشیدند و لباس می‌پوشیدند. شرائط اقلیمی خراسان تأثیر زیادی در تغییر پوشش اعراب داشت. آن‌ها شلوار، خفتان، موزه و سرپوش خراسانی به تن می‌کردند و اعیاد و جشن‌های ایرانی مانند نوروز، مهرگان و چهارشنبه سوری را نیز برگزار می‌کردند. افزون بر این تأثیرات باید از نفوذ موسیقی ایرانی در میان اعراب یاد کرد. این اثربخشی در قالب اقتباس اعراب از ایرانیان در حوزه‌های مختلف هنر موسیقی (هم در آواز و هم در آلات موسیقی) رخ نمود. در بحث ازدواج، اعراب که در ابتدا از ازدواج با دختران ایرانی کراهت نشان می‌دادند به دلایل یکجانشینی، تعدد زوجات، کسب قدرت افزایش جمعیت با آنان ازدواج کردند.

منابع

۱. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۵). *چالش میان فارسی و عربی در سده های نخست هجری*. تهران: نی.
۲. ابن اثیر، علی بن محمد (۱۹۶۵ م.). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دار صادر.
۳. ابن حوقل، ابی القاسم محمد بن حوقل (۱۹۷۹ م.). *صوره الارض*. بیروت: دارمکتبه الحیاه.
۴. ابن سعد، محمد بن سعد (۱۳۷۴). *طبقات الکبری*. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: فرهنگ و اندیشه.
۵. ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۶۶). *الفهرست*. ترجمه محمدرضا تجدد. تهران: امیرکبیر.
۶. اشپولر، برتولد (۱۳۶۹). *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ج ۱. ترجمه جواد فلاطوری. تهران: علمی و فرهنگی.
۷. اصفهانی، علی بن الحسین ابی الفرج (۱۴۰۷ ق.). *الاغانی*. بیروت: داراحیاء تراث العربی.
۸. اصطخری، ابن اسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی (۱۳۸۱). *المسالك والممالك*. تحقیق محمد جابر عبدالعال الحینی. جمهوریة العربیة المتحدة: دارالعلم.
۹. اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۶۶). *موسیقی قدیم ایران*. تهران: هیرمند.
۱۰. التون، دنیل (۱۳۶۷). *تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان*. ترجمه مسعود رجب نیا. تهران: علمی و فرهنگی.
۱۱. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۷۷). *فتوح البلدان*. ترجمه محمد توکل. تهران: نقره.
۱۲. بیرونی، ابوریحان (۱۳۶۳). *آثارالباقیه عن القرون الخالیه*. ترجمه اکبر دانا سرشت. تهران: امیرکبیر.
۱۳. بیات، علی؛ دهقان پور، زهره (۱۳۹۰). "پیامدهای اجتماعی مهاجرت قبایل عرب به ایران". *مجله تاریخ و تمدن اسلامی*. ش ۱۴. (پائیز و زمستان): ۳-۲۴.
۱۴. پک، السی (۱۳۸۳). "پوشاک دوران ساسانیان". ترجمه پیمان متین. در: دانشنامه ایرانیکا. زیرنظر احسان یارشاطر. تهران: امیرکبیر.

۱۵. پورداد، ابراهیم (۱۳۸۰). *اوستا*. تهران: اساطیر.
۱۶. *تاریخ سیستان* (۱۳۶۶). به تصحیح ملک الشعرای بهار. تهران: پدیده خاور.
۱۷. ثعالبی، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل (۱۹۶۳ م.). *غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم*. طهران: مکتبه الاسدی.
۱۸. جاحظ، ابی عثمان عمر بن بحر (۱۹۶۹ م.). *المحاسن و الاضداد*. حقه و قدم له فوزی خلیل عطوی. بیروت: الشرکه البنانیه الکتاب.
۱۹. ----- (۱۳۲۲). *التاج فی اخلاق الملوک*. تحقیق احمد زکی پاشا. قاهره: مطبعه الامیریہ.
۲۰. ----- (۲۰۰۲). *البيان و التبيين*. قدم لها و بوبها و شرحها علی ابوملحم. بیروت: دارالمکتبه الهلال.
۲۱. جهشیاری، محمد بن عبدوس (۱۴۰۸ ق.). *الوزراء و الکتاب*. بیروت: دارالفکر الحدیث.
۲۲. چوکسی، جمشید کرشاسب (۱۳۸۲). *ستیز و سازش*. ترجمه نادر میر سعیدی. تهران: ققنوس.
۲۳. چینگ، جولیا (۱۳۸۳). *ادیان چین*. تهران: باز.
۲۴. حاکم نیشابوری، ابوعبدا... محمد بن عبدا... (۱۳۷۵). *تاریخ نیشابور*. ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: آگاه.
۲۵. *حدودالعالم من المشرق الی المغرب* (۱۳۶۲). به کوشش منوچهر ستوده. تهران: طهوری.
۲۶. خوارزمی، ابوعبدا... محمد بن احمد بن یوسف کاتب (۱۳۶۳). *مفاتیح العلوم*. ترجمه حسین خدیو جم. تهران: علمی و فرهنگی.
۲۷. دوستخواه، جلیل (۱۳۷۴). *اوستا*. تهران: مروارید.
۲۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲). *لغت نامه*. تهران: دانشگاه تهران.
۲۹. دنت، دانیل (۱۳۵۸). *مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام*. ترجمه محمدعلی موحد. تهران: خوارزمی.
۳۰. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۶۸). *اخبار الطوال*. ترجمه محمود مهدوی

دامغانی. تهران: نی.

۳۱. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۷). *تاریخ مردم ایران*. تهران: امیرکبیر.
۳۲. ژینیو، فیلیپ (۱۳۸۲). *ردا ویرقنامه*. ترجمه ژاله آموزگار. تهران: معینی.
۳۳. شهبازی، شاپور (۱۳۸۳). "پوشاک دوران مادها و هخامنشیان". ترجمه پیمان متین. در: *دانشنامه ایرانیکا*. زیر نظر احسان یارشاطر. تهران: امیرکبیر.
۳۴. ضیاءپور، جلیل (۱۳۴۹). *پوشاک ایرانیان از چهارده قرن پیش تا آغاز دوره شاهنشاهی پهلوی*. تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
۳۵. طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵ ش). *تاریخ الرسل و الملوک*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر.
۳۶. علی، صالح احمد (۱۳۸۴). *مهاجرت قبایل عربی در صدر اسلام*. ترجمه هادی انصاری. تهران: حوزه و دانشگاه؛ سمت.
۳۷. عباسی، علی اکبر (۱۳۹۱). "ازدواج‌های اعراب و خراسانیان در عهد امویان". *مطالعات فرهنگی/اجتماعی خراسان*، ش ۲۲ و ۲۳، (زمستان و بهار): ۶۱-۸۰.
۳۸. غفرانی، علی (۱۳۸۷). *فرهنگ و تمدن اسلامی در ماوراءالنهر از سقوط ساسانیان تا برآمدن مغولان*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳۹. قمی، حسن بن علی (۱۳۶۱). *تاریخ قم*. ترجمه جلال الدین تهرانی. تهران: توس.
۴۰. فرای، ریچاردن. (۱۳۶۵). *بخارا، دستاورد قرون وسطی*. ترجمه محمود محمودی. تهران: علمی و فرهنگی.
۴۱. ----- (۱۳۷۵). *عصر زرین فرهنگ ایران*. ترجمه مسعود رجب نیا. تهران: سروش.
۴۲. کاهن، کلود (۱۳۸۱). *قبایل، شهرها و سازمان‌بندی اجتماعی تاریخ ایران از فروپاشی ساسانیان تا آمدن سلاجقه*. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
۴۳. کریستن سن، آرتور (۱۳۷۴). *وضع ملت و دولت در دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان*. ترجمه مجتبی مینوی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۴۴. ----- (۱۳۷۸). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه رشید یاسمی. ویراستار حسن رضایی باغ بیدی. تهران: صدای معاصر.

۴۵. لازار، ژیلبر (۱۳۸۱). "ظهور زبان فارسی، تاریخ ایران از فروپاشی ساسانیان تا آمدن سلاجقه". در: تاریخ ایران کمبریج، ج ۴. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
۴۶. مارکوارت، یوزف (بی تا). *ایران‌شهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی*. ترجمه مریم میراحمدی. تهران: اطلاعات.
۴۷. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۷۸). *مروج الذهب فی معادن الجواهر*، ج ۱. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: علمی و فرهنگی.
۴۸. ----- (۱۳۸۱). *التنبیه الاشراف*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: علمی و فرهنگی.
۴۹. مشایخی فریدنی، آذرمدخت (۱۳۷۶). *بلخ کهن‌ترین شهر ایرانی آسیای مرکزی در قرون نخستین اسلامی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۵۰. مفتخری، حسین (۱۳۸۱). *تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان*. تهران: سمت.
۵۱. مفتخری، حسین؛ ضائقی، راحله (۱۳۸۶). "حیات سیاسی مانویان در قرن‌های نخستین اسلامی". *نامه تاریخ پژوهان*، ش ۱۱. (پائیز): ۱۵۶-۱۸۱.
۵۲. مقداد، محمود (۱۴۰۸ق.). *الموالی و نظام ولاء من الجاهلیه الی اواخر العصر الاموی*. دمشق: دارالفکر.
۵۳. مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم فی المعرفة الاقالیم*. ترجمه علینقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
۵۴. مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴). *آفرینش و تاریخ*. ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی. تهران: آگاه.
۵۵. مینوی خرد (۱۳۶۴). *تصحیح احمد تفضلی*. تهران: توس.
۵۶. ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۴). *تاریخ زبان فارسی*. تهران: سیمرغ.
۵۷. نرشخی، ابوبکر (۱۳۶۳). *تاریخ بخارا*. ترجمه ابونصر احمد بن محمد نصیر القبادی. تلخیص محمد بن زفر بن عمر. تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. تهران: توس.
۵۸. نفیسی، سعید (۱۳۳۱). *تاریخ تمدن ایران ساسانی*. تهران: دانشگاه تهران.
۵۹. ویدن گرن، گئو (۱۳۷۷). *دین‌های ایران*. ترجمه منوچهر فرهنگ. تهران: آگاه.

۶۰. ولهاوزن، یولیوس (۱۳۷۶ق.). *الدوله العربيه و سقوطها. نقلم الى العربيه*. يوسف العش. دمشق: مطبعه الجامعه السوریه.
۶۱. هوار، کلمان (۱۳۸۴). *ایران و تمدن ایرانی*. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
۶۲. یارشاطر، احسان (۱۳۳۶). "زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی". *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*. دانشگاه تهران. ش ۱ و ۲ (مهر و دی): ۲۳۶-۲۴۰.
۶۳. یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۷۸). *تاریخ یعقوبی*. ترجمه محمدابراهیم آیتی. تهران: علمی و فرهنگی.

لحن حماسی در اشعار آیینی محمد بن حسام خوسفی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۳/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۵/۲

مرادعلی واعظی^۱

سیده طیبه مدنی ایوری^۲

چکیده

در این مقاله لحن حماسی ابن حسام شاعر معتقد قرن نهم هجری و معاصر عهد تیموریان بررسی می‌شود. در این راستا و با توجه به پیشینه‌ی هنری ابن حسام در سرودن نخستین حماسه‌ی دینی ایران زمین؛ ابتدا تعاریفی از لحن در دو حوزه موسیقی و ادبیات به‌دست داده شد. سپس تعاریفی کلی از آیین و شعر آیینی آورده شد. سرانجام با آوردن شواهدی از شعر این شاعر دل‌داده به مکتب اهل بیت (علیهم‌الآلاء‌تحیة و الثناء) لحن حماسی در هماهنگی معنا و موسیقی نشان داده شد. این اشعار در پنج عنوان مشخص دسته‌بندی شده است تا زیبایی‌گزينش وزن و واژه توسط ابن حسام بهتر نشان داده شود چراکه در نعت، وصف، مرثیت و منقبت هر یک از ائمه، ویژگی‌هایی بارز از لحن حماسی‌اش را آشکار کرده است. امید است با مطالعه‌ی دقیق‌تر آثار این شاعر اهل دل و صاحب معرفت، شعر آیینی را بهتر شناخته تا با آسیب‌هایی که همواره شعر و بویژه شعر آیینی را تهدید می‌کند بیشتر آشنا شویم.

واژگان کلیدی: ابن حسام خوسفی، شعر آیینی، لحن حماسی.

مقدمه

شعر آیینی پدیده‌ی نوظهوری در ادبیات ایران نیست. چنان‌که خاص ادبیات تشیع هم نیست و نمونه‌های بسیاری از شعر آیینی را می‌توان در ستایش ذات احدیت در قصائد سنایی یا بعدها نمونه‌های شیرین و دلپذیری از این نوع شعر را در نعت نبی (ص) دید. نعت رسول الله (ص) دیباجه‌ی چشم‌نواز پنج گنج نظامی است که بعدها خواجه‌ی کرمانی نیز در پنج گنجی که به تقلید نظامی گنجوی سرود مدح رسول الله (ص) را نیز گنجاند. نعت علی بن ابی طالب (ع) و حسنین (ع) نیز در بسیاری از آثار قرون شش و هفت هجری بعد از نعت خلفای راشدین آمده که هم گویای توسعه‌ی نظر این شاعران و در درجه‌ای بالاتر گویای دلدادگی شاعران اهل سنت ما به ائمه (ع) است. نمونه‌های این نعت را می‌توان در حدیقه‌ی الحقیقه‌ی سنایی دید. در آثار عطار هم با توجه به دید باز و فکر وسیع این شاعر نمونه‌هایی می‌توان شاهد بود. ما در اینجا به ابیاتی در نعت حضرت علی (ع) اشاره می‌کنیم که در مصیبت‌نامه‌ی این حکیم بزرگوار نقل شده است و چندان هم از گستره‌ی موضوع این مقاله به دور نیست در ادامه شاهد خواهیم بود که یکی از مؤلفه‌ها یا مختصات لحن حماسی در شعر آیینی ابن حسام "رو در رو قرار دادن عناصر و اساطیر ملی با ائمه و بویژه با علی بن ابی طالب (ع)" است:

رونقی کان دین پیغامبر گرفت	از امیر مؤمنان حیدر گرفت...
گفت اگر در رویم آید صد سپاه	کس نبیند پشت من در حرب‌گاه
روستم گر اهل و گر نا اهل بود	چون ز زالی یافت مردی سهل بود
شیر حق با تیغ حق دین پروری	همچو زال و رستم دستانگری ...

(عطار، ۱۳۸۶: ۱۴۴)

این ابیات با ابیاتی در نعت حسنین (ع) ادامه می‌یابد و دیباجه‌ی چشم‌نوازی بر مصیبت‌نامه‌ی عطار می‌شود. با این حال و با وجود این شواهد زیبا بنا بر پاره‌ای ملاحظات تاریخی و از آن فراتر با توجه به تعریف شعر می‌توان قلمرو شعر آیینی را تا حد زیادی تا شعر شیعی گستراند. جریانی که با اوج و فرودهای تاریخ تشیع، اوج و فرودهای بسیاری بر خود دیده. در تاریخ ادبیات ایران کسایی (متولد ۳۴۱ق.) را پرچمدار ادبیات

شیعه شمرده‌اند. پس از او حکیم ناصر خسرو قبادیانی را داریم که ولادتش ۳۹۴ق. است و قصائد علوی بسیاری در مدح و منقبت امیرالمؤمنین علی (ع) دارد. قوامی رازی هم در نیمه‌ی نخست قرن ششم شاعری شیعه مذهب است که مدح نبی (ص) و آل پاک او را زینت‌بخش شعر خود کرده است.

هرچند به عقیده‌ی صاحب‌نظران، شعر آیینی تنها به مرثیه و منقبت خلاصه نمی‌شود و بسیاری از اشعار عرفانی با بار نیایشی که دارد نمونه‌ای از شعر آیینی است. اما باید این نکته را هم در نظر داشت که "آیین" مجموعه‌ای از آداب و رسوم و عقاید عامه‌ی مردم است بنابراین حداقل تا زمانی که شعر هنوز در خدمت دولت‌مردان جامعه است مثل قرون چهار تا ده هجری این آداب و رسوم فرصت بازتاب نمی‌یابند مگر آن‌که شاعری دور از دستگاه‌های حکومت شعر بگوید، چنان‌که شاعر مورد بحث ما ابن حسام بود. در ادامه‌ی سخن خواهیم دید که ابن حسام چه به لحاظ کیفیت و چه به لحاظ کمیت به مدح اربابان قدرت نپرداخته چنان‌که شاعران هم‌روزگارش این کار را انجام داده‌اند که اشاره‌ای هم به علل ممکن این امر شده است. این را هم در نظر داشته باشیم که وقتی شاعری مثل خاقانی قصیده‌ی نزهة الارواحی با آن محتوای عالی و بیان شیوا درباره‌ی مناسک حج می‌سراید راهی به ذهن و ضمیر عامه‌ی مردم نمی‌برد چرا که از آداب و رسوم و عقاید عامه چیزی ندارد و باید بدانیم که فرهنگ مردم یک سرزمین با ادبیاتش داد و ستدهای بسیاری دارد. آیین‌های یک سرزمین ریشه در باورهای مردمش دارد و ادبیات ایران با جدا شدن از دستگاه‌های حکومتی و پیوستن به مردم، خدمت ارزنده‌ای به رشد و درک این آیین‌ها کرد.

کار ابن حسام از چند منظر قابل تقدیر و تأمل است اول آن‌که او شاعری است که باورها و سنن مردمش را به‌خوبی می‌شناسد. مردمی که آیین‌های مذهبی و ملی زیادی دارند و او این آیین‌ها را به شایستگی به شعر در می‌آورد. دوم آن‌که او در برهه‌ای از تاریخ به این کار می‌پردازد که شعر هنوز در خدمت "ارباب بی مروت دهر" است. و مهم‌تر از همه این‌که بخش عظیمی از شعر آیینی که او می‌سراید شعر ولایی است. و همه می‌دانیم که در قرن نه هجری هنوز شیعیان پایگاه سیاسی محکمی در ایران ندارند.

در این مقاله عنوان کلی اشعار آیینی به پنج زیرشاخه‌ی وابسته به همین عنوان تقسیم شده است تا از هنجار تعریف شعر آیینی عدول نکرده باشیم و این پنج زیرشاخه چنین است: اشعار نبوی، اشعار علوی، اشعار فاطمی، اشعار عاشورایی و حماسه‌ی حسین بن علی (ع) اشعار مهدوی. از آنجا که معصومین (ع) نور واحد هستند؛ اشعاری که درباره‌ی این بزرگان سروده شده‌اند نیز در ردیف آثار مذکور قرار می‌گیرند.

از آنجا که موضوع کار بررسی "لحن حماسی در اشعار آیینی" این شاعر خوش قریحه است سخن بر سر ابعاد زیبایی شناسی شعر او را به آینده موکول می‌کنیم و در این جستار تنها به مفاهیم کلیدی موضوع یعنی "لحن"، "حماسه" و "آیین" می‌پردازیم. شواهد را هم از کل دیوان ابن حسام می‌آوریم تا نبوغ هنرمندانه‌ی او را در شکل و ساختار نیز شاهد باشیم، چنان که در محتوا و موسیقی شاهدیم.

لحن حماسی در شعر آیینی ابن حسام خوسفی

تعریف لحن

تعریف دقیق لحن در شعر اندکی دشوار است چرا که شعر برخلاف داستان یا رمان، یک ویژگی بارز دارد و آن "وزن" است. وزن ذاتی کلام موزون است و بررسی کلام موزون بدون در نظر گرفتن نظام ایقاعی کاری اشتباه. بنابراین ما در این مقاله از دو دیدگاه لحن را تعریف خواهیم کرد. اول از دیدگاه علم موسیقی که مهم‌تر است به ویژه که سخن بر سر شعر آیینی است و دوم از منظر ادبیات.

تعریف لحن از دیدگاه علم موسیقی

در این باره در باب اول کتاب مقاصدالاحان تألیف عبدالقادر بن غیبی حافظ مراغه‌ای (۱۳۶۶: ۸) چنین آمده است: «بدان که موسیقی، لفظی است یونانی و معنی آن الحان است و لحن عبارت است از مجموع نغمات مختلف الحده و الثقل که مرتب باشد به ترتیب علائم مقرون به الفاظ منظومه‌ی داله بر معانی که محرک نفس باشد تحریکاً و ملذاً در ازمنه‌ی موزونه که آن را ایقاع گویند...». بعد از این نویسنده به قول فارابی اشاره

می‌کند که لحن را بر جماعتی از نغمات بی هیچ محدودیتی اطلاق کرده و در رد این نظر، عقیده‌ی صفی الدین ارموی صاحب شرفیه را نقل کرده است: «و اللحن یرسم بانه مجموع نغم مختلفه رتبت ترتیباً محدوداً ملائماً... و ظاهر آن است که در معنی لحن ملائمت شرطست و لحن در لغت عرب مقول بر نغمات ملائمه می‌شود بدین تقدیر تعریف صاحب شرفیه اصح باشد» (همانجا).

چنان‌که ملاحظه شد نظام ایقاعی یا موزون استوار به چینش منظم و متناسب الحان است و الحان مجموعه‌ای از نغمه‌هایی است که زیر و بمی دارد این تعاریف ما را به تعریف "وزن" می‌کشد. بهتر است تعریف وزن را از "معیار الاشعار" خواجه نصیرالدین طوسی نقل کنیم چرا که خواجه چنان‌که می‌دانیم در موسیقی و شعر هر دو صاحب نظر است. «و اما وزن هیأتی است تابع نظام ترتیب حرکات و سکانات و تناسب آن در عدد و مقدار، که نفس از درک آن هیأت، لذتی مخصوص یابد که آن را در این موضع ذوق خوانند. و موضوع آن حرکات و سکانات اگر حروف باشد آن را شعر خوانند و الا آن را ایقاع خوانند» (طوسی، ۱۳۶۹: ۲۲).

خواجه نصیرالدین و عبدالقادر هر دو در نظم چینش حرکات و سکانات با هم متفق القولند و موسیقی نظم میان سکوت‌ها و صداهاست به‌طور خوشایند. تعاریف جدید وزن هم باز ما را به همین نظم و تناسب می‌رساند: «یکی از گونه‌های آهنگ سخن، وزن است و آن حاصل تکرار منظم یکی از عنصرهای سخن است. هر زبانی عنصر نظم‌پذیر و تکرار شونده‌ی خود را دارد ... در فارسی و عربی - مثل سانسکریت و لاتین و یونانی قدیم - اساس وزن تکرار و تنظیم ریشه‌هایی از هجاهای بلند و کوتاه است» (کابلی، ۱۳۷۶: ۴۹). از طرفی همراهی شعر و موسیقی در ایران بر کسی پوشیده نیست «... وجود طبقه‌ای به نام خنیاگر و اهمیت آنها و وجود موسیقی‌دانان بنامی چون باربد، نکبسا، بامشاد، رامتین، سرکش و اسامی دهها آهنگ، همه دلالت بر اهمیت موسیقی در آن دوره (دوره ساسانی) دارد و برعکس، عدم وجود حتی اسمی از یک شاعر، پیش از اسلام، در تمام کتاب‌های بازمانده و تواریخ، نمودار این است که کسی به‌عنوان شاعر شناخته نمی‌شده است و در حقیقت همین موسیقی‌دانان برای آهنگ‌های خود سرود می‌ساخته‌اند ... به

عبارت دیگر، شعر جدا از موسیقی نبوده است بلکه تابع و در خدمت موسیقی و آواز بوده است. بعد از اسلام شعر به عنوان هنر مستقل، کم‌کم شکل می‌گیرد اما باز تا مدت‌ها شعر با موسیقی و آواز همراه بوده است منتها این بار شعر اصل بوده است و موسیقی تابع آن» (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۰: ۱۴۱). پس "لحن" که مجموعه‌ی منظمی از نغمه‌ها یا هجاهاست به همین دلیل از عوامل ایجاد موسیقی و به دنبال آن لذت است «... زیرا شعر در حقیقت موسیقی کلمه‌ها و لفظ‌هاست و غنا موسیقی الحان و آهنگ‌ها و بیهوده نیست اگر ارسطو شعر را زاییده‌ی دو نیرو می‌داند که یکی غریزه‌ی محاکات است و دیگری خاصیت درک وزن و آهنگ گرچه آدمی به نثر نیز می‌تواند تغنی کند اما هیچ ملتی را نمی‌شناسیم که غنای او با نثر باشد زیرا جمع میان شعر و موسیقی جمع میان موسیقی الفاظ و موسیقی الحان است...» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳: ۴۴).

تعریف لحن از منظر ادبیات

این اصطلاح در ادبیات فارسی درست و دقیق تعریف نشده است. اما در غرب می‌توان معادل‌ها و تعاریف بسیاری برایش یافت هرچند هیچ کدام از این تعاریف به‌طور کامل حق مطلب را در این باره ادا نمی‌کنند. میخائیل باختین^۱ در تعریف پیچیده‌ای که از لحن ارائه داده است آن را به دو جهت گرایشی تقسیم کرده و گفته است: «لحن یا آهنگ صدا به دو جهت گرایش پیدا می‌کند. از طرف خواننده به مثابه‌ی یک همراه یا شاهد است و از طرف موضوع سخن، همانند یک عضو سوم یا زنده است که آهنگ سخن، او را سرزنش یا تلطیف می‌کند، بی اعتبار یا بزرگتر جلوه می‌دهد» (آبرامز، ۱۳۸۷: ۳۱۹). یکی دیگر از معادل‌هایی که برای این واژه آمده است واژه‌ی اتمسفر یا جو است به معنای فضای حاکم بر اثر که «عبارت است از حالت عاطفی‌ای که بر بخشی از یک اثر ادبی یا سرتاسر آن سایه می‌افکند و در خواننده انتظاراتی را نسبت به جریان وقایع ایجاد می‌کند...» (همان: ۲۳).

وقتی در ادب فارسی از لحن صحبت می‌کنیم در واقع از احساس خودمان صحبت

می‌کنیم نه از قصد قطعی مؤلف. یعنی ما واقعاً مطمئن نیستیم که به‌طور کامل احساسی که همین الان در مورد بیت شعری از منوچهری در قرن پنجم داریم احساس ناب همان لحظه‌ی سرودن شعر در شاعر است هر چند او را تحسین می‌کنیم و از شعرش لذت می‌بریم ولی آیا او عاطفه‌اش را در بیتی ریخته است و برایش هم مهم نبوده که آیا من در اواخر قرن ۱۴هستم "حال" ش را می‌فهمم یا نه؟ منظورم از حال، حال کلی شعر است یا اگر بخواهیم وسیع‌ترش کنیم "حال و هوای شعر". این‌جا می‌توان فضا را به‌کار برد و مثلاً گفت "فضای اثر". اما از آن‌جا که صحبت از "حال و هوا" در شعر است و شعر با موسیقی همراه است لحن مناسب‌ترین واژه است منتها با این تعریف: لحن در شعر عنصری است مرکب از دو ماده یعنی محتوا و موسیقی. از این‌رو، اگر چنین تعریفی از لحن به‌دست داده‌ایم ناظر به هر دو کیفیت این عنصر مرکب هستیم. ولک^۱ (۱۳۸۲: ۱۷۵-۱۷۶) در کتاب نظریه‌ی ادبیات ضمن بررسی "خوشنواپی، وزن، و بحر" نوشته: «صرف صوت، به خودی خود، از لحاظ تأثیر زیبایی شناختی کم ارزش یا به کلی بی ارزش است. شعر موسیقی وار، بی آن‌که تصویری کلی از معنی یا لحن عاطفی آن داشته باشیم، وجود ندارد... تأثیرات صوتی را از لحن و معنای کلی شعر یا بیت نمی‌توان جدا کرد. کوشش رمانتیک‌ها و سمبولیست‌ها برای یکی شمردن شعر با آواز و موسیقی چیزی جز یک استعاره نیست، زیرا شعر با موسیقی نمی‌تواند در تنوع، وضوح، و الگوبندی اصوات محض رقابت کند. معنا، زمینه، و لحن، اصوات زبانی را به امور هنری تبدیل می‌کنند». ولک در این جستار به‌خوبی نشان داده است که حتی شعر موسیقی وار بدون داشتن محتوای خوب، بی‌ارزش است. پس برای رسیدن به لحن در خور شعر باید به هماهنگی موسیقی و محتوا در آن دقت داشته باشیم «و این خوشاهنگی تعبیر از احساسات شاعرانه در تأثیر آنها نقش عمده‌ای دارد و نه تنها بحر و وزن شعر است که این جنبش روحی را در آدمی برمی‌انگیزد بلکه ایقاع‌های صوتی یعنی موسیقی درونی شعر نیز چنین تأثیر درونی عظیمی دارد و در حقیقت می‌توان گفت که ایقاع جزئی از دلالت تعبیر است چنان‌که در ذات لغت دلالت معنی وجود دارد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳: ۴۷).

بنابر آنچه تاکنون آمد می‌توان لحن را چنین تعریف کرد: لحن، عنصری مرکب از دو ماده‌ی محتوا و موسیقی است، محتوا، معانی شعری را در برمی‌گیرد و موسیقی شامل واژگان و وزن است. گاه به هر یک از این دو اگر خوب پرداخت شود می‌تواند کار آن دیگری را انجام دهد؛ واژگان مناسب موضوع شعر یا وزن در خور می‌تواند همان‌قدر در ساختن لحن مناسب، کاربردی باشد که معانی در خور موضوع اصلی شعر. شاعر تنها با به نظم کشیدن شعری در بحر متقارب، لحن حماسه را پدید نمی‌آورد. شاعر تنها با استفاده از واژگانی چون "کمند و خنجر و تیغ و ..." این لحن را نمی‌تواند خلق کند که اگر چنین می‌بود تمام اشعار غنایی ایران صرفاً به خاطر استفاده از تصاویری چون: کمند زلف و تیر مژگان و خنجر ابرو و ... حماسی می‌شد. شاعر به اتکالی مجموعه‌ای از اصول قادر به آفرینش لحن ویژه‌ای در شعر نیست لحنی که شاعرانگی شعر و جوهر شعرش شود. "هزار نکته‌ی باریک‌تر از مو اینجاست". شاعری چون ابن حسام خوسفی به‌طور ناخودآگاه و تنها با اتکا به شعور و شور لحن حماسی را در اشعاری پدید آورده که برای خیلی از مخاطبانش در نگاه نخست شاید قابل تشخیص نباشد. او اصول این آفرینش را با جان آگاهش درک کرده است. اصولی که قراردادی نیستند. اصولی که اکنون در قرن ۱۵ هجری آنها را از لابلای شعرش کشف می‌کنیم. اصولی چون:

۱- استفاده از اوزان خاص

۲- کاربرد ابزار آلات جنگ (به فراخور موضوع و در انسجام با دیگر قواعد آفرینش لحن که خواهد آمد)

۳- استفاده از صامت‌ها و مصوت‌هایی خاص (بویژه در اشعار ملمع)

۴- رو در رو قرار دادن اساطیر ملی ایران با پهلوان بزرگ تاریخ اسلام علی ابن ابیطالب (ع) (که مبحثی تمام معناشناختی است)

۵- اشاره به نژاده بودن نسب شریف امامان بویژه بعد از امام حسین (ع) و نسبت دادن آنان از طرف مادر به شاهان کیانی (که یادآور فخر و مباهات از نوع رجزخوانی اعراب در جنگ‌ها است که منتها به فخر و مباهات خالی اکتفا نکرده بلکه علاوه بر نهادن تاج افتخار بر سر ائمه، آیین‌ها و اندیشه‌های مردمش را نیز ستوده است و به آنها هم

مباهات نموده است). تمام این اصول را در ادامه با توجه به شواهدی گلچین شده از دیوان ابن حسام شاهد خواهیم بود.

شعر آیینی چیست؟

شعر آیینی از سرچشمه های بسیاری آب می خورد یکی از این سرچشمه ها "فرهنگ عامه" است این تأثیر بنا به میزان غنای فرهنگ عامه می تواند سازنده و زیبا یا مخرب و نازیبا باشد. فرهنگ عامه: «مجموعه آداب و رسوم و عادات و افسانه ها و حکایات و امثال و ترانه ها و اشعار عامیانه را در برمی گیرد» (واعظی، ۱۳۸۹: ۱۰۳). شعر ابن حسام از دل فرهنگ پر بار عامه ی مردمان خوسف برخاسته است و از این نظر شعر پرباری است و ما را در شناخت زندگی مردمان این منطقه در قرن نهم آشنا می کند. از آنجا که اینجا قصد نداریم به تعریف آیین از این منظر بپردازیم تعریف لغوی آیین را از فرهنگ معین می خوانیم و سپس به تعریف دقیق شعر آیینی و مختصات آن خواهیم پرداخت: در این فرهنگ ذیل واژه ی آیین آمده است: «آیین: ۱- روش، رسم، ادب ۲- معمول، متداول، مرسوم ۳- شیوه، آهنگ ... ۱۰- زینت ۱۱- فر، شکوه ۱۲- شرع، شریعت، کیش: آیین اسلام» (معین، ذیل "آیین"). چنین به نظر می رسد که هر آنچه در فرهنگ ملتی، معمول و مرسوم می باشد یک "آیین" است. اگر بخواهیم آیین ها را دسته بندی کنیم در مرحله ی اول تقسیم ما به این شکل خواهد بود: آیین های ملی و آیین های دینی. مثلاً برپایی جشن نوروز در ایران یک آیین ملی است که با ورود اسلام به این سرزمین این سنت به شدت عناصر دینی را به خود پذیرفت. اما مراسم سینه زنی ماه محرم یک آیین دینی است که با فراز و فرودهای تاریخ تشیع در ایران اوج و فرودهای خاص خودش را داشته است.

در تقسیم دیگری می توان آیین را به آیین های بومی و آیین های ملی تقسیم کرد. آیین های بومی یا محلی شامل همه ی مراسم خاص یک قوم از تولد تا ازدواج و مرگ می باشد که اینها هم به شدت تحت تأثیر دین هستند. و آیین های ملی که در سایه ی دین و مسائل اعتقادی بیانگر انسجام سیاسی یک ملت است. برای آیین های بومی می توان رسم

و رسوم مربوط به خواستگاری تا حنابندان و عروسی را مثال زد که هرچند از دین مایه می‌گیرد اما در میان هر قومی از اقوام ایرانی متفاوت است. برای آیین‌های ملی می‌توان جشن نوروز، جشن یلدا، مراسم شبیه‌خوانی یا سینه‌زنی دهه‌ی اول محرم، را مثال زد که در هر دوره‌ی تاریخی متناسب با اوضاع و شرایط دولت حاکم، با اقبال یا عدم اقبال عامه‌ی مردم رو به رو شده است. در مقیاس وسیع‌تر حتی می‌توان به کلیه‌ی آدابی که پیروان یک دین به آن معتقدند هم آیین گفت مثل آیین نماز عیدین برای مسلمانان و یا آیین حج ابراهیمی که در امت واحده‌ی اسلامی بیانگر پیام هجرت از غیر خدا به سمت خداست و یکی از عوامل اتحاد امت مسلمان نیز هست.

همان‌طور که می‌بینید در تمام این نمونه‌ها رد پای دین امری غیر قابل انکار است حتی در مراسم کاملاً بومی یا محلی یک قوم که فرسنگ‌ها از مراکز قدرت دور است باز هم حضور دین را در سنت شاهدیم و معنی لغوی آیین در فرهنگ معین را هم از نظر دور نداشته باشیم که یکی از معانی آیین را شرع و شریعت گرفته‌اند.

زرین کوب (۱۳۷۲: ۳۶) در کتاب "شعر بی دروغ، شعر بی نقاب" در تعریف ادب، نوشته‌اند که «ادب در هر صورت متضمن نوعی تصور اشرافی و تفننی است خود کلمه هم، ریشه‌اش شاید از یک تصور اشرافی خالی نباشد... مرادف قدیم پهلوی و فارسی آن هم آن‌گونه که بعضی محققان ادعا کرده‌اند آئین است که از معنی تجمل و زینت خالی نیست و قدما هم در موارد بسیاری همین لفظ را برای ادب به کار برده‌اند». چنان‌که می‌بینیم زرین کوب "آیین" را معادل فارسی "ادب" گرفته که متضمن تجمل و تفنن است. به این ترتیب آیین، ریشه در فرهنگ مردمی دارد، فرهنگی که محصول تاریخ و تمدن یک ملت است و تهذیب و تربیت شده است. از آنجا که هنر متعهد، برای ادامه‌ی حیات، نیازمند پایگاهی قوی در جامعه است پس شعر آیینی که نمونه‌ی عالی "شعر متعهد" است نمی‌تواند از جامعه و مردم خود را جدا بداند. از سویی، علاقه‌ی عامه‌ی مردم به دین و دین‌مداری به رشد و کمال این نوع هنر یاری می‌کند؛ چرا که «فهم هرگونه شعر مستلزم وقوف بر معانی مناسب آن است» (همان: ۷۹). پس مخاطب شعر آیینی، باید بر معانی و محتوای این شعر که ریشه در تاریخ اسلام، آموزه‌های قرآن کریم،

رهنمودهای نبی گرامی اسلام (ص) و مکتب اهل بیت (ع) دارد واقف باشد و شاعر آیینی علاوه بر ذوق سرشار، ملزم به آگاهی از ساحت دین است. برای جمع‌بندی آنچه گفته شد تعریف شعر آیینی را از زبان یک شاعر آیینی می‌خوانیم: «هر مقوله‌ی شعری که صبغه‌ی دینی داشته باشد و متأثر از آموزه‌های اسلامی باشد، در قلمرو شعر آیینی قرار می‌گیرد. به‌طور کلی تنها مسأله‌ای که شعر آیینی را از سایر انواع شعر مجزا می‌کند، قلمرو موضوعی آن است. برخلاف بسیاری از صاحب‌نظران که شعر مذهبی را، به دو مقوله‌ی منقبت و مرثیه محدود می‌دانند، آثار اخلاقی و عرفانی چون خمسه‌ی نظامی و سایر متون نظم عرفانی و تعلیمی، و نیز آثار غزل‌سرایان بزرگی چون حافظ، سرشار از رهنمودهای قرآنی و مفاهیم دینی و مقوله‌های ارزشی روایی بوده و بیانگر تأثیرپذیری فراوان آنان از متون دینی است.

در واقع، اگر نگاه خود را صرفاً به دو قلمرو موضوعی منقبت و مرثیه‌ی شعر آیینی معطوف بداریم، ارائه‌ی طریق در مورد آثار منظوم توحیدی، نیایشی، عرفانی، اخلاقی و تعلیمی در گستره‌ی شعر فارسی نامشخص باقی خواهد ماند.

از منظر و گستره‌ای که می‌توان به شعر آیینی نگریست، اغلب آثار فاخر و ماندگار شعر فارسی، صبغه‌ی آیینی دارد و در قلمرو شعر آیینی قرار می‌گیرد. بنا به تعریفی که از شعر آیینی و گستره‌ی آن ارائه شد، ما با سه قلمرو موضوعی مشخص و قابل تعریف رو به رو هستیم و از این رو می‌توانیم تقسیم‌بندی موضوعی زیر را از شعر آیینی به‌دست آوریم:

۱- شعر توحیدی، نیایشی و عرفانی

۲- شعر اخلاقی و پندی، اجتماعی، مقاومت، بیداری و دفاع مقدس

۳- شعر ولایی

برای شعر ولایی می‌توان زیرمجموعه‌هایی در نظر گرفت، که مهمترین آنها عبارتند از: «شعر نبوی، شعر علوی، شعر فاطمی، شعر عاشورایی، شعر رضوی و شعر مهدوی» (محدثی، ۱۳۸۸: ۲۲-۲۵).

این تعاریف و کلیات در مورد شعر آیینی است. در راستای تحقیق پیش رو و با توجه

به بخش‌بندی مقاله، شعر آیینی به فراخور این تحقیق در پنج بخش تحت عناوین: شعر نبوی، شعر علوی، شعر فاطمی، شعر عاشورایی و حماسه‌ی حسین بن علی (ع)، و شعر مهدوی بررسی خواهد شد.

بنابر آنچه گذشت هر چند شعر آیینی، گستره‌ی وسیعی را دربرمی‌گیرد مانند: نیایش، توحید، عرفان، موعظه و تعلیم، پایداری، شعر ولایت مدار و ... اما برای پرهیز از اطاله‌ی کلام و به منظور منسجم شدن کار، شعر آیینی ابن حسام را در پنج ساحت از منظر لحن حماسی می‌نگریم: ۱- شعر نبوی، ۲- شعر علوی، ۳- شعر فاطمی، ۴- شعر عاشورایی و حماسه‌ی حسین بن علی (ع) و ۵- شعر مهدوی.

لازم به ذکر است که اشعار نیایشی ابن حسام از آنجا که حاوی لحن حماسی نیست طبعاً در اینجا بررسی نمی‌شود یا اشعار مشتمل بر زهد و تحقیق این شاعر سخن‌شناس تنها به خاطر نداشتن لحن حماسی به این جستار راه نمی‌یابد. اما در عین حال سعی شده است در همان پنج ساحت تعیین شده شواهد زیبا و متناسب با موضوع کار ارائه گردد.

شرح حال مختصری از احوال و آثار ابن حسام

محمد بن حسام‌الدین بن محمد معروف به ابن حسام «از شاعران مشهور قرن نهم و از جمله‌ی بزرگترین شاعران شیعی مذهب آن دوران است» (صفا، ۱۳۶۴: ۳۱۵). «ابن حسام از مردم خوسف از قهستان خراسان بود... و در همان قصبه روزگاری به زهد و ورع می‌گذاشت و دهقانی می‌کرد. با طبع مقتدری که داشت، و خاصه با مهارت خود در قصیده‌سرایی و مدح، ستایش "خواجگان بی وجود" عهد خویش فرو گذاشته، به ستایش بزرگان دین همت گماشته است... وی از عالمان شیعی مذهب و در فنون ادب و علوم شرعیه و اطلاع از اخبار و آثار و سیرت‌های بزرگان دین ماهر بود و از همه‌ی این اطلاعات در اشعار خود استفاده کرد و به همین جهت قصائد او در منقبت بزرگان دین پر است از اشارات به آیات و اخبار و استفاده از مضامین مستند بر قرآن کریم، و هم‌چنین وی به سهولت و آسانی بسیاری هر جا که خواست، زبان را از پارسی به تازی گردانده و

گاه، در قصائد فارسی ابیات عربی گنجانده است. وفات او را دولت‌شاه و قاضی نورالله در ۸۷۵ ق. نوشته‌اند» (همان: ۱۶).

از آثار مهم او می‌توان به خاوران‌نامه که منظومه‌ای حماسی است در بحر متقارب اشاره کرد. «اثر مهم معروف دیگر ابن حسام دیوان قصائد و ترجیعات و مخمسات و مثنیات و مربعات اوست در حمد و ستایش باری تعالی، نعت پیامبر (ص)، منقبت علی بن ابی‌طالب (ع) و ستایش اولاد او، قصائدی در بیان مصیبت کربلا و رثاء حسین بن علی (ع)، ستایش حضرت مهدی صاحب الزمان (عج) و چند قصیده‌ی طولانی در بیان معجزات علی (ع) ... و امثال این مطالب که همگی حکایت از کمال اعتقاد شاعر نسبت به پیشروان شیعه‌ی اثنی عشری و حسن عقیدت و صفای باطن و صمیمیت قاطع او در این اعتقاد می‌نماید» (همان: ۳۱۷).

شعر ابن حسام، شعری سرزنده، پویا، پر از حرکت، رنگارنگ و عطرآگین است. معنا و صورت، شکل و محتوا، وزن و واژگان، همه و همه دست به‌دست هم داده‌اند تا شعر این شاعر بلند طبع خراسانی، نمونه‌ای عالی از شعر آیینی شود. این که چرا این شاعر شیرین سخن کمتر شناخته شده، دلایل زیادی دارد که یکی از دلایلی می‌تواند دوری او از مراکز فرهنگی باشد (از نظر جغرافیایی). اما دلیل مهم‌ترش یک علت تاریخی است و آن بی‌اعتنایی حکومت آن روزگار به تشیع است. هرچند «قرینه‌هایی موجود است که از آزاداندیشی برخی از شاهان و شاهزادگان تیموری در امر مذهب حکایت دارد» (صفا، ۱۳۸۰: ۲۴) لیکن از سال ۸۷۵ ق. که سال وفات شاعر است تا سال ۹۰۷ ق. که شاه اسماعیل ۱۵ ساله مذهب شیعه‌ی اثنی عشری را کیش رسمی اعلام می‌کند چیزی حدود ۳۲ سال زمان لازم است تا آموزه‌های دینی به خوانش شیعیان در شعر و هنر تجلی کند. با نگاهی گذرا به دیوان او می‌توان مضامین و تعبیری یافت که خود او خالق آنهاست و بعدها در شعر شاعران صفوی مثل محتشم کاشانی ظهور می‌کند برای مثال این قصیده را که در مرثیه‌ی شهدای کربلاست به مطلع:

قندیل آفتاب کزو عرش را ضیاست تاب شعاع روضه‌ی مظلوم کربلاست

(ابن حسام خوسفی، ۱۳۹۰: ۴۸)

در دیوانش بخوانید تا برسید به این بیت:

... لب تشنگان چو دست تظلم برآورند ترسم که آب خون شود از شرم بازخواست...
(همان: ۴۹)

گذشته از وزن که یادآور ترکیب‌بند مشهور محتشم کاشانی است همین مصراع "لب تشنگان چو دست تظلم برآورند" گویای تقلید زیبایی محتشم از ابن حسام است. «از نظر شیوهی کار می‌توان ابن حسام را پیشگام شاعران منقبت‌سرای قرن‌های دهم تا دوازدهم به‌شمار آورد. شاعران دوره‌ی صفویه، خاندان رسول (ع) را مدح می‌کردند تا از شاهان فرصت‌طلب صله دریافت کنند ولی ابن حسام به تحمل زندگی سخت، با مناعت طبع، بدون دریافت صله یا چشم‌داشت هرگونه کمک و مساعدتی از سوی درباریان، فردوسی وارهرچه داشت در طبق اخلاص نهاد و نام و هنر خویش را متبرک ساخت» (واعظی، ۱۳۸۶: ۱۷۸) در شعر این شاعر آیینی برای بسیاری از بزرگان دین شعر هست که بیانگر دلدادگی معرفت شناسانه‌ی او به ساحت این بزرگان است؛ به عبارت دیگر، او فقط توصیف یا ستایش نمی‌کند بلکه در اوج شور شاعرانه با اشراف و تسلطی که بر تاریخ دین دارد معرفت و شعور را به قلمرو شعر می‌آورد. برای نمونه و محض تیمن، مطلع چند قصیده را که شاعر برای چند تن از این بزرگان که بعضاً (حتی در شعر آیینی معاصر) کمتر به شعر راه می‌یابند می‌آوریم:

در منقبت امام سجاد (ع):

دل ار شکسته و آشفته و پریشان است عجب مدار که در بند زلف خویان است...
(ابن حسام، ۱۳۹۰: ۴۵)

تا می‌رسد به این بیت:

...پدر نبیره‌ی پیغمبر است و مادر او نهال نوبر بستان شاه ایران است
(همانجا)

در منقبت امام حسن (ع):

ایا صبا بگذر بر سر مزار حسن زهی شمیم تو چون خلق مشکبار حسن...
(همان: ۱۷۵)

در منقبت حضرت حمزه و اشاره به اولین خون بناحق ریخته در تاریخ:

دلم قتل ره کشتگان راه خداست که دیده دم به دم از موج سینه خون پالاست
نخست خون که از و جرم خاک رنگین شد کز آن دم است که سیمای خاک لعل آساست
ز خون ناحق هابیل بود کش قابیل بکشت و ناطق و صادق بدین سخن گویاست...
(همان: ۴۰)

شگردهای شاعر مثل براعت استهلال در قصایدی که گذشت و رویکرد معرفت شناسانه‌اش باید سرمشق شاعران آیینی روزگار ما شود تا به دام آسیب‌هایی که شعر آیینی را تهدید می‌کند نیفتند. ابن حسام، شعر نیایشی هم زیاد دارد اما از آنجا که اینجا موضوع کار لحن حماسی است از این اشعار می‌گذریم.

بررسی لحن حماسی با آوردن شواهدی از شعر ابن حسام

وقتی اصطلاح "لحن" را با قید حماسی مقید می‌کنیم از فضای "بلبل خوش الحان" حافظ و باغ پرندگان نمادین عطار (۱۳۶۲: ۴۹) که فرمود:

... همه دل‌ها چو گل‌های شکفته است همه جان‌ها چو صف‌های طیور است
سراینده همه مرغان به هر لحن که در هر لحن صد سور و سرور است
به یک فضای حماسی پرت می‌شویم. اینجا دیگر قول و غزل نیست. تصاویر با خشم و خروش نعره می‌کشند، واژگان تیغ و شمشیر به‌دست می‌گیرند و وزن که عاملی عمده در خیال‌آفرینی است در خور فضای حاکم بر شعر حماسی می‌شود. شمیسا (۱۳۷۳: ۴۷) در کتاب انواع ادبی ضمن توضیح واژه‌ی حماسه (به فتح اول) و تعریف سبک حماسی نوشته: «حماسه (به فتح اول) که در لغت به معنی دلاوری و شجاعت است، از قدیمی‌ترین و مهیج‌ترین انواع ادبی است...». «سبک حماسی، سبکی فاخر و جزیل است که باید در آن عظمت، هم از نظر لفظ و هم از نظر معنی، چشمگیر باشد: علو معنی و صلابت لفظ... در حماسه بیشتر با ایجاز مواجهیم تا اطناب، تشبیه در آن بیشتر مرسل و مفصل و محسوس به محسوس است، اما استعاره از هر دو نوع مصرحه و مکنیه در آن هست... از مختصات دیگر، وفور سؤال و جواب‌ها و گفتگوهای حماسی است که همانا

رجزخوانی باشد... دیگر از مختصات مهم سبک حماسی کاربرد فراوان اشیاء حماسی است: بوق، طبل، کوه، خود، پولاد و... از انواع فنون جنگاوری» (همان: ۹۶-۱۰۰). شمیسا در بسط معنای این لفظ و نیز در تعریف سبک حماسی به نکات ارزنده‌ای اشاره کرده است، لیکن برای روشن شدن اصطلاح "لحن حماسی" با این پیش‌فرض‌ها که استاد شمیسا در اختیارمان گذاشته به سراغ اطلاعاتی از کابلی در کتاب وزن‌شناسی و عروض می‌رویم. قبل از پرداختن به گفته‌های کابلی چهار بیت شعر در وزنی یکسان از چهار شاعر متفاوت آورده می‌شود تا به موازات این ابیات، نادرستی این نظریه ثابت شود که هر موضوعی، وزن ویژه‌ی خود را می‌طلبد. وزن در هر چهار بیت وزن (فعولن/فعولن/فعولن/ فعل) است که برای همه‌ی آشنایان به زبان و ادبیات فارسی وزنی حماسی است بنگرید به چهار بیت و بعد توضیحات کابلی نقل خواهد شد:

- ۱- تنت زین جهان و دل از آن جهان خدا یار این و هوا یار آن ...
(مولوی بلخی، ۱۳۸۸: ۱۰۳۸)
- ۲- می صوفی افکن کجا می فروشند که در تابم از دست زهد ریایی ...
(حافظ شیرازی، ۱۳۷۹: ۴۹۶)
- ۳- کلید در دوزخ است آن نماز که در چشم مردم گزاری دراز ...
(سعدی، ۱۳۸۰: ۳۳۲)
- ۴- همی تاخت سهراب چون پیل مست کمانی به بازو کمندی به دست ...
(فردوسی، ۱۳۸۴: ۱۹۶)

خواننده‌ی این ابیات می‌داند که دارد شعر مؤثری را می‌خواند همان‌طور که می‌داند شعر در بحر متقارب است. دلیل این که خواننده در هر بیت حال عاطفی‌ای مناسب با همان بیت دارد چیست؟ «دلیل این بازشناسی آسان آن است که ویژگی هر کدام از آثار در لحن بیان و نوع واژگان و فضای حاکم بر آنها و سابقه‌ی ذهنی‌ایی است که خواننده از هر کدام دارد، در نتیجه هنگام خواندن هر کدام، لحن ویژه‌ی را اختیار می‌کند که متناسب با موضوع اثر است» (کابلی، ۱۳۷۶: ۳۲۰).

در ادامه وی به داستان سیاوش در شاهنامه اشاره می‌کند و اوج و فرود صدای

خواننده را بیانگر لحن همان لحظه‌ی این شعر روایی می‌داند و بعد می‌گوید: «برای آن که روشن شود که تنها فراوانی واژه‌های رزمی هم برای رزمی از کار در آمدن نظم کافی نیست شکایت فردوسی را از پیری که در میانه‌ی داستان کیخسرو آمده است نقل می‌کنیم. می‌بینیم که با وجود فراوانی واژه‌هایی مانند تیغ و عنان و لشکر و دشمن و سنان و نوند و مانند آنها در ابیات زیر چندان اثری از حال و هوای رزمی نمی‌توان یافت:

کسی را که سالش به دو سی رسید امید از جهانش بیاید برید
چو آمد به نزدیک سر تیغ شصت مده می که از سال شد مرد مست...

(همان: ۳۲۲)

خواننده‌ی محترم را برای ادامه‌ی ابیات فردوسی به شاهنامه ارجاع می‌دهیم و برای نمونه‌های بیشتر به داستان‌های عاشقانه‌ای مثل زال و رودابه، بیژن و منیژه در شاهنامه که شاهکار است و نمونه‌ای عالی از ادب غنایی در دل حماسه‌ای به بحر متقارب.

«در حقیقت، وزن ظرفی است مانند زبان که توان پذیرفتن و بیان هر مفهومی را دارد. بدیهی است که خوبی و بدی سخن بیان شده در هر زبان به توانایی و تسلط و ذوق آفرینندگی سخنور بستگی دارد نه ویژگی ثابت و تغییر ناپذیر زبان ... به سخن دیگر، با هر وزنی می‌توان هر محتوایی را بیان کرد، به شرط آن که نظم بند بتواند با استفاده از لحن بیان و واژه‌های مناسب، فضایی در خور محتوای نظم خویش بیافریند» (همان: ۳۲۳). بنابراین همان‌طور که در ابتدای این مقال گفته شد لحن تا حدود زیادی در نسبت با خواننده تعریف می‌شود. یعنی میزان دانش مخاطب و میزان ذوق مخاطب که در نتیجه به میزان درک او از متن اثر می‌گذارد نقشی تعیین کننده در بررسی لحن یک اثر دارد. پس برای درک درست شعر ابن حسام که به لذتی ناب می‌انجامد باید تاریخ اسلام بدانیم و با صفای دل و صدق اعتقاد این شاعر اهل بیت همدل شویم.

اشعار نبوی

در مورد پیامبر گرامی اسلام (ص)، شاعر بیشتر ناظر به اوصاف زیبایی‌های صوری حضرت بوده است. هرچند به جایش هم به توصیف تیغ و شمشیر و بویژه اسب ایشان

هم پرداخته است:

ای جسم تو پیرایه‌ی انواع کمالات وی اسم تو سرمایه‌ی اوضاع رسالات
از تیغ زبانت بجهد برق جهان تاب وز میغ بیانت بچکد قطر زلالات...

(ابن حسام خوشفی، ۱۳۹۰: ۳۸)

ابن حسام در اشعار نبوی بیشتر تلاش می‌کند تا صفت رحمه اللعالمینی نبی گرامی اسلام (ص) را برجسته کند برای همین وزن در این اشعار جویباری و تغزلی است:

حرفی که بر کتابه‌ی طاق زبرجد است نقشی که بر کرانه‌ی پیروزه گنبد است...
(همان: ۴۹)

اما با وجود این وزن‌های جویباری مختلف الارکان با واژگان مناسب به لحنی در خور می‌رسد. او قصیده‌ای دارد که در آن ضمن صحبت بر سر آرایه‌های شعری و عروض به نعت نبی گرامی اسلام (ص) می‌پردازد و مطلع آن چنین است:

کرا هوای بهار است و جانب گلزار که نوعروس چمن جلوه می‌دهد رخسار...
(همان: ۹۶)

آیا شاعر در این قصیده با بحث‌های نظری در باب علم عروض و بدیع نمی‌خواهد این آیه را تفسیر کند که: «انه لقول رسول کریم/ و ما هو بقول شاعر قليلا ما تؤمنون»؟ (الحاقه/ ۴۰-۴۱). توضیح آن که شاعر باید در فنون شعر بیچد و به سلاح علوم ظاهری مسلح باشد بلکه باید بتواند شعری که مقبول اهل نظر باشد بگوید. حال آن که نبی گرامی اسلام (ص) بدون آن که شاعر باشد چنین سخنانی را بی واسطه‌ی علوم بشری از سرچشمه‌ی وحی دریافت کرده است. هرچند سیره‌نویسان از علاقه‌ی پیامبر به شعر نوشته‌اند که این هم حکایت از هنردوستی و سخن شناسی ایشان می‌کند اما نظری که گفته شد هم می‌تواند درست باشد.

در قصیده‌ای که باز هم درباره‌ی نعت حضرت رسول (ص) و اهل بیت (ع) است دوباره حسن مطلعی را آرایه‌ی شعر می‌کند که ذهن خواننده، متوجه شیرینی کلام و بیان پیامبر می‌شود و بعد وصف کوتاهی از "دلدل" که نام اسب آن حضرت بوده می‌آورد که خواننده دریابد این شاعر، شاعر اولین حماسه‌ی دینی ایران است:

چندان که کلک تیز زبان از ره قیاس اند سر بنان بیان آورد سپاس
...از عکس نعل تازی دلدل سوار او می تابد از فروغ رخ ماه نو عکاس...
(ابن حسام، ۱۳۹۰: ۱۳۸)

اگر بخواهیم از نسبت ابن حسام با شیء سخن بگوییم معمولاً او دو جور با اشیاء و جهان نسبت دارد یا احساس همدلی می کند و یا احساس یگانگی. در قصیده‌ای با ردیف "برف" احساس یگانگی شاعر را با جهان که منجر به آفرینش آرایه‌ی انسان انگاری شده ملاحظه می‌کنیم. این یگانگی را در قصیده‌ای با ردیف "بنفشه" را هم می‌توان مشاهده کرد. در قصیده‌ی زیر نعت نبی (ص) و ولی هر دو آمده و ظاهراً شاعر که فضای حماسی شعرش بر او غالب است نمی‌تواند از دلاوری‌های امیرالمؤمنین (ع) نگوید حتی وقتی نظر به نعت نبی (ص) دارد:

ابر آمد از هوا که بود میزبان برف از قاف تا به قاف بگسترد خوان برف ...
... لاله ز روی شاه ولایت نشان دهد بر روی خاک چون بنماید نشان برف ...
... زیر سم سمند تو افتاده سرکشان چون زیر پای پیل، تن ناتوان برف ...
(همان: ۱۴۳)

گاه نعت حضرت رسول براعت استهلالی است برای سوگواری بر اهل بیتش که این هم از دید خواننده‌ی آگاه پنهان نمی‌ماند. آواز ستایش ابن حسام را در نعت نبی گرامی (ص) بشنوید:

ای ترا بر مسند عزت شب قرب و وصال منتهای سدره ادنی پایه‌ی قدر و کمال
گوشه‌ی نعل براق آسمان پیمای توس حلقه‌ی زرین که در گوش فلک دارد هلال ...
... شام را با تاب مویت از خجالت رو سیاه صبح را با آب رویت روی زرد از انفعال
(همان: ۱۴۸)

و حال فریاد دادخواهی او را از آستان نبی (ص):

شامیان بر بسته‌اند آب فرات از اهل بیت تشنگان را بازجوی ای ساقی عذب زلال
ترک رومی هر شب از سوگ حسین تشنه لب بشکند بر سنگ خارا کوزه‌ی بیضاسفال
(همانجا)

ظاهراً واژه‌ی "شام" در بیت قبل از این، بهانه‌ای بوده و ذهن شاعر را به سمت "شامیانی" که با اولاد نبی (ص) نقض عهد کردند برده و چه زیبا هم برده که شب سیاه است و شامیان در ذهن و ضمیر شیعه‌ی داغدار سیاهند و خلفای عباسی سیاه.

در ترجیع‌بندی با بند ترجیع:

انما المصطفی رسول الله دعوتش رهنمای هر گمراه (همان: ۳۳۷)
جنبه‌های هنرآفرینی او را چنین می‌بینیم، اول آغاز نیکوی شعر که ناخودآگاه ذهن خواننده را متوجه "نور محمدی" می‌کند:

صبحدم کافتاب نورانی برگرفت این حجاب ظلمانی... (همانجا)
در بند دوم لحن حماسی را با دادن جنبه‌ای داستانی به شعر پر رنگ‌تر می‌کند چرا که از عمده خصوصیات حماسه این است که «جنبه‌ی داستانی دارد و اغلب داستان‌هایی مفصل را به خود اختصاص می‌دهد که هر داستان دارای اجزاء فرعی بسیار است، ولی در عین حال، دارای وحدت قهرمان و حادثه‌ی اصلی است» (رستگار فسائی، ۱۳۷۳: ۳۵۷).
...آب تیغ چو آب او بسترده از رخ روزگار نقش هبل ...

(ابن حسام خوسفی، ۱۳۹۰: ۳۳۷)

او هم‌چنین مسمطی ۱۷ بندی با بحر رمل مثنی‌م محذوف در نعت سیدالمرسلین (ص) دارد که توانایی او را در سرودن انواع مختلف قوالب شعری نشان می‌دهد. چون اینجا فقط به لحن حماسی می‌پردازیم بررسی آن را به آینده موکول می‌کنیم.

اشعار علوی

شعر ابن حسام با درون‌مایه قرار دادن خصایل و فضایل حضرت علی (ع) حماسه‌ی دینی را به قلمرو تاریخ ادبیات آورده است. در تمام اشعاری که برای این یار فداکار نبی (ص) و پدر نوادگان ارزشمند او سروده عظمت لفظ و معنی را می‌بینیم. علاوه بر درون‌مایه، او برای انتقال لحن حماسی اشعار، واژگان درخوری را هم گزینش کرده است که این واژگان هم به علو لفظ و معنا کمک می‌کنند و هم با موسیقی باشکوهی که می‌سازند لحن حماسی‌اش را خیال‌انگیزتر می‌کنند. این لحن را خواننده با خواندن اولین قصیده‌ی

او درمی‌یابد:

چو این خاتون خوش منظر از این قصر بهشت آسا
 برون شد همچو از جنت دل آغشته به خون حوا (همان: ۲۰)
 تا می‌رسد به این بیت:

... ربوده نوک رمحش تاج زر از تارک شاهان

بریده گردنان را سر به تیغ اندر صف هیجا... (همان: ۲۱)
 همین‌جا با گریزی به آموزه‌های قرآنی یادمان می‌آورد که آنچه می‌گوید راست است
 و شاهدش را در قرآن می‌یابیم. آنچه بعدها به‌عنوان اسلوب معادله در شعر عصر صفوی
 شناخته شد در شعر ابن حسام زیاد است. اسلوب معادله در واقع نوعی تصویرسازی است
 و کارکرد این نوع از تصویر که آن را به تصویر اثباتی می‌شناسیم «اثبات و تقریر یک
 معنا یا موضوع است» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۵۸).

... چو مشهور است در عالم که با پیکان زره باید

زره گر گشته داوودش به حکم نص علمنا ...

(ابن حسام خوسفی، ۱۳۹۰: ۲۰)

در قصیده‌ی بعد که باز هم منقبت مولا علی (ع) است ردیف "آفتاب"، و بحر رمل
 مثنی‌محدوف حالت ترجیعی به قصیده می‌دهد که به قول استاد شفیع کدکنی
 (۱۳۷۳: ۳۹۴ - ۳۹۵) یادآور خیزاب‌های دریاست «که در یک فاصله‌ی زمانی معین و
 حتی فاصله‌ی مکانی معین چشم و گوش، انتظار تکرار شدن آنها را، به‌گونه‌ای احساس
 می‌کند... و از دیالکتیک استمرار موسیقی، وحدت حال و تجربه‌ی روحی او (شاعر)
 حاصل می‌شود و از وحدت حال و تجربه‌ی روحی او، موسیقی شعر به سیلان خویش
 ادامه می‌دهد».

ای ز نعل استرت بر بسته زیور آفتاب	با فروغ طلعتت از ذره کمتر آفتاب
هیبت تیغ تو دارد کز گریبان فلک	سر نمی‌آرد برون بی‌ترک و مغفر آفتاب
از نهیب نیزه‌ی جوشن گذارت روز و شب	درع داوودی کند هر روزه در بر آفتاب ...

...دامن خیبر به خون آن روز شد گلگون چویافت
از سر تیغ تو بر بالای خیبر آفتاب
درق زرین مه و او را ستاره نقره کار
قبضه‌ی تیغ تو را زر کوب و زرگر آفتاب
خنجر سبز تو گویی آسمانی دیگر است
بر رخ چون آب او تابنده گوهر آفتاب ...
(ابن حسام خوسفی، ۱۳۹۰: ۳۰)

چنان که می‌بینیم شاعر با انتخاب واژگان مناسب، تصویرآفرینی‌های شگفت‌انگیز و از این گذشته با این بحر خیزابی، لحن حماسی را در خدمت محتوای حماسی شعر درآورده است.

در قصیده‌ای دیگر به مطلع:

چون زد سحاب در کمر کوهسار دست
بگشاد فیض ابر به لؤلؤ نثار دست
(همان: ۵۱)

با تغزل و تشبیبی ساده اما قابل باور و دلنشین و گزینش واژه‌ی "دست" به عنوان ردیف قصیده، بار دیگر در حالی که تواناییش را در سرودن قصاید طولانی با التزام ردیف‌های دور از ذهن به رخ مخاطب می‌کشد ضمن تمام این آرایه‌ها و زیبایی‌های صوری، لحن حماسی گوینده است که مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهد:

زان صاعقه که برق زند از سنان او
بر جرم آفتاب رساند شرار دست
گویی چنار، خنجر سر سبز او بدید
کز هیبتش ز لرزه نگیرد قرار دست
اندر رکاب او چه کند چرخ تیز رو
زیرا که او پیاده ببرد از سوار دست...
...او هزار رستم اگر مجتمع شوند
هر یک بر آورند به دستان هزار دست
چون دست او به قهر شود قهرمان تیغ
سر جمله را ز بیم بیفتد ز کار دست...
با سرعت عنانش و با تندی رکاب
کوته کنند گردش لیل و نهار دست
یک گوشه نعل اوست که زیور نگار چرخ
در گوش کرد و کردبان گوشوار دست...
(همان: ۵۲)

مخاطب آگاه خود به صور خیالی که در این شعر به کار رفته است واقف است اما اشاره به چند نکته اینجا ضروری است، نخست آن که ابن حسام شعری در منقبت امام علی (ع) نگفته است مگر در آن شعر پهلوانان اسطوره‌ای ایران نظیر رستم، کیخسرو، زال

و ... را در مرتبه‌ای فروتر از امام قرار نداده باشد و این نه تنها عیبی برای شعرش نیست که حتی بر زیبایی و پویایی شعرش می‌افزاید. از جهتی هم نشان دهنده‌ی اطلاع او از تاریخ اساطیری ایران و هم علاقه‌ی او به اساطیر است.

نکته‌ی دیگر در راستای کاربرد اساطیر ملی این است که این اساطیر در شعر ابن حسام از عوامل تصویر آفرینی هستند و می‌توان آنها را گونه‌ای نماد دانست؛ نمادی که خاستگاهش "آیین‌های ملی و اساطیری" است. نوعی نماد ابداعی که نشان دهنده‌ی عمق دانش و نیز آفرینش هنری ابن حسام است و به عقیده‌ی صاحب نظران نماد ابداعی «مرز ابداع و تقلید در اثر ادبی است» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۹۳).

قصیده‌ای که گذشت و قصیده‌ی بعد که شاهد خواهد آمد ذو مطلعینند و این باز گویای چیره‌دستی شاعر است:

ساقی بزم افق دوش که ساغر شکست	مهره‌ی سیماب‌گون در قدح زر شکست ...
حیدر لشکر شکن صفدر عنتر فکن	آن که به شمشیر دین لشکر کافر شکست
صیقلی رمح او زنگ قمر بر گرفت	لمعه‌ی صمصام او شعله‌ی خور شکست
گاه به نوک سنان گاه به گرز گران	مغفر خاقان ربود افسر قیصر شکست ...
قوت بازوی او سطوت رستم ببرد	پنجه‌ی شیرافکنش فر غضنفر شکست ...

(ابن حسام خوسفی، ۱۳۹۰: ۵۶)

بسامد ابزار آلات جنگ در این قصیده بسیار بالاست. این پدیده در تمام اشعار آیینی ابن حسام هست اما در این قصیده چشمگیرتر است، ضمن این که وزن هم وزنی کوبه‌ای است. یک نمونه‌ی دیگر که نشانگر هنر شاعری ابن حسام و گویای آگاهی ذاتی او از موسیقی واژگان است این قصیده است:

شاهی که خسروان دو عالم گدای اوست ماهی که آفتاب، فروغ لقای اوست ...

(همان: ۵۸)

چنان که ملاحظه می‌شود این قصیده در بحر مضارع است و به استناد استاد شفیعی کدکنی در کتاب موسیقی شعر، وزن در این بحر از اوزان جویباری است که گوشنواز

است و خصلت تکرار طلبی ندارد^۱ وزنی ملایم که بیشتر در غزل به کار می‌آید. جالب این‌که در این قصیده فقط یک بار از ابزار جنگ استفاده کرده است:

دانی چه گفت روح قدس در ثنای او اوصاف تیغ با سخن لافتای اوست ...
(همان: ۵۸)

که تصویر زیبایی است و آرایه‌ی استخدام زیبایی هم به کار برده است. در دیوان ابن حسام شعر ملمع کم نیست. مخارج حروف در زبان عربی با وجود تشابهاتی که با فارسی دارد اما خشن‌تر است. اصوات حلقومی و دندانی زیادی در زبان عربی هست که بر بم شدن و زنشی شدن واژه می‌افزاید. برای مثال صامت حاء را در فارسی نزدیک به هاء هوز تلفظ می‌کنیم حال آن‌که همین صامت در علم تجوید که از علوم پایه‌ی آموزش قرآن است جایگاه تولیدش در حلق است. نحوه‌ی قرار گرفتن این اصوات که هجایی را می‌سازد مهم است چرا که از ترکیب همین هجاهاست که وزن و نهایتاً مؤثر شدن لحن شعر پدید می‌آید. وقتی شاعری مثل ابن حسام ملمع می‌سازد قصدش فقط تظاهر به عربی دانی نیست، بلکه هدف والاتر او ایجاد لحنی است در خور معنای کلامش. او دو قصیده در ستایش مردانگی‌های امیرالمؤمنین (ع) دارد که هر دو با مطلعی ملمع آغاز می‌شوند. در قصیده‌ای به مطلع:

إذا العشاء تغشى و لمع المصباح و زال ضوءه بیضاء و الکواكب لاح ...
(همان: ۶۲)

خواننده‌ی شعر در همان بیت اول دستش می‌آید که شعر را با لحنی فخیم و حماسی که در خور شعر است بخواند. در این قصیده طرز قرارگیری صامت‌های حلقومی (غین، عین، حاء) و صامت‌های دندانی مثل ضاد، زبان را در حالتی قرار می‌دهد که بم‌تر و مطمئن‌تر از حالت عادی شعر را بخواند. حتی اگر شعر را به عربی فصیح هم نخوانیم باز هم این طرز قرارگیری اصوات ما را وامی‌دارد تا لحن خود را برای ابیات دیگر آماده کنیم.

... فلک ز بهر تنومندی مضاف او را دهد ز جوشن زرکوب آفتاب سلاح
ز بهر پیشکش دست او به معرض رزم سپر ز لجه‌ی عمان برآورد تمساح

۱. جهت اطلاعات بیشتر ر.ک. به شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳: ۳۹۶.

دل دلاوران عرب را به تیغ صاعقه ریز
دل دلاور او بر شکسته قلب و جناح ...
(همان: ۶۳)

خصلت قابل باور داستان شجاعت علی (ع) در این شعر و دیگر اشعار آیینی ابن حسام، رمز تفاوت قصاید مدحی او با شعر شعرای درباری است. شاعر اغراق یا غلو نمی‌کند هر چه می‌گوید به گمان او و به گمان تمام همفکرانش راست است. یکی از عوامل در ساخت سبک حماسی، اشاره‌ی شاعر است به حیوانات مهیب که چنان که ملاحظه می‌فرمایید در قصیده‌ای که گذشت "تمساح" سپری درخور دست امام از دریای عمان برون می‌آورد. و این چنین لحن قصیده حماسی تر می‌شود.

قصیده‌ی ملمع دیگر که به عقیده‌ی نویسنده‌ی این سطور یکی از زیباترین، شورانگیزترین و حماسی‌ترین قصائد ابن حسام تواند بود چنین آغاز می‌شود و ادامه می‌یابد:

من ادرک العلی فاعلی العلی علی	قد کان فی الولاء لویّ الولی علی...
...نعت و صفات احمد و حیدر مبین است	در والّحی محمد و در هل اتی علی
هست از ازل به بازوی شمشیر تا ابد	مولای مالکان ممالک گشا علی
چون دست او به تیغ برد دست دستبرد	سرهای سروران بنهد زیر پا علی
روح الامین به مدحت او گفته بارها	الا مقدم از پس او لا فتی علی
بر باید از سپهر به نوک سنان تیز	از جرم هفت کوکب رخشان سهی علی...

(همان: ۲۱۹)

و باز از شگردهای دیگر او در ایجاد لحن حماسی، انتخاب اوزانی است که ضربی است و یادآور وزن تصانیف سنتی ایران. لیکن اینجا لحن تصنیف، تغزلی نیست بلکه رزمی و جنگاورانه است:

چو ترک رومی بدان رساند که روز و شب را به هم برآرد

سیاه زنگی چو جعد خوبان طراز مشکین علم برآرد ... (همان: ۶۳)
تشخیص بحر این قصیده اندکی دشوار است. ابتدا گمان بر این بود که گونه‌ای بحر طویل است منتها شکل‌تر و امتداد مصاریع و نوع وزن که متشکل است از چهار مفاعیلن فع، این ظن را قوی تر کرد. اما این سخن به تعریف قیس رازی (۱۳۷۳: ۹۱) از بحر

طویل نمی‌خورد چرا که در المعجم گفته «بدان که عجم را بر پنج بحر از بحور پانزده گانه شعر عذب نیست و آن طویل است و مدید و وافر و کامل...». و پس از این، ابیاتی در وزن فعولن مفاعیلن آورده که وزن بحر طویل عربی است. در تعریف دقیق‌تر این بحر، اخوان ثالث (۱۳۷۶: ۲۹۲) در کتاب بدعت‌ها و بدایع نیما یوشیج، به نکات ارزنده ای اشاره نموده:

«بحر طویل عبارت است از نوعی وزن شعر که براساس تکرار و توالی اختیاری و دلخواه یک رکن یا دو رکن از ارکان و افاعیل عروضی بنا شده باشد، خواه مفاعیل مفاعیل مفاعیل الخ، خواه فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن... الخ... الا آن که در بحور مختلف الارکان مثل مضارع یا خفیف نمی‌توان بحر طویل ساخت زیرا انقطاعی در آن هست که با خصلت اصلی این قسم یعنی زنجیره‌ی طویل ارکان و افاعیل مساوی و مکرر مغایر است». ناچار نام این بحر را بحر هزج مثنی‌م مقبوض ابتر گذاشتم. نام این بحر هرچه باشد مهم این است که این بحر با بار موسیقایی زیبایش حالت رجزخوانی، ضرب و کوبش و حماسی به قصیده بخشیده و حال ادامه‌ی قصیده را با دانش قبلی خود بخوانیم و آن اطلاع ماست از کاربرد اساطیر در شعر ابن حسام که لحن و فضای شعر را حماسی‌تر می‌نماید:

چو جم گردون لوای زرین کند نگون‌سار شامی شب

به قصد ضحاک صبحگاهان درفش ارقم رقم برآرد ...

... ز برق تیغش که تیغ برق از تشعشع او فروغ گیرد

وجود هستی چنان گریزد که سر ز جیب عدم برآرد ...

... به فتح خیبر لوای دولت چو کرد منصوب هم تواند

که نام کسری به طاق مرفوع خسروان عجم برآرد

ز بیم خم کمند خامش گلو بگیرد به عجز بهرام

چو آن گلوگیر گردنان را به زیر بازو به خم برآرد

به روز زورش کراست یارا که نام رستم به لب رساند

به گاه جودش کراست زهره که نام طایی به فم برآرد

(ابن حسام خوسفی، ۱۳۹۰: ۶۳)

برای حسن ختام قصائد علوی ابن حسام، چشم و گوش سخن‌شناس خواننده‌ی محترم را به این قصیده مزین می‌کنیم که این هم در نوع خود از زیباترین و شکوهمندترین قصائد ابن حسام است. بنگرید که جر جرار کلام و ردیف "بنفشه" ذهن شاعر را بدون هیچ زحمت و تکلفی به کجاها برده. شعر ابن حسام در زلالی، صفا و شیرینی چون چشمه‌ایست که یادگار سال‌های پربرف و باران است. چشمه‌ای که در دل صحرا تنها به اتکای قدرت لایزال الهی بی هیچ تکلف و زحمتی می‌جوشد و صفا می‌بخشد و می‌گذرد:

نمونه‌ایست ز خط عذار یار بنفشه	چو خوب می‌دمد از طرف لاله‌زار بنفشه ...
... شرار تیغ بنفش تو در بنفشه اثر کرد	که چون بنفش برآمد از آن شرار بنفشه
چو بازوی توبه شمشیر برد دست شجاعت	ز دستبرد تو سر برد سوی دار بنفشه
فلک ز سبزی تیغ تو یافت رنگ کبودی	چنان که در چمن از عکس ذوالفقار بنفشه
به ضرب فرق عدوی تو بید تیغ کشیده	به قصد سینه‌ی خصم تو نیزه‌دار بنفشه
ز برق رمح تو در دیده‌ی عدوی تو سوسن	ز ذوالفقار تو در چشم ذوالخمار بنفشه
ز تاب سینه‌ی مجروح زهر خورده‌ی زهراست	لباچه بر زده بر نیل و دلفگار بنفشه
به سوگواری اولاد اهل بیت تو باشد	دماغ لاله پر از درد و داغدار بنفشه
ز داغ و درد لب تشنه‌ی حسین شهید است	کبود پوش و سرافکنده سوگوار بنفشه

(همان: ۲۰۲)

مشاهده می‌کنیم که با چه لحن مجلل و شاهانه‌ای مدح، توصیف، تبیین و در نهایت سوگواری می‌کند. تصاویر اثباتی بی‌نظیر و حسن تعلیل‌ها هم که جای خود دارد. برای نمونه‌های بیشتر باز هم خواننده‌ی محترم را به دیوان ابن حسام ارجاع می‌دهیم و تنها به ذکر مطلع چند قصیده اکتفا می‌کنیم:

ای ز رفعت پای قدرت برتر از چرخ برین	ذات پاکت مقصد تنزیل رب العالمین
کیست آن کز رأی او خورشید زیور یافته	روی خاک از نعل اسبش ماه و اختر یافته
ای ورای عرش اعظم قبه‌ی ایوان زده	وز شرف بر اوج رفرف فرش شادروان زده

(همان: ۱۹۱)

این لحن حماسی را در ترجیع‌بندها و مسمط‌هایی که برای امام اول سروده نیز

شاهدیم. در ترجیع‌بندی با بند ترجیع:

انما انت منذر لعباد و علی لكل قوم هاد (همان: ۳۲۸)
 به ترتیب در بندهای ۳، ۶ و ۱۱ شخصیت‌های اساطیری شاهنامه را فروتر از علی
 (ع) قرار داده و همین اشارات لحن و طنینی حماسی به ترجیع‌بندش بخشیده است:
 [بند ۳] کیست جمشید؟ بنده‌ی جامش چیست خورشید؟ شرفه‌ی بامش
 [بند ۶] پیش‌دستان او به روز قتال رستم زابلی کم از یک زال
 پای صمصام او نیارد سام دست‌دستان او ندارد زال ...
 [بند ۱۱] پیکر مه‌نشان سنجق توست تاب خورشید برق ابلق توست
 کوکب نقره‌فام و بدره‌ی بدر میخ نعلین و نعل ابلق توست
 آنچه رستم به روز مردی کرد شمه‌ای از مصاف خندق توست ...

(همان: ۳۲۹)

در منقبتی با قالب مسمط و وزنی ضربی در بحر هزج، این لحن و طنین را آشکارتر می‌کند:

... او صاحب تیغ و قلم او ناصب چتر و علم او مصطفی را ابن عم
 او خاتم دست کرم میر عرب شاه عجم المرتضی المجتبی (همان: ۳۵۶)
 حسن انتخاب واژگان مناسب در محور جانشینی، زبان او را برای "عرب" به انتخاب
 "میر" و برای "عجم" به انتخاب "شاه" می‌رساند هرچند جابه‌جایی این‌ها اختلالی در
 وزن ایجاد نمی‌کند ولی او به پشتوانه‌ی ذوق ذاتی شاعرانه‌اش بر جادوی کلمات آگاه
 است و گویا ریشه‌شناسی واژگان را ذاتاً می‌داند و همین انتخاب‌هاست که بار محتوا و
 موسیقی را دوچندان می‌کند. در ادامه‌ی این مسمط باز برابرنهادی امیرالمؤمنین (ع) را
 با شاهان شاهنامه می‌بینیم:

... کیخسرو رستم خدم اسکندر دارا حشم روز وغا با او بهم
 صد رستم از یک زال کم در عالم مردی علم در دین امام و پیشوا... (همانجا)

اشعار فاطمی

چنان که گذشت جنبه‌ی داستانی دادن به ماجراها از خصوصیات حماسه است. در قصیده‌ای که برای منقبت حضرت فاطمه (س) سروده داستان انس را تعریف می‌کند که چادر حضرت زهرا (س) را بنا به دستور بانو برای فروش به بازار برده است. یک قصیده‌ی داستانی یا بهتر است بگوییم داستانی در قالب قصیده به زیبایی و شکوه‌باوری مذهبی را برایمان شرح و بسط می‌دهد. گذشته از میزان درستی یا نادرستی این داستان در متون تاریخی، مهم آن است که شاعر یک "باور مردمی" را روایت می‌کند آن هم در قالب قصیده، ابیات اول با براعت استهلال نیکویش نقل می‌شود مابقی اش را در دیوان جستجو نمایید:

باز بر اطراف باغ از چمن گل‌گذار مجمره پر عود کرد بوی خوش نوبهار
مقنعه بربود باد از سر خاتون گل برقع خضرا گشود از رخ گل پرده‌دار...
(همان: ۹۲)

اشعار عاشورایی و حماسه‌ی حسین بن علی (ع)

شعر ابن حسام در مرثیه هم لحن حماسی خود را حفظ می‌کند. با نمونه‌هایی که خواهد آمد این مطلب آشکارتر می‌شود.

در مرثیت شهدای کربلا سروده:

قندیل آفتاب کزو عرش را ضیاست تاب شعاع روضه‌ی مظلوم کربلاست
(همان: ۴۸)

و بعد در مورد امام حسین (ع) می‌گوید:

تیغش که برق، شعشعه‌ای از شرار اوست همچون شرار شعشعه‌ی برق جان‌رباست
از موکب ستاره نشان کمیت او پشت زمین نگاشته چون روی دلرباست
از تاب آن دو سنبل جعد بنفشه بوی پشت بنفشه بین که چوزلف بتان جداست
پژمردگی روا بود از دست تشنگی خاصه گلی که گلبنش از باغ مرتضاست...
...لب تشنگان چو دست تظلم برآورند ترسم که آب خون شود از شرم بازخواست
گر ز آب چشم تازه شدی باغ عارضت بس چشمه‌های آب که در چشم‌های ماست
(همانجا)

این نگرش به یک رویداد تاریخی مهم در متن تاریخ تشیع و در زمانی که هنوز شیعیان قدرتی در کشور ندارند جای تحسین دارد. خونخواهی از موضوعات مهم در حماسه‌های جهان است چنان‌که جنگ‌های ایران و توران تا مدت‌ها بر سر خون ایرج یا سیاوش است. این مطلب را در مصراع "ترسم که آب خون شود..." می‌بینیم. نمونه‌ی دیگرش را در آخرین قصیده‌ی نبوی دیدیم. شاعر فریاد دادخواهی بر می‌آورد و این فریاد گاه یادآور این فراز از دعای ندبه است که "این الطالب بدم المقتول بکربلا".

موسیقی تغزلی در قصیده‌ای که خواهد آمد گویای وزنی سنگین است. لحن غمگین شاعر با حماسه درآمیخته و فریاد دادخواهی‌اش این لحن حماسی را قوی‌تر می‌کند:

ای باد صبحدم خبر یار من بیار	دانی چه خوش بود خبر یار من بیار...
...لب تشنگان کرب و بلا را جگر بسوخت	سقای میغ آب فرات از عطن بیار
دردی کشان بزم شهادت فتاده‌اند	ساقی قدس باده‌ی صافی ز دن بیار...
...آن سر که بر سران جهان سربه‌سر، سراسر است	باز آن سر بریده به سوی بدن بیار
دیوان، طمع به ملک سلیمان همی‌کنند	ای پیک خوش خبر، خبری از وطن بیار
ای چشم چشمه خیز تو از اشک لاله‌رنگ	طوفان ز ناوک مژه‌ی موج زن بیار
عالم چو شب سیاه شد از جور شامیان	ای صبح عدل، مشعل زرین لگن بیار
دجالیان به فتنه و غوغا برآمدند	مهد جلال مهدی دشمن فکن بیار...

(همان: ۱۲۱)

لاله در شعر فارسی نماد شهادت است. در قرن نهم هجری که هنوز شاعران بین خودی خود و ذوق حکام معلقند، کاربرد این نماد برای شهید کربلا دریافت مخاطب را از شعر آیینی ابن حسام سازماندهی می‌کند. یعنی فکر و احساس مخاطب با این تصویر نمادین هماهنگ می‌شود، منظم می‌شود و اعتلا می‌یابد چرا که تصویر نمادین «از اندیشه و احساس جدایی ناپذیر است و پیوسته از آن معرفت و آگاهی می‌جوشد» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۸۱) و این خود گویای گذر شعر آیینی ابن حسام از مرحله‌ی توصیف و تبیین به سمت معرفت است؛ معرفتی سرشار از شور حماسی یک شیعه‌ی معتقد:

اطلس رومی برید ترک چگل بر بر بدن حلقه‌ی زربفت بافت گلرخ خان ختن ...

... پیرهن گل نگر چاک ز دست صبا لاله به خون غرقه بین همچو شهیدان کفن
شسته به خوناب ناب کسوت آل حسین داده به الماس رنگ خلعت سبز حسن ...
(ابن حسام، ۱۳۹۰: ۱۷۸)

و باز در منقبت امام حسین (ع) لحن حماسی را چنین با شعور و شور همراه می‌کند:
دلم شکسته و مجروح و مبتلای حسین طواف کرد شبی گرد کربلای حسین...
... به روز معرکه چون پای در رکاب آورد سوار ابلق دوران نداشت پای حسین
بسوخت شامی ملعون چودیواز آتش خصم ز برق صاعقه‌ی تیغ جان ربای حسین
در آن محل که ز بیداد داد داده شود سزای خود بیرد خصم ناسزای حسین ...
... حسین جان گرامی فدای امت کرد سزاست امت اگر جان کند فدای حسین ...
(همان: ۱۹۳)

هماهنگی وزن و واژگان، تصاویر اساطیری که از شاهنامه گرفته و اشارات تاریخی در قصیده‌ای که خواهد آمد لحن حماسی اما غمگین شاعر را به صراحت نشان می‌دهد:
گر به نسبت ابر نیسان همچو من بگریستی چشم پروین بر سحاب قطره زن بگریستی...
... شهسوار لافتی شد جبرئیل آیا کجاست؟ تا به جای لافتی بر بوالحسن بگریستی
بر سر تخت سلیمان دیو شد مسند نشین آصفی کو تا ز جور اهرمن بگریستی
ای دریغا، افسر دارای ملک از سر برفت کو سکندر تا بر او چون برهن بگریستی
بازویش دشمن فکن بد دیده‌ی احباب کو؟ تا بر آن سر پنجه‌ی دشمن فکن بگریستی
گر فلک را دیده بودی ز آنچه از وی دیده‌اند از نهیب سیف او بر ذوالیزن بگریستی
دیده‌ی اسفند کو در معرض دستان زال تا بر آن رستم دل روئینه تن بگریستی ...
(همان: ۲۱۱)

اشعار مهدوی

مری بویس^۱ (۱۳۸۱: ۱۸۳) در کتاب "زردشتیان، باورها و آداب دینی آنها" در اشاره به این نکته که اسلام دینی عمدتاً ایرانی است اشاره‌ای هم به عوامل پیدایش یک چنین گزاره‌ای دارد. او از شاهدخت شهربانو می‌نویسد که «... پسری برای حسین (ع) به دنیا آورد که چهارمین امام شیعیان است ... این ایرانیان (ایرانیان مسلمان) به واسطه‌ی شاهدخت شهربانو، ادعای میراث بردن از خاندان سلطنت ساسانی داشتند». بعدها با خیانت خلفای عباسی، ایرانیان «... توجه به فرزندان علی به عنوان امام راستین را پی گرفتند و به واسطه‌ی فضیلت سلاله‌ی ایشان، لطف الهی خاصی، نظیر خورنهی شاهی، به آنان منتسب داشتند. از نه امام ذریه‌ی حسین (ع) که تصور می‌شد از شهربانو هستند، هشت تن به شهادت رسیدند؛ ولی تصور این بود که آخرین آنها به سال ۸۷۸ میلادی به طرز معجزه‌آمیز از نظر غایب شده است. وی امام غایب یا منتظر است که همچون سئوشینت^۲ در آخرالزمان ظهور خواهد کرد و با احیای دین، گیتی را پر از عدل و داد خواهد ساخت» (همان: ۱۸۴). چنین باوری حتی اگر عامیانه هم باشد باز جای تأمل دارد چرا که یکی از ریشه‌های آیین در هر قومی همین باورهای عامیانه است. این باور یکی از عواملی است که لحن حماسی شعر ابن حسام را باشکوه‌تر می‌کند.

در منقبتی برای امام زمان (عج) سروده:

بازم نوید مژده‌ی دولت به جان رسید دل را سرور وصلت بخت جوان رسید ...
(ابن حسام خوسفی، ۱۳۹۰: ۹۰)

و بعد در مورد اصل و نسب شریف امام ادامه داده که:

... از جانب پدر به پیمبر شریف شد وز مادر شریف به نسل کیان رسید ...
(همانجا)

1. Marry Boyce

۲. Saošyant از نطفه مخفی زردشت تا سه هزار سال در هر هزاره یک منجی ظهور خواهد کرد و با ظهور آخرین منجی یعنی استوت ارته Astvat-ərəta که سوشیانت یا منجی اصلی و اخص است، این دنیا پایان می‌پذیرد. در آن هنگام پس از نبرد بین دو جهان نیک و بد ... سعادت ابدی و تغییرناپذیر برقرار می‌شود. (نقل از ایران در زمان ساسانیان نوشته آرتور کریستین سن ترجمه رشید یاسمی. تهران: صدای معاصر. ۱۳۸۸: ۱۸. جهت اطلاعات بیشتر ر.ک. به: تاریخ اساطیری ایران نوشته ژاله آموزگار. ۱۳۸۸: ۸۶ تا ۸۸. تهران: سمت).

اما اوج هنرآفرینی را در عرصه‌ی شعر مهدوی باید در ترکیب‌بندهای سه‌گانه‌ی او سراغ گرفت که در مدح حضرت ولی‌عصر (عج) است. این ترکیب‌بندها هفت بند دارند به نام‌های "هفت رنگ"، "هفت معدن" و "هفت گل". همین التزام شاعر به عدد آیینی هفت بیانگر آن است که او مردمش و باورهای آنان را خوب می‌شناسد و می‌داند چگونه ذهن و ضمیر آنان را برای این سه ترکیب‌بند زیبا آماده کند. سه ترکیب‌بند که چیزی حدود ۱۲۰ سال جلوتر از ترکیب‌بند مشهور و زیبای محتشم سروده شده است و چه محتشمانه هم سروده شده. نمونه‌های شعری را بی هیچ توضیح اضافه‌ای می‌آوریم تا مخاطب سخن‌شناس با توضیحاتی که پیش از این در بخش‌های قبل آمد در لذت کشف هماهنگی محتوا و موسیقی غرق شود:

مناقب هفت رنگ

بند اول: هر صبحدم که چرخ کند طیلسان سپید	از موکب سپیده شود آسمان سپید ...
بند دوم: سر برکشید آتش رخشان ز آب سرخ	بنمود تیغ صبح سفید از قراب سرخ ...
... گویی که تیغ قائم آل محمد است	از خون خصم کرده زمین را خضاب سرخ
روزی بود که خنجر سر سبز او کند	گردنکشان طاعت او را رقاب سرخ ...
بند سوم: ای کرده تیغ تورخ اعدا ز بیم زرد	روی مخالفان تو بادا مقیم زرد ...
بند چهارم: ای از سخای تو باغ بهار سبز	وز موکب تو گلشن خضرا نگار سبز ...
بند پنجم: ای بام قصر قدر تو این گلشن کبود	فرش جلالت تو برین مسکن کبود ...
بند ششم: از تیغ توست دایره‌ی اخضر بنفش	فرش بساط کارگه عبقری بنفش
شمشیر نیل فام تو بر آسمان بتافت	شد چون بنفشه گلشن نیلوفری بنفش
پولاد کار چرخ کند تیغ آفتاب	همرنگ خنجر تو به صنعتگری بنفش ...
... هر شب به سوگ جد تو در اوج خویشتن	مه طیلسان کبود کند، مشتری بنفش ...

(همان: ۳۰۳)

مناقب هفت معدن

بنداول: چو گشت در تتق چنبری نهان گوهر
 بند دوم: سپیده دم که برآمد چو آتش از کان لعل
 نگیں خاتم فرمان گزار او دارد
 ز برق تیغ مخالف گزای صاعقه زای
 بند سوم: برآمد از گلوی تنگ اهرمن یاقوت
 ز بهر پیشکش دست مهدی هادی
 شهی که بازوی او روز رزم اگر خواهد
 شهاب خنجر سبزش چنان ببارد لعل
 بند چهارم: ایاز تیغ تو بر گردن رقاب عقیق
 چو برق تیغ تو بر تیغ، شعله اندازد
 ... فروغ تیغ تو خارا چنان به جوش آرد
 ... ز خون دیده و دل با وجود سنگدلی
 ز بس که گریه کند شام بر حسین شهید
 بند پنجم: چو گشت قصر کواکب نگار پیروزه
 بند هفتم: ایا دهان ترا در حجاب مروارید
 ... چو یاد واقعه‌ی کربلا دهند به میغ
 بند هفتم: چو آفتاب که بیرون دهد ز کان مرجان
 به قصد قتل خوارج برون خرام از غیب
 چو هست بر دل تیغت حلال خون حرام
 روانه کن ز سر تیغ آبگون هر دم
 شهاب تیغ تو همچون سحاب صاعقه ریز

بریخت کوکب درّی بر آسمان گوهر
 حصار نیلی شب شد ز مردی زان لعل ...
 همان خواص که در خاتم سلیمان لعل
 کند ز خون عدو روی خاک میدان لعل
 بریخت زیبق حل کرده از دهن یاقوت ...
 سپهر بین زده بر قبه‌ی مجن یاقوت
 به نوک نیزه براندازد از عدن یاقوت
 که ابر بادیه بر دامن دمن یاقوت ...
 درون خارخه ازو گشته در ناب عقیق
 به جای آب فرو بارد از سحاب عقیق ...
 که گشت در جگر سنگ خارخه آب عقیق ...
 به سوگ جد تو رخ می کند خضاب عقیق
 شود به چشم شفق لؤلؤ مذاب عقیق
 ببود منظر نیلی حصار پیروزه ...
 چو حقه‌ای که بود پر خوشاب مروارید ...
 به جای نم بچکاند سحاب مروارید ...
 شود ز گوهر او بام آسمان مرجان
 ز خون روانه کن از حلق گردن مرجان ...
 چنان بریز که یابند رایگان مرجان
 ز خون خصم چو آب روان مرجان
 دهد عدوی ترا از سر سنان مرجان ...
 (همان: ۳۰۶)

مناقب هفت گل

بنداول: بس که شوخ است و فریبنده و رعنا نرگس
 بند دوم: گر شود با رخ خوب تو برابر لاله
 ... گر به صحرا بخرامی به تماشای بهار
 و ر به جولان فکنی تازی خارا سم را
 بند سوم: دوش بگشاد ز هم باد صباد فتر گل
 ... به سر نیزه‌ی خطی بدران جوهر خصم
 بند چهارم: ای به گلزار تو بازینت و فر نیلوفر
 آفتاب سر تیغ تو اگر شعله زند
 بند پنجم: با خط تو نکند طره نمایی سنبل
 بند ششم: ای ز گل‌های بهاری گل بی خار سمن
 ... سوگ آبای تو دارد که سرافکنده به پیش
 مهد عزت بنه ای مهدی هادی در باغ
 بند هفتم: همه شب بادل خرم لب خندان سوسن
 گوئیا چشم تو دارد نظری با نرگس
 بنهد سرکشی و خرمی از سر لاله ...
 در سم اسب تو ریزد ورق زر لاله
 در گریبان کند از نعل تو عنبر لاله ...
 مرغ خوش نغمه برآمد به سر منبر گل ...
 همچنان چون ورق گل بدرد نشتر گل
 آب لطف تو کند تازه و تر نیلوفر
 بفکند از سر خود، خود و سپر نیلوفر
 با دم تو نکند غالیه سایی سنبل ...
 تازه و خرم و خوش همچو رخ یار سمن ...
 چون بنفشه بنشسته است به تیمار سمن
 تا کند خرده‌ی زر بر سرت ایثار سمن ...
 کند آزادیت ای سرو خرامان سوسن ...
 (همان: ۳۰۹)

ابن حسام همچنین قصیده‌ای ملمع در نعت امام جعفر صادق (ع) دارد به مطلع:
 اطلعت البدر لیلا و هو کالشمس الضحی

نوره یسعی کساع قد سعی بین الصفا ... (همان: ۳۱۲)
 پیش از این در لحن حماسی، بخشی که به زبان عربی است به شعر ابن حسام سخن
 به میان آمد. و در منقبت امام رضا (ع) هم قصیده‌ای دارد با حسن مطلعی این گونه:
 عبیر می‌دمد از ناف آهوان ختن بتاب طره و نرخ عبیرشان بشکن ...
 (همان: ۱۷۳)

نتیجه

در این مقاله سعی بر آن بود تا حد امکان جنبه‌هایی از لحن حماسی در شعر ابن حسام نشان داده شود. ابن حسام از آنجا که نخستین حماسه‌ی دینی ایرانیان پس از اسلام را می‌سراید اهتمام به این کار بزرگ حماسه را به قصائد، ترجیع‌بندها، ترکیب‌بندها و دیگر قوالب شعرش هم می‌آورد.

او این کار را با تصرفاتی که در وزن می‌کند و با انتخاب واژگان درخور حماسه انجام داده است. هرچند بیشتر لحن حماسی را در اشعار علوی‌اش شاهدیم آن هم به دلیل رشادت‌ها و دلاوری‌های این مرد بزرگ در تاریخ اسلام، لیکن شکوه و جلال واژگان انتخاب شده آن هم توسط شاعری که کشاورزی می‌کند و اشعارش را بر دسته‌ی بیل نقش می‌کند بر لحن و طنین شعرش شور حماسی می‌افشاند. معرفت‌شناسی او از روایت‌های مربوط به اهل بیت (ع) شعرش را به نور خرد و آگاهی نیز مزین می‌کند. ناگفته نماند که او چندین و چند شعر در دیوانش دارد با عنوان "ولایت‌نامه‌ی امیرالمؤمنین (ع)" که در این مقاله به آنها اشاره نشده است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آبرامز، مایرهوارد (۱۳۸۷). *فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی*. ترجمه سعید سبزیان مرادآبادی. تهران: رهنما.
۳. ابن حسام خوسفی، محمد (۱۳۹۰). *دیوان اشعار*. به اهتمام مرادعلی واعظی. تهران: فکر بکر.
۴. اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۶). *بدعت‌ها و بدایع نیما یوشیج*. تهران: زمستان.
۵. بویس، مری (۱۳۸۱). *زردشتیان، باورها و آداب دینی آنها*. ترجمه عسکر بهرامی. تهران: ققنوس.
۶. حافظ مراغه‌ای، عبدالقادر (۱۳۶۶). *مقاصدالاحسان*. به تصحیح تقی بینش. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۷. حافظ شیرازی، شمس الدین محمد (۱۳۷۹). *دیوان غزلیات*. تصحیح غنی و قزوینی. تهران: جیحون.
۸. رستگار فسائی، منصور (۱۳۷۳). *انواع شعر فارسی*. شیراز: نوید.
۹. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲). *شعر بی دروغ، شعر بی نقاب*. تهران: علمی.
۱۰. سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۰). *کلیات سعدی*. تصحیح محمد علی فروغی. تهران: میلاد.
۱۱. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۳). *موسیقی شعر*. تهران: آگاه.
۱۲. شمیسا، سیروس (۱۳۷۳). *انواع ادبی*. تهران: فردوس.
۱۳. قیس رازی، شمس الدین محمد (۱۳۷۳). *المعجم فی معاییر اشعار العجم*. به تصحیح سیروس شمیسا. تهران: فردوسی.
۱۴. صفا، ذبیح الله (۱۳۶۴). *تاریخ ادبیات*. تهران: فردوسی.
۱۵. ----- (۱۳۸۰). *تاریخ ادبیات ایران*. تلخیص محمد ترابی. تهران: فردوسی.
۱۶. طوسی، نصیرالدین (۱۳۶۹). *معیارالاشعار*. به تصحیح جلیل تجلیل. تهران: نشر جامی.

۱۷. عطار نیشابوری، محمد (۱۳۶۲). *دیوان حکیم عطار*. تصحیح تقی تفضلی. تهران: علمی و فرهنگی.
۱۸. ----- (۱۳۸۶). *مصیبت نامه*. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
۱۹. فتوحی رود معجنی، محمود (۱۳۸۵). *بلاغت تصویر*. تهران: سخن.
۲۰. فردوسی، ابوالقاسم منصور (۱۳۸۴). *شاهنامه*. تصحیح سعید حمیدیان. تهران: قطره.
۲۱. - کابلی، ایرج (۱۳۷۶). *وزن‌شناسی و عروض*. تهران: آگه.
۲۲. محدثی، زهرا (۱۳۸۸). *شعر آیینی و تأثیر انقلاب اسلامی بر آن*. تهران: مجتمع فرهنگی عاشورا.
۲۳. معین، محمد. *فرهنگ فارسی*، ج ۱. ذیل "آیین".
۲۴. مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۸). *غزلیات شمس*. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
۲۵. ولک، رنه؛ وارن، آوستین (۱۳۸۲). *نظریه‌ی ادبیات*. تهران: علمی و فرهنگی.
۲۶. واعظی، مرادعلی (۱۳۸۶). "ابن حسام خوسفی پردازشگر عمده‌ی شعر مذهبی". *فرهنگ خراسان جنوبی*، سال دوم، شماره ۴ (بهار و تابستان): ۱۶۴-۱۸۵.
۲۷. واعظی، مرادعلی، و دیگران (۱۳۸۹). *اندیشه و بیان ابن حسام خوسفی*. تهران: فکر بکر.
۲۸. وحیدیان کامیار، محمد تقی (۱۳۷۰). *بررسی منشأ وزن شعر فارسی*. مشهد: آستان قدس رضوی.

The Role of Women in the Stable Expansion of Villages
Case Study: The Village of Khorashad of Birjand County

Khorashdzadeh, Mahdijeh ¹

Esmailnezhad, Mortaza ²

Abstract

The peasant woman are the important factor in accomplishing the stable expansion of the villages. Reaching to an equal and static development in society without the consideration of the rustic woman of the country, will not be accessible. The presence of woman in social, economic activities and the planning for the expansion of their participation specifically in the economic fields is a required condition for reaching the stable development. For this reason, the aim of this article is the investigation of the role and extent of the woman contribution in developmental patterns of the village of Khorashad. This research is descriptive-analytic from the aspect of its nature and in its descriptive method, the data has been collected by the use of library studies and the field activities from the questionnaires. In the analytic method, by consideration of research hypotheses, the statistical tests of analytic variance and the test of Pearson correlating has been used. The statistical community in this research are the rustic woman of the Khorashad village that 65 people of woman has been computed by the use of Kokaran formula and questionnaires distributed among them.

1. MA in Geography and Civil Planning of Islamic Azad University of Zahedan, The Responsible Writer, m.khorashadi@ymail.com

2. Assistant Professor in Geography of the University of Birjand, esmailnejad.m@birjand.ac.ir

The findings of the research showed the higher and important role and status of the woman of the Khorashad village in the economic and social activities and their active and creative role and partnership in various steps of the expansion of Khorashad village. The woman of this village occupied themselves in more of the village activities (agriculture, animal husbandry, horticulture, craft specially carpet making, the traditional cloth-weaving) in a way that the rural cooperation of the woman of the Khorashad village is one of the active rural cooperation which is known in the area of the South Khorasan province and it caused that the Khorashad village to be introduced as the first target village of craft industry of country form the cultural heritage organization, craft industry and tourism. More of the woman of the Khorashad village, from the level of educational studies are in the state of higher than average level and from the aspect of their educational level, there can be seen any kind of difference in the extent of their partnership in the village and for the reason of the prevalent culture in this village, the acceptance of multilateral cooperation of woman in the process of rural expansion is agreeable from the opinions of the men of this village.

Key Words: Stable Expansion, Rural cooperation, Peasant women, the village of Khorashad, Birjand.

Qayenat and the Great Game. Tow Structures from one AgentHamidi, Somayeh ^۱Khosravi Zargaz, Moslem ^۲**Abstract**

The knowledge clan had a special position in the East of Iran from the far past that by reaching to the authority of Qajar rule, their status as a local governorship has been stabilized and strengthened. In spite of the existence of power struggle in this period between two superpowers of that era, that is to say, England and Russia, the flux of the East problem (The Great Game) and the contention of some local rulers with Qajar government, the family of Khazimeh not only continue to its survival, but also exceed their position and status. The inquiry of this research is the investigation of the reason of status retention of the knowledge clan still at the end of Qajar epoch in this region. The hypothesis of this writing is that there is two structures in the course of the Great Game. The first structure is the colonial powers like the Russia and England and the second structure is the central government of Qajar. The role of the knowledge clan is as an official agent, intermediary and balance establishers of the superpowers and the central government profits and this same function guarantees their survival and extension of their domain of power in this period.

Key Words: Theory of structure- agent, knowledge clan, Qajar, Russia, England.

1. Assistant Professor in Political Science of the University of Birjand. somaye.haimidi@birjand.ac.ir

2. Faculty Member of the Department of Political Science of the University of Birjand. The Responsible Writer. moslem.khosravy@birjand.ac.ir

Margin in the Rizeh Mahi Carpet in Birjand County¹Saffaran, Eliyas ^۲Ameli, Fatemeh ^۳**Abstract**

The industry of carpet weaving in Birjand county returns to the far past. Genuine and various patterns is used for carpet weaving in this region like the custom pattern of Rizeh Mahi which is considered as a highly used designs in Birjand city in a way that this craft allocated the high percentage of exports products all to itself. The Rizeh Mahi Carpet consists of two parts like margin and texture. The texture of Rizeh Mahi carpet in this county implements in different forms but the marginal part of these carpets have a harmonious form with a specific designs. This paper attempts to investigate in a descriptive method the manner of margin planning and the existent drawing designs in it. Regarding the past record of the existing Rizeh Mahi carpets in this county from the 80 past years, the presented images in this paper also contains this chronological domain of time period. Data collection has been accomplished from a field and library method and by the use of interview, observation and photography instruments from the sample of Rizeh Mahi carpets. Also the findings of the present research will be indicated that in contrary to the variety of the texture of Rizeh Mahi carpets in this county, the designs of the margins of

1. This paper is taken from the MA Art Research thesis with the title of “the evolution of Rizeh Mahi carpet in the carpets of Birjand County during the recent decades” from the Tehran Payame Noor University.

2. Assistant Professor in Art of Tehran Payame Noor University. Saffaran@pnu.ac.ir

3. MA in social science Research of Tehran Payame Noor University. The Responsible Writer, F_ameli90@yahoo.com

this carpets remains without changes. The only observable changes in the margin has been very small, uncomprehensive and limited in form that will be investigated in future.

Key Words: Carpet designs, Carpet, Rizeh Mahi, Birjand

**The Study of the Role of Translation Activities in Instructing and
Learning of English Language
Case Study: Students of English Language Translation of the
University of Birjand**

Mohammadi, Hamideh ¹

Faroughi, Jalilollah ²

Alizadeh, Ali ³

Abstract

The aim of conducting this research is the investigation of the role of translation activities in educating and learning of English language. The writers after a brief explication about the existent theoretical background represent an account from the relevant empirical evidences to the present paper. The accomplished methodology of this research is quantitative and descriptive and of measurable one. In this method the consequences has been obtained on the base of the statistical analysis of questionnaires by the use of SPSS software and from the statistical methods of descriptive and inferential ones. The individual participants in this research are the whole senior translation students of the University of Birjand consisting of 50 students who answered to the certain questionnaire with a suitable form and permanence. The used questionnaires evaluates the conceptions of the participants in the research about the role of translation activities in the improvement of the fourfold skills of linguistic. At the end, after the

1. MA in Translation Studies of the University of Birjand. The Responsible Writer, hamide.mohammadi@birjand.ac.ir

2. Assistant Professor in General Linguistics of the University of Birjand. Jalilolahfaroughi@birjand.ac.ir

3. Associate Professor in General Linguistics of the University of Birjand. Aalizadeh@birjand.ac.ir

verification of normality of the data by the use of Q-Q Plot chart and the Shapiro-Wilk Test, the data has been analyzed by the use of single sample T test that the yielded outcomes shows the effective role of translation activities in educating and learning of English language.

Key Words: Translation activity, Language education, Language learning, Second or foreign language.

Khorasan in ShahnamehMasihfar, Fatemeh ^۱Heravi, Javad ^۲**Abstract**

The big Khorasan enjoys the ancient historic background in the history of Iran. By the study of written sources in the field of this territory before and after Islamic period, the place and special importance of this land in Iran history and the neighboring nations can be discovered. One of these reliable sources is the Shahnameh Ferdowsi. By the study of this magnificent work, the manner of the circumstances of Khorasan in the ancient times will be found and the past records of this territory will be manifested more clearly to us. It is said in Shahnameh-e Khorasan that in the historic and legendary periods, the Khorasan-e Shahnameh is the ancient Khorasan and the past narratives. The Khorasan in Shahnameh is the Khorasan of epic and myths that has been resistant and firm against the Turan. The history of this land has always been the scene of contentions and struggles from invading tribes and they has been called as Turanian and in many times the Iranian battles with this permanent enemies has been portrait in Shahnameh. It is very natural that as the consequences of this conflicts in some periods of time, replacements and interchanges in lines and borderlines has been occurred. This paper attempts to study

1. MA in History, Islamic Azad University of Bojnord Unit. The responsible writer, masi.fm895@yahoo.com

2. Assistant Professor in History, Islamic Azad University of Bojnord Unit. Heravi_javad@yahoo.com

the circumstance of Ferdowsi's recitals from Khorasan and the mentioned cities in Shahnameh and by examination of these cities, the situation of Khorasan in different periods from the mythological and ancient times to the Islamic era can be investigated.

Key Words: Khorasan, Shahnameh, Mythical age, Ancient period, Islamic era.

Immigration of Arab Tribes to Khorasan and its Cultural Consequences

Moftakhari, Hossein ¹

Nikoo, Mahmoud ²

Bahramian, Masood ³

Abstract

In the era of conquests, Khorasan was one of the favored centers of Arabs. The features like the geographical-regional position of Khorasan, the economic motivations and obtaining spoils of war, the Omayyad Caliphs' avaricious and the remoteness and distances of the caliphate center from the numerous tribes like Tamim and Azad, draw the Bekr Ibn Vai'l and Abdolqheys out to this territory. This migrations commenced from the time of conquering this territory and traversed its growth from the era of Omayyad caliphate. The cultural consequences of this immigration can be observed in language ambit-expansion of the language of Farsi Dari (ancient Persian language) among the different classes of people, overturning of the local and native language dialects and the promotion of commerce and trades via the expansion of the Persian language-religion, customs and rules, marriage—prohibition of the kinship marriage among the Iranian aristocrats, the marriage of some Arabians with Iranian girls and the propagation of polygamy among the Arabs, the inhumation of the dead, commemorations and calendar.

Key Words: Immigration, Khorasan, Cultural Consequences, Language, Customs and rules, holidays.

1. Associate Professor in History of Kharazmi University. moftakhari@khu.ac.ir

2. MA in Iran Islamic History of Kharazmi University. Mahmud.nikou@gmail.com

3. PhD Student in Islamic History of Payame Noor University. The responsible writer, bahramian@motahari.ir

The Heroic Tone in the Ritual Poems of Mohammad Ibn Hesam**Khoosfi**Vaezi, Morad Ali ^۱Madani Ivani, Seyyedeh Tayyebah ^۲**Abstract**

This paper investigates the heroic tone of the convinced poet Ibn Hesam in the century of 9 Hegira and in contemporary with the Timurids era. In this direction and by considering the artifact background of Ibn Hesam in composing the first religious epic of Iran territory. At first the definitions of tone in two ambits of music and literature has been performed. Then also the general definitions of costumes and ritual poem has been introduced. Eventually by bringing some poetical evidences of this amorous poet to the teaching of the families and men of faith (peace be upon Him), the heroic tone in harmony with meaning and music has been revealed. These poems classified in five definite grounds so that the beauty of the selection of rhythm and diction by Ibn Hesam to be manifested in a best manner and because in his poems the eulogy, elucidation, the lamentation and praise each one of the religious leaders and Imams, has revealed the outstanding features of its heroic tone. It is hoped that by more scrupulous study of the works of this amorous and insightful poet, the religious poems to be known better so that to be more familiar with the damages that always threatens the poem and specially the ritual poems.

Key Words: Ibn Hesam Khoosfi, Ritual poem, Heroic poem.

1. Assistant Professor in Persian Language of the University of Birjand. Ma.vaezi@birjand.ac.Ir

2. PhD Student in in Persian Language of the University of Birjand. The Responsible Writer, s.t.madani@gmail.com

Table of Content

The Role of Women in the Stable Expansion of Villages, Case Study: The Village of Khorashad of Birjand County

Khorashdizadeh, Mahdiyeh/Esmailnezhad, Mortaza 7

Qayenat and the Great Game. Two Structures from one Agent

Hamidi, Somayeh/Khosravi Zargaz, Moslem 29

Margin in the Rizeh Mahi Carpet in Birjand County

Saffaran, Eliyas/Ameli, Fatemeh 61

The Study of the Role of Translation Activities in Instructing and Learning of English Language, Case Study: Students of English Language Translation of the University of Birjand

Mohammadi, Hamideh/ Farouqhi, Jalilollah/ Alizadeh, Ali 85

Khorasan in Shahnameh

Masihfar, Fatemeh/Heravi, Javad 101

Immigration of Arab Tribes to Khorasan and its Cultural Consequences

Moftakhari, Hossein/Nikoo, Mahmoud/Bahramian Masood 137

The Heroic Tone in the Ritual Poems of Mohammad Ibn Hesam Khosfi

Vaezi, Morad Ali/Madani Ivary, Seyyede Tayyebeh 165



Referees

1. Emami, Hasan, PhD, Assistant Professor, University of Birjand
2. Bidokhti, Mohammad Ali, PhD, Assistant Professor, University of Birjand
3. Hamed, Zahra, PhD, Assistant Professor, Islamic Azad University, Darab Unit
4. Hosseini, Mohammad, PhD, Assistant Professor, University of Birjand
5. Rasti, Omran, PhD, Assistant Professor, University of Birjand
6. Rahimi, Seyyed Mehdi, PhD, Assistant Professor, University of Birjand
7. Shateri, Mofid, PhD, Assistant Professor, University of Birjand
8. Alizadeh Birjandi, Zahra. PhD Associate Professor, University of Birjand
9. GorbaniJooybari, Kolsom. PhD, Assistant Professor, University of Birjand
10. Mobaraki, Mohsen, PhD, Assistant Professor, University of Birjand
11. Mekaniki, Javad, PhD, Associate Professor, University of Birjand
12. Nasrollahi, Seyyed Noorollah, Lecturer, University of Birjand
13. Norouzi, Hamed, PhD, Assistant Professor, University of Birjand
14. Vaezi, Morad Ali, PhD, Assistant Professor, University of Birjand



In The Name Of God

Khorasan Quarterly of Cultural and Social Studies

Serial: 31

ISBN 1735-8256

Vol.8 No.3. Spring 2014

Concessioner: General Office of Islamic Culture and Direction

Chairman: Motahharifar, Mohammad

Editor-in-chief: Alizadeh Birjandi, Zahra, PHD

Executive editor: Bahari, Abbasali

Executive manager: Zarang, Mahin

Editorial Board:

1. Ahmadi, Habib, PhD, Associate Professor of Sociology and Planning, Shiraz University
2. Poorshafei, Hadi, PhD, Assistant Professor of Education, Birjand University
3. Rashed Mohassel, Mohammad Taghi, PhD, Professor of Language and Culture; Research center of Humanities and Cultural Studies.
4. Rashed Mohassel, Mohammad Reza, PhD, Assistant Professor of Persian Language and Literature, Mashhad University
5. Sarmad, Gholam Ali, PhD, Associate Professor of Demography, Islamic Azad University, Tehran Branch
6. Shateri, Mofid, PhD, Assistant Professor of Geography and Rural Planning, Birjand University
7. Shokoohi, Gholam Hossein, PhD, Professor of Educational Science, Tehran University.
8. Alizadeh Birjandi, Zahra, PhD, Associate Professor of History, Birjand University
9. Farbod, Mohammad Sadegh, PhD, Assistant Professor of Cultural Sociology, Islamic Azad University, Tehran Branch
10. Kamyabi Mask, Ahmad, PhD, Professor of the Theater and Literature, Tehran University
11. Mikaniki, Javad, PhD, Associate Professor Geography and Rural Planning, Birjand University
12. Sepehr, Mohammad Homayoun, PhD, Assistant Professor of Demography, Islamic Azad University, Tehran Branch

Literature Editor (Persian): Nasrollahi, Seyyed Noorollah

Translator and English Editor: Azarkamand, Akbar MA

Cover designer: Dastgerdi, Faezeh

Technical affairs and press: fekreBekr puplications.

Circulation: 1000

Price: 20000 rials

Address: South Khorasan, Birjand, Shahid Mahallati Av. General Office of Culture and Direction,

Research Society Office

Tel: 056 – 32323393

Fax: 056 – 32323277

Email: Daftarehnashriyeh@yahoo.com

The ideas mentioned in this issue declare the view of this quarterly. The writers are responsible for the ideas mentioned in their writing, and translators are responsible for their translations. Materials sent to the quarterly for publication are not sent back if not appropriate. This quarterly has the right to edit or delete some material.